

اجتماعی

مؤلف: قربان واسع

۱۹۷۰

آیین جوانمردی

مناظرار دویر استار: عین الدین نصر



قربان (واسع) در سال ۱۳۲۰ هجری در تهریه درغ بالا آب زرفشان
مربوط و لسوالی سابق فلغرناحیه عینی ولایت لنین آباد تاجکستان
شوروی چشم بدنیا گشود .

تحصیلات ابتدایی متوسط را در زادگاهش به پایان رسانید . در
سال ۱۳۳۹ دارالمعلمین را ختم و به سال ۱۳۵۰ فاکولته زبان و
ادبیات تاجیکی دانشگاه دولتی جمهوری تاجکستان را تکمیل و در
سال ۱۳۵۶ بعد از ختم اسپرن توره در موضوع آیین جوانمردی در
قرون وسطی رساله دکتری خود را نوشته و دفاع نمود ، اکنون
استاد دیپار تمنن زبان و ادبیات تاجیک دانشگاه تاجکستان شوروی
است .

انتشارات کمیته دولتی طبع و نشر ج ۱۰۰
مطبعه دولتی





ادبیات
فارسی

۳۷

۳

۵۱

اسکن شد

آیین جوانمردی

اهدا : به یاد بود پدر بزرگوارم ملا واسع درغی



نام کتاب : آیین جوانمردی

مؤلف : قربان واسع

ادیت : عین الدین نصر

سال : ۱۳۶۷

شماره : ۲۳۳

تیراژ : ۲۰۰۰

نا منویس داشته ها

صفحه	عنوان
۱	۱- مقدمه
۲۰	۲- سیری بر تاریخ جوانمردی
۴۹	۳- معنا و مفهوم جوانمردی از دیدگاه فرهنگ نگاران
۵۹	۴- بازتاب جوانمردی در سرچشمه‌ها
۸۳	۵- دستورهای جوانمردی آداب و جایگاه های آن
۱۴۵	۶- بازتاب اندیشه های جوانمردی در شعر فارسی
۲۱۷	۷- فرجام سخن
۲۲۱	۸- پی افزود
۲۲۳	۹- جوانمردی یا خرد مقدس
۲۴۵	۱۰- کتاب نامه

آیین جوانمردی نام اثر وکتا بی است که قربان واسیع دانشمند پژوهشگر تا جیکی نگاشته و عین الدین نصر اصطلاحات شیوه تاجیکی آنرا به شیوه شیرین دری برگردانده و ویراسته است.

این اثر در نه بخش مخصوص صاحب حقیقت فتوت و جوانمردی و عیاری را که هر سه یک مفهوم دارد از صدها منابع و مطالعه ماخذ مهم و معروف تاریخی و ادبی تصوف و جوانمردی شرح داده و زحمات گرانبهای از زشمندی را متحمل شده است.

درین اثر سوابق دو هزار ساله جوانمردی، آداب و خصوصیات انسانی آن، معانی و مفاهیم وسیع جوانمردی بازتاب جوانمردی در سیر تاریخ روزگاران کهن روشن ساخته شده است.

نگارنده ده ها آثار و تالیفات دانشمندان خراسانی، ایرانی، افغانی، ترکی، پاکستانی، عربی و تاجیکی و خاور شناسان پژوهشگر قدیم و معاصر را دیده و از نگاه این همه دانشمندان و عارفان جهان اسلام و غرب خصایل عالی و انسانی جوانمردان را شناسایی کرده است.

همچنین از مطالب و مقالات دانشمندان معاصر افغانی مانند پویا ی فاریابی، عبدالحی حبیبی، میر غلام محمد غبار، یوسف

آيينه ، غلام جيلاني حلالی ، عبدا لغفور بر شنا ، عنايت الله
شهرانی ، حیدر یقین و شمس الدین ظریف صدیقی دکتور فولکلور
شناس افغانی در مزایا و تعاریف جوانمردی که متکی بر آزادیخواهی
و برادری و برابری و حقیقت انسانیت و حفظ کرامت انسانی و
دستگیری ضعیف و محتاجان است استفاده های شایانی کرده
است .

درین اثر نویسنده گرامی روشن گردید ه است که عیاری و
جوانمردی و فتوت اصلا در خراسان زمین پیدایش و گسترش یافته
است . و واقعا چنانچه می بینیم صفات جوانمردی که انسان
دوستی و مهمان نوازی و محبت و مهربانی با اهل دانش و خردمند
است در اکثر افراد این سر زمین در خشنده گی دارد . همیشه
محتاجان و ناتوانان و مجروحین و مریضان را می نوازند و کمک
میرسانند . و آزاده گی و کرامت انسانی را محترم میدانند .

بناء کتاب آیین جوانمردی دانشمند محترم قربان واسع اثری
است کم نظیر و گرامی می خواندنی که محققان را بکار آید و جوانمردان
را آداب حقیقی عیاری و فتوت بیفزاید و جوانمردی را گسترش
دهد که چاپ حروفی آن یقینا نیاز محققان و دانشمندان را در زمینه
شناخت چگونگی سوابق تاریخی و آداب عیاری بر آورده خواهد
ساخت .

محمد علم نواص

پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی

«آیین جوانمردی»

«آیین جوانمردی» اثریست که محترم قربان واسع دانشمند — شناخته شده تا جیکستون شوروی به تالیف آن دست یازیده است. راجع به آیین عیاری یا جوانمردی سر چشمه های زبان دری و عربی معلومات متفاوت ابراز داشته اند. بررسی این آرای نا همگون منابع وجداکردن صحیح از سقیم خالی از دشواری نیست، اما چیزی که مسلم است، اینست که اکثر پژوهشگران، استنتاج کرده اند که آیین جوانمردی، همانسا نکه از نامش پیداست کثرو یو کژ اندیشی را مردود شمرده و یاری و همدردی را مرجع دانسته است. بدین ترتیب آیین جوانمردی بر بنیاد داعیه مردم دوستی استوار می باشد و با دژخیمان و ستم پیشه گان سرنا سازگاری دارد.

مؤلف کتاب که استاد دیپارتمنت تاریخ ادبیات کلاسیکی تا جیک در فاکولته زبان و ادبیات (فلالوژی) دانشگاه دولتی دوشنبه می باشد و به ما خذ قدیم زبان دری آشنا یی دارد، با ژرف نگری و دقت — اندیشی، توانسته است منابع مورد نظر را با روش تحلیلی بنگرد و نیز از بسا آثار تحقیقی معاصر مستفید شود و اثری را بنویسد. این اثر متشکل است از یک مقدمه و هشت بخش بدین ترتیب:

دیباچه، سیری بر تاریخ جوانمردی، معنا و مفهوم جوانمردی از دیدگاه فرهنگ نگاران، بازتاب جوانمردی در سرچشمه‌ها، دستورهای جوانمردی آداب و پایگاه‌های آن، بازتاب اندیشه‌های جوانمردی در شعر فارسی، فرجام سخن و پی‌افزود. در پایان کتاب فهرست مآخذ نیز آمده است. مولف برای نگارش اثر خویش علاوه بر مراجعه به سرچشمه‌ها و منابع تیوریک به آثار تحقیقی دانشمندان اروپایی به‌ویژه آلمانی‌پژوه‌های ایران، پاکستان، ترکیه، خاورشناسان روسی و شوروی نیز رجوع کرده است. تاجاییکه از بخش هشتم کتاب برمی‌آید، مولف قبلاً از کارهای پژوهشی دانشمندان و محققان افغانستان که راجع به عیاران و جوانمردان آثار پرارجی پدید آورده‌اند، مطلع نبوده و محض بعد از سفر کاری‌اش به افغانستان از آن آثار اطلاع یافته و در «پی‌افزود» کتاب، بعضی از این آثار را نام برده است به یقین میتوان خاطر نشان ساخت که اگر مولف حین نوشتن اثر خویش از آثار محققان افغانستان مستفید میشد، در زمینه سیر تاریخی جوانمردی و مسایل دیگر، اثرش باغنا مندی بیشتر پدید می‌آمد. با آنهم این کتاب در حد خود یک اثر مغتنم است. اگر این اثر بتواند به زیور چسب آراسته شود، بدون شک زمینه آگاهی بیشتر خواننده‌گان را در باره آیین جوانمردی فراهم خواهد ساخت. پیروزیهای هرچه زیاده‌تر مولف را در عرصه کارهای پژوهشی آرزو می‌برم. زحمت محترم پوهنمل عین الدین نصر در ساختگزار و ویرایش اثر قابل تمجید است.

به امید موفقیت و ی‌در کارهای علمی.

پوهاند دکتور علوم فلاوژی

عبدالقیوم قویم

استاد دیپار تمنن زبان و ادبیات

مقدمه

جنبش جوانمردی یکی از جنبش‌های مهم اجتماعی و سیاسی سده های میانه است. این جنبش با منش ضد فئودالی خود، جای ویژه ای را در میان جنبش‌های مرد می‌روزگار خویش داشت. در پایه خود، این جنبش به دسته زحمتکشان، کاسبان و هنرمندان وابسته بوده است. به همین روی، آیین جوانمردی همزمان با به میان آمدن صنایع اجتماعی به وجود آمده است. گذشته از این، این جریان با وابسته گی به شیوه و رونق شهری گری سده های میانه نیز در رشد و کمال بوده است.

آیین جوانمردی و یاعیار ی‌پهلوها ی نیک توده یی، مرد می و بشر دوستانه را در آموزشهای خود بیشتر می‌پرورید. همین حقیقت سبب آن گردید که بسیاری از شاعران مدرسه یی مابه آن حسن توجه نموده بسیار از بخشهای اشعار جاودانه شان را با آخشیبج های درخشان جوانمردی آرا یش داده اند. از این رو، بازتاب درونمایه نهاد و آهنگ جهت های آدمی گری و انسان دوستی آیین جوانمردی همچون اندیشه های زنده و جاندار در اشعار سخنوران سده های ده و دوازده به روشنی دیده می‌شود.

بی‌مورد نخواهد بود که گفت، اگر چه پژوهش و مطالعه های بی‌بارۀ آیین جوانمردی همچون یک جریان فکری از دیر باز به این سو، آغاز شده است، هنوز هیچ‌و تا حال، در این خصوص، یک اثر دانشمندی و تحقیقی مکمل به وجود نیامده است. وابسته به این موضوع، پرسش هایی در پیش رو پابه میان می‌گذارد یعنی سیر تاریخی این جریان ماهیت، چگونه گی و مناسبت های آن همچون یک جریان توده یی و مرد می در قرون میانه مناسبت و فرق آن از دیگر رویه ها، مانند

تصوف (یعنی یکی از زمینه‌های مکمل رشد ادبیات عامیانه‌گردیدن جوانمردی) از پیش دیده‌پژوهشگران بدورمانده است.

پس يك اثر دانشی و تحقیقی‌چنین پدیده‌هایی را در کیش جوانمردی و عیار ی‌مورد ارزیابی و فرو کاوی قرار میدهد: سیر تاریخی آیین جوانمردی، جای و مقام، ماهیت و چگونه‌گی آن گشایش نامواژه‌ها (اصطلاح‌ها) ویژه جوانمردی، پدیده‌های نخستین آن در ادبیات بدیعی، رخدادهای تاریخی و اخلاقی، تاثیر سیما‌های بدیعی جوانمردی و بازتاب درونمایه، نهاده و آهنگ آن در شعر سده‌های ده و دوازدهم زمینه‌های پیدایی افکار توده‌یی و انسان دوستی در جوانمردان و به‌ویژه در استفاده معنا و مفهوم و آهنگ و موضوع جوانمردی در اشعار فردوسی، نظامی و عطار نیشابوری. همچنان در يك اثر تحقیقی و تدقیقی از زمینه‌های رشد ادبیات توده‌یی جوانمردی نیز سخن به میان می‌آید و قانونمندی‌های آن مورد کاوش و پژوهش قرار می‌گیرد.

مطالعه و پژوهش پرسش‌های یادآوری شده که پهلوی‌ها ی گوناگون جوانمردی را در خود دارند، بسیاری از زاویه‌های ناروشن مطالعه نشده ادبیات ما را آشکار می‌سازند.

باید افزود، تدقیق و تحقیق جریان جوانمردی که با روانش (روحیه) برابر کنش (opposition)؛ باریزه کاری‌ها (جریات) غی اندیشه‌های مرد می، توده‌یی و آدم دوستی خود، در تمدن سده‌های میانه‌خاور زمین، به‌ره‌سزاواری را از خود به جای گذاشته است که به نوبه خود یکی از پرسشهای مهم مطالعه و فرو کاوی تاریخ ادبیات فارسی در می‌باشد.

آغاز آموزش و مطالعه آیین جوانمردی به آغاز سده گذشته باختر زمین وابسته گی می‌دارد. در آنجا گروهی از دانشمندان به تدقیق و تتبع این جریان حسن توجه از خود نشان داده اند.

نخستین دانشوری که راجع به این آیین نظر خود را بیان داشته است خاور شناس آلمانی فون ها میر می باشد. او در پارچه نبشته خود ریشه های آیین جوانمردی را با تصوف یکی میداند و رواج آن را بیرون از پیرامون میدان زنده گی اجتماعی و اقتصادی می بیند (۲۳۹). پس از آن کارتر میر در هنگا م کاوش و فرو کاوی بر « کتاب - السلوك » اثر مقریضی ؟ دربار جوانمردی اظهار نظر کرده است. باید گفت او همان نظر فون ها میر را تکرار کرده است (۲۷۷). در سال ۱۹۱۳ اثر جا معتری از طرف دانشمند آلمانی داکتر هر من تار نینگ منتشر گردید که نوشته او، در این زمینه خدمت مهمی رابه جا آورد (۲۳۴). اهمیت اثر های ها میر و تار نینگ در آن پدیدار میگردد که آنها پیدایشی نخستین چهره های آیین جوانمردی را از روزگاران خلیفه های عباسی مورد توجه خود قرار داده اند و سپس انتشار آن را در میان طبقه های گوناگون کشور های اسلامی سده های میانه به خصوص در میان پیشه ورا ن و صنعتگران تحقیق کرده اند.

همچنین یادآوری کار گارتما ن زیرنا م « فتوت و ملا متیه » (۲۳۸) در این زمینه در کاری است. او در این مقاله خود ملا متیه و فتوت را دو آیین به تما می از هم جدا میداند.

ریتر هم در پارچه نبشته خود به آیین جوانمردی نظر افکند و اثبات مینماید که غایه جوانمردی، بلند همتی در زمینه دوستی در آیین فتوت است و برپایه آن پایدار ی عنصر های نو آورا نه بیشتر به چشم دیده می شود (۲۴۶، ۲۳۰). باید گفت که ریتر در اساس به مقاله های گار تمان، تار نینگ اتکا دارد و از روی « نفایس الفنون فی مصاحف العیون » آمولی به سر چشمه و فکر آیین جوانمردی نزدیک میگردد. او ابرا هیم ادهم را پایه گزار آیین جوانمردی میداند و او را پدر این آیین یعنی ابو الفتیان مینامد. از نگاهما پهلوی چشمگیر

مقاله ریتر در آن است که او جوانمردی پا ر دریا و خراسان را به اتحادیه بلند همتان غرب به ویژه به اتحادیه دانشجویان برخی از شهر های آلمان مانند میکند. او در شرح باب دهم « نفایس - الفنون » چنین می نویسد: « در بین اتحادیه مخفی افریقا و مسانسی و مانند اینها ما نا منویس مخصوص افاده ناك شكلی یعنی يك نمود خاص زبان مخفی را می بینیم. در اینجا شکل و فعالیت اتحادیه فتيان باشکله و سازمان دهی اتحادیه دانشجویان آلمانی مانند بی رادر پیش دیده مانند یسه میبخشد. بر افزود به این اتحادیه دانشجویان آلمانی و اتحادیه فتيان اسلامی از نگاره روانشناختی نیز با هم نزدیک مینمایند (۲۴۷، ۲۳۰). ولی او آیین جوانمردی را از روی دید و

باور مندیهای عرفانی شرح میدهد. او در این بافت می نویسد: « مراد از بحث و تحقیق در جوانمردی نفس انسانی است که باز مینه یعنی با سر چشمه خود پیوستن میخواهد. این وقتی به خویشمندی تند یسه میبخشد که از همسه آلايشها صاف و پاک میشود و با اصل خود یعنی با آفریدگار وحدت و اتحاد پیدا مینماید » (۲۵۲، ۲۳۰). دانشمند دیگری که درباره مسأله فتوت کار زیادی کرده است فرانس تشنر میباشد. او در این باره چندین اثر تالیف نموده است که ما در اینجا از چند تای آنها نام میبریم. او در « پیدایی مسلك اخي د رانا توليه » (۲۳۳)، درباره « فتوتنامه » ناصر سواسی که در سال ۱۹۴۴ در شهر لیپزیک انتشار یافته است و همچنین او در معروضه بی زیر نام « گروه فتوت کشور های اسلامی و نوع ظهور آنها به خصوص در ایران و کشور های همجوار آن » (۱۲۳) که در تالار دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۵ ه. ش به خوانش نهشته بود، سخن سود بخشی راجع به آیین جوانمردی گفته مانده است. فرانس تشنر در پارچه نبشته نخستین خود که گویا این جریان در بین ترکمانان غزیه عمل آمده باشد، باوتیک همراهی کرده است (۱۹-۳۱، ۲۳۳) مگر او در نوشته های پسین خود، از این

با وریك جنبه وحتا نادرست خود، دست کشیده است . تشنر زمینه رواج آیین جوانمردی را از دوره های خیلی کهن ، در میان مردم عرب پیش اسلام جستجو کرد ، است و به فرجا می نزد يك آمده است که محك آن چندان روشن و واضح نیست . او می نویسد : «اگر مانعست تحول فکر ی مفهوم جوانمردی را دنیا ل کنیم و از تکامل اجتماعی اش صرف نظر نماییم ، برای دریافت سر چشمه مفهوم این آیین از نگاه حسن اخلاقی باید نظر خویش را به زنده گسی عربهای قدیم معطوف داریم .»

فرانس تشنر در هنگام گزینش نا مواژه «فتی» به زنده گانی پیش از اسلام عربها نظر افکنده دو فضیلت یعنی سخاوت و شجاعت را که در اصل ماهیت «فتی» را در خود آشکار میسازند ، بیان میدارد . باید گفت این چنین شیوه دید ، جهان بینی شاه بازار گانسی (بورژوازی) است . پس این جهان بینی سبب آن گردیده است که تشنر آیین جوانمردی را تنها د زنده گانی شاهزاده گان و سرما یه داران پار دریا و خراسان جستجو نماید و از سر چشمه پایه پی آن در میان زحمتکشان ، کاسبان و هنرمندان و همچنان سازمان یافتن و تکامل آن همچون سازمان دهی پات رزمی سده های میانه چشم پپو شد . او می نویسد : «در زبان فارسی برای معادل آن (یعنی فتی - و . ق) واژه جوانمرد را به کار میبرند . پس اگر ما به زنده گانی بسیاری از شاهزاده گان و پادشاهان ایرانی که در سده های ده و یازده فرمان روایی میکردند به دیده ژرف ببینیم ، در میابیم که آنان تمایل زیادی به جوانمردی و بزرگواری داشته اند » (۱۲۳، ۷۸) .

در تاریخ ادبیات ایران راجع به آیین جوانمردی نوشته جدا گانه پی تا هنوز به میان نیامده است . با اینهم گروهی از دانشمندان د رهنگام پژوهش و فرو کاوی بر تصوف به آیین جوانمردی نظر

اندازی کرده‌اند .

ملك الشعراء بهار در كتاب «سبكشناسی» خود به هنگام شناسا نمودن «فتوتنا مـه سلطانی» كه يك نسخه ناقص آن در تصرفش بوده است، چنین اظهار داشته است : «واخيرا كتابی كه به دست آمده است، موسوم به «فتوت نامه سلطانی» است در طریق ادب فتوت كه از كتب بسیار مفیدی است كه اگر به دست نمی آمد قسمتی از تاریخ اجتماع قرون وسطای ایران كه تشكیل جمعیت فتیان یا جوانمردان، عیاران (به اصطلاح قدیمتر باشد) به آن وابسته است از میان رفته بود» (۱۰۴، ۱۹۷).

اوپس از گفت و گو در بار دپیدایی نامواژه عیاری یا جوانمردی از ریشه آن سخن به میان می آورد. بهار ریشه واژه عیاری را از زبان پهلوی میداند .

داكتر عبدالحسین زرین كوب به هنگام پژوهش و مطالعه در تصوف به آیین جوانمردی نیز دیده می اندازد . او این آیین را شعبه یی از تصوف میداند . او شماری از بزرگان صوفیه را نام میبرد كه پیش از درون شدن به جنبه صوفیه ، جوانمرد بوده اند . بر جسته گی و تازگی نظر زرین كوب در آن است كه او به آیین جوانمردی از دیدگاه تاریخی نزدیک شده است . او در اینجا آیین و مراسم آنها را از نگاه دانشی بررسی کرده است . او می نویسد : «اهل فتوت غالباً لباس و شعار خاص و آداب و رسوم مخصوص دارند و تشکیلات آنها هر چند احتمال نمی رود وبه آن گونه كه بعض محققان پنداشته اند خود از تشکیلات اصناف شهر و مداین باشد لیكن به هر حال به تشکیلات صوفیه و ملامتیه و همچنین عیاران مناسبت و مشابهت داشته است ، و طبقه معروف به «دش» و «لوتی» این چنین «مشدی» امروز ظاهراً باقی مانده یی از دوره انحطاط تشکیلات آنها باشد وبه نظر می آید كه آیین جوانمردی ترکیبی از اصول

عیاری و مبدا صوفیه بود است « (۱۴۷، ۲۱۱) .

حسین پرتوی بیضایی کاشانی در «تاریخ و رزش باستانی ایران یازور خانه» به آیین جوانمردی تنها از راه دید دینی - تصو فی ارزشی را قایل شده است. او همچون ریتز و بیتیک و تارینگ منشاء جوانمردی را از عرفا ن میدانند و می نویسد : «فتی از نظر معنی لغتی است برای کسی که به کدورت های بشری آلوده نشده و متصف به صفت ملکی بوده و به نهایت کمال رسیده و از صفات و عادات ملکی و سبعی بر کنار است و بالاخره فتوت یعنی انصاف به صفت حمیده و تخلق به اخلاق است» (۱۲، ۱۰۹).

اسماعیل حکیمی در مقاله خود زیر نام «آیین فتوت و عیاری» که در دو شماره مجله «سخن» انتشار یافته است به آیین جوانمردی و مناسبت آن به عیارا ن اهمیت بیشتر میدهد و ماهیت این دو گروه را ، از نگاه همه گانی با ارائه دلیل های استوار مورد بحث و پژوهش قرا رمی دهد . بدین روی او می نویسد : «عیارا ن طبقه یی از طبقات اجتماعی ایران را تشکیل میدادند . مشتمل از مرد م جلد و هوشیار از طبقه عوام الناس که رسوم و آداب و تشکیلات خاص داشتند و در هنگامه ها ، خود نمایی میکردند ، بودند . این گروه بیشتر دسته هایی تشکیل میدادند و گاهی به یاری امرا یا دسته های مختلف آنان برمی خواستند و در زمره لشکریان ایشا ن می جنگیدند . در عهد بنی عباس شماره عیارا ن - جوانمردا ن در بغداد ، سیستان و خراسا ن بسیار گردید ، و معمولاً دسته های عیارا ن - جوانمردا ن پیشوایا ن و رئیسانی داشتند . عیارا ن مردم جنگجو و شجاع و جوانمرد و رعیت نواز بودند» (۵۲۴-۵۲۳، ۱۲۵).

پرویز ناتل خانلری نیز به آیین جوانمردی اهمیتی را قایل است . او در سلسله یی از مقاله ها ی دامنه دار خود زیر نام « آیین

عیاری « (۱۳۹) از جمعیت جوانمردان بارها به نیکی یاد مینماید. خانلری در توضیح نامواژه «عیار» به یکباره گوی همداستان با اندیشه ملك الشعراء بهار است. اوواژه «عیار» را همال پوره نامواژه «جوانمردی» میداند. ازاین رو به هنگام گفتن واژه «عیار»، بدون شك ماهیت جوانمردی را در نظر میگیرد.

دانشمند دیگری که در این راه خدمت ارزنده بی رانجام داد ه است محمد جعفر محجو میباشد. او یکی از پژوهشگران داستانهای عامیانه است، به روی برخی از همداستانی های اندیشه بی بین داستانهای عامیانه و روش جوانمردی به پژوهش آیین جوانمردی نیز دست زده است. محمد جعفر محجو نیز با خانلری و بهار در توضیح نامواژه «عیار» که آن را جوانمرد میدانند، همداستان است. او واژه «عیار» را هم معنا به جوانمرد، پهلوان و بشردوست میداند. او میگوید - عیار برای آن که خود را شایسته نام و لقب عیار بداند به فداکاریمهای بزرگ، جانبازیمهای حیرت انگیز دست میزند و به رضای خاطر بند و زنجیر و شکنجه و آزار رابه جان میخرد و راز دوستان خود را افاش نمیکند، تا همچون عیار تمام عیار و جوانمرد راستین به شما آید (۸۷۳، ۱۸۹). این چنین او یکی از نخستین دانشمندانی است که جا معتبرین فتوت نامه را زیر نام «فتوت نامه سلطانی» (۱۶۳، ۵-۷) که تاسا لمهای نزد يك حتما از نام مولفش خبری نبود، به جهانیا شناسانید.

دانشمند دیگری که درباره آیین جوانمردی اظهار نظر کرده است مرتضی صراف میباشد. او در سلسله بی از مقاله های خود که زیر نام «جوانمردان» در مجله ار مغان (۱۵۹) به چاپ رسیده است، به روی ماخذ در دست داشته اش کوشیده است تا منشأ این جریانرا تا حدی روشن سازد. اما نویسنده در اینجا جهان بینی سیاسی ندارد. او به پیدایش، تشکل، تکامل ذهنی و عینی این

عیاری» (۱۳۹) از جمعیت جوانمردان بارها به نیکی یاد مینماید. خانلری در توضیح نامواژه «عیار» به یکباره گوی همداستان با اندیشه ملك الشعراء بهار است. اوواژه «عیار» را همال پوره نامواژه «جوانمردی» میداند. ازاین رو به هنگام گفتن واژه «عیار»، بدون شك ماهیت جوانمردی را در نظر میگیرد.

دانشمند دیگری که در این راه خدمت ارزنده بی رانجام داده است محمد جعفر محجو بمیباشد. او یکی از پژوهشگران داستانهای عامیانه است، به روی برخی از همداستانی های اندیشه بی داستانهای عامیانه و روش جوانمردی به پژوهش آیین جوانمردی نیز دست زده است. محمد جعفر محجو نیز با خانلری و بهار در توضیح نامواژه «عیار» که آن را جوانمرد میدانند، همداستان است. او واژه «عیار» را هم معنا به جوانمرد، پهلوان و بشر دوست میداند. او میگوید - عیار برای آن که خود را شایسته نام و لقب عیار بداند به فداکار یهای بزرگ، جانبازیهای حیرت انگیز دست میزند و به رضای خاطر بنده و زنجیر و شکنجه و آزار رابه جان میخورد و راز دوستان خود را فاش نمیکند، تا همچون عیار تمام عیار و جوانمرد راستین به شمسآراید (۸۷۳، ۱۸۹). این چنین او یکی از نخستین دانشمندانی است که جا معتبرین فتوت نامه رازیرنام «فتوتنامه سلطانی» (۱۶۳، ۵-۷) که تاسا لمهای نزد يك حتا از نام و مولفش خبری نبود، به جهای ن شناسانید.

دانشمند دیگری که درباره آیین جوانمردی اظهار نظر کرده است مرتضی صراف میباشند. او در سلسله بی از مقاله های خود که زیرنام «جوانمردان» در مجله ارغوان (۱۵۹) به چاپ رسیده است، به روی ماخذ در دست داشته اش کوشیده است تا منشأ این جریانرا تا حدی روشن سازد. اما نویسنده در اینجا جهان بینی سیاسی ندارد. او به پیدایش، تشکل، تکامل ذهنی و عینی این

طایفه ژرف ننگر سته و بهره‌آنان را در زدو خورد های اجتماعي و سياسي سده های میانه نادیده گرفته است و سرانجام راه رونده گان این آیین رامعین نساخته است. به نظر مادر مقاله مرتضی صراف آن چیز بسیا مهم می نماید که وی بسیاری از نسخه های خطی نادر را که تنها در گنجینه های ادبی تهران وجود دارند، شناسا کرده است.

درانجام لازم می افتد تا از سعید نفیسی، یکی دیگر از دانشمندان به نام ایران به ارتباط به این موضوع یادآوری کنیم. او در بسیاری از کارهای دانشی خود، ضمن یادآوری این یا آن موضوع ضروری نظر خود را درباره آیین جوانمردی بیان کرده است.

سعید نفیسی در یکی از اثرهای خود زیر نام «ماه نخشب» (۲۱۱) که در بر دارندۀ چهارده مقاله تاریخی است، برای نخستین بار در این موضوع اظهار نظر کرده است. او همچنین در هنگام چاپ «قابو-سنامه» کیکاوس درباره باب چهل و چار آن یعنی «جوانمردی» (۲۰۵) نیز سخن گفته آمده است. این دانشمند در اثر معروف دیگر خود یعنی «سر چشمه تصوف در ایران» بخش مخصوصی را زیر عنوان «جوانمردی و فتوت» (۲۰۶) کشوده است و راجع به ماهیت اجتماعی و اخلاقی این مسلک بسیار نکته سنجانه گپ زده است. سودمندی دیگر این بخش در آن است که ما به هنگام مطالعه آن، به اثرهای بسیاری دیگر که در گذشته درباره آیین جوانمردی نوشته شده اند، آشنا میگردیم. ما باز در تاریخ ادبیات ایران به سلسله یی از نوشته ها رو به رومیشویم (۲۱۶، ۱۷۲، ۲۱۵، ۲۷۸-۵، ۱۴۲، ۹۹، ۱۹۹، ۱۵۹، ۱۹۷، ۹۷۶، ۱۸۱، ۷، ۱۷۹، ۶۶، ۱۷۷، ۱۹۰، ۱۸۸، ۳، ۱۵۷، ۴۶۹، ۱۰۵، ۱۹۶، ۹، ۱۰۱-۱۷۴، ۴) که نظر

ضمنی در موضوع جوانمردی دارند ولی از سبب آن که چیز تازه یو راجع به آیین جوانمردی نگفته اند از بیان آنها خود داری میکنیم . دانشمند پاکستانی محمد ریاضی خان نیز راجع به جریان جوانمردی در مقاله خود تحت عنوان « نهضت فتوت در ایران و جهان اسلامی » (۱۴۵) نظر خود را بیان داشته است . در اینجا ، ریاضی خان هم به معنا و مفهوم آیین جوانمردی از دیدگاه اندیشه دینی نزدیک میگردد . او سرچشمه های نخستین جوانمردی را در قرآن کریم جستجو مینماید و ابراهیم (ع) یوسف (ع) ، علی بن ابوطالب (ع) ، نوح (ع) و داود (ع) و همچنین هارون (ع) را از جمله اساسگزاران مسلک فتوت میدانند . از دید ما ، در این مقاله آن چیزی که دارای اهمیت است مناسبت و رابطه اهل تصوف ، ملامت و فتوت با همدیگر و همچنین شرح و بیان بعضی نامواژه های فتوت در آن میباشد .

در مورد آیین جوانمردی بسیاری از دانشمندان ترکیه (۳۵-۶۵۵) ، ۱۹۴ ، ۱۲۰۲ ، ۱۲۳ ، ۳۵۶ ، ۱۵۲ ، ۹۹ ، ۶۰ ، ۱۰۱ ، ۸۱ ، ۱۷۸) نیز اظهار نظر کرده اند . از جمله کاسا رپرو فیسور عبدالباقی گولپینارلی (۲۰۳-۲۱۹،۲۷) شایسته توجه میباشد . او یکی از ادیبان زبر دست ترکیه است . این دانشمند چندی از فتوتنا مه های فارسی و عربی را در یک مجلد گرد آورده است . در بین آنها دو فتوتنا مه عربی : «مرآت المروت» از علی بن حسن بن جعدویه و «تحفة الوصایا» از احمد بن الیاس نقاش خور تبری ، و سه فتوتنا مه فارسی : «تحفة الاخوان» از کمال الدین عبدالرزاق کاشی سمرقندی ، «فتوتنا مه» نجم الدین زرکوب و «فتوتنا مه» علاء الدوله سمنانی هستند که او با مقدمه مفصلی آنها را شرح داده است . باز ایشان دانشمند مضمون هر یکی از این فتوتنا مه ها را فشرده ساخته آنها را به زبان ترکی گزارش داده است . همچنین در این مجلد

«فتوتنا مه» منظوم ناصر الدین سواسی که به رنگ يك دستور اخلاقی اهل فتوت در آخر سده دوازده پدید آمده بود، درج یافته است. همچنان در یکی از شماره های مجله اقتصادی گولپینارلی يك «فتوتنا مه» دیگر ترکی را با نام «بر غازی و فتوتنا مه او» (۱۵۳-۲۲۰، ۷۶) تصحیح و شرح و توضیح کرده است که خالی از فایده نیست.

دردانش خاور شناسی روس آیین جوانمردی از نظر محققان نیز برکنار نمانده است. و.و. بارتولد نخستین آدمی بود که به پرسش آیین جوانمردی روی نمود. او در اثر خود زیر نام «اسلام» نوشته بود: «در همان سالهای صد (سده چهارده - و.ق) مادر آسیای خرد مسلك دینی - بلند همتی را می بینیم که بانام اخی مشهور و معمول گردیده است. گروه اخی ماهیت زننده گی را در مبارزه به مقابل حاکمان ظالم میدانسته و این کار را همچون وظیفه مقدس خود به شمار می آوردند.» (۱۳، ۶۴)

باز او در اثر دیگر خود درباره پیدایش این آیین چنین اندیشه پی را پیشنهاد کرده است: «در دوره ظهور زردشت سه طبقه اجتماعی بالا دست یعنی موبدان، جنگاوران و زمینداران وجود داشته اند و بعد تر باز طبقه دیگری به نام هنرمندان به وجود آمد. ... سپس در دوره عربها آیین جوانمردی از بیابان غازیان پدید آمد. ... بارتولد شکست خوردن آیین جوانمردی را در خراسان در نتیجه شکست پیشرفت های زننده گی شهر در زمان حمله مغول می بیند (۵۷-۵۵، ۱۵). باید گفت که پیدایی آیین جوانمردی قبل از اسلام بوده است. چنانکه خود و.و. بارتولد در جای دیگر تاکید می نماید که آیین جوانمردی و زمینه زورمند اجتماعی آن به همان طبقه چارم یعنی اهل هنر و کسبه تعلق باید داشته باشد. از طرف دیگر، و.و. بارتولد

اولین شخصی بود که در یکی از نوشته های خود (۳۷۳-۱۷۳۵۹) برخی از نا روشنی ها را که در نوشته دانشمند دینار کی کرسست سن (۱۱۰، ۲۲۶) آمده است، روشن ساخت و رواج و نیروی آیین جوانمردی را تنها در بالا رفتن حیات اقتصادی شهرهای سد میانه و به خصوص پس از پیروزی اسلام میدانست. یکی از پژوهشگران دانشمند دیگر در این ساحت اکادمیک و.ا. گاردلیو سکی میباشد. او در سال ۱۹۱۳ هنگامی که درباره تاریخ ادبیات ترک کار میکرد در ضمن مطالعه در پیدایی کارخانه ها کارگاهها و چیزهای وابسته به آن، راجع به مسلك اخي (جوانمردی) تدقیقات کاملی را به وجود آورد (۱۱۰-۱۰۶، ۴۱، ۴۲) که این پژوهشها اکنون هم ارزش دانشی خود را از دست نداده اند خدمت مهم و.ا. گاردلیو سکی در آن ظاهر میگردد که او یکی از نخستین دانشمندان است که از دیدگاه علمی به ما هیبت اساسی جریان اخي (جوانمردی) نزدیک شده است و با روش شناسی درست دانشی جهانی بینی، رواج، سازها ن دهی و تنگنا م آن را روشن ساخته است. از طرف دیگر، او نخستین کسی است که به نظریه نادرست «از غرب به شرق کوچیده آمدن حرکت مند نی» همه استناد نیست. او با دلیل های قوی این اندیشه را رد مینماید و میگوید: «به هر حال نخستین جنبش جریان جوانمرد از خراسان آغاز شده است، ریشه اش به رویه فلسفه «اخوان الصفا (برادران پاک) که در عصره بخارا ریشه دوانیده بودند میرسد آنها در رویا رویی، بسایاران خود «یا اخي» میگفتند (۲۳۶، ۳)، ۱۴۶، ۴۸، ۲۸۵، ۳) .

چنانکه در پیش گفتیم گاردلیو سکی در این گزارش خود، اگر يك طرف بعضی کج فهمی ها را افشا ساخته باشد هم از اینکه در بعضی درسده «برادران پاک» به یاران خود «اخي» می گفتند، ایراد

واژه را کاملاً عربی میدانند نه ترکی (۱۸۳، ۲۳۱). در اینجا لازم می افتد که گفت و ژو کافسکی تنها جهت دینی این جریان رامیندیرد. خاور شناس نامی شوروی پرو فیسور ی. ا. بر تلس که در آغاز سال های چهل در ترجمه «قابو سنامه» کار میکرد راجع به آیین جوانمردی اندیشه های جالبی رانیز بیان داشته است: نظریه بر تلس درباره آیین جوانمردی دانشی بوده بنابر این امروز هم ارزش خود را از دست نداده است. او پیمدایی این آیین را از بین اهل هنر، طبقه پانسی سده های میانه و به خصوص در روزگار خلافت سی و نهمین خلیفه عباسی ناصر لدین الله (۱۱۸۰ - ۱۲۲۵) میدانند. میگویند، آنها بودند که تمام هستی خود را در راه خدمت به مردم، نیکو کاری و یاری به درمانده گان و ناتوانان به خرچ میرسانیدند.

۱. ا. بر تلس واژه های «فتوت» و «جوانمردی» را با هم هممعنا میدانند. گذشته از این او با دلایل روشن گروه عیاران رابخشی از سازمان آیین جوانمردی میدانند و بنابر این می نویسد: «باید گفت که در سرچشمه های قدیم نامواژه های «فتی» و «جوانمرد» بانامواژه «عیار» بیشتر هم معنا آمده اند. در معنای نخست «عیار» به معنای «بیباک»، «چابک»، «سیر حرکت» و در معنای دوم ((هکار)) گفته می شود. عیار به طبقه پایانی اجتماع یعنی ناتوانان و ناداران وابسته گی دارد. «عیار» در اجرا ی همه کارهایی که به دوش اومی افتد سرکشی نمیکند. او گاهی به دزدی و راهزنی میپردازد و زمانی برای آزادی میهن سلاح به دست میگیرد و چون سربازی برای نگهداری میهن به نبرد میرود».

از مطالعه حکایت ها و قصه های وابسته به زنده گی عیاران به چنین فرجامی میرسیم که بگوییم آیین عیار جزوی از آمیختن آیین جوانمردی است (۳۷-۳۳، ۲۶، ۵۲۲، ۲۷، ۲۴۷، ۲۱۳،

۷۶، ۷۳، ۲۳، ۱۷۵، ۲۴، ۲۲، ۲۵۴، ۲۵).

باور پرو فیسر بر تلس در این باره قابل پذیرش و شایسته توجه میباشد زیرا دلیل های دانشی که در دسترس ماقرار دارند، این عقیده اورا استوار میبخشند، دانشمندان مدار دیگر شورو ی. ای. س. براگینسکی در اثر خو دزیرنا م «آچرکها از تاریخ ادبیات تاجک» (۳۵، ۶۴) هنگامی که درباره صوفی گری بحث مینماید از شورش مسلحانه سال ۱۲۰۶ بخارا که در پایه هنر مندان نیروی پیشبرنده آن بودند، نام میبرد. هم چنان اودر اینجا، از یک گروه برادری صوفیه که سرورشان «شیخ نکو کار» است یاد آوری مینماید. او در کتاب «از تاریخ ادبیات تاجک و فارس» به آیین جوانمردی توجه عمیق می نماید و نا مواژه های «اخی»، «جوانمردی» و «فتوت» را به یکباره گمی با همدیگر هم معنا میداند. او انتهای این آیین را تا سده بیست، یعنی تا به روزهای زنده گمی «شکور بیک دزد» و «آلفته گان» ص، عینی پیوند میدهد. او میگوید: «آنها (جوانمردان و ق. ق) می نوشتند نمیکردند، کاسه آب صاف را می برداشتمند و به حلق برادران (گروه و. ق) از عهد و وفا قسم یاد میکردند. «باز پرو فیسو در براگینسکی می نویسد: «آنها (جوانمردان و ق. ق) درویش نمی باشند بلکه اتحادیه اهل هنر، کسب و کار گوناگون شهر اند که دایما مسلح بوده اخلاق و آداب

* کتابی که تحت نظر یرافسکو-روسکی (۷۴، ۳۱) به طبع رسیده است. جریان فرهنگی راهمچون تقلیدی میدانند که از غرب از راه آسیای کوچک به خاور آمده است. باید گفت این باور یک سخننامه درست و بی پایه یی است.

** ژن دنی. در یکی از نوشته های خود (۱۸۳-۲۲۱) واژه عربی «اخی» را ترکی میداند. این اندیشه را گارد لیو سکی از راه دلیل های روشنی بخشی رد نموده است.

خاص خود را دارند . » (۱۹۷ ، ۳۳ ، ۴۲۹-۴۲۷ ، ۳۲) .

درپژوهشهای خاورشناختی روس باز به دو مقاله دیگر رو به رو می شویم که یکی از ا. ک. باراوکاف (۸۹-۸۶ ، ۳۰) میباشند که راجع به تاریخ «اخی» در آسیای میانه نوشته شده است . نقش مهم این پارچه نبشته در آن است که نویسنده کمبودهای زیادی را که مولفان آلمانی - ریتز ، تارنینگ و ویتیک در اندیشه به آیین جوانمردی مرتکب شده اند ، سر وقت آشکار ساخته است . در اینجا نیازی به یادآوری می افتد که گفت ، نظریه باراوکاف در اساس از روی زمینه گزارشهای گاردلیو سکمی به میان آمده است . مقاله دوم ، به قلم ا. م . شاپتا نوشته شده است . او در مقاله خود زیر نام «جوانمردی در داستان فارسی» (۵۹-۴۸ ، ۹۱) بیشتر در باره مفهوم جوانمردی در کتاب «سمک عیار» سخن گفته است و واژه های «جوانمرد» و «عیار» را مرادفهم دیگر دانسته است . سپس مولف درباره پیدایش و رواج آیین جوانمردی در پار دریا و خراسان به یک نتیجه درست دانشی می آید و هم مانند ی و باز شناختی این آیین را با آیین جوانمردی و بلندی همتی غرب مورد بررسی قرار میدهد . گذشته از این در جهان خا و دشمنای روس پژوهشگرانی از قبیل ب. ا. زخاوری (۱۸-۱۷ ، ۴۶) ، گ. ا. پوگه چنکاف و ل. ی . رمپیل (۲۲۰-۲۱۹ ، ۶۴) در باره جریان جوانمردی نیز کارهایی را به انجام رسانیده اند .

در تاریخ ادبیات تاجیک و اوزبک گروهی از دانشمندان درپرسش جریان جوانمردی نیز با سخنانی دانشی داشته اند .

استاد صدرالدین عینی در «یادداشت ها» ی خود ، به گروه پیشه واران دربخاری امیری توجه دارد و از کلانترین گروه های پیشه وری از قبیل گروه پای افزار دوزان ، مشکابان (سقاییان) سیسان ، بافنده گان و گلکاران نام میبرد . او درباره « آفته های

بخارا میگوید :

«بیشتر آنان کاسب، سیس، ارا به کش، مشکا ب، گلکار، درودگر، و مانند اینها بودند. اینها عمو ما آدمان خاکسار، خوش معامله و خوشگپ بودند... در مردانه گی خیلی عالی جناب بود. اگر در بزم هاشمان از گذرهای دوردست یگان جوان بیگانه آمده باشد، در آخر بزم او را به خانه اش می‌رسانیدند... در دوستی تا قربان کردن جان اشان تیار و در دشمنی هم بی امان و لیکین مردانه بودند...» (۱۱۰۷-۱۱۸۴).

باید گفت که استاد صدرالدین عینی به هستی این جمعیت، با طرز لباس پوشی، شیوه سخن‌رانی، دسته‌بندی‌ها، گونه‌ها، سوگند خوری و نامواژه‌های ویژه آن‌ها بسیار سخت اهمیت داده است.

شخص دیگری که به موجودیت آیین جوانمردی در سده‌های میانه نظر بسیار خوب دانشمندی دارد، ادبیات شناس معروف تاجیک محمد جان شکوروف می‌باشد. او در اثر پژوهشگرانه خود که با استاد عینی پیشکش کرده است سلسله‌یی از اصل‌های این آیین را روشن ساخته در اینکه این جنبش‌های توده‌یی زمینه تاریخی دارند، اندیشه تازه و جالب دقتی را پیشنهاد کرده است (۷۸-۸۱)، آ ۹۲.

در راه شناخت واقعیت آیین جوانمردی یوسف سلیم‌وف، خدمتی را انجام داده است که یادآوری آن اینجا ضروری است. او در هنگام چاپ داستان «سَمَكُ عَمَار»، در مقدمه جلد نخست این داستان، به این جریان روشنی قناعت بخشی انداخته است. او سپس در رساله‌یی که «نثر و روایتی فارس و تاجیک» نام دارد، باب رابه «حیات شمیری، جوانمردان بنی‌ساسان و رامنهای پهلوی» اختصاص داده است. او در این باب جوانبی از عقاید این طایفه را

بیان داشته در سبب تغییر یافتن باور اندیشه یی آنها در عصر های پسین می نویسد : «امانبا ید فراموش کرد که مقصد خصلت و غایه سرگر می جوانمردان یساعیاران از روزگار هجوم چنگیز بیان به بعد به کلی تغییر یافته است . این جمعیت خصو صیت تصو فی و اشرافی را به خود گرفته اند . دردوره های واپسین دسته یی از آنها دزد و راهزن و دسته دیگر مرید شیخان هنر مند گشته اند .» (۷۵، ۲۸)

همچنین او در مقدمه جلد چارم «سمک عیار» به این پرسش بیشتر اهمیت داده اندیشه های قبلی خود را در این باره ژرف تر و گسترده تر ساخته و شرح داده است (۷۷، ۳-۱۸).

گزارش یوسف سلیموف راجع به غایه سرگرمی جوانمردان و دیگر گوئی احوال آنان هم در نظر و هم در عمل ، در روزگار هجوم چنگیز بیان تا جایی که ناشی مینماید ، مگر بابه دست داشتن دو کتاب درباره آیین جوانمردی ، یکی « کتاب الفتوت » از ابن معمار و دیگری « تحفة الوصایا » از احمد بن النقا ش الخور تبری ، تا ملی به ماروی می آورد . این کتابها پیش از آمدن مغولان به جهان اسلام تالیف شده اند و روان تصو فی دارند . پس پیدا شدن خصلت تصو فی در آیین جوانمردی نه به دوره تاخت و تاز چنگیز بها بلکه بیشتر یعنی در نیمه دوم قرن یازده بارواج و نیروی خـود تصوف به عمل آمده است .

محمد خواجه یف در کتاب خود زیر نام «جهان بینی فرید الدین عطار» در بخشی زیر عنوان «عقیده اخلاقی عطار» سخن از جوانمردی گفته از «فتوت نامه» او مثال آورده است (۸۷-۹۵، ۵۵) . در آخر از خدمت بر جسته دانشمندان اوزبک ، به ویژه شاه محمود ف (۹۲، ۱۸۸) نیز نمیتوان چشم پوشید . او به هنگام بررسی همه گانی در تصو ف به بر تلس تکیه نمود ه جمعیت جوانمردان و

مناسبت آنان را به گروه هنر مندان شمیری سده میانه به بسپار
روشنی هم مانند ی داده است .

د. نبی یف و قادر و نیز به این موضوع از نگاره تاریخی :
«از تاریخ حرکت دهقانی در پاردریا و خراسان (۴۷) و» شورش سر
بداران در آسیای میانه عصر چهارده « (۵۶) نزدیک شده اندیشه
های جالب دقتی را درباره بیان داشته اند .

مقایسه همه طرفه آثار خا و رشناسان دربار ه جریان جوانمردی
به ما این پیامد را میبخشد که دانشمندان در پژوهش و فروکاوی
این نهاد ه (موضوع) درپایه ، به دو گروه متقابل جدا شده اند ، در
گروه نخست ها مر ، تار نینگ ، ویتیک و ریترو و گاهگاهی تشن
ازیک فکر پیروی کرده اند . پس انتر دانشمند پاکستان محمد ریاضی
خان و گروهی از دانشمندان ایرانی چون حسین پرتو بیضا یی ،
اسماعیل حکیمی ، مرتضی صراف و دیگران از آنها پیروی کردند .
چنانکه درپایه لا گفتیم ، این دانشمندان سر چشمه ، برآمد ، نامواژه ها ،
ماهیت و منش این آیین را تنها از دیدگاه تصوفی دینی ارزش داده اند .
در برابر ، گروه دوم ، آیین جوانمردی را از دیدگاه فلسفه
جهان بینی علمی دیده فرو کاوی کرده اند . در این دسته
ص. عینی ، گارد لیفسکی ، برتلس ، براگینسکی . م . شکوروف ،
باراف کوف ، شایتوف ، ی . سلیموف ، محمد خواجه یف و
شاه محمد و ف می درایند . ایشان پیدایی آیین جوانمردی را از بین
طبقه هنرمندان و پیشه واران ، شمیری دانسته اند . از این عقیده
دانشمندان معروف ایران یعنی سعید نفیسی ، پرویز ناتل خانلری ،

بهار ، زرین کوب ، محمد جعفر محجوب و عالم تر کی عبدالباقی
گو لپینار لی جانبدار ی کرده اند .
نگارنده در این خصوص با گروه دوم هم اندیشه می باشد. او
سیر تاریخی جوانمردی ، بازتاب موضوع ، اندیشه و آهنگ روشن
و کردار این آیین را ، در اشعار شاعران مدرسه یی که پهلوان ها ی
اندیشه توده یی و انسانی دوستی را در خود بیشتر دارند ، جستجوی
نماید . همچنین او نشان خواهد داد که ادبیات جوانمردی ، ادبیات
توده یی است .

بخش نخست

سیری بر تاریخ جوانمردی

روند اندیشه‌ی و کار کردی‌آیین جوانمردی از روزگارانی بسیار کهن در زنده گانی مادی و معنوی مردم پار دریا و خراسان نقش به سزایی را بازی می‌کرد و یکی از جنبه‌های بسیار معمول و به نام اجتماعی و اخلاقی این سر زمین به شمار میرفت. از همین روی ریشه‌هایش را تا به سده‌های سه و چهارمیلادی می‌توان رسانید. و لسی گروهی از دانشمندان جهان‌بازارگانی (بورژوازی) از قبیل تارنینگ، ویتیک محمد ریاضی‌خان، مرتضی صراف، اسماعیل حکیمی و دیگران جریان پیدایش جوانمردی را پس از نیرو گرفتن اسلام در پار دریا و خراسان، میدانند که این باور چندان درست نیست. در اینجا «دلیل‌هایی هست که بنیاد این جریان (جوانمردی) و آیین اجتماعی آن را در ایران پیش از اسلام تثبیت می‌نماید. این جریان فکری یادگار دوره‌ی بی‌است که در آن امتیازهای طبقاتی بر مردم ایران سخت گران تمام می‌شد. پس کسانی که از طبقات بالا بدشان می‌آمد و جویای نیکنامی بودند این راه را پیش گرفتند تا نسبت به طبقات ممتاز بر مردم سازگارتر، مهربان‌تر و گرامی‌تر باشند» (۱۳۰، ۲۰۶).

پیش از این که به اصل مطلب بپردازیم به گفتن این حقیقت مهم نیاز داریم که اگر ما آخشییج های جوانمردی را در ضمن فرو کاوی و پژو هشتش خود ، در کیش هـا و آیین های باستانی جستجو مـی نماییم ، معنای آن را ندارد که تمام آیین های گذشته چون زرد شتی ، آیین ما نی و مزد کی و دیگر رجنشها به یکباره گئی نقشه جوانمردی دارند. هدف از این جستجو این است که پدیده های جوانمردی را در برابر دیگر عقیده های باستانی و در درون آنها درمیا بیم و آهسته آهسته نیرومند شدن پیوسته گئی آن را که وابسته به پیشرفت های شهری گری است ، گو شزد می نماییم .

جوانمردی دو خصوصیت باهم متنا سب یعنی حسن اخلاقی و جنبه اجتماعی را دربر دارد. اما پیش از همه به جهت حسن اخلاقی خود بیشتر تکیه می کند ، چنانچه :

گو هر کدام به؟ فرو تنی و چرب زبانی . خوی چه به ؟ سازش و آشتی خواهی . دو ست که بیش ؟ آن که فرو تن تر ، برد بار تر و چرب زبا نتر باشد . کسی که آرزو های نفس را به قوت غضب نفس می کشد و خشم را با صبر ، حسد را با بیم زشت نامی و شهوت را با خون سردی و خوی جنگجویی را با انصاف و عدالت فرومی نشاند ، سزا وار تمجید است (۱۵۴، ۱۵۳) .

این پدیده بر جسته جوانمردی که آد می را به راه راستی ، نیکی و شادمانی می خواهد ، در بخشش یسنا بند بیست و هفت از کتاب اوستا به گونه بسیار روشن چنین بازتاب یافته است :

راستی بهترین نیکی است ، راستی خو شبختی است . خو شبختی از آن کسی است که راستکار و خواستگار بهتری است راستی است (۱۷۰، ۱۷۲) .

باز در جای دیگر همین بخش چنین آمده است : «ما انبوه مردم را بادستیاری راستی و منش نیک آباد می گردانیم خرسندی از آن

کسی است که برای خرسندی مردم گام بر دارد، (۱۷۲، ۳۳۸) .
 پهلوی بر جسته جوانمردی را یاری رسانیدن به ناتوانان و
 افتاده گان تشکیل میدهد . بایدافزو دوگفت - به تندیس همه گانی،
 هدف جوانمردی خدمت به بنی آدم برادری و برابر ی و غمخوار ی به
 غم زده گان است . زمینه تاریخی چنین باور را ما در اوستا نیک درمی
 یابیم که نوشته شده است : « شهر یاری از آن کسی است که به
 برادر ان ناتوان خود کو ملك میکند » (۱۷۲، ۳۳۸) .

پدیده های دیگر جریان جوانمردی را در کیش مزدایسنا که
 بخش مهمی از آیین زرد شتی است به درستی می بینیم . مزدا -
 یسنا آمیخته از دو بهره است : مزدا - به معنای دانا و یسنا - به
 معنای ستایش است . مزدایسنا، عمر بسیار دراز دارد و تحو لها ی
 روحانی بسیار ی را سپری کرده است . مزدایسنا جهان بینی
 ویژه یی را دارا بوده است که پسانتر به تمام رویه های پس از خود بی
 تاثیر نمانده است . فیلسوف وادیب نامدار ایران احسان طبری
 تاثیر کیش مزدایسنا را بر آیین های پسینه چنین نیکو تصویری
 نموده است : « مزدایسنا درجه اول یک مذهب است و لی مذهب
 یک جهان بینی است و به ویژه در جوامع باستانی خاور زمین
 هنوز جهان بینی فلسفی بر رسمی و مورسی از مذهب نمی توانست
 پدید شود . مزدایسنا آموزش خود را بر قبول نبرد و عنصر های
 متضاد اهورا مزدا و اهریمن مبتنی ساخته است . سرایای حیات از
 این نبرد که به پیروزی مبداءخیر (اهورا مزدا) ختم خواهد شد ،
 انباشته است . چنانی که در قطعه دوم سطر چهل و پنج قسمت « یسنا،
 بیان جالب از آن نبرد وجود دارد : « من میخواهم سخن بدارم از آن
 دوگو هر که در آغاز زنده گسی وجود داشتند ، از آنچه که گوهر
 خرد مقدس به آن گوهر خرد خبیث، گفته اندیشه و آموزش و خرد و
 آرزو و گفتار و کردار و زنده گی و روانی ما با هم یگانه و یکساز

نیست ، (۶۵، ۱۱۰) .

باید گفت ، همین گوهر مقدس (یعنی اهورا مزدا) که کیشس مزدا یسنا به آن سخت علاقه مند است ، یکی از زمینه های پدیده استوار جوانمردی به شمار آمده میتواند .

در کیش مزدا یسنا که آیین دیرین و پایدار مردم خراسان زمین بود ، پدیده های روشنی را از قبیل « نگهداری پیمان » ، « دشمنی به دروغ و دروغگوئی » ، « پشتیبانی از راستی و دوستی » ، « فرشته فروغ و روشنائی » و دیگران پیدا مینماییم که نقش عینی و یژه یی را ، همچون روند جوانمردی به خویشتن بازی می کنند .

پهلوی از همه کرده برجسته تر آیین مزدا یسنا در راه و رسم سوگند یاد کنی پیروان آن نیز نهفته بود که آنان به مهر و ماه و نور و نار سوگند یاد میکردند . حتا برخی از پادشاهان دور هخامنشی و دور هاشکانیان این زینه پای بر جای اخلاقی را ، چه ازدیدگاه شجاعت و قهرمانی و چه از روی صلحجویی و جنگاوری پشت سر گذاشته اند . در بالاشدن از این نردبان به کاخ جوانمردی نام پادشاهانی از دودمان اشکانیان همچون مهرداد ، میترداد ، مهرباز و مهران سر زبانها بوده است . ما همبازی استوار آیین پادشاهان را در هنگام سوگند یاد کنی جوانمردان آیین مزدا یسنا دیده میتوانیم .

پدیده های دیگر جوانمردی را در جنبشهای اجتماعی مزدک که از سال ۴۹۴ میلادی آغاز شده بود و تا سال ۵۲۴ میلادی یعنی سی سال ادا مه داشت نگرینسته می توانیم . باید گفت که یکی از ریشه های مهم در خت جنبش اجتماعی مزدک در زمین پر بار شهرها دویده بود و بار شد و نفوذ آنها وابسته گی داشت . شهرها ی بسیاری آباد میشد و به روی آوردن دهقانانی که از استبداد و ستمگری

کدخدای ده گریخته و به آنها پناه میبردند ، روز به روز دارای نفوذ زیاد میشدند . مزدکیان با ورسخت داشتند که هستی آدمی در این جهان وابسته به عمل خیر است . ازدیدگاه پیروان این آیین انسان ها صرف نظر از نژاد و مذهب با هم برابر بوده برادران هم دیگر اند .

برجسته ترین و پایدارترین رکن آیین مزدکیان غریب دوستی و مهمان نوازی بود . است که چنین صفت های پسندیده اخلاقی بدیده های اساسی جریان جوانمردی را تشکیل مینمایند . مزدکیان می گفتند : « هیچ چیز را نباید از مهمان دریغ داشت ولو او از هر طایفه و ملتی که باشد و حتا نسبت به دشمنان هم با یستی با مهربانی و عطوفت رفتار کرد » (۲۷۶ ، ۱۱۰) .

مزدکیان به این باور اند که نابرابری در میان آدمیان و به ویژه در بین جامعه از ریشه کین و رشک و خشم و جنگ آب میخورد . هما نا این نارسایی سبب میشود که زننده گوی بشری را تیره و تار بسازد . اگر در استفاد از نعمت های مادی نابرابری از میان برداشته شود ، پایه مادی و اجتماعی این جنبشهای بزرگ نیز از میان خواهند رفت و کین و رشک ، خشم و جنگ جای خود را به آشتی مهر و دوستی و داد خواهند داد ، از این جاست که مبارزه در راه پیروزی نور ، یعنی همان جهاد در راه پیروزی برابری مهر و دادگری و آشتی و دوستی آغاز مییابد . فردوسی این معنا را چنین بیان کرده است : (۱۱۰ ، ۱۳۰) .

بیچاند از راستی پنج چیز

که دانا براین پنج نفوذ نیز

کجا رشک و کین است و خشم و نیاز

به پنجم که گردد بر او چیره آ

یکی از پهلوی های بسیار مهم اندیشه های مزدك كه در چشم جوانمردان از اعتبار ویژه یی برخوردار است، در این است كه این بین به تو ضیح پدیده های اجتماعی و خرده گیر یی از آنهایی می پردازد كه جهان بینی خود را بر پرسش گذارده هر روزه سازگاری میدهند. پرسشی كه نظر مزدك را بیشتر به خود جلب میکند نشان داد ن ریشه های نابرابری و ستمگری در جامعه انسانی است. پس تلاش مبارزه آنان برای برطرف کردن تضاد ها، مخالفت ها و باز سازی داد گری و انصاف و برابری در بین آدمیان میباشد. بدین روی ایشان گفته اند :

«اهورا مزدا نعمت های مادی را به دسترس مردم یکسان قرار داده است. نابرابری تضاد و دشمنی از آنجا به خود پوشاك هستی پوشید ه اند كه گروهی از مردم از راه قهر و جبر داشته های دیگران را خواستند به زیر دست خود گیرند» (۱۱۹، ۱۱۰).

باید گفت كه اندیشه بخشنده گی، سخاوت، انصاف و آدمی گر ی در آیین مزدك مورد پسند همه گان قرار می گرفت. مزدك میگفت دارایی از آن همه مردم است. مردمان كه همه بنده گان خدا اند و فرزندان آدم، شما یسته نیست نیاز مند باشند. بگذار از مال بكدیگر خرج كنند تا هیچ كسی را بیچاره گی نباشد (۲۱۵، ۱۵۵).

«بیان الادیان» كهن ترین نوشته اخلاقی است كه از روش داد نگر ی و بخشنده گی آیین مزدك سخنی به میان آورده است. این كتاب در روزگار فرمان روائی غزنویان در سال ۴۸۵ هـ از طرف ابوالمعالی محمد الحسین العلوی نوشته شده است. نویسند ه در این كتاب چنین بیان میدارد : «اموال و فرخ بر خلق مباح كرد و حق به او گرویدند و مذ هب او آن بود كه این مال و نعمت د راصل به خلق را بوزده است و اكنون همچنان است» (۱۷، ۱۰۸). این گونه

اندیشه ها پدیده های جریسان جوانمردی را به رنگ روشن و ه به تابناك در خود باز تاب می دهند.

پرسش دیگری كه جریسان جوانمردی را به كیش مزدك نزد

میسازد بهره گرفتن بسیار فعال زن در هردو آیین میباشد. مزد با به میان آوردن آیین خودگونه‌یی از اصطلاحها را در مسالسا زناشویی که گوهر آن برماچندان روشن نیست به میان آورد و حقوق برابر زن را بامرد روشن ساخت. این جهت، در جوانمردی نیز بسیار کمال یافته در سده های پیش از اسلام به ویژه در سده های هشت و نه زن یک رکن مستحکم و چشم‌رو جوانمردی میگردد. با گونه نمونه هم مانند روزافزون و سرخ ورد (از «سمک عیار»)، جوانمرد زنانی را می بینیم که همه عمر خود را برای کار خیر با خرج داد ه اند. بارها پدر جوانمردان جهان، سمک، خود را در فن کار سازی ایشا ن شاگرد میدانند. احسان طبری راست میگوید که «طبق نوشته شهرستانی و نظام الملك * باید گروه های زیرین را مزدکی یا دارای گرایش جدی مزدکی شمرد: کودکیا نیا کودکی شاهی یا ن در خوزستان و فارس و کردستان، پیروان ابو مسلم خراسانی، سپیدجامه گان (پیروان مقتنع) و ما هانیا ن، طرفداران با آفرید، خر میه یا پیروان بابک خرمدین در آذربایجان و سنده بادیه در ماوراءالنهر و غیره ها» (۱۲۳، ۱۱۰).

از این رو جوانمردی که در منطق خود به چنین حرکت های توده یی روابط ناگسسته‌نی دارد. از تاثیر کیش مزدک و سرچشمه آن یعنی آیین زردشت بر کنار و بی بهره نبوده است.

گواه دیگری که هستی جوانمردی را به دوره پیش از اسلام در

* شهرستانی در «ملل و نحل» (۱۵۶) و نظام الملك در «سیاست نامه» (۱۵۵) به این جنبشها به دیده غرض و دشمنی می نگرند. این بدان سبب است که ایشا ن مردان دربار و طرفدار خان خانی اند که اندیشه طبقه بالا را بازتاب میدهند.

پار دریا و خراسان به اثبات می‌رساند، سلسله‌ی اژناموا ژ ه
 ها میباشند که در ادبیات این‌آیین راه کار برد دارند و سـ
 چشمه برآمد آنها فارسی دری است، مانند «پیشبند»، «کمر بند»
 (فوته یا مزهم) که به کمر دواطلب بسته میشد، «شلوار» (سراویل)
 که جوانمردان باید آن را پوشند. فرانس تشر می نویسد: «این
 خود ثابت میکند که پایه و منشأ فتوت (جوانمردی) اجتماعی از
 ایران است زیرا که شلوار از پوشاک ویژه مردمان پار دریا و
 خراسان میباشد و یکی از داشته‌های مهم فرهنگی آنها به شمار
 میرفته است. کاربرد شلوار در ماوراء النهر و خراسان کم از کم
 از زمان آغاز فرمانروایی هخامنشیان روا چ داشته است، در
 صورتی که عرب‌ها در آن روز گار از آن استفاده نمی کردند» (۸۳،
 ۱۲۳). بر افزود بر این جوانمردان در هنگام پذیرش و بسته‌های
 نوبه چنین سازمان خود از «کاس الفتوت» که در درون آن آمیزه
 (محلول) آب و نمک است، استفاده می‌کردند. باید گفت ریشه واژه
 «کاسه» به زبان فارسی دری می‌رسد نه به زبان عربی. از این
 رو دعوی آنان که ریشه جوانمردی را از درون زنده‌گی اجتماعی
 می، سیاسی و نژادی مردم عرب جستجو مینمایند و آن را رویداد
 پس از اسلام می‌پندارند، نادرست میباشد.

دلیل پابرجا و نشان رسمی که وجود داشتن جوانمردی را پیش از
 اسلام به اثبات میرساند، تشکلیابی آن در زمان ایستلای عرب‌ها
 و نیروگیری سازمانهای ضد عرب به منظور مقابله به آنها در زیر
 شعار «آزادی میهن» و «برابری آدمیان» میباشد.

روشن است که پیش از آمدن عرب‌ها به خاک پار دریا و خراسان
 منرهای دستی، نقش و نگار، کنده کاریهای زیبا، پیشه‌وری

و صنعت گرایان ، در این سر زمین ها بسیار پیشرفت کرده بود چنانکه در تاریخ نر شخی آمده است ، در پار دریا به خصوص در بخارا و مضافها ی آن بافنده گی ، پای افزا دوزی ، زرگری ، هیکل تراشی و نقاشی بسیار رواج یافته بود در بخارا يك کارگاه بسیار کلان بافنده گی و گلدوزی بود که در ها نام « بیت الطراز » را به آن داده بودند . همچنان در بخارا بازار به نام « بازار ماه » بود که در آن بازیچه ها و بت ها را هیکل تراشان ، زرگران ، و نقاشان و درودگرا ن آن شهر با نقش و نگارها ؛ گوناگون و بانگین کاریها ساخته برای فروش می آوردند که دریا روز در آن بازار تا به مبلغ پنجاه هزار تنگه خرید و فروش میشد (۱۲،۹).

در آخر های قرن هشت و آغازهای قرن نهم زنده گی در شهر های بزرگ مانند سمرقند ، بخارا فرغانه و مرو خیلی انکشاف یافت در آنها طبقه های هنرمندان ، کاسبان و دستگاه های پیشه وری و صنعت بیش از پیش رو به فرو نی نهادند که در نتیجه پیشرفت هنر

* عنصر های بسیار مهم صنعت عصر های ۳-۹ که بیشتر آنها در موزه ارمتیژ لنینگراد نگهداری می شود ، در اثر لوکانین که با نام « درباره صنعت ایران باستان » (۵۱) به طبع رسیده است ، نشان داده میشود . این اثر ، این مطلب مهم را نشان میدهد که تا آمدن عربها حیات شهر های خراسان و ما وراء النهر چگونگی بوده است و صنعت و مدنیت شان در کدام پایه قرار داشته است . همچنین در این باره اثر برجسته تاریخی ام . بلینیتسکی ی. ب. بنتاویچ و و. گ. بالشکوف با نام « شهر سمرقند میانه آسیای میانه » (۲۰) نیز بحث و بررسی و فشرده های دانشی بر نهاده دارد .

و پيشه و صنعت تجارت بين شهرهاى ياد شده رونق بيشتر به خود گرفت (۴۷، ۱۳۸).

با وجود اين زنده گانى مردم شهر و به ويژه هنرمندان و شاگردان آنها بسيار بهبود از اين رو، شماری از كاسبان و شاگردان، دستگاه هاى پيشه ورى و صنعت شهر هاى كلان گروه گروه به عيارى پيوستند. ايشان خود را جوانمرد مى ناميدند. و در برابر نابرابرى هاى جامعه زمان خود به پا ميخاستند و به مبارزه مى پرداختند. به همين سبب اين عياران يكي از گرداننده گان پايه يى شورشمه هاى توده يى در سال هاى ۸۰۶-۸۱۰ به شمار ميرفتند (۷۶۱، ۱۰۶).

به نگاه مايكى از سببهاى اساسى پايه هستى نهادن جنبشهاى اجتماعى جريان جوانمردى، وابسته به انكشاف و گسترش دستگاه هاى كلان هنرمندى شهرهاى بزرگ بخارا و سمرقند، خجند و نخشب و نيشابور و بلخ و ديگران ميباشد كه در سازمان بخشيدن و تكامل جريان جوانمردى پيش از دوره اسلامى نقش توانايى داشته اند.

بايد گفت كه در ميان مردم پيش از اسلامى عرب، آدمهاى پيدا ميشدند كه صنعت جوانمردى را داشتند كه حاتم طايى را، ميتوان در شمار جوانمردان كامل عرب آورد. مگر اين دليل كامل بر سر چشمه عربى بودن جريان جوانمردى نميباشد يعنى اين جريان يك حادثه پس از دين مابين اسلام نيست. ما پس از اسلام در روزگار حكمرانى عربها، سازمان كبرى و كرده هاى سازمان هاى جوانمردى را به تندى باز مى بينيم. اين را ناگفته نمى مانيم كه جوانمردى در برابر انتشار آيين مابين اسلام در سرزمين باستانى ما برخى از عناصـر بشر دوستانه آن را به خود

پذیرفت. اما جوانمردی که پیش از اسلام با اوصاف اخلاقی خود معتبر بود، پس از انتشار این دین خصم صیت های اجتماعی، سیاسی پیدا نمود و از گروه های جداگانه به تندیس سازمان های متشکل و مکمل ضد خان خانی درآغازهای عصرهای میان چهره کشا گردید. چنان که می بینیم در سالهای نخست فرمانروایی عربها یعنی در روزگار بنی امیه جوانمردی دربار دریا و خراسان تابدان درجه بالا رفت که ابو مسلم خراسانی بر ضد استبداد خلافت اموی ها سر برداشته تمام جوانمردان این سرزمین را در اطراف خود گردآورد. ابو مسلم که خود به طبقه پایین جامعه منسوب بود و غذای ناگوار ریگانه گان را چشیده بود و به قتل رسیدن هزاران مردم زحمت کش را دیده بود، پس به آیین باستانی جوانمردی سخت گروید و با شجاعت و سخاوت خویش آبرو پیدا کرد.

نصر سیار والی اموی در خراسان در نامه خود به مروان که آخرین خلیفه اموی هاست، دربار بایرون آمدن ابو مسلم می نویسد: «مرد دیگر برون آمده است از پسران سراجان که او را نه اصل است نه دین و گروهی بروی گردآمده اند از فاسقان خراسان» (۷۳۲)، (۱۰۶). از گفتار نصر سیار روشن میگردد که جوانمردی پیش از آمدن عربها به پاردریا و خراسان از دیدگاه اخلاقی تشکل یافته بوده است. از این بر می آید که همان «گروه فاسقان» به خودی خود موجودیت جوانمردی را در ایران کهن به اثبات میرساند که آنهادر گرد پیشوای خود سخت فرا زآمده امید برانداختن ظلم و بیدادی و پایداری ساختن حقوق برابر آدمیان را در سر خود می پروراندند.

در شخصیت ابو مسلم ما بهترین و کاملترین خصلت های جوانمردی

یعنی شکمیا بی، یازی رساننی به بیچاره گان و ناتوانان، رازدار ی
ومرد می را می بینیم. در «روضه الصفا» در باره روش جوانمردانه
ابو مسلم چنین گفته آمده است: «روزی ابو العباس (نخستین خلیفه
عباسی و ق) از ابو مسلم سبب های موفقیت او را پرسید، ابو مسلم
در جواب گفت:

«صبر را شعار خود کردم و راز خود را به کس نگفتم» (۱۳۸)،
(۱۴۳).

همین راز داری و صبر ر ی ابو مسلم خود دلیل دیگری است که
جوانمردی در آغاز های سده های میانه به ناگهان به صفت سازمان
مخفی ضد «خان خانی» در آمد ه بوده است.

عینی درست میگوید که «را ز خود را بنهان داشتن ابو مسلم به
در جه بی روشن بود. او به کسانی راز خود را نمیگفت که گمان میبرد،
ایشان به کار او خلل میرسانند یا راز او را فاش مینمایند. اما
برای کسانی که در به دست آوردن مقصد وی نقشهای اساسی را
بازی میکردند و در متانت و راز داری آنها اعتماد داشت، دروازه
راز خود را به درجه در کساری میکشود». (۳۶، ۱۲) در این
ایام در همه شهر های بزرگ خراسان دسته های از جوانمردان
وجود داشتند که در برابر ستمگری های بیگانه گان مبارزه میکردند.
به گونه نمونه در شهر نیشاپور دسته بی از جوانمردان زیر
راهبری سنباد کار میکردند و به مقابل ستمگران بیگانه مخالفت
میورزیدند. باری، ابو مسلم برای سر به راه اندازی کارهای
خراسان به هنگام سفر در راه همزمان این جوانمرد مجوسی شد.
در اینجا بود که او را ز سیاه سی خود را به سنباد گفت و با او عهد و
پیمان بست (۱۳۹-۱۳۸، ۱۴۳).

از این برمی آید که جوانمردان تنها رازشان را از بیگانه گان و از

دشمنان و مخالفان خود، سخت میپوشانیدند و در برابر به هم
مسلمانان و دوستان همداستان خود، سرشان را آشکارا بیان
میکردند. چنانکه می بینیم ابو مسلم مسلمان است و سنباد گبرو مگر
هر دو جوانمرد اند. پس از این روشن میگردد که در این جریان
مردمی بامذهب ها و کیش های گوناگون صرف نظر از رنگ و
تند یسه و نژاد پذیرفته شده می توانستند.

همچنین شورش مضیره که خود حاکم طبرستان بود و نام اصلی اش
راتاریخ شناسان محمد (۳۳۹، ۲۱۷، ۲۳۵، ۵۰۶) دانسته اند، یکی
از مثال زورمند و پابر جابرای تأیید گفته های بالا میباشد. مضیره
در آغاز شورش از احساس بدبینانه مردم نسبت به بزرگان عرب پرست
استفاده کرده بر ضد خلفای عباسی به مبارزه برخاست. شورش
مضیره در مدت کوتاهی تمام طبرستان را فرا گرفت. شورش
گران هر جا که حاکم عرب و یا تکیه گاه آن را می یافتند از بین
میبردند. مضیره به تمام طرفداران خود اعم از دهقانان خانه خراب
شده و کاسبان به کساد فرو رفته فرمان داد که زمین و مالهای طرفدار
عباسیان را غارت کنند (۱۲۷۹ - ۱۲۷۸، ۱۰۶). باز او به طرف
داران خود، فرمان داده بود که در برابر توانگران بومی و فرمان
دارانی که به پیروی از عباسیان جا مه های سیاه میپوشند، لباس
سرخ بپوشند (۱۵۰، ۹، ۱۵، ۵۸، ۴۷، ۱۷۶).

باید گفت که چیز از همه مهم در «زین الاخبار» گردیزی،
پیدایی سرخ جامه گان و به شورش مضیره وابسته بودن آنهاست که
ماپسان آن را در داستان «سمک عیار» زیر نام «درفش سرخان» و
یاد آوری از مقاومت شدید سرخ جامه گان در مقابل دستگاه
دولتی سلجوقیان دیده میتوانیم.

در آغاز های همین عصر یعنی عصر هشت، ما دوسر زمین پار

دریا دوا م دهندۀ کار ابو مسلم یعنی مقنع را می بینیم که اونیز برای پیشبری باورسیاسی خود به جوانمردان شماری از شهرها چون کیش و نخشب، مرو و بخارا و سمرقند و سغد کلان و دیگر جایها دست توسل دراز نموده به عصیان بر میخیزد. پیروان مقنع را در تاریخ بنام «سفید جامه گان» یاد میکنند.

شخصی که حاکم نام داشت و بخارایی بود. از جانب مقنع ما موروبود تا سفید جامه گان بخارا را اداره کند. این مرد سه سر هنگ داشت به نامهای حشری، باغی و گوردک که همه ایشان مردان مبارز، عیار و طرار بودند (۱۳۷۰). هر چند که نرشنخی دربارۀ این قیام سیاسی و اجتماعی نظرنیک ندارد و به آن با تحقیر و استهزا می نگرد، با اینهمه دلیل رد ناپذیری از هستی اتحادیه های مردان دلیر و شجاع که با آیین جوانمردی وابسته گی میدارند، به دسترس مامیگذازد.

حرکت مقنع، حرکت طبقه های مردم زحمتکش و بیش از همه دهقانان در مقابل استبداد و جبر فزاینده خان خانی و دهخدا یی بود. به روی همین پدیده، این عصیان در تاریخ خلق های آسیای میانه اهمیت بزرگ دارد. با وجود شکست خوردن، عصیانهای توده یی شعور طبقه های زحمتکش را افزود و در قشر های وسیعی از مردم حس خشم و نفرت را در برابر مستمگری بیدار نمود. ازین نگاه جان آزاد منشی را در آنها پرورش داد. همین بود که ظلم و استثماری فزاینده خان خانی را اندک—فرو نشانند (۳۳۱، ۳۹).

فایده عصیان مقنع همین بود که تخم امید آزادی خواهی ملی را در کشتزار دل همه مردم خراسان و یار دریا کاشت. آنها را پرورش داد تا در هنگام مناسب به مقابل عربهای جهانکشا خروچ نمایند و در راه به دست آوردن آزادی خاك خود جنگ و جدال کنند (۱۳۰۸، ۱۳). چنین قیام های پی در پی و برآمد های آزادیخواهانه توده مردم که در

میان آنها پیروان جریان جوانمردی همچون يك محك پايدار و پيش برنده افكار سياسى واجتماعى نيز يارى رسان بودند. اينها براى به وجود آوردن حكومت هاى مستقل ملي در سر زمين پاردريا و خراسان شرايط نسبي مساعدى را فراهم آوردند.

بايد گفت كه يكي از سبب هاى زود پيښ شدن جريان جوانمردى (مراد فخر بنى آفتوت) و عيارى در شهر هاى بزرگ خراسان معلول شرايط طاقت فرسا و نابرابرى هاى روزگار خان خانى و دهخدايي بوده است. در آن روزگار مردم بىكار و بى خانه و جاى گروه گروه گردهم آمده به مقابل ظالمان قدامت مى كردند. فرمانداران عرب را، از اين گونه قيا مها و جنبشها زيستان مادى بسيارى نصيب مى گشت. آنان جوانان را كه در راه نگهبانى جان، ناموس، زن و فرزند و مرز و بوم خويش بىكار مينمودند و خود را، رايجان به چنگال مرگ نمى سپردند، عيار مى خواندند. در اين مورد عيار گريزند معنابا مى دهد و كسى است كه زننده گى خود را در راه نيل به هدف فدا مى كند و از مرگ بيم ندارد و در راه نفس خويش كوشش به خرچ نمى دهد، در اينجا اين رانا گفته نبايد گذاشت كه گاهى هم آنها را خار جى (خوارج) مى گفتند و اين نا مواژه همه گانى بوده است. هر كس و يا هر كرهى كه به خليفه روزگار و دستگاه روحانى آن سازگارى نشان نمي داد، و نافرمانى مى كرد، نشانه روشن اين حر به مى گردیده است. (۲۰۶، ۱۳۱).

اگر چه نا مواژه هاى جوانمردى و عيارى در تنديس پيداى خود، يكي نمى نمايند، اما از ديدگاه منطقي داراى يك مفهوم، رسم و راه و آداب يگانه اند و از يك اندیشه پيروى مى كنند. اندیشه عيارى و جوانمردى چه از جهت آداب و پرورش و آموزش و چه از روى نظام ويژه خود، بسيار كاملتر و توانا بود. به سخن ديگر، اين دوانديشه يك جريان انساني واحد را در بر مى گرفت.

جوانمردان و عیارانی که در شهرهای مرو و بخارا، سمرقند و نخشب، بلخ و نیشابور و سیستان آن دوران یعنی در ایام حکمرانی عباسیان میزیستند، دستگیر از بیچاره گان، ناتوانان و از پادشاه گان را وظیفه نخستین درجه خود میدانستند. هر چاکه ناتوانی و افسرده روانی را مییافتند، به یاری او میشتافتند.

شایسته گفتن است که در این روزگار مردم داری، کرم، سخاوت و شجاعت که از بلندترین پایه های اخلاقی به شمار میروند و از جمله معنویات کامل جوانمردان بودند، باز هم کاملاً گریخته به روی این صفت های گزیده آنها غلبه یافت با بیگانه گان

را، وظیفه درجه یکم خویش می دانستند. دلاوریهای پسران آزرک یعنی حمزه در سیستان که در سال ۱۷۶ هـ (۸۰۱ م) به شورش سربر داشت و سرانجام در سال ۲۱۲ هـ (۸۳۵ م) پس از سی و چار سال پایداری از طغیان سر فسر بها کشته شد، بسیار

چشمگیر است. او به گروه جوانمردان وابسته گی داشت. دلیل برجسته دیگری بر این مدعای یعقوب بن لیث صفاری اساسگذار دولت صفاریان است که به سال ۸۷۶ م به مقابل اشغالگران عرب و خلافت فتنه گران آنها برخاسته یک آزاد خراسانی را فراهم آورد. او

خود نیز از بین همین جوانمردان برآمده بود.

پیش از به قدرت رسیدن یعقوب بن لیث دهقانان بی زمین، مردم بیثوابی شهر و طبقه های مختلف هنرمندان زیر پرچم طرف

داران حمزه، ابواسحاق و ابو مسام خراسانی بسیج بود و در مقابل امرای عباسیان مبارزه میکردند. یعقوب به هنگام به

قدرت رسمی خود به سردار خوارجیان عمر الفار جی نامه یی

فرستاد و او را برای مبارزه یکجایه به مقابل خلافت دعوت مینماید. به

همین روی، او بیشتر به عیاران و جوانمردان تکیه مینمود و افکار

سیاسی خود را در میدان کاریباده میساخت. میگویند - حتی او

درویشانرا نیز به طرف خود دکشیده فرمان داده بود که به آنان

پنجاه هزار درهم اعانت کنند. به میانجی همین کومک بود که یکی از ایشنان که از هر بن یعقوب نسام داشت و در بین خوارجیان صاحب آبروی فوق العاده بلند بود، به خواهش یعقوب به آنان نامه یی نوشت و آنها را به طر فداری از خویشان دعوت نمود (۲۶۴، ۱۱۷). یعقوب از متحدان خود، هیچ چیز را دریغ نمیداشت. در بهر ه آنان کمال سخاوت و نیک بینی را به کار میبرد. همین جوانمردی اش باعث آن گردید تا در مدت کوتاهی صاحب آبروی بزرگ گردد و دولتی را به نام صفاریان بنیاد نهد.

شایسته یادآوری است که گفته زنده گانی سیاسی و اجتماعی صده ده پار ذریا و خراسان به رنگ نسبی نزدیک به آسایش و پیشرفت بوده است. جهانگردانی که در دوره سامانیان از پاردریا و خراسان دیدن کرده اند، گوا ه پیشرفت های این سامان بوده اند و در وصف آبادانی و معجزه کاری های دست مردم این سرزمین ها، نوشته های گرانبهای را از خود به یادگار گذاشته اند. ابن حوقل، دانشمند و جهانگرد عرب درباره وراء النهر می نویسد: «ماوراء النهر یکی از ثروتمندترین، پر برکت ترین و با طراوات ترین اقلیم های جهان است. مردمان این سرزمین به کار خیر و تامین احتیاج حاجتمندان رغبت زیاد دارند، به زیر دستان و بنده گان خویش بخشش میکنند. مردمان بسیار باشوق و نجیب اند. دارای قوت دلیری، بزرگی، دانش و سلاح اند. شهرها، دهه ها و چراگاه های سراسر ماوراء النهر را فرا گرفته است که با آب چشمه، رود یا آب باران آبیاری میشوند (۱۹۳، ۲۱۴).

ابن حوقل پس از دادن معلومات درباره ثمرات و گیاهان این سرزمین به صفت مردم این آب و خاک پرداخته چنین می نویسد: «جوانمردی مردم ماوراء النهر به اندازه یی است که گویا همه در یک خانواده زنده گی میکنند، خانه ی یکدیگر را همچون خانه خود تصور می نمایند. بسیار مهمان نوازند و مهمان هروقتی که بیاید و هر که

باشد از او به مهربانی پذیرایی می نمایند، در پذیرایی مهمان از یکدیگر پیشی میجویند و حتا برای به جا آوردن رسم مهماننوازی با یکدیگر مناقشه و جدال میکنند.

این مردم برخلاف مردمان شهرهای دیگر در خرچ کردن مال و دولت خود افراط میکنند (۱۹۴، ۲۱۴).

به ویژه، ابن حوقل درباره مهمان نوازی و ذلبر داری مردم سمرقند، سغد و بخارا بایک محبت و صمیمیتی عالی سخن رانده، آنها را در عالی همتی، خیر و بخشنده گوی در میان کشورهای اسلامی انگشت نما می نماید. عصر ده میدانند و می نویسند: «در سغد خانه یی را یدم که میگویند اقامت گاه مهمانان یعنی مهمان سرای بوده است و زیاده از صد سال است که در آن بسته نشده است. به این خانه از آمدن مسافران جلوگیری نمیشده است. بسا وقتها دیده شده است که شبانه صد یا دویست تن مسافر با چارپایان و بارهای خود، به ناگهان به آنجای آمدند و تمام نیازمندیهای خود را چه از نگاه الف برای چارپایان و خوراکی و جای آسایش برای خود، آماده میدیدند. هراندازه یی که در آنجا نماند گوی کنند، مهماندار از آنها به خوشرویی پذیرا شده از زیاده ماندنشان دلگیر نمی شود. در آنجا هیچ شهر یا گذرگاهی یافت نمی شود که در آن برای رهائش مسافران کاروان سیرای یا رباط نباشد. شنیدم که در ماوراءالنهر زیاده از ده هزار رباط است که در بسیاری از آنها جای برای مسافران و الوافه برای چارپایان ایشان همیشه آماده میباشد. آدم آگاهی به من گفت که در سمرقند در بیش از دو هزار جای یخاب خیراتی هست و بر گرد هر یکی از آن سقاخانه ها جا میهای مسین گذاشته شده است. این را ناگفته نباید گذاشت که در بعضی جایها کوزه های پر آب نیز گذاشته شده است (۱۹۶، ۲۱۴).

جهانگرد عرب در پیرامون گفتار خود به فرجام گیری بسیار جالب دقیقی آمده است که در روشن ساختن ماهیت جریان جوانمردی

که رکن های بسیار استوار آن بخشنده گی و دلیری و مهمان نوازی و مردم دوستی است، نقش پایه یی را بازی میکنند. او این صفات جوانمردی را مربوط به مردم سرزمین پار دریا دانسته می نویسد: «در زمان ما اکثر توانگران و مالداران کشورهای اسلامی، ثروت و دارایی خود را در راه سرگرمی ها و عیش و عشرت و در رقابت های بیجا خرج میکنند. در برابر، اکثر توانگران و مالداران ثروت خود را در راه ساختن رباط ها، راه ها و پدیده های خیر و بنیاد پل ها به خرج می رسانند (۱۹۶، ۲۱۴).

این جهانگرد، در نوشته خود بخش ویژه یی را درباره بخارا جدا نموده است. در اینجا می گوید که در میان سرزمین های اسلامی شهر باصفای تر و زیبا تر از بخارا ندیده و نشنیده ام. باز تعریف کرده می گوید: در تمام ماوراءالنهر شهر پر نفوس تر از این شهر و جود ندارد (۲۰۱، ۲۱۴).

در این سالها، بخارا دارای اهمیت بزرگ اقتصادی بوده یکی از مهمترین مرکز های بازاریابی جهان به شمار میرفت. صناعت دستی بخارا و سمرقند در خاور و باختر شهرت بزرگی پیدا کرده بود. باید گفت، این شهرها در سر راه کاروان رو قرار داشتند که ختای (چین) را با دیگر کشورهای خاور و باختر پیوست مینمود. از بسکه در این روزگار، در جهان بازار گانی، ابریشم جای مهمی را برای خود می گرفت، این راه تجارتی به نام «راه ابریشم» مشهور گردیده بود. جهانگرد مشهور دیگر عرب ابن فضلان که در آغاز های سده ده به این راه از راه دشت قیچاق در کناره های والکا سفر کرده است اهمیت این راه را در مناسبت های سیاسی و بازار گانی آن روزگار یاد آور شده است (۱۸، ۹۹).

از گفته های ابن حوقل و ابن فضلان بر می آید که پیشرفت های همه جانبه زنده گانی شهر ی مردمان سده میانه شهر های سمرقند و بخارا به پدیده ها و رویداد های سیاسی روزگار خود رابطه

استواری دارد. جریان جوانمردی نیز همزمان به تحولات و پیشرفت
شمارها همچون يك جنبش در برابری پیوسته اوج میگیرد —
است.

هنوز هم سال نخستین فرمان روا بی اسماعیل سامانی سپری نشده
بود که جنبش پر شدت دهقانان و کاسبان که اساس آنرا جوان
مردی تشکیل میداد، آغاز شد، مگر بدبختانه این شاه آن را خا —
موش ساخت. نر شیخی دربارۀ این رویداد نظری دیگری دارد. او می
نویسد: « يك راهزن خلق را به گرد خود جمع آورد. عدد آنها که به چار
هزار میرسید، از آواره گردان و بیکار مانده گان دهات بودند، آنها
در سر راه های راه را متن و برکنند راهزنی میکردند. کار به جایی رسیده
بود که آنها به شمار درآمدنی شدند (۹۵، ۱۱۶).

بدون شك، این جنبش شورش زحمتکشان است. اما از اینک —
نر شیخی از منافع زور مندان پشتیبانی میکند، به چنین حرکت ها به دیده
نفرت می نگرد و پیشوایان آنها را « راهزن » و « آواره گرد » می
گوید.

باید گفت این رویه ها پهلوهایی نيك انسانی را در خود می
پروریدند، از جمله پدیده های جوانمردی را که آزادی، برابری و
برادری همه وابسته گروه را، مطلوب مقدس خویش قرار داده بود
بازتاب مینمودند. چون بسیاری از این حرکتها در سده های ده و
یازده در برابر باور جاری زمان می ایستاد، بنابراین رهبران آنها را،
قرمطی می نامیدند. با اینهم در این سده ها مردمان روشن فکری پیدا
میشدند که رویه قرمطی را همچون حرکتی در برابر ستمگری ستمگران
برای به دست آوردن برابری همه گانی، می پسندیدند (۳۷، ۳۹).
واقعیت این گفته را از « بیان الادیان » که دید بسیار یکجا نبهود شمنانه
به این گونه جنبش های سیاسی دارد، بیرون کرده می
توانیم. مولف اثر یاد شده چنین می نویسد: « در همه روزگار مرد
مانی که از کاهلی بی دینی اختیار کردند و همه را منکر بودند. آن

گروه که تناسلی و خرمی اختیار کردند و از هر مذهب آن گر فتند که ایشان را خوش آید» (۲۱، ۱۰۸).

ما در این عصر ها یعنی عصر ده و یازده بهره گیری شاطران را در کار جوانمردی - عیاری بیشتر می بینیم. در این باره مولف «تاریخ بغداد» می نگارد: «در این روز گاران انتشار فتو ت - جوانمردی در بین مردم نیز بسیار وسعت یافت و مذهب مختار عصر شد. از جوانمردان مشهور این روز گار اسحاق ابن خلف معروف به ابن طیب حنفی بحرانی است که به راه فتو ت می رفت و با عیاران و شاطران آمیزش داشت و با سنگ به شکار میرفت و به تنبور نوازان بخشش ها میکرد (۳۴۰-۳۳۹، ۱۱۵).

باید گفت که جریان جوانمردی در این سده ها مورد تعقیب رسمی سیاست رایج روز گار بود. بنابر آیین بی سبب نبود که پیروانش برای نهان داشتن باور های اجتماعی و سیاسی خود، دین را همچون لباس ظاهری مورد استفاده قرار میدادند و آیین شان را به روی عقاید دینی استوار می ساختند زیرا همه گونه جنبش های طبقه های زحمتکشان، چنانکه در درازای سده های میانه بار بار دیده می شود، در زیر پرده مذهب رخ می دادند. ف. انگلس در اثر خود زیر نام «جنگ دهقانی در آلمان» گفته هایی از تاریخ زنده گانی اجتماعی کشور های غرب دارد که آنها را با دلایل و برهان استوار بیان داشته است و ما می توانیم از روی آن دلایل و برهان ماهیت جنبش های طبقه های زحمتکش سده های نهم و دوازدهم ماوراءالنهر و خراسان و به خصوص جنبش های اجتماعی جوانمردی را که در زیر پرده مذهب خروچ میکردند، بفهمیم.

به سخن انگلس «در هنگام جنگ های دینی در سده شانزدهم، پیش از همه درباره خواسته های خیلی مثبت مادی صنفی نیز گپ زد ه میشد. این جنگها در پایه خود، چنانکه در بحران های واپسین

که در انگلستان و فرانسه رخ داد، از مبارز مصنفی جانبداری میکرد. هر چند در آن روزگار این مبارز مصنفی پرده دینی رابه خود کشیده بود و اگر چه منافع، احتیاجها و خواسته های صنف های جدا گانه در پرده دینی پنهان نمیشد اما این کار را هرگز دیگر گون نمی کرد و با این شرایط زمان رابه آسان سبب نشان داد. نمیتوان گفت (۱، ۱۲۸)؟ این باور خرد مندانه ف. انگلس نظر بشمر دوستانه آیین جوانمردی را از راه دانشی ثابت میسازد.

در اینجا لازم می افتد که سلسله یی از حرکت های اجتماعی را که جوانمردان در زیر پرده دینی، در بیرون از پار دریا و خراسان درهسته خلافت عباسیان یعنی بغداد، در سالهای ۱۰۱۵، ۱۰۳۷ و ۱۰۴۶ به وجود آورده اند، یاد آوری کرد. در این هنگام پیشوای جوانمردان بغداد ابو علی برجمی بود. بسیاری از مردم بغداد جرات نداشتند که او را به نام بخوانند. پس او را به لقب قاید صدا میکر دند. یکی از دلایل وابسته گی این شخص به جوانمردان این بود که شهرت داشت وی به زنان کاری نداشت و چیزی که وابسته به ایشان میبود، از آنان نمیگرفت (۳۱۴، ۱۱۴). این جریان با رونق جوانمردی در پار دریا و خراسان بی ارتباط نبود. این واقعیت شایسته یاد آوری است که از نیمه دوم سده یازده به پس در ارتباط با نظام جریان جوانمردی پار دریا، خراسان و آسیای کوچک و کشورهای عربی دیگر گونیی جدی به دیده میاید.

باید گفت که در این سده ها جریان جوانمردی به صفت يك پدیده جدی و آزاد، در برابر تصوف که رشد و گسترش بیشتریافت و در روند تندیس بندی (تشکیل) و تکامل خود بود، هستی داشت. با اینهمه از بسیاری جهت ها هماهنگی و همکاری بین این دو جریان رونما گردیده بود. این هم آهنگی هر دو جریان را چنان باهم آمیزش داده بود که باز شناختی در بین شان دیده نمیشد. به نظر ما پیچیده گی پدیده و دشواری در درك واقعیت جریان های عامیانه جوانمردی در

نتیجه همین آمیزش غیر رسمی با تصوف به میان آمده است. در این روزها شماری از صوفیها نـ مـی زیستند که تا به هنگام به چنبر تصوف داخل شدنشان جوانمرد بودند. سعید نفیسی مینویسد: «بزرگان صوفیه، تصوف را یک پدیده ویژه گان (خاص) وجوانمردی رایک پدیده همه گان میدانستند و هر دو را باهم آمیزش میدادند. چنان که سه تن از بزرگان مشایخ یعنی ابو حامد احمد بن خسر و بلخی (وفات ۲۴۰ هجری) ابو حفص عمر بن سولمه حداد نیشاپوری (وفات ۲۶۷ هجری) و ابو لحسن علی بن احمد بن سهل صوفی پوشنگی (وفات ۳۸۴)، نخست از سران جوانمردان و فقیهان بودند (۲۰۶، ۱۳۲). باید گفت، در یکی بودن تصوف با جوانمردی یا باز شناخت آن از این دریـن دانشمندان همدا سنانی دیده نمی شود. گروهی از دانشمندان جهان بورژوازی از قبیل مرتضوی صراف، تار نینگ، ویتیک، ریتر، محمد ریاضی خان و دیگران، سخن حسین وادظ کاشفی را که گفته بود «علم فتوت شعبه ایست از علم تصوف» (۱۶۳، ۱۲)، استواردا شته جوانمردی را بیرون از چنبر تصوف تصور کرده نمی توانند. به نظر ما، هر چندی که جوانمردی با تصوف و به ویژه به شاخه قدیمی آن یعنی ملا متیه علاقه مستحکم داشته باشد نمیتوان نظام وسیع حرکت اخلاقی، اجتماعی و سیاسی آنها را با هم ربط جدی داد.

جوانمردی در هنگام حکمروایی خانواده سلجوقی بسیار گسترش یافته بود، از همین روی در همه شهرهای بزرگ زیر فرمانروایی آنان سازمانهای مخفی ضد «خان خانی» هستی داشت. چنانکه رشید الدین میگوید: «راهنان از بین دهاقین غارت شده، کمبغلان و بیچاره گان شهر و کو چمنچیان به کوه و جنگلها گریخته که علاقه خود را به آن طبقه پیشتره خود قطع نکرده بودند و دستگیر هم میشدند، میبرد آمدند». به باور رشید الدین بعضی از باشند

گان شمیر ها و حتا برخی از بزرگان آنها با راهزنان همراهی مینمودند و یاری میر سمایندند. راهزنان در همه شمیر ها از برای خود خبربرانی داشتند که از احوال شمیر ها و مردمان آنها را خبر دار مینمودند. راهزنان دوستانی داشتند که در شمیر و دهکده ها میزیستند و ایشان آنها را، گاهی ازنگاه سوراك، پوشاك و نیازهای زننده گانی شان یاری مینمودند.

بسیاری از مردم شمیر ها و دهکده ها از همکاری و وابسته گی همسایه گان خود با راهزنان باخبر بودند ولی این راز را افشا نمی کردند. هنگامی که راهزنان راهی رامیزدند، مردم اطراف به آن پروایی نمیکردند و به کودک آن کسی که دارایی اش از دست برفته بود، نمی شتافتند. اگر یکی از آنها گرفتار میگردد و جزا داده میشد، مردم همه گی از خود دلسوزی نشان میدادند و می گفتند: « چطور میتوان چنین دلاوری را کشت! »

بدون شك، این جریان راهزنی از روی براینه گسترش پدیده خان خانی در سده های میانه و ناتوانی و تهیبه ستی و بی چیزی مردمان محروم جامعه آن روزگار به میان آمده است. گفته میشد، هنگامی که راهزنان به کاروان آغاز به دستبرد زدند میگریفتند، فریاد میکردند: « کسی که در این کاروان از خود چیزی ندارد و یا خود مال کذا یی دارد، ما را به او کار نیست! ». در این حال مردمان نادار از گروه کاروانیها کنار میرفتند. بدین روی، راهزنان به اسانگی به کاروان حمله میکردند و دارایی بازارگانان بزرگ میربودند و ایشان را نیز میکشتمند. راهزنان پس از انجام نقشه راهزنی خود، ازمال غارت شده به آن ناداران از کاروان بیرون رفته نیز پاره یی میگذاشتند و خود میرفتند (۴۶۸، ۶۶).

از این گفته های رشید الدین مابه حیات اجتماعی و سیاسی دوران فرمانروایی سلجوقی ها آگاهی نیکی به هم میرسانیم. از این برمی آید که بین دارا و نادار در آن روزگار تضاد سختی درجریان بود.

است. بنابر این همه راهزنان، برهنه پایان بی جای و جاه و جلالتی بودند که در راه بخش نمودن نعمت های مادی بین ناداران سر به شورش میزدند.

در این سده ها و به ویژه در شهرهای آسیای کوچک جوانمردان خود را اخوی و گروه وابسته به خویشان را «اخی» ها می گفتند که باید روشن نمود که واژه اخوی هم معنای پوره جوانمرد و «فتوت» است. نیاز به گفتن است که در مروج نمودن اخلاق معنوی اخوی و نامدار گردیدن نامواژه آن آموزش های «اخوان الصفا» تا اندازه ای تاثیر کرده است. «اخوان الصفا» در ابتدای سده ده در بخارا، بصره و بغداد پدید آمد. این جریان اگر چه تا اندازه ای از اندیشه طبقه حکمرانان جانبدار میگرد، ولی صرف نظر از تفاوت های صنفی، ملی و دینی، آذمیان گوناگون را که با هم در راه دانش و فلسفه هم اندیشه و هم رای می بودند، یکجا می نمود و همچنان در این گیر و دار شعار برادر ی را نیز به میان می گذاشت (۴۳، ۵۱).

در آخر های سده یازده و آغاز سده دوازده جوانمردی تا به اندازه ای کمال یافته بود که ارتشداران بلند پایه روزگار برای پیشبرد اندیشه های سیاسی خویش خویشان را به چنبر این جریان می پیوستند. خلیفه عباسی ناصر الدین با الله یکی از همین گونه جاه داران روزگار بود که جوانمردی را به برای پیشبرد اندیشه های سوء سیاسی خود پذیرفت. او با هر راهی که میتواند از آن پیروز بدر آید، خویشان را در پیش دیده محنت کشان، کاسیان و هنرمندان و به تندیس همه گانی در نظر پیروان آیین فتیان اخوی ها جوانمرد نشان میداد. او در آغاز دوران خلافتش (۱۱۸۰-۱۲۲۵ م) برای استغاده ناجوانمردانه از اندیشه های آدمی جوانمردان به منظور زور بخشی به اندیشه سیاسی خود به آیین جوانمردی «گروید» و از دست پیشوای جوانمردان بغداد، ابوالجبار بن یوسف بن صالح (وفات ۱۱۸۷) شلوار فتوت را پوشید. در دید نخست، این رفتار خلیفه

عباسی اگر چه شگفت آمیز می نماید ، بی سبب نبوده است . از دیدگاه ما ، چنانکه در بالا یادآوری کردیم ، ناصرالدین برای بیشتر استوار ی بخشیدن اقتدار خلافت عباسی ها که از پیامد جنبش های اجتماعی و سیاسی طبقه های پایینی جامعه و مبارزه های پی در پی زحمتکشان برای بدست آوردن بهره راستین خود ، روزه روز پی پایه میگردید به جوانمردی که در سرچشمه پایه استوار آن را طبقه های پایینی جامعه میساخت ، روی آورده است .

ناصر آیین جوانمردی را به خویشتن هم چون نقاب بی به کاربرد که از زیر آن استفاده های نا به کار سیاسی را ، انجام داد . او به ظاهر ، دسته های زیادی را که هر کدام پیروانی نیز با خود داشتند ، دور خود جمع نمود . از این گذشته ، او در آیین جوانمردی اصلاحاتی را به میان آورد و رفته رفته خود را پیشوای جوانمردان ساخت . از این پیش رو رفته ، او سازمان جوانمردی را در تمام کشور های وابسته به خلافت عرب گسترش داد . حتا ، خلیفه مجلس پذیرایی رابر پامی ساخت و در آن بسیاری از امرا مجبور بودند که لباس فتوت (شلوار) را از دست او بگیرند و به تن کنند و به احترامش قدح و ویژه فتوت را (کاس - الفتوت) بیا شامند . از این گفته ها برمی آید که ناصرالدین این کار را برای خوشگذرانی و انجام دادن هوا و هوس خود نمیکرده است بلکه برای پیشبرد نباور های سیاسی خود ، برای مستحکم نمودن خلافت عباسیها ن برای در دست خود نگه داشتن سر رشته همگونی جنبش های طبقه پی ضد خلافت ، و برای مبارزه بادشمنانش به ظاهر انجام میداده است .

ما درباره جوانمردی دو کتاب را ، یکی به نام «کتاب الفتوت» از ابن معمار و دیگری زیر نام «تحفة الصایا» از احمد بن الیاس النقا ش الخربیتی که در آغا زنده دوازده نوشته آمده اند ، در دست داریم . نگارنده گان این اثرها ، به آیین جوانمردی بیشتر پهلوی تصو فی - دینی داده اند که این امر سبب های ویژه پی رابه خود

دارد . سبب نخستین پیروی مولفان از اندیشه ناصر الدین است زیرا او به تصوف تمایل و رغبت داشت . از جانبی او در احکام معنوی آیین جوانمردی دیگر گونی های آشکاری را به میان آورد که خواه ناخواه خواسته های شخصی او مورد پیروی پیروان و مولفان روزگارش گردیده است (۴۶۵، ۱۱۳)

سبب دیگر نیز به زنده گانی و ایجادیات حکیم دربار ناصر الدین یعنی محمد السهروردی (۱۱۴۵-۱۲۲۸م) وابسته گئی میدارد که او در آثار خود به آمیزش خلافت ، تصوف و فتوت با همدیگر ، سخن گفته بود . اما سبب همه گانی آن بود که بیشتر طبقه های حاکم جا معه به تصوف احترام ژرف داشتند چون صوفیها ن طبقه های مختلف باشندگان شهرها را در زیر نفوذ داشتند ، ناگزیر جریان عمومی اندیشه از اندیشه دسته بالا دست پیروی میکرد . با وجود این ما در آثار یاد شده در بالا ، برای نخستین مرتبه به جزئیات سازمانی ، اتحادی و دسته بندی های درونی این جریان شناسا میگردیم . اعضای این دسته ها به تناسب «پیر» و «جوان» و یا به گونه دیگری «پدر» و «پسر» سر رشته داده شده بودند و همه «رفیق» یکدیگر به شمار میرفتند . در اینجا پیر را به نام «جد» میخواندند .

ایشان در خانه های موسوم به «بیت» یا «استانه» دور هم گردمی آمدند . از چندین خانه يك «حزب» و در مجموع «احزاب» را تشکیل میدادند . هر یکی از این احزاب راهبری بخود داشت که به «زعیم القوم» موسوم بود ، و باز تمام این احزاب زیر دیدار آدمی به نام «نقیب» بودند که وظیفه او اداره کردن امور اتحادی این آیین بوده است (۱۷۶، ۱۶۷) .

لازم به گفتن است که انکشاف و گسترش همه جانبه جوانمردی بین آخر های سده یازده و آغاز های سده سیزده بیشتر صورت گرفته است . تنها در همین روزگار چنانکه در بالا گفتیم ، درباره این

جریان دستور نامه هابه نسام «فتوت نامه ها» نوشته شده اند. هم چنین بخشهایی از برخی اثرهای تاریخی و اخلاقی از قبیل «نصیحت نامه» کیکاوس، سفرنامه های ابن جوزی و ابن بطوطه، و هم چندی از اثرهای مردمی از قبیل «سمک عیار»، «داراب نامه»، «ابو مسلم نامه» و دیگران، درباره رشد، تحول و کمال و وضع آیین جوانمردی سخن گفته اند.

اما مرحله رشد همه جانبه فعالیت های جوانمردی دیر دوام نکرد، با حمله چنگیز و تسخیر پار دریا، خراسان و قسمتی از آسیای کوچک از طرف او، کسب و پیشه زوال پذیرفت و کارخانه ها و شهرهای بزرگ خراب شدند. این امر باعث پراکنده گری جریان جوانمردی شد و سازمان های آن به پنهان کاری اندیشه خود پرداختند.

باید گفت، روند جوانمردی در سده چهارده و پانزدهم از آن چندان روشن نیست. زیرا از هستی آن، تاریخ خبرهای نارسا و پیچیده ای رابه ما میدهد. به هر حال به روی برخی از گفته های نارسای تاریخی که تاکنون به دسترس ما رسیده است هستی این جریان را در آسیای کوچک دیده میتوانیم. شهاب الدین همدانی در رساله «فتوتیه» خود (۱۳۱۴-۱۳۸۴) درباره تشکیلات منظم «اخی» که در ترکیه موجود بود، اشاره هایی کرده است و اخی طوطی علی شاه اخیلانی را پیر خود میداند. بنابه گفته شهاب الدین همدانی جوانمردی در شهرهای آسیای کوچک تا پایان سده سیزده و آغازهای سده چهارده با همان رواج و رونق کهن خود، جریان داشته است و جوانمردان هر شام را در «زاولیه ها» و «آستانه ها» می کردند و حتا در شهرهایی که فرمانروا نداشت خود قدرت فرمانروایی رابه دست میگرفتند.

در سده های واپسین نیز هر جایی که نشانه های جوانمردی در پار دریاخراسان و آسیای کوچک به چشم میخورد، جلب توجه شاعران و نویسندگان را به خود میکشید.

اندیشه ما را گفته های «فتوت نامه سلطانی» (که حسین واعظ کاشفی آن را در آخر سده پانزده نوشته است) «سلسلة الذهب» جامی، «بدایع الوقایع» واصفی «نوا درالوقایع» احمد دانش و «یادداشت های» استاد عینی که جایجایی از جوانمردی به نامهای گوناگونی مانند «دزدان»، «لوندان» و «آلفته گان» یاد کرده اند، به اثبات میرساند.

از مطالعه سیری بر تاریخ جوانمردی پیامدهای زیرین را به دست خواهیم آورد: (۱) جوانمردی همچون جریان اجتماعی، سیاسی و اخلاقی به دوره های پیش از اسلامی تعلق دارد. به همین روی پدیده های اندیشه ای برجسته خود را درجانه های گوناگون، یعنی در مذهب زردشت، مانوی، و مزدک نگه داشته است. (۲) این جریان پیش از همه به دسته زحمتکشانی یعنی کاسبان و پیشه وران وابسته گی میدارد. (۳) ماهیت و جایگاه جوانمردی در هدف و آرمان پیشگام آن بازتاب یافته میباشد. ازینجا است که جوانمردی همچون سازمان ضد «خان خانی» باروان دشمنباری (opposition) خود، موقع منظم راسزوار شده است. (۴) رشد، کمال و گسترش جریان جوانمردی به پیشرفت و توسعه و نفوذ اجتماعی و سیاسی شهرها وابسته میباشد. بدبختانه از فرجام حمله نادلسوزانه ارتش مغول و خرابی شهرها، آیین جوانمردی بسیار «اتفاق برادرانه» نیز پراکنده و روبه پنهانکاری آورده است. (۵) شایسته می نماید که دوره کمال و اوج این جریان را ویژه آخر های سده یازده و آغاز سده سیزده دانست زیرا نگارش آیین نامه ها و دستور نامه های مربوط به این جریان در اساس خود وابسته به همین سده هاست.

بخش دوم

معنا و مفهوم جوانمردی از دیدگاه فرهنگ نگاران

برای اندر یافت همه جانبه ریشه و تاریخ آیین جوانمردی شرح و توضیح فرهنگ ها و مقایسه دید آنها نظر به این جریان خیلی مهم میباشد زیرا گفته فرهنگ ها ی معتبر گوشه های در تاریکی مانده معناهای واژگانی، مجازی، و نا واژه یی جوانمردی را برای ما به تندیس ژرف و درست رو شن و آشکار مینماید .

واژه جوانمرد در زبان پهلوی به ساحتار «ازیوار» هستی داشته و مورد استفاده بوده است . در «فرهنگ پهلوی» واژه «ازیوار» را به معنای «یار» گزارش داده اند (۱۶۴، ۲۴۴).

محمد معین در فرهنگ فارسی هنگام شرح نام واژه «عیاری» یکی از معنا های اساسی آن را جوانمردی دانسته مینویسد :

عیار - زیرك ، چالاک ، طرار ، جوانمرد

عیاری - حیلہ بازی ، مکاری ، جوانمردی ،
 این یکی از راه های آموزش و پرورش کهن بوده است که عیاران
 اصول و روشهای و یژه یسی درزنده گی داشتند و پسانها از فرجام
 باز سازی جریان اجتماعی خود به تصوف آمیخته و به صورت فتوت
 درآمده اند (۱۷۰، ۲۳۶۷) .

از دید ما، این گفته محمد معین به پیروی از باور ملك الشعرا عیاران
 گفته آمده است . او سر چشمه این واژه را از «ازیوار» پهلوی میدانند
 که به زبان عربی آمده است و به «عیار» تغییر چهره داده است .
 معنای واژه «ازیوار» در زبان فارسی دری «یار» میباشد که هم معنای
 کهن «جوانمردی» است . «عیار» نام گروهی از ایرانیان جوانمردو
 را سستی پیشه است که از این واژه گرفته شده است و این عربی نمی
 باشد . پسانتر که طایفه یی از عربها به درون این جریان آمدند واژه
 «ازیوار» به تندیس «عیار» معرب شده است . باید افزود «فتوت»
 نام دیگر این گروه است . «فتوت» گزارش بدهی از «جوانمردی» می
 باشد (۱۸۹، ۸۷۳) .

محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان در «برهان قاطع»
 جوانمردی را چنین شرح داد است : «جوانمرد - کنایه از کریم
 و سخی و بخشنده و صاحب همت باشد و نام پیر قضا بان هم هست .
 برفتح اول معروف است که جد پیری باشد (۱۶۴، ۲۴۴) ، ۵۹۰ ،
 (۱۰۷)

مؤلف «فرهنگ آنند را ج» در شرح واژه جوانمرد پیروی از
 «برهان قاطع» کرده به آن تنه اواژه «حلیم» را افزوده است .
 در «فرهنگ لغت و تعبیرات مثنوی» چیز تازه یی که به دیده می
 آید ، آن است که نا مواژه جوانمرد معنای تصو فی پیدا نموده چون
 فتوت گوشزد شده است :

مال بدهیم بی جوانمردی

عقل ندهیم به کس به نامردی (حدیقه ، ص، ۳۰۷)
خلقشان جوانمردیست، طریقشان پارسایی و مردیست
(۳۳۳، ۱۸۲)

صاحب «فرهنگ نفیسی» در توضیح نامواژه جوانمرد، درپهلوی
گفته های دانشوران یاد شده معنای «شریف ، صاحب همت، مردانه
فیاض و شجاع» رانیز کارفرموده است (۱۱۳۵، ۱۶۵).
نگارنده «فرهنگ عمید» به اثرهای یادشده تکیه نموده علاوه بر
گفته های آنها معنای «بزرگوار، صاحب همت و فتوت» رانیز بیان
کرده است (۳۶۳، ۱۶۸).

اثر دیگری که درباره این مسأله معلومات روشن و رسا میدهد ،
«فرهنگ زبان تاجیکی» میباشد. دراین فرهنگ نوشته شده است:
«جوانمرد - آدمی که به حد میانه عمر طبیعی خود نرسیده است ،
بر نامقابل پیر ، همت بلند عالی همت ، سخی ، بخشنده .

سراسر جهان پیش او خوار بود
جوانمرد بود و وفادار بود (۷۷۵، ۸۸) (فردوسی)

جوانمرد جوانمردی بیاموز زهرادان جهان مردی بیاموز
(جامی)

دریا دل:

خامان راه نرفته چه دانند و ق عشق؟
دریا دلی بجوی و دلیری سرامدی

(حافظ)

(۳۳۷، ۸۶)

در باره نامواژه «جوانمرد و جوانمردی» فرهنگها و لغتنامه
های دیگر (۱۵۶، ۵۴) نیز سخن گفته اند، چون گفته های ایشان
تکرار گفته های فرهنگهای بی است که ما در بالا از آنها نام بردیم، اینجا
نیازی به گفته هایشان نمی افتد. چنان که از روی توضیح او گفته

های فرهنگها ولغت نامه ها و به ویژه « برهان قاطع » و سخنان شاعران برمی آید که نامواژه جوانمردی سرچشمه یی از زبان پهلوی دارد. این واژه در درازای دوره های مختلف پوشا کدو معنا را در خود داشته است: یکی معنای سرشتی که حد میانه عمر انسانی را دربر میگیرد و دیگری، در ماهیت نامواژه یی خود که باز تا بدهنده و نشان دهنده اتحادیه آدمیان هم اندیشه و هم باور میباشد و درونمایه های مانند: کریم، سخی، بخشنده، دارنده همت، شکسته نفس، دریا دل، پیر قصابان، حلیم، فتوت، شریف، مردانه، دلیر، بزرگوار، اخی، برنا و عیار را در خود دارد، به کار میرود.

نیاز به گفتن می افتد که واژه های در بالا یاد شده (بدون ازفتی، اخی، عیار) هم معنای کامل جوانمرد شده نمیتوانند زیرا این نامواژه در گوهر خود، خیلی پهنای داشته آن واژه ها به آن برابری کرده نمی توانند و تنها يك روی پرسش این جریان را روشن مینمایند.

فتوت واژه عربی است، معنایش جوانی، زمان شباب و حرکت دوران جوانی می باشد. ریشه این واژه فتا (فتی) است که معنای آن جوانی، گاهی خدمتگار یا همراه بوده است. باید گفت همال نامواژه یی این واژه در زبان فارسی دری جوانمردی دیده میشود است. از جانبی واژه فتا به گونه يك نامواژه خاص در بین عرب پیش از دین مبین اسلام به کار میرفته است. آدمی که با این نام فرا خوانده میشد، به راستی جوانمرد کامل به شمار میرفت. از اینجاست که در آثار ادبی عربیها ما این واژه را نه به تندیس «فتوت» بلکه به چهره «فتی» در میابیم. یادآوری این سخن در کاری مینماید که نامواژه «فتی» در قرآن کریم هشت مرتبه به معنای «جوانمرد» آمده است (۱۷۳).

« مقدمه الادب » زمخشری در باره فتوت نیز سخنی دارد (۲۲۴- ۱۹۲، ۲۲۳). این کتاب یکی از کهن ترین فرهنگ های عربی به فارسی است که گنجواژه آن نهاده های گوناگونی را در خود پروریده است.

در این فرهنگ خرده واژه گان فتاکه چند ینه (جمع) آن فتیا ناست
به معنای جوانی و جوانمردی آمده است .

در «غیاث اللغات» ، این واژه به فتح اول و فتح فوقانی و در آخر
الف مقصوره به صورت یای تحتانی به معنی مرد جوان از هنگام بلوغ
تا چهل ساله گی تعبیر شده است. همچنین در این فرهنگ معنای
«سخی» نیز به آن افزوده گردیده است . در «لطایف» نوشته شده
است که «به فتحه جوان ، جوانمرد و بزم جوانان و به فتح و کسر ثانی
و تشدید تحتانی مرد جوان ، و به الف دراز نیز نویسنده که آنرا اماله
نیز گویند» (۱۶۱، ۱۶۴) .

«فر هنگ آنندراج» فتی را جوان و جوانمرد گفته است .
«فر هنگ علوم عقلی» نظر به دیگر فرهنگها نا مواژه فتی از
درجه جداگانه دیده است. او می نویسد :
فتی - این اصطلاح عرفانی است. عبارت از
انصاف است که غیر رابر نفس خود بالا گذاری ،
و آن سببی به جا است. اولین درجه آن
سبب به نفسیست به آن که در امر غیر سعی کند و او را به جای خود بر
نوی دهد.

او هم چنین این مطلب را بدو ن افزونی و کاست در فرهنگ
مطلحات عرفانی به تکرار گفته است (۱۶۷، ۴۴۰) .

نگارنده «فر هنگ فارسی» برای «فتی» معنای نو را از قبیل
دانه گی ، مرد آسا ، مردانه و مردافکن در پهلوی معنای بیان شده
بالا ، افزوده است و برای استواری بخشیدن به اندیشه خود از شعر
شاعران پیشینه نمونه هایی آورده است (۱۶۹، ۴۰۰، ۲۴۸۷ ،)
(۱)

نلی اکبر نفیسی واژه «فتوت» را هم معنای واژه جوانمردی دانسته
است (۱۶۵، ۲۵۱۷) .

حسن عمید در بیان این نامواژه خیلی معجز بیانی نموده است و اساس «فتوت» را از جوانسی، جوانمردی، سخنی دانسته است و جمع آن را فثیان میگوید (۷۵۴، ۱۶۸).

اگر به سخن مولف لغسات «کلیله و دمنه» گوش فرا دهیم، «فتوت» را هم معنای کامل «جوانمرد» میدانند (۱۳۳، ۳۱). در آخر می بینیم «فرهنگ زبان تاجیکی» در باره این نامواژه چه میگوید. در این فرهنگ «فتوت» را به معناهای جوانمردی، سخنی، سخاوت، کریم گرفته است و برای روشنی بخشیدن به گپ خود، از شعر و نثر بزرگان سخن نکته هایی آورده است:

ز تو فتوت و از مهتران درو دو سلام
ز تو مروت و از کهتران دعا و ثنا

(دیوان معزی)

اگر کسی بداند که هلی و اهما ل روادارد، د ر مذهب مروت و فتوت
ماخوذ بود (احمد دانش)

(۸۶، ۴۵۰)

شماری از فرهنگهای دیگر در باره نامواژه فتی و فتوت نیز سخن گفته اند که گفته های ایشان تازه گویی را در بر ندارد، بنا بر این از یاد آوری آنها چشم پوشی کردیم (۴۵۸، ۱۰، ۴۰، ۴۸۶۹، ۳۶۴، ۶، ۵۴).

چنانکه از گفته فرهنگها بر می آید که نام واژه های فتا و فتو ریشه عربی داشته همچون واژه های هم معنای کامل جوانمرد، بیشتر کتب لغت راه خود را یافته اند. لازم به یاد آوری است که «مقدمه الادب»، «فرهنگ فارسی» و «نفیسی» این نامواژه ها را خوب توضیح کرده اند. پس گفته های ایشان از دیدگاه دانشی شایسته پذیرش است.

اکنون نامواژه «اخی» را که به قلمرو نهاده بحث ما وابسته گ

میدارد، از پیش دیده میگذرانیم. کاربرد این واژه را ما در رسیده دهر
بین گروه « اخوان الصفا » (یعنی برادران پاک) که در بخارا و بصره
بسیار نامدار گردیده بودند و به دیگر گوشه های پاردریا و خراسان
دامن پهن کرده بودند، می بینیم.

وابسته گان این گروه یکدیگر را «یاخی» گفته فریاد میکردند. باید
گفت «اخی» در زبان فارسی دری به معنای «برادری» آمده است. اگر ما
به ژرفای اندیشه نا مواژه اخی-بنگریم، باز تا ب پوره معنا و مفهوم
جوانمردی رادر آن به روشنی دیده میتوانیم، چنانکه این خواسته را
گفته های فرهنگ های زیر یسن به خوبی روشن مینماید:

مولف «برهان قاطع» مینویسد:

اخ به فتح او ل و سکون ثا نی به معنی آفرین باشد که از تحسین
است و در ترحم و تاسف نیز گویند:

زهري که او چشاند که جای اخ که اخ اخ

تیغی که او کندارد که جای آخ که بخ-بخ

د عربی به معنی برادر باشد (۱۰، ۱۰۷).

دهخدا به این مساله بیشتر توجه نموده روی سخن او نظر به
نگارنده گان فرهنگ های دیگر گسترده و همه جانبه است. او این
واژه را به گو نه زیرین معنا می کند:

- برادر:

به سوی تست همه میل دو لت و اقبال

چو میل یار سوی یار و میل اخ سوی اخ

(سوزنی)

بسا اخ از اخوات چون زنده دم دمش باشد چراغ عقل را پوف
(جامی)

- دوست، همنشین:

اخوت، اخوات - برادری کردن به کس، دوست گردیدن و معنسی
صطلاحی اش جوانمردی است (۱۴۸۲، الف ۱۳۳).

فرهنگ آندرا ج ونفیسسی (۱۲۳، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۶۶) در اساس در دایره شمر ح «لغتنامه» اکتفا کرده اند و بس .

«فرهنگ فارسی» برای این نامواژه معناهای گوناگونی را مانند: الف برادران، ب نامی است که فتنیان (جوانمردان)، همطریقان و هم مسلکان خود را به آن مخاطب میداشتند و میخواندند، آورده است (۱۷، ۱۷۰). «فرهنگ زبان تاجیکی» چیزی را که نوشته های دیگر، درباره این واژه گفته اند، بیان کرده است. باید گفت تنها این فرهنگ برای به چوکی نشان دادن سخن خود، واریهائی (مثالهایی) نیز داده است (۱۰۴، ۸۶). ژن دنی (۱۸۳، ۲۲۱) درکار دانشی خود، این واژه را زاده زبان ترکی دانسته است. باید گفت، این اندیشه او نادرست است زیرا او از زبان عربی آگاهی نداشته است. از جانبی چنین فکر نادرست ژن دنی از طرف خاور شناسان نامدار روسی گاردلیفسکی سر وقت رد گردیده است.

چنانکه از گفته فرهنگها و لغت نامه ها پدیدار میگردد، واژه «اخی» در پایه خود سرچشمه عربی دارد. این نامواژه همچون نامواژه «فتوت» تنها پس از رواج آیین پاك اسلام، همدریف کامل «جوانمردی» که پیش از اسلام هستی داشت، در سر زمین ما (و در ادبیات ما) مورد استفاده قرار گرفته است. البته برای همه گیر ساختن این نامواژه گروه «اخوان الصفا» نقش مهم را بازی کردند. این راهم ناگفته نباید گذاشت که گفته «لغت نامه» و «فرهنگ فارسی» در شرح نامواژه «اخی» قابل توجه میباشد.

از جمله این سه نامواژه یعنی عیار (جوانمرد)، فتوت و اخی، عیار یعنی جوانمرد، ریشه خود را از زبان های اوستایی و پهلوی میگیرد که یکی از واژه گان مهم اوستا و پهلوی دوران ساسانی بوده است. دونامواژه دیگر یعنی «فتوت» و «اخی» از واژه های متداخل زبان عربی به زبان فارسی دری است. این واژه ها پس از تاخت و تاز

عرب‌ها به پاردریا و خراسان و زورمند شدن زبان عربی در آب‌وخا کما، یکجا با واژه‌ها و نامواژهای دیگر آن زبان، به زبان فارسی‌داری درون شده‌اند. پس از این واژه‌های «فتی» یا «فتوت» و «اخی» به روی کار برد زیاد خود، هم معنای «جوانمرد» و «جوانمردی» گردیده‌اند. از بین این واژه‌ها، نامواژ «فتوت» در درازی سده‌های میانه پیروزی بیشتری در کار برد خود داشت. نوشته شده‌اند دست‌ورنامه‌های زیاد زیر نام «فتوت نام‌ها» این اندیشه ما را تقویت میکند. مقایسه و بررسی نامواژه‌های «جوانمردی»، «اخی» و «فتوت» با همدیگر، از نگاه فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌های معتبر آن‌دو را نشان میدهد بدین پیامد می‌آورد که نامواژ «سه‌گانه» یاد شده معنای نه‌ایت و سمیع و مسمی را دارند و همدیگر را از جهت معنا رسا مینمایند. این گنج‌واژه سه‌گانه تنها برای یک گروه و سمیع یعنی زحمتکشان، پیشه‌وران و هنرمندان در درازی سده‌های میانه به کار رفته و آن‌ها را همچون گروه مبارز و نبردآزما نشان داده است، هم معنای کامل به شمار میرود. پس اگر این واژه‌ها را هم معنای کامل یکدیگر بدانیم، تنها یکی از این نامواژها را مورد استفاده قرار بدهیم بی‌جای نخواهد بود.

بخش سوم

بازتاب جوانمردی در سرچشمه‌ها

نوشته‌هایی را که درباره جوانمردی در دست داریم و از جنبش‌های بزرگ اجتماعی، سیاسی و اخلاقی این جریان چیزهایی گفته‌اند، در اساس به دو گروه جدا می‌شوند: (۱) اثرهای تاریخی، اجتماعی، سیاسی، ادبی و اخلاقی، چون تاریخ سیستان، زمین‌الخبار گردیزی، تاریخ بیهقی، سیاست‌نامه نظام‌الملک، قابوس‌نامه کیکاوس و سفرنامه ابن بطوطه و دیگران، (۲) دستورها راجع به جایگاه و اخلاق این جریان به‌مانند فتوت‌نامه فریدالدین عطار، «فتوت‌نامه» ناصر سیواسی، «فتوت‌نامه سلطانی» حسین واعظ کاشفی و دیگران.

باید گفت، نگارنده گان کتاب‌های یادشده، درباره جنبش جوانمردی و ماهیت اجتماعی آن، به‌روی خواسته، دور و روزگار و جایگاه اجتماعی خویش سخن گفته‌اند. از این روی، دیدگاه‌های نایکسانی داشته‌اند. ما در این بخش به این پرسش پاسخ خواهیم گفت. در اینجا برخی از اثرهای تاریخی، اخلاقی و دستورهای

جوانمردی را که درباره این جریان و مناسبت آن با بعضی جریان‌های دیگر از قبیل تصوف سخن گفته اند، مورد بررسی و فروکاوی قرار داده دید نویسنده گمان آنها را درباره تائید آن به توان بیان خواهیم کرد .

۱- تاریخ سیستان و جوانمردان:

نخستین اثر تاریخی که از هستی سازمان جوانمردی به ما آگاهی داده درباره آن سخن‌های بسیار شایسته نگارش گفته است، تاریخ سیستان میباشند. در این اثر «جوانمردی» زیر نام «عیاری» بازتاب یافته است. این نام را فرهنگ‌های با آبرو نیز یادآوری کرده اند. پس در اصل عیاران همان جوانمردان اند که مورد دید ما آدراین کتاب میباشند. از این رو، تاریخ سیستان از رساترین نوشته های تاریخی است که بسیاری از جنبش های سیاسی و اجتماعی جوانمردان را در سده های نهم و دهم به درستی بازتاب داده است .

باید گفت که در سده های هفتم - نهم و پیش از آن، در بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ کشور های اسلامی، از جمله در مرو، نیشاپور، سیستان و سمرقند، بخارا و بلخ، دسته های پیشه ور به نام عیاران و جوانمردان هستی داشتند که بلندترین پایه باور اجتماعی جریان خود را در مخالفت به دارندگان جاه و در برابر فرمانروایان

ستمگر که مردم بومی را تاراج می کردند، میدانستند . تاریخ سیستان جنبش های این دسته مردانه خراسانی را به ویژه جوانمردان سیستان را صمیمانه تصویب میبخشد و ماهیت اجتماعی حرکت های آنها را به درستی بازتاب می دهد .

چنان که می بینیم، این اثر از سر هنگ عیاران جوانمرد سیستان یعقوب لیث صفار نام میبرد . او عیاران و جوانمردان پیرو خود را همچون برادر احترام مینماید. همین حسن احترام و غمخواریش به همکاران بود که عیاران و جوانمردان سیستان را او را تابه پایا

امیری بردا شتند. این خصوصیت اخلاقی جوانمرد فرزانه سیستان در تاریخ سیستان چنین تندیس بخشی شده است: « یعقوب لیث هر چه به سیستان به دست کردی طعم ساختن و عیاران سیستان را مہمان کردی و خلعت دادی » (۱۱۷، ۱۷۶).

ویرایش گر تاریخ سیستان ، ملك الشعراء بہار ، در این خصوص میگوید : « واعراب اشخاص کاری وجلد وهوشیار را کہ از طبقہ عوام الناس ومردم خامل ذکر بودند و در هنگامه وغوغاها خود نمایی کرده یا در حربها، جلدی. وفراست به خرج داده اند، عیار جوانمرد مینا میدند . واز تاریخ برمی آید کہ در زمان خلافت بنی عباس عیاران در بغداد و خراسان افزون گرفتند . خاصہ در سیستان ونیشاپور . یعقوب لیث صفاری ہم از سر هنگام این طایفہ بودہ است . چہ عیاران در ہر شہر برای خود رئیس انتخاب کردہ وی راسر ہنگ میخواندند و گاہی در یک شہر چندتن سر ہنگ و چند ہزار عیار موجود بودہ است » (۱۴۱ ، ۱۱۷). این اندیشہ ملك الشعراء بہار پژواگی از گفتہ ہای تاریخ سیستان است . این گفتہ ہاویژہ گی نبرد جویی جوانمردی رادر مقابل خلافت عربہا و تمام برای ہای روزگار ان سده ہای میانہ نشانی میدہد واز واقعیت مبارزہ جویی وتلاش انسانی پیروان جوانمردی در برابر زشتی ہا و رذالت ہای زمان خان خانانی مارا آگاہ می نماید .

مؤلف تاریخ سیستان کہ نامش برای ما آشکار نیست ، بہ عیاران وجوانمردان حسن توجہ خاص داشتہ جوانمردی را چو ————— نیر — وی اساسی در ہمہ جنبش ————— ہا و شورشہای سیاسی واجتماعی نشان میدہد . او می نویسد : « در بست کار صالح بن نصر بزرگ شد وسلاح وسپاہ ومردان وقوت سپاہی او از عیاران سیستان بود » (۱۱۷، ۱۹۳). یا : در جای دیگر میگوید : « مرد دیگر از بست برخاست ، احمد قولی گفتند و عیاران ومردان مرد بر او جمع شدند » (۱۱۷، ۱۹۳).

ما این دید خو شبینا نه نکارنده تاریخ سیستان رادر باره جوانمردی در سرتاسر کتابش می بینیم. مولف به بزرگترین و بر گزیده ترین سیر هنگ، یعقوب لیث که گروهی از مردان گرد را دور خود گرد آورده بود، حسن توجه خاصی دارد.

رئیس جوانمردان، یعقوب لیث با اعتماد اصرار میکرد که همه مردم سیستان در شعله های خان ومان سوز بیداد و ظلم فرمان روی روزگار و عما لش تباه میشو ندوما تصمیم گرفته ایم که شر این دیو خونخوار و پلید را از خویشان دور کنیم و امید ما این است که مردم مظلوم سیستان به یکباره گمی با ما همصدا شوند (۱۹۲، ۳۷).

یعقوب تا آخر زنده گمی خود به گونه یکمرد جنگی ساده و شکسته نفس باقی ماند. لباس عادی، ریشمانی می پوشید و به لباس و فرش پر زرق و برق اهمیت نمیداد، در زمین می نشست و در وقت آرام گرفتن سرش را به جای آنکه به روی با لشت بگذارد، روی سپرخود مانده می خوابید.

در بین لشکریان او انتظار می آمد که او در دلاوری نمونه بود و مرد حیرت انگیزی به شمار میرفت و از سر بازان و سر هنگانش نیز این صفت را با قاطعیت میخواست، مورخ نامدا رتاجیک بابا جان غفور زاده به هنگام پژوهش و بررسی دوره صفاریان (۸۷۳-۹۰۳) به این پرسش اهمیت میدهد و می نویسد: «یکی از قسمت های اساسی قشون اوراسربازان فدایی تشکیل میکردند که گاه آنها را با آهنگ کراحت آمیز عیار هم ((با معنای «قلب» و «راهزن» می گفتند (۳۳۶، ۳۹). این طبقه مخصوص «مجاهدین راه دین» بود که صرف خود را از حساب بزرگران بی زمین و فراری بر نمیگرفت. عیار هادر زنده گمی سیاسی نقش مهمی را، بازی میکردند، از جمله آنها عیاران سیستان بدین سرسخت استبداد و ناداد گری بودند، در این گیر و دار هر عیاری که بیشتر

جدیت به خرچ میداد و در جنگها بیش از همه دلاوری میکرد، به مرتبه بلند تر برداشته میشد و به گروه سر هنگها میرفت. در دسته عیاران فرزندان دهقانان و زمینداران هم بودند که آنها را آزادگان مینا میدند.

این راهم ناگفته نباید گذاشت که در ارتش عیاران دسته‌های ویژه برده‌گان نیز هستی داشتند. در سالهای نخستین، در اختیار صفاریان به تندیس همه گسی دو ویا سه هزار سرباز بود، اما در سالهای ۸۷۴-۸۷۵م، یعقوب بدریک نبرد پانزده هزار ارتش سواره را به میدان کارزار آورد. ارتش صفاری گردو نه‌های جنگی و فیل‌های جنگا زما را نیز با خود داشت. آن‌گاهی که میخواستند به دشمن هجوم ببرند، نخست پیش‌دسته (پیش‌قراول) میفرستادند و از جاسوسان و سخن‌چینان سخت‌کار میگرفتند. سربازها در هر سه ماه معاش میگرفتند. در روزهای سوری (عید) و نوروز باز رسی ارتش به کار گرفته میشد. در این هنگام از سربازان گرفته تا سردار سپاه به کاردار ویژه اسب و جنگ افزار خودشان میدادند و سپس پول میگرفتند.

درفرجا م شایسته مینماید که گفت جوانمردان و عیارانی که در تاریخ سیستان یادآوری شده‌اند، با کارنمایی، فروتنی، شجروی، دژکشایی، کارورزی، چالاکی، نقب‌بری و پهلوانی خود در هنگامه و میدان‌گیری‌های جنگی و شمشیرزنی خودنمایی کرده‌شهرت ویژه‌یی دارند. از اینرو، در این اثر از آغاز آن گرفته تا انجام آن از برومند و نیک‌انجامی‌پروان این آیین نیاکان ماسخن به میان آمده است. (۲۷۷، ۳۰۰-۲۷۶، ۴۶، ۱۱۷، ۳۶۳-۳۳۵، ۳۰۱)

۲- ذین‌الاخبار گردیزی و جوانمردان:

سرچشمه دیگری که درباره جوانمردان بحث جالب دقتی کرده

است « زین الاخبار » میباشد . عبدالحی گردیزی این اثر را در بین سال‌های ۴۴۲-۴۴۳ هـ (۱۰۶۴ - ۱۰۶۵ م) تالیف کرده است ، و آنرا به شرف لقب افتخاری شاه روزگار «امناالدوله و زین الملک» زین الاخبــــــــــــــــار نامیده است . بنابر گفته سعید نفیــــــــــــــــسی این کتاب ، به مصداق آن روز ، در بر گیرنده تاریخ همه گانــــــــی جهان است . این کتاب باز هنگام آفرینش جهان آغاز می شود و تا روزگار مولف میرسد . این کتاب ، دربر گیرنده داستان تاریخ ایران ، اشکانیان ، اسکندر ، ساسانیان ، سیرت رسول و خلیفه ها و اخبار امرا ی خراسان در زمان مولف و سیرانجام بحث طاهریان ، صفاریان میباشد (۱۵۰۰۵) .

در این گاهنامه ، جریان باستانی جوانمردی از دیدگاه نگارنده آن بدور نمانده است ، او جنبش های آزادی خواهانه یعقوب لیث صفار را نیز تندیس بخشیده است و همه خصالت و خصوصیت های گوناگون پیروان این جریان را با همه جانب های آن آشکارا بیان نموده است . او می نویسد : « ... و یعقوب بن لیث مرد مجهول بود از روستای سمیستان از دهه قرنین (قرنین) . و چون به شهر آمد روی گری اختیار کرد و همی آموخت و ماهی به پانزده درهم مزدور بود . سبب رشد او آن بود که بدان چه یافتی و داشتی جوانمرد بودی و با مردمان خور دی و نیز با آن هوشیار بودی و مردانه ، همه قریبان او را حرمت کردی و به هر شغلی که بیفتادی میان هم شکلان خویش پیشرو او بودی . پس از رویگری به عیاری و پس سرهنگی یافت و به تدریج به امیری رسید (۱۳۸، ۱۴۹) .

چنان که می بینیم ، گردیزی در تصویر بخشی به کار نمایی و جوانمردی یعقوب لیث و عیارانش دینیک داشته است . گفته های او ، با روایت های تاریخی از جمله به اخبار تاریخ سمیستان سازگاری میدارد . چنین دیدار نیک بینانه این سرچشمه های معتبر باعث آن گردید است که دسته یی از دانشمندان گذشته و امروزه

از آنها پیروی نموده جهت مثبت جنبش های اجتماعی و سیاسی ، جوانمردی را در سده های میانه مورد بررسی قرار داده اند . یکی از آنها ناصر نجمی ، مورخ معاصر ایران میباشد . او در اثر دانشی خود ، پس از یاد آوری دیدار نیک بینا نه نگارنده گان «تاریخ سیستان» و «زین الاخبار» در باره جوانمردی ، از زبان یعقوب لیث چنین آورده است : «دوستان شجاع ، مابر آنها (بر عربها) غلبه کردیم . فراهوش نکنید ، شما ها ، که برای جمع آوری غنایم میروید ، هیچگاه از اصول جوانمردی منحرف نشوید و رعایت حال سالخوردهگان و ضعیفان را وظیفه اصلی عیار و جوانمردی بدانید.» (۱۹۸، ۲۶)

۳- تاریخ بیمقی و تندیس جوانمردی :

از نو یسنده گان دیگر سده یازدهم که در نوشته تاریخی خود ، درباره آیین جوانمردی و عیار ی چیز هایی گفته است . ابوالفضل بیمقی میباشد . او در دهه حارث آباد ناحیه بیمقی (سبزوار کنونی) در سال ۹۹۵م (۳۸۵ هـ) به دنیا آمد و در سال ۱۰۷۷م دیده از جهان بست . ابوالفضل دانش بیشتر را در مدرسه های نیشابور که در آن روز گاریکی از مراکز دانش و ادب بود ، به خویشتن کمایی کرده است . او در هنگامی که بیست و پنج یا بیست و شش ساله بود ، یعنی در سال ۱۰۲۱م (۴۱۱ هـ) به عنوان دبیر دربار غزنویان آغاز به کار کرد . به روی گفته ابن فندق ابوالفضل دبیری دربار محمود ، محمد ، مسعود ، هو دود و فرخزاد را تا آخر عمر به دوش داشته است (۲۱، ۱۹).

ابوالفضل شخصیت بسیار بی نظیر عصر خود است که خاور شناس نامی روس بر تولد او را چهره زنده دور خطاب کرده است که این بهای نهایت عادلانه وارزند دربار منش او میباشد (۱۹، ۱۵) .

باید گفت بیمقی دربار جوانمردان و عیاران دید ویژه بی‌نداردا ما او در پهلوی بیان لشکر کشی‌های محمود و جانشینان او، به این پرسش نظرافکنده گاهی آنان را به نامهای گوناگون تحقیر آمیز از قبیل عیار، برنا و غوغایان و... یاد میکند (۲۰۸، ۱۸۸). او آورده است که سلطان محمود به سر هنگ خود فرمان داده گفت: «... اکنون تو به لشکر خویش در فلان ولایت تاز که از برنا و عیار پیشه گان و سر غوغایان دیار خالی شده است» (۲۰۸، ۱۸۹).

چنان که از فرمان سلطان محمود، بر می آید، در زمان حکمرانی غزنویان جریان جوانمردی هستی داشته است و نام او اثره جوانمرد (ان) به نامهای گوناگون عیار، برنا و غوغایان یاد میشد. در آن روزگار، جوانمردان در اساس به طبقه‌های پایینی اجتماع وابسته بوده‌اند. از همین روی، همه افسران ارتش آن روزگار به جریان جوانمردی به دیده بدبینانه و تحقیر آمیز میدیدند. شایسته می‌نماید که گفت، پیروان جوانمردی در این سده‌ها، زمینه مهم افکار سیاسی و اجتماعی خود را در پهلوی دیگر جریانهای ضد سیاست روزگار، از قبیل شعوبه، قره‌طی، باطنی و رافضیه که بابیگانه گان سر سازش نداشته‌اند و آزاد اندیشی راجانبداری میکردند. پخش مینمودند. اندیشه آزادی خواهانه جوانمردان و دیگر جریانهای آزادی خواه و دادجوی از طرف فرمانداران و زورمندان روزگار با رها مورد پیگردی و آزار نابجای قرار گرفته‌اند. از این رو، در «تاریخ بیمقی» نام این گروه‌های جوانمرد از روی دشمنی بدبینی و سرزنش، مانند «باطل مذهبیان» یاد شده است. این دید بدبینانه بیمقی از پایگاه اجتماعی او در آن روزگار نماینده‌گی میکند زیرا او پیروان را با بدو ر بوده و همه گونه جنبش‌های توده‌یی را چشم دیدن نداشته است.

۴- تندیس جوانمردی در «سیاستنامه» نظام الملك :

سر چشمه دیگر تاریخی که از هستی جریان جوانمردی سخن میزند «سیاستنامه» خواجا نظام الملك وزیر دودمان سلجوقیان است. قدرت و حشمت نظام الملك در آن روزها چیزی کم از قدرت يك پادشاه نبود. از همین روی بود که شاهزاده گان و امیران محلی که به بارگاه پادشاهی می آمدند، به خواهش خود بردستان او بوسه میزدند و گاهی در رکاب او پیاده راه میپیمودند (۱۷۵، ۵۳). باز زور و فرا و در آن هویدا میگردید که دوازده پسر، دامادان و خویشان و ندان خویش را در استانبول نگهداری می نمود. ناگواری قلمرو سلجوقی ها و وظیفه های اساسی داده بود. به همین روی بود که آنها را مردم عامه طبقه «گزیده» و یا «نظامیه» می نامیدند. نظام الملك در پیشبرد تند و درست کارهای دولتی چنان آوازه دار بود که حتا ملکشاه سلجوقی در بهره وی يك بیست فارسی گفته است و این بیت را به خاطر نشان کرده که از او گزیری ندارد و نمی تواند کسی دیگری را به جای او بگمارد :

ترا خوش است ، ترا هر کسی به جای من است

مرا بتر که مرا هیچ کس به جای تو نیست

(۱۰۴، ۳۶۱)

چنان که می بینیم نظام الملك در روزگار خویش ، یکی از شخصیت های بسیار با اعتبار و دربار سلجوقیان بود. تمام برد و باخت دولت سلجوقیه ، رونق و نفوذ آن به او وابسته گی ناگسستنی داشت. او در اندیشه پنهان ناآگاه خود از این جهانداري ناخوشنود بود که باری در نزد رازدارانش گفته بود : « زنده گی بقالان و عیش ایشان از من خوشتر است، از آن که آنها شامگاهان میان زن و فرزندان خویش زنده گی میکنند و من شب و روزم مستغرق

کار های کشورم . » (۲۶۸، ۱۱۱، ۵۵، ۱۴۸).

نظام الملك، به مذهب شافعی ایمان کامل داشت، مذهب های دیگر را ندی پسندید. حقا، او تمام زورهای همدی و اندیشه را در مبارزه با آیین های کهن از جمله مزدکیان، باطنیان و جریان سرخ جامه گان (گروهی از جوانمردان) به کار برد و بود و آنها را «بدعت گذار»، «زندیق» و «ملحد» به نظر مردم جلوه میداد. او دربار جنبش هایی که بر ضد روش زمان و فرمانروایی «خان خانی» برمیخاستند بادید و تنفر میدید و باغضیب سخن میراند. از همین روی است که در اثر بر جسته ادبی و اجتماعی خویش یعنی سمپا سمتنا به چنین مینگارد: «قاعد مذهب ایشا آن است که حرام از حلال ندانند. هر رنج از تن برداشته اند، از ترك شریعت بگفته چون نماز و روز و از حج و ذکوة و هر چه فریضه است از آن دور بودن و هر گاه که مجموعی سازند یا به مهمی بشمارند و مشاورت کنند. و اصل مذهب مزدك چگونگی نه است و خرم دینان و باطنیان بایکدیگر نزدیک باشند و پیوسته میخواهند تا چگونگی اسلام را بر اندازند... چون قوت گیرند و مردم به دست آورند، جهد کنند تا شرع را بر اندازند و دشمن آل رسول اند و بر کسی رحم نکنند و هیچ قوم از کافران بی رحمت تر از ایشا نیست» (۲۵۸، ۱۵۵).

باید گفت که این ناباوری نظام الملك دربار آیین های درباریاد شده و جریان جوانمردی، ریشه اجتماعی و سیاسی دارد و از زمین زنده گانی نابرابر دوران غزنوی و سلجوقی نمومیکند و رفطرت فرمانداران ترك نژاد، و به رنگ همه گانی ترکان، تعصب و وابسته گی کور کورانه مذهبی سخت جایی داشت. از این رو، آنها تنهامذهب رسمی یعنی شافعی را اراج می نهادند. آنها همچنان، در برابر ایران نژاد ان خراسان که تاجك بودند، بیشتر رویه نادرست داشتند، در روزگار ملك شاه نیز به مانند دوران آلپ ارسلان این گمان در نزد فرمانروایان ترك بیشتر چهره میکشود. که اگر

تاجیکان ناتوان نگمداشته شمونند سر به فرمان میدارند و اگر کمترین گونه توان به خود گیرند، هم از نگاه کیش و روش خود و هم ازدیده میمن پرستی، یکی از ترکا ن رازنده نمی مانند (۱۳۲، ۱۵۵).

این چنین روش دشمنانه شاهان، کار گزارا ن و خانان دوره سلجوقیان در برابر مردم خراسان بی سبب نیست. ازدید ما، این گونه پیشامد وداشتن نظر دشمنانه کار گزارا ن دولت های غزنوی و سلجوقی در آن است که خراسان، از دورا ن ساهانیا ن تا روز گارا ن دولت های یاد شده جای پایه یی برای گسترش مذهب های شعوبی، باطنیه، خرم دینی را فضی و همچنان جریان جوانمردی که بافرمان فرمایا ن آن روز در نبرد بودند، به شماره ریر فت. ازاین رو، نظام الملک که از بزرگان دستپرو رده دورا ن سلجوقی بود، اندیشه های سیاسی خود را بر ساز دیدشاهان سلجوقی سازگار میساخت، پس هیچ گروهی را ازاین دسته (جوانمردان) کرده شو متر و بد کنشتر نمی یافت (۲۳۵، ۱۵۵).

۵- جوانمردی ازدیدگاه آتابوسنامه :

نخستین آدمی که در تاریخ ادبیات مابرونند جوانمردی نگاه ژرف می اندازد، ماهیت آن را آشکارا می نماید و یکی از بخش های قابوسنامه را اندر ستایش آیین جوانمردی نام گذار ی میکند، کیکاوس میباشند. او می نویسد: «بدان ای پسر، اگر جوانمردی و وزی، اول بدان که جوانمردی چیست؟ و از چه خیزد؟ پس بدان که سه چیز از صفت مردم که هیچ مردم رانیابی که برخوشتن هم گواهی دهند که مرا این نیست. هر که را که این سه چیز باشد از خاصه گیان خاص و عام باشد: او ل خرد دوم راستی و سوم مرد می» (۲۰۵، ۱۸۹). او خرد، راستی و مرد می را در اساس از آمیخته گردیدن چار آخشیم پیشینیا ن یعنی خاک، باد، آب و آتش و گوهر

ائیر (کره آتش) که در سر چشمه خود ، در برابر همدیگر قرار دارند ، میداند .

او در معنا و پایه بخشیدن به این باور خود ، فلسفه رباعر فان ودین آمیخته ساخته است. حاسه های پنجگانه (شنوایی ، بینایی ، بویایی ، چشما یی ، بساوا یی) را از هیولا ، حاسه های روحانی (یاد گرفتن ، تدبیر ، اندیشه و رزی ، خیال) از نفس میداند . این چنین زنده بودن تن را به جان ، جان را به نفس و نفس را در تندیس هستی خرد می پندارد. او پیش رفته میگوید - حکیمان از مرد می و خرد صورت ساختند و الفاظ نه از جسد که آن صورت تن و جان و حواس معانی بود ، و گفتند : نی آن صورت جوانمردی بود و جان را راستی است و جوانیش دانش و معانیش صفا (۲۰۵ ، ۱۸) . به باور کیکاوس جوانمردی از تمام آن صفت های بر شمرده حکیمان برخوردار میباشد . * جوانمردان در جا معه در شمار بلند مرتبه تر یمن آدمیان می ایستند . از اینجا ست که او میگوید : « اصل جوانمردی که بدان گروه تعلق دارد از سه چیز است : اول آن که هر چه گویی بکنی ، دوم آن که راستی خلاف نکنی ، سوم آن که شکیبایی را کاربندی ، از بهر آن که هر صفت که به جوانمردی تعلق دارد برابر این سه چیز است (۲۰۵ ، ۱۸۱) .

* پژوهشهای ویژه یی ذرباره « نصیحت نامه » کیکاوس تهنوز به خود تندیس نگرفته است ولی در شماری از نوشته های کراجیع به تاریخ ادبیات فارسی در ی نوشته شده اند ، در این مورد به اندیشه هایی بر میخوریم . ادوارد برون (۲۷۶-۲۸۷ ، ۲۱۸) - کرمسکی (۲۲۵-۵۵۹ ، ۴۹) در این باره نوشته هایی دارند . دانشمندان دیگری که به این پرسش پاسخ ژرف داده اند ، پژوهشگر ایرانی سعید نفیسی (۲۰۵) و دانشمند روسی بر تلس (۲۱۳-۲۴۷ ، ۲۱۰) میباشد .

همانا اثر هایی که از جوانمردی سخن گفته اند ، پهلوی های اخلاقی جوانمردان را افزون به شمار آورده اند و تا هفتاد و سه صفت پسندیده آنان را بر شماریده اند که بر گزیده چنین صفات عبارت اند از : راستی و دو سستی ، مرد می و همت بلند ی ، همتان نوازی و آزاده گی و راستی در پیمان و سخن کیکاوس یکی از نخستین مردمانی در تاریخ ادبیات و فرهنگ ما است که بر افزود بر سه صفت شماریده اش برای جوانمردان ، پهلوی های اخلاقی دیگری را برای آنان از قبیل دلیری ، مرد می ، راستگفتاری ، پاکدلی ، راستروی ، پاسداری نمک ، کاربرد نیکی به جای بدی و تاب آوری در برابر تمام دشواری های زنده گی ، به چشم مینماید .

او حکایتی را از گفتگودر باره نامواژه جوانمردی که بین عیاران قهستان و عیاران مرو ، روی داده است ، چنین می آورد :

جوانمردی چیست و ناجوانمردی چیست و میان جوانمردی و ناجوانمردی فرق چیست ؟ و اگر عیاری به راه گذری نشسته باشد مردی بروی بگذرد و زمانی باشد و این عیار را پرسد که فلان مرد از اینجا گذشت ؟ عیار چه جواب دهد ؟ اگر بگوید غمز کرده باشد و اگر نگوید دروغ گفته باشد و این هر دو عیار پیشه گی نیست .

از میان عیاران قهستان فضل همدانی به این سوال عیاران مرو چنین جواب داد :

اصل جوانمردی آن است که هر چه بگویی بکنی و میان جوانمردی و ناجوانمردی فرق آن است که صبر کنی و جواب عیار آن بود که از آن جا که نشسته بود یک قدم فراتر نشیند و گوید تا من اینجا نشسته ام کسی نگذشت تا است گفته باشد (۲۰۵ ، ۱۸۲) .

کیکاوس در حکایت بالا بی همان خواسته های پایه یی اخلاق انبیا ز جوانمردی را شرط ضروری برای این گروه میداند . گذشته از این ،

او پهلویا ی برجسته جوا نمردی بازاریا ن و لشکریا ن را از قبیل کرم ، بخشنده گی ، مهمان نوازی ، پاکی و دشواری کشایی ، نیز نشان میدهد .

کیکاوس به نظر ما از اینکه برای دانشمندان دینی صفت های نیکی را بر می شمارد ، از آدم های بسیا ردانشمند و پیشقدم روزگار خود به شمار میرود . او جوانمرد ترین و بهترین دانشمند دینی را ، کسی میداند که گفتا ر به ورع دارد ، از دو رویی دور بود ، هرگز با کسی به چشم خشم ننگرد ، پرده کس ندرد ، بیموده سو گند نخورد ، بر توده در فتوا سخت نگیرد ، بخیلی نکند زهد خویشتن بر خلق نمایش ندهد و نیکنام و معروف باشد . این گونه دانشمندان ، اگر کسی را پند دهد باید پنهنیا ن از هر دم نماید که در پیش مردم ملامت جفا باشند و هرگز به خون خلق دلیری نکند و فتوا ندهد . او نباید تعصب مذهبی داشته باشد ، کسی را کافی نخواند زیرا کفر خلاف دین است ، بر کتاب و دانش بیگانه انکار نکند که نه هر چه او نمیداند ، کفر بود . از گفته های بالا بر می آید ، دین از دیدگاه نویسنده قابوسنامه ، دین اسلام است . به نظر او دین همچو ن یک شاهراه بهروزی و راه انسا ن کامل به شمار میرود . اگر نظر او را با نظر کو تاهینا نه دانشمندان متعصب دینی مقایسه کنیم ، دید آدمی گرایی اش را به روشنی دیده میتوانیم .

گذشته از این ، کیکاوس بر منش دانش را در راه شناختن « خود » از همه چیز بالاتر و والا تر دانسته آنرا در پهلوی « معرفت » جای داده است ، از بهر اینکه آن را سبب شناخت هستی میداند . چنانکه این گفته اش بی سبب نیست که میگوید : « تمام ترین آدمی آن مردم است که او را تمامی جوانمردی بود و تما می جوانمردی آن بود که او را تمام دانش بود » (۲۰۵ ، ۱۸۹) . باید گفت که دید کیکاوس به آیین جوانمردی در پایه جهت عرفانی و فلسفی دارد ، و

زمینه های رشد آنرا همچون پژو هشگر پخته کار نکته سنج
 مورد بررسی و فرو کاوی قرار میدهد که در روزگار ما کاروی
 همچون اصل پخته و شیوا و رهنما برای پژو هشگران جوانی
 باشد .

۶- ابن بطوطه و آیین جوانمردی:

سر چشمه شایسته پذیر شن دیگری که به آموزش جوانمردی در
 گاهشناسی توده های فارسی زبان به ما یاری میرساند ، سفرنامه
 ابن بطوطه میباشد . ابن بطوطه در سال ۷۰۳ هـ (مطابق به ۱۳۰۳ م)
 در شهر مراکش در یکی از خانواد ه های دانش و عرفان به دنیا آمد .
 آموزش دبستانی و دبیر ستانی را در زادگاهش فرا گرفت . او هنگامی
 که بیست و سه سال داشت پا بهمانه دیدار از خانه خدا زاد گاه خود
 را ترک گفت .

ابن بطوطه در درازای چهار نگر دی سی ساله خود بسیاری از
 کشور های خاور نزدیک و میان نه پار دریا و خراسان ، هند و چین
 و آفریقای مرکزی را پیاده و سواره دید . او در این سفر ها با بسیاری
 از مردم این سرزمین ها آشنا یی پیدا کرد . از پیامد این آشنا یی
 بود که اثر گرانیهای رابه نام «سفرنامه» آفرید .

همانا ، این اثر ارزشمند آینه زنده گی ، رسم ها و ادب های
 معمولی و فرهنگ روزگار نگارنده آن ، به شمار میرود . ابن بطوطه
 پس از اینکه به هیمنش ، مراکش برگشت سفر نامه را به خوا هش
 شاه سلطان ابوعنا یی نوشت . او این اثر را در مدت سه ماه
 (در سال ۱۳۵۵) به نام « تحفة - النظا ر وغرایب المصار » به پایان
 رسانید . پس از یکسال ، ابن جوزی دبیر دربار شاه مراکش ، به
 این اثر سر رشته نو داد به آن برخی از فرادیده ها (خاطره ها) یی
 خود را جای داد . همچنان ، او این سفر نامه را به شعر های شاعران
 عرب نیز زینت داد .

سفرنا مه ابن بطوطه برافزود بر باز تا ب داد ن پرسش های
تا ریخی و شهر گسرای گزیده خاوریان در باره پیدایش
وتحول اندیشه جوانمردی در توده جوانمردان آگاهی های بیشتر و
ناب و پر ارزشی را به ما میدهد. این آگاهی ها بیشتر از آن روی
برخاسته است که ابن بطوطه به خویشمن خویش به چنبر جوانان
بسیار راه یافته است و به ایشان میل و رغبت داشته است. از همین
روی، دیده ژرف نگر او را رفتار و کارکرد های این گروه پیشقدم
جاده زیاده تر به خود جلب نموده است.

سخن گفتن از اهمیت و روح آیین جوانمردی در این روزگار در
آسمای کوچک همین اندازه بسی می کند که ابن بطوطه به هرجایی
که میرفت، سراغ زاویه و خانقاه جوانمردان و پیشوایان آنها را می
گرفت. از این پیداست که چگونه گی آوازه مهمان نوازی در آن روزگار
در همه جای پیچیده بوده است. در این خصوص ابن بطوطه میگوید:
«من در تمام دنیا مردم نکو کارتر از جوانمردان (جوانمردان
آسمای کوچک) ندیده ام گرچه اهل شیراز و اصفهان هم به روش
جوانمردان تشبیه میجویند، لیکن ایشان در غریب نوازی و مهمانی
بیشتر و بیشتر اند (۱۵۴، ۳۹).»

ابن بطوطه به این گروه مبارزو بیما که محبت زیاد داشت. از همین
روی، بارها درباره آنها دیدنیک بینانده و اندیشه و باور راستین
خود را بیان داشته است. او در «سفرنامه» خود سه نامور
«جوانمرد» «اخى و فتوت» را بیشتر بکار برده است. ابن
بطوطه در این باره مینویسد: دستاخى الفتوت یا برادران جوانمرد،
در هر شهر و آبادی و قریه و بلاد روم وجود دارند. اخیه جمع اخى
است که به معنای برادر من میباشد (درد آن در اصل اخ است
که جمع آن اخوان یا اخوة مى باشد. پس اخیه جمع اخ نیست و
معنای برادر او را میدهد - نصر). اخى در اصطلاح آن نواحی کسی را

گویند که مازطف همکاران خود و سایر جوانان مجرد به عنوان رئیس و پیشکسوت انتخابات می شود. این طریقه را فتوت نیز می نامند (۱۶۳، ۱۵۴). این آشکار است که این بطوطه در آغا زربان ترکی را نمیدانست، چه اگر میدانست، نامواژه های ترکی، وابسته به این جریان را می آورد. پس نامواژه به زبان عربی آورده او، یعنی الفتی یا الفتایان هم معنای پوره یگیت (جوانمرد) یا یگیت باشی ترکی میباشد.

از اینکه این بطوطه بارها مهمان این گروه شده بود، طرز زنده گی، رفتار و گفتار اخلاق و آداب و به کدام طبقه جامعه منسوب بودن آنها را در سفر نامه خود تصویر مینماید. او این گروه را در همه شهرها و آبادیهای آسیای کوچک پیدا میکند. او در نخستین جایی که فرود می آمده گوشه خانقاه جوانمردان بوده است. جوانمردان همچون گروه مبارز روزگار خود، در سرتاسر اناتولیه سده های میانه، به ویژه در هنگام تاخت و تاز چنگیز و بیرون تیمور بمن گردیده بودند.

این گروه، مهمان نوازی، غریب دوستی و به درمانده گان دست یاری دراز نمودن را نخستین و بهترین شعار خود دانسته به مسافران و بیچاره گان پشت و پناه میگردیدند. هر جهانروی که به شهر می درآمد، در خانقاه جوانمردان جای مییافت و تا هنگام رفتن آسوده میبود. اگر شب جهانروی (مسافری) نمی رسید، پس جوانمردان خوراکی را که تهیه میدیدند، خود میخور دند و سپس به پایکو بی و سرو دمی پرداختند. باز فردا به کارخانه های خود رفته به کسب و کارشان مشغول میشدند. این گروه که در پایه از طبقه کاسبان، اکارگران و هنرمندان شهر بودند، مزدورنج کار روزانه خود را در گوشه خانقاه خود میریختند تا به درمانده یی های خاطر جمعی و دلخوشی گرد د.

هنگامی که ابن بطوطه ویارا نش به درون شهر اناطولیة می
د رأیند، از آمدن ایشان، جولا نمردان آن شهر آگاهی مییابند و
ایشان را پذیرا میشوند. او در این باره مینویسد: «روز دوم ورود ما،
یکی از جولا نمردان پیش شهاب الدین حموی آمد و به زبان ترکی
که من آن وقت نمی فهمیدم چیزی گفت. آن جولا ن جا مه ژولیده پی
برتن و کلاه نمدی بر سر داشت.

شیخ به من گفت:

—میدانی چه میگوید؟

—گفتم:

—نه.

گفت:

—او ترا به اتفاق دوستانت به مهمانی دعوت میکند.

من تعجب کردم و گفتم:

—بسیار خوب!

چون او مراجعت کرد، به شیخ گفتم:

—این مرد بیچاره است و مخارج مهمانی را ندارد، نباید موجب
زحمت او گردد.

شیخ خندید و گفت:

—بوی یکی از رئیسان جوانمردان است، شغلش خرا طیبست و در
حدود دویست تن از پیشه وران تحت ریاست اویند و خائاه
دارند که هرچه روز به دست می آورند، شبانه در آنجا، خرچ
میکنند» (۱۵۴).

از گفته های ابن بطوطه روشن میگردد که سرداران دسته های
جوانمردی در راه و روش، اخلاق و آداب و همچنین فرایند پوشاک
پوشی، از دیگر وابسته گان گروه خود فرق نداشته اند و آنها نیز

دارای پیشه و کاری بوده‌اند و از بهره زیر دستان خود، روزی نمی بردند. اما به هنگام به گوشه خانقاه فراز آمدن ایشان از انجیره مرتبه‌های آدمی به دیده میامده است، یعنی آنها برابر به سن و سال و هنر و اعتبار خویشان جای می‌گرفتند.

جای دیگر میگوید - جمعی از جوانان رده برکشیده بودند، هر یکی از آنان قبای برتن و موزه‌یی برپا داشتند و خنجری بر کمر بسته بودند و کلاه پشمین سپید بر سر داشتند که از نوک آن منگوله‌یی به اندازه یک زراع و عرض دو انگشت آویزان بود. در طرز سرو لباس، البته، اهل فتوت یا خود جوانمردان از مردم دیگر فرق نداشتند. یگانه نشانه جدا کننده ایشان از مردم عادی کاربندی در کمر بند آویزان و کلاه منگوله دارشان بود. این جماعت در پوشیدن لباس و راه و روش خود از اهل تصوف فرق جدی داشتند. اگر صوفیان دایم در خانقاه به ذکر و سماع میپرداختند جوانمردان تنها هنگام فراغت از کار مشغول اجرای امور دینی میشدند. اگر لباس معمولی صوفیان خرقة کبود میبود، جوانمردان سر اوایل راه که از پیر خود به انعام می‌گرفتند به تن میکردند. سعید نفیسی در این مورد چنین مینویسد: «جامه جوانمردان» آسیای صغیر قبای پشمین سپید برخلاف صوفیان بود. آنها، قبای پشمین کبود میپوشیدند و از این جهت همه ایشان را پشمین پوش، کبود پوش یا ازرق پوش می‌گفتند. قبای پشمین سپید جوانمردان آسیای صغیر را قتل‌سو می‌گفتند. شالی که یک ذراع داشت بر دوش خود می‌انداختند و این در میان لوطیان ایران نیز معمول بود و گاهی به جای شال پشمین لنکی بردوش داشتند. جوانمردان هم در طاعت و عبادت و هم در اخلاق، عمل و کاردانی شان با صوفیان هم‌استانی نمیداشتند.

اگر صوفیان به پیشها مد قضا و قدر آدمی را رهنمون میشدند،

جوانمردان به راه آزادی انسان از قید استبداد و برای خوشبختی آن پیکار مینمودند. گواه این مطلب همان کارد آویزان در کمر ایشان بوده است.

این بطوطه بارها گواه آن بوده است که جوانمردان با مهمان دوستی، بلند همتی، سخاوت و شجاعت خود، دل مسافران و جهانگردان را تسخیر کرده اند، حتی بارها دیده شده است که در مهمان کردن مسافری بین ایشان منازعه بر خیزد. هنگامی که این بطوطه و یارانش از شهر لایق میگذشتند، گواه چنین پیشامد بودند. او در این باره می نویسد:

چون به این شهر وارد شدیم هنگام عبور از بازار چندتن از کسبه از دوکان خود پایین آمدند و جلو اسب مرا گرفتند. گروه دیگر نیز سر رسیدند، به اولی ها بگو بگو نهادند، چنان که کار به جابجایی کشی انجامید. ماکه نمی فهمیدیم چه میگویند، بسیار ترسیدیم و خیال کردیم که قصد غارت ما دارند، در میان مردم حاجی که عربی میدانست، اینجا آمد.

من از او پرسیدم:
مقصود این کشمکشی چیست؟
گفت:

همه اینها جوانمردان اند. دسته اول پیرواخی سینان و دوم ایشان پیرواخی تومان هستند و بر سر مهمانداری شما با هم در آمیخته اند. من از بزرگوار و کریمی این مردم در شکفت شدم. سرانجام توقف کردند که قرعه بکشند. (۲۶۹، ۱۵۴)
آبرو و اعتبار جوانمردان به اندازه بزرگ بود که خدا توفیران روایان شهرهای آسیای کوچک گاه گاهی در فرمان برداری از ایشان روز میگذرانیدند و کار هاراهمداستان با خواهش دل آنان انجام میدادند. از جمله در شهر لایق، در روزهای عید، جوانمردان همچون فقها و مشایخ در نزدیک سلطان می نشستند و از این نگاه دارای اعتبار

ویژه می بودند. حتا در این سرزمین شهرهایی نیز هستی داشتند که در برخی از آنها یکی از جوانمردان حکمرانی داشته است. در اینجا ها ترتیب های شهر ی چون ترتیب های کوی جوانمردان بود ه است. این بطوطه در این باره می نویسد :

پس از آن که قستمو نیه را ترک کردیم ، در یکی از قریه ها سر راه در زاویه بزرگ و زیبا یی منزل کردیم . این زاویه را یکی از امرای بزرگ به نام فخر الدین که توبه کرده به جامعه جوانمردان در آمده بود ، بنا نهاد ه است . برای خرج این زاویه درآمد قریه و زمین های نزد (یک) آن واگذار گردیده اند . در نزد زاویه جهت استفاده رایگان مسافران از ناحیه های شام و مصر ، خراسان و ماوراءالنهر عراق و دیگر جایها آمده گرما به یی هم ساخته اند . دست اکشادی و سخاوتمندی این گروه به حدی رسیده بود که آنان به هر مسافر و غریبی که به شهر شان وارد میشد ، روز و رودیک دست لباس و صد درهم نقدینه و روز خرو جشان از شهر برای خرج راه سه صد درهم و نان و گوشت اعانت میدادند . ولی برای فقرای محلی فقط به اندازه ده در هم اعانت داد ه میشد (۲۸۶، ۱۵۴).

در گوهر خود ، این جوانمردان هدف پایه یی زنده گی را ، در زنده گانی دسته جمعی و در دوستی انسانها میدیدند و تمام غیرت و کوشش ، کار آیی و خدمتمندی خویش را بخشش همه ن راه راه به دست آوردن دلهای شکسته می کردند .

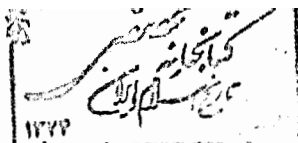
گزارند ه «سفرنامه» دیفری میری در این خصوص چنین نوشته است : «به نظر من ریشه پیدا یی و پهن شدن گرو هاخی پیش از همه در مهمان نوازی آنها بوده است . مهمان نوازی از قدیم در آسیای صغیر پهن گردیده زمینه مستحکم اتفاق جوانمردان را به وجود آورده است .»

باید گفت ، این پیشامد ها بی سبب نبود . هنگامی که به

برگهای تاریخ آن روزگار (سده سیزده و آغاز سده چهارده م) می
نگریم، «بلاهای آسمانی»، جنگ های خانمانسو زنبیره گان چنگیزی
و یورشهای غارتگرانه جلاد دوران تیمور لنگ را که شهرهای آباد و
زیبای آسیای میانه و خراسان یعنی دل آسیا را با مردم شریفش
با خاک یکسان میکرد، در پیشش دیده آشکارا می بینیم. در این
روزگار بود که سیلی از میهن گریخته گان روبرو هند، آسیای
کوچک (انا تولیه) و کشورهای عربی آوردند. پس جوانمردان،
سرزمین های یاد شده این مردم بی خانمان و دور از زمین را به
عزت و احترام برادران به پیشوا میگردانفتند.

ابن بطوطه در این باره مینویسد: «واقعاً چه گونه مردم کریم و راد
مرد و غریب نواز و خوشخو و مهربان و مهمان دوست هستند.
چون غریب وارد زاویه آنها میشوند انگار که به خانه نزدیک
ترین و مهربانترین خویشاوندان خود آمده است، او را پیشوا زمی
گیرند (۲۸۹، ۱۵۴).

جوانمردان همه کس را به گروه خود راه نمیدادند بلکه
آنانی به چنبر ایشنان راه می یافتند که دارای خصلت های
بسیار نیکو، شجاعت و دلیری بی مانند بوده مورد پسند همه گان
میبودند. پس هر کسی که دارای این چگونه گی های نیک و مهمان
نواز میبود، و در فوته کار دآویخته و بر سر آکلاه میداشت، میتوانست
خود را جوانمرد بخواند. ابن بطوطه از شمار زیاد مردان
شجاع آن روزگار که با ایشان گفتگوهای ویژه داشته است و از
آنها نیکی و پاری کار کردی دیده است، یاد آور میگردد. او می
نویسد: «در شهر رستوب در خانقاه غزال الدین اخی چلی منزل
کردیم. پادشاه این شهر غماز چلی مرد شجاع، دلیر و شناور
ما هر وچیره دست بود. او میتوانست مدت ها در زیر آب بماند. او با
کشتی های جنگی خود به قوای درو میان حمل می کرد و خود را در
آب می افکند و کشتی های دشمن را از زیر آب با آلات آهنی که در،



دست داشت سو را خ میگرد (۲۹۱، ۱۵۴).

به همین روی، این جها ن گرد غرب سر تا سر انا تویه را پیموده است و در آن از شهر های بزرگی چون بردور، لازوق، ینجا، مترانی، تباس، میلان، یزنیق، بولی، قسمتو نیه، سنوب، عذاق و شمار ی از دهکده ها و قریه ها دیدن کرده است.

حتا، اوزمانی که پس از پشت سر گذر انید ن بیابان پمنا و ربی آب و سبزه و عاری از درخت، دریای کوهی به زاویه جوانمردان میرسد و شب را در آن مکان به دلخوشی سپری مینماید، به این جریسان نوع پرست سر تعظیم فرود می آورد. او از این پیشامد چنین یادآوری میکند: «شب را در زاویه یی که بر سر کوه بلند واقع بود به سر بردیم. آبادی در اطراف این زاویه نبود و آن رایکی از جوانمردان قسمتو نیه به نام نظام الدین بنانهاده است» (۱۸۹، ۱۵۴).

این بطوطه با جوانمردان نه تنها در خاک ترکیه و میخورد، بلکه آنها را در سیستان هرات، نیشابور نیز می بیند. گفته می شود، هنگامی که او در سیستان بو دگوریک جوانمرد را زیارت نمود. او می نویسد: «جمال لوگی سیستانی از عجم بود. در یکی از جنگها دست او بریده شده بود. جمال گرو ه انبوهی از عرب و عجم گرد آورده به چول ها و بیابانها به راهزنی مشغول بود و چیزی به دستش آمده رابه درمانده گان و بیچاره گان و به خانقا ها و زاویه ها خرچ میکرد. مشهور بود که جمال همیشه دعا می کرد خداوند فقط کسانی را در دام او بیندازد که زکات چیز و مالشان را واجب خدا نمی پردازند». از ذکوة نده گان گرفتن چیز و دارایی به زور، رهنما بر این است که جمال نه مایه دست بیوه ها، بیچاره گان و درمانده گان را همچنانی که دزد های دیگر پلته از چراغ بیو ه زن می دزدیدند، میگردفت، بلکه او با آن مردمانی سرو کار داشت که از روی نیرنگ، دزدی و بیدادی، دارایی به دست می آوردند. از این روی از آنها به زور میگردفت و به درمانده گان می بخشید.

ابن بطوطه در خراسان جوانمردانی را دیده است که پیروان محمود و مسعود نام بوده‌اند.

محمود و مسعود از پیشوا یا نه نام جوانمردان این سرزمین به شمار میرفتند. باید گفت جوانمردان این سرزمین از جمله افراد زور آژما و قوی پنجه بودند. آنها را در عراق شاطر، در خراسان سر بهداران و در مغرب مسقره می‌نامیدند. جوانمردان خراسان، زنده گی باهمی داشتند و در قلعه کوهی (کوه الوند) در نزدیکی شهر سبزوار مرکز خود را برپا نموده بودند.

از گفته ابن بطوطه برمی آید که آیین دادگری و امانتداری در قلمرو جوانمردان چنان پای برجای بود که همیا نه‌ای سکه های زروسیم در اردوگاه ایشان تاروز گاران در زمینانده و تا دارنده آنها پیدا نمیشد، کسی سوی آنها دست دراز کرده نمیتوانست.

از همین روی بود که در یک مدت کوتاهی پیروان آنها به صد و پنجاه هزار رسید. آنها به سر داری جوانمردان سر بهدار، نخست بیسق و اسمیس نیشابور، سرخس، زاو، توس، جام و هرات را کشادند و زیر فرمان خود در آوردند.

بر افزودن بر این که «سفرنامه» ابن بطوطه ارزش تاریخی دارد، دارای اهمیت اجتماعی و سیاسی نیز میباشد. این اثر، به ویژه، برای پژوهش و مطالعه فعالیت های سازمان های مخالف فرمانروایی روزگار، مبارزان سده های میانه سرچشمه مهم و معتبری به شمار میرود. این اثر چه از جهت برآمد اجتماعی و چه از نگاه راه و روش، مناسبت و باز شناسختی بارو شمهای دیگر تاریخ دربار مجریان جوانمردی سرچشمه گران بها است. مطالعه سفرنامه برای کشادن گره های جریا نه های مخالف جریا ن جوانمردی نیز اهمیت بسا مهم دارد.

بخش چارم دستورهای جوانمردی آداب و جایگاه‌های آن

آیین جوانمردی ، چنان که ازدید گاه تاریخ ارزیا بی گردید ، در آغاز های سده های میانه تا اندازه یی رشد و کمال یافته بود . آداب و جایگاه های آن نظر شماری از نگارنده گان اثر های تاریخی و اخلاقی رابه خود کشیده است . ازاین رو ، درباره آداب و جایگاه های جوانمردی تابه روزگار ما ، آثا رودستور ها (آیین نامه ها) ی بسیاری که به زبانهای عربی ، فارسی و ترکی نوشته آمده اند ، مانده گار مانده است که شایسته توجه وفرو کاوی ژرف میباشند . در روند پژوهشهای خاور شناسی چه در درون کشور و چه بیرون از آن ، درباره دستور های جوانمردی وفتوتنامه ها ، تا هنوز بررسی های رسائی دانشمی به وجود نیامده است . ولی تاکنون شماری از دانشمندان جهان از قبیل تشنر ، سعید نفیسی ، مرتضای صراف ، محمد جعفر محجوب وبرا گینسکی راجع به این

جریان و اثر های ادبی و دانشی وابسته به آن پژوهش و فرو کاوی های چشم گیری کرده اند .

کتابها و رساله ها درباره آیین جوانمردی بسیار است . محمد تقی دانشمیز و ویر استار «روز بهمان نامه» (۱۴۴) رساله ها و فتوتنامه ها (در کتابخانه های ایران) یکی را که از جمله در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (دفتره) دیده ، است چنین یاد آور می شود :

- ۱- «فتوتنامه سلطانی» کتابخانه ملی ، زیر رقم ۳۹۷۹ .
- ۲- «تحفة الاخوان فی خصایص الفتیان» ، کتابخانه ملی ، شماره ۱۴ ، رقم ۸۲۹ .

۳- «زبدة الطریق» درویش علی بن یوسف خو کدی ، دانشگاه ، شماره ۵۵۵۲ فهرست ایاصوفیه ، ۱۸۳۸ ، فلم ۴۶۱ .
در مجموعه های «پاریسس» ۱۱۳ (فلم ۷۶۰ و ۹۱۵ دانشگاه ص ص ۵۳۶ ، ۵۴۸) سه نسخه فتوتنامه وجود دارد .

- ۴- «رساله فی الفتوت» از شهاب الدین سمهرو ردی به فارسی .
- ۵- «رساله در فتوت» به فارسی دری .
- ۶- «مثنوی در فتوت» .
- ۷- «مرآت المروت» ابن جعدویه ، در مجموعه ۲۰۴۹ ایاصوفیه (فلم ۳۷۵ ص ۴۶۱ فهرست) .

- ۸- «کتاب اخى احمد المحمى اردبیلی» و «رساله در فتوت» به عربی ، «تذکره خوز تبریتی» و «منظومه به فارسی در فتوت» .
- ۹- «رساله در فتوت» ، دانشگاه ، (ص ۴۸۷ ، فهرست ، فلم ۴۷۲) .
- ۱۰- «رساله فتوت به فارسی و ترکی» مجموعه مجلس ، شماره ۲۷۷۳ .

- ۱۱- «رساله طباحتی» مجموعه مجلس ، شماره ۲۳۵۲ .
- ۱۲- فتوتنامه دربار «قصابی» ، «کفش دوزی» و «آشپزی» به ترکی ، مجموعه مجلس ، شماره ۲۳۳۷۹۶ .
- ۱۳- «نفایس الفنون فی آرایش العیون» از ملاشمس الدین محمد

بن محمود آملی که در مجله فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۱، ص ۹۴، سال ؟ به طبع رسیده است. هفت بخش این اثر درباره جوانمردی نوشته شده است.

۱۴- «فتوتنا مه» سید علی همدانی که به شاگردش علی شینج حاجی بن طوطی علیشا ه ختلا نی بخشیده است.

۱۵- «نصابنا مه» درباره تاج پوشی و رفتار جوانمردان دوره صفویه، دانشکده، شماره ۳۴۲۷.

شادروان سعید نفیسی در اثر پر ارزش خود «سر چشمه تصوف در ایران» بخشی را درباره جریان جوانمردی گزیده است. او در این بخش بسیاری از نوشته هایی را که ویژه آیین جوانمردی دانسته است برای مانو مینمایند و تاکنون نام آنها را شنیده بودیم. از این روی لازم دیدیم تا نام چندی از آن اثر ها را اینجا بنویسیم:

۱- «کتاب الاعتبار» از ابن منقض. این کتاب به عربی نوشته شده است. نویسند ه یکی از پیشوایان جوانمردی در سوریه بوده است.

۲- «الفتوح الاخی عند العرب» به عربی از عمر الد سوتی، مصر (چاپ مکتبة النهضة).

۳- «الملا متیهوا لصوفیه و اهل فتوت» از داکتر ابو علای عفیفی، قاهره، سال ۱۳۴۴.

۴- «رساله قشیریّه» از امام ابو القاسم بن محمد قشیری نیشابوری (بین سالها ی ۳۷۶-۴۶۵ هـ)

۵- «طبقات الصوفیه» از ابو عبد الله محمد بن حسین بن محمد بن موسی سلمی یزدی نیشابوری (بین سالها ی ۳۳۰- ۴۱۲ هـ). از این اثر دونه نسخه چاپی یکی در قاهره و دیگری در لندن است.

۶- «آداب الصحب و حسن العشر ت» (چاپ قدوسی). در داخل این اثر رساله جدا گانه یی به نام «کتاب الفتوت» نیز هستی

دارد .

۷- «عارف المعارف» شهاب‌الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبدالله بکری سهر وردی را جمع به «این نهاده مطلب های زیادی دارد .

۸- «کتاب الفتوت» از ابوالمکارم معروف به معمار حنبلی بغدادی (وفات ۶۴۲ هـ) .

ابو المکارم این کتاب را به ناصر الدین (۵۷۵-۶۲۲ هـ) بخشیده است . ناصر الدین سی و نهمین خلیفه عباسی که به ظاهری یکی از سروران جوانمردی به شمار می‌رفته است . باید گفت ، این اثر از جمله معتبرترین دستاوردهای جوانمردی نیز به شمار می‌رود .

۹- «تحفة الاخوان» از کمال الدین عبدالرزاق کاشانی (وفات ۷۳۵ یا ۷۳۶ هـ) . نگارنده این اثر اثر خود را پسان به فارسی دری گزارش داده است . این آدم ، کتابی به نام فتوتنا مه نیز نوشته است .

۱۰- «تحفة الوصایا» تألیف احمد بن الیاس نقاشی خرتیبتی است . او این اثر را برای ابوالحسن علی پسر ناصر الدین خلیفه عباسی نوشته است .

۱۱- «تحفة الاخوان» از ابو اسما عیال عبدالله بن محمد انصاری هیروی معروف به خواجه عبدالله انصاری (۳۷۶-۴۸۱ هـ) .

۱۲- «تذکره الاولیاء» از شیخ فرید الدین عطار .

۱۳- «فصل الخطاب و فصل الاحباب» از خواجیه عبدالفتاح محمد حافظ بخاراوی معروف به خواجه محمد پارسا (وفاتش چارشنبه ۲۳ ذی الحجه سال ۸۲۲ هـ) . در این نوشته اشاره های فراوانی درباره جوانمردی نیز دیده میشود .

سعید نفیسی مهمترین فتوت نامه های به زبان فارسی دری نوشته شده را در «سرچشمه تصوف در ایران» (۱۳۵-۱۳۷ ، ۲۰۶) چنین یادآوری کرده است :

۱- «فتوتنا مه» نجم الدين ابوبكر بن مودود ظهیری تبریزی معروف به نجم الدين زرکوب (وفات: پانزده رجب ۸۱۶ هـ).

۲- «تحفة الاخوان» کمال الدين عبدالرزاق کاشانی که نخست آن را به عربی نوشته است و سپس به فارسی آن را گزارش داد است.

۳- «فتوتنا مه» باز از کمال الدين عبدالرزاق کاشانی.

۴- «فتوتنا مه» از علاء الدوله رکن الدين ابوالمکارم محمد بن شراف الدين احمد بن محمد بیابانگی سمنانی (وفات: ۱۳ رجب سال ۷۳۶ هـ).

۵- «فتوتنا مه» از محمد حسین همدانی (۷۱۳-۷۸۶ هـ. ق.).

۶- «فتوتنا مه» سلطانیه از حسین واعظ کاشفی (وفات: سال ۹۱۰ هـ) از پر محتوا ترین اثر در این نهاده به شمار میرود.

۷- «فتوتنا مه منظوم» از فریدالدین عطار که دارای ۸۲ بیت است.

۸- «فتوتنا مه ناصری» که دربر گیرنده ۸۸۳ بیت است، به امیری که نام او محمد ویکی از جوانمردان بوده است، بخشیده شده است.

عبدالباقی گولپینار لی چند فتوتنا مه فارسی و عربی، یعنی نسخه های اصلی دو فتوتنا مه عربی به نام های «مرآت المروت» از علی بن حسن بن جعدویه و «تحفة الاخوان» از احمد بن یاس نقاشی خرتی و دو فتوتنا مه فارسی به نام های «فتوتنامه» نجم الدين زرکوب و «فتوتنا مه» علاء والدوله، سمنانی را به دست آورد. با نوشتن دیباچه فصیح به زبان ترکی در مجله دانشکده اقتصاد دانشگاه استانبول منتشر ساخته است. بر افزودن بر این، گولپینار لی متن فتوتنامه ناصری را در این مجموعه نیز جای داده است.

ما به هنگام پژوهش در این زمینه يك فتوتنا مه ترکی را به نام

«بر غازی وفتوت نامہ سی» کہ منسوب بہ بر غازی (۱۵۳، ۷۶۰، ۲۲۰) است، پیدا کردیم، نگارنده اثر خود را با تاثیر پذیری از «تحفة الوصایا» ی نقاش خوش رتبریتی و «تحفة الاخوان» کمال الدین عبدالرزاق کاشانی نوشته است. این اثر بیرون از گفته های گرفته شده از سر چشمه ها، درباره جوانمردی چیز تازه یسی ندارد.

باید گفت که درنا منویسمهای کتابخانه های اتحاد شوروی از «فتوتنامہ سلطانی» تنہادونسخہ دیدہ شدہ است کہ یک نسخہ اش در کتابخانہ خراجی مسکو و نسخہ دیگرش در کتابخانہ مردمی بنام فردوسی در شہر دوشنبہ نگہداری میشود.

نسخہ سر چشمہ این اثر را محمدجعفر محجوب بہ سال ۱۳۵۰ ه. ش (برابر بہ سال ۱۹۷۱ م) در تہران بہ نشر رسانیدہ است. همچنان ما از «فتوتنامہ عطار» کہ یکجا با چاپ سوم «دیوان» و «ملا متیان، صوفیان و جوانمردان» ابو عبد الرحمن حمدانی نشر شدہ است. (کابل ۱۳۴۴ ه. ش. برابر بہ ۱۹۶۵ م) و در کتابخانہ بہ نام لنین در شہر مسکو نگہداری میشود، استفادہ نمودہ ایم.

اینک ما بہ شرح و توصیف اوتامہی از برخی از دستورنامہ هایی کہ بہ زبان فارسی دری نو شدہ شدہ اند و از پایگاہها و آداب جوانمردی گفتگو مینمایند، آغا زمیکنیم.

عطار و فتوتنامہ او :

عطار یکی از شاعران نام آور و عارف پاکیزہ کردار ما می باشد کہ پایگاہ اندیشہ یی اودرتاریخ ادبیات مردمان فارسی زبان بسیار بلند است. عطاردردر مثنوی سرایی دست توانا دارد اودر برابر دیگر مثنویہای خود، مثنوی بہ نام «فتوتنامہ» درباره جوانمردی دارد کہ از ہرنگاہ شاہستہ نگرش است.

تا امروز، در اینکہ این مثنوی بہ کدام یکی از شاعران وابستہ گی

میدارد، بین دانشمندان ناسا همداستانی‌ها بی‌هستی دارد. دانشمند آلمانی فرانس تشرنبر به هنگام مطالعه و بررسی «فتوت نامه» مولانا ناصر ی به «فتوتنامه منظوم» عطار نیز نظر انداخته آن را به نادرست به عبدالله هاتفی خواهر زاده عبدالرحمان جامی منسوب کرده است. او در این باره چنین می‌نویسد: «حتا اشعاری هم دربار هفتوت سروده شده است و از این گونه پدیده «فتوتنامه» شاعر ایرانی هاتفی می‌باشد (که در سال ۹۲۸ ه. ق برابر به سال ۱۵۲۱ م وفات کرده است) قابل یادآوری است». همچنان‌که خاور شناس آلمانی بدون نشان دادن هیچ‌گونه سند معتبر این اثر را به نام هاتفی در یکی از شماره‌های مجله «der Islamika» به سال ۱۹۴۵ م نشر نمود. این خود، آشکار است که هاتفی یکی از شاعران نامدار سده پانزده و آغاز سده شانزده است و در تاریخ ادبیات مردم فارسی زبان با داشتن شعرهای نغز و چند دایستان در جواب «خمس» مشهور می‌باشد مگر اسلوب «فتوتنامه منظوم» به اسلوب او نمی‌ماند، بلکه اسلوب آن‌هم مانند ی به اسلوب عطار دارد.

امیر علی شیرنوا بی در این باره، در مجالس النقایس می‌آورد: «اواز خمسہ جواب «لیلی و مجنون» «خمسرو شیرین»، «هفت پیکر» گفته بود و در جوابیه اسکندر نامه به نظم ظفر نامه اشتغال مینمود (۶۳، ۲۱۲). مولف حبیب السیر، خواند میر به گفته نوایی افزود کرده نوشته است:

«هاتفی افتتاح نظم «فتوحات شاهی» نیز نمود اما توفیق اتمام نیافت» (۱۳۲، ۳، ۴).

هاتفی صاحب دیوان نیز می‌باشد. به گفته پژو هسگرانگیسی ج. ستاری یک نسخه آن در کتابخانه خدیو به قاهره و دیگر آن در موزه لندن (نامنویس زیو زیر شماره ۲۷۵) محفوظ می‌باشد. اما «فتوت

نامۀ منظوم « رانمیتوان بدو منسوب نمود ، چنانکه در بالا گفته آمدیم و باز هم گفته هایی درباره ارا ئه خواهیم نمود .

بدون از تشنر هیچ محقق و سرچشمه یی را نمیتوان یافت که «فتوتنا مه منظوم» را وابسته به هاتفی بداند و همچنان هیچ دانشمند و پژوهشگری رانمیتوان سراغ نمود که از شعر گفتن هاتفی در باره جوانمردی سخنی گفته باشد. سعید نفیسی دانشمند معروف ایران بر این اندیشه نادرست و مبهم تشنر خرده گیری بسیار به جا کرده نوشته است :

«نکته یی که در این مقاله تازه گوی دارد ، این است که تشنر فتوتنا مه یی به هاتفی نسبت داده است که عبدالله هاتفی خواهرزاده جانی شاعر معروف باشد و من این نکته را درست نمیدانم ، به گمان من او منظوم «فتوحات شاهی» هاتفی را که در جهان کشایی های شاه اسماعیل سروده است «فتوتنا مه» خوانده است . (۲۰۸، ۲۰۶، ۲۰۷)»

دلچسپتر از همه محمدریاضی خان دانشمند پاکستانی است که دانشگاه اسلام آباد «فتوتنا مه منظوم» را به عطار دیگری که در آخر های سده چهارده و آغاز سده پانزده منسوب میداند. این اندیشه هم نادرست می باشد و بدور از واقعیت های دانشی است .

او در هنگام نوشتن پایا ننامۀ دوکتوری خود زیر نام «شرح احوال و آثار میرسید علی همدانی» و تصحیح متن «فتوتنا مه» او، آثاری را مآخذ قرار داده و گرد آورده است. از جمله او با «فتوتنا مه منظوم» روبه رو شده است و آن را بدون هیچگونه راهنمون دانشی به شاعر دیگری منسوب دانسته نوشته است : «دردوره های پسین شرایط مشروح فتوت راتا هفتاد و دو رسانیده اند و شیخ عطار هم (به رنگ احتمال آن عطاری که در سده های هشتم و نهم هجری میزیسته است ، نه فرید الدین عطار) در فتوتنا مه

منظوم خود ، میفرماید :

که هفتا ودو شد شرط فتوت یکی زان شرطها باشدمروت
ازدید ما ، باور محمدریا ضی خان که بی هیچ دلیل وبر هانی «فتوت
نامه منظوم» را از عطار دوم میداند قناعت بخش نیست. او در
این دید خود هیچ سند ومدرک دانشی ندارد ، اگر میداشت چنین
کار نادانشی را انجا م نمیداد . ازاین جمله میهم ماسر در نمی آوریم
که «فتوتنا مه منظوم» کدام یکی از فتوتنا مه هاست وسراینده آن
به واقع کیست ؟ مابه این پرسش ها - که آنرا سروده است ، عطار
سده های چارده - پانزده م ، این عطار کیست ، زادگاهش کجاست ،
وآیا دیگر شعر دارد یانی ؟ پاسخی پیدا نمیتوانیم کرد . پس ، ریاضی
خان از روی اندیشه سنجی دانشی در این راه به نادرست و کج راه
افتاده است .

سعید نفیسی نخستین کسی است که «فتوتنا مه منظوم» را مال
عطار نیشاپوری دانسته است . او در پژوهشهای خود درباره عطار
که از سال ۱۹۲۸ م آغاز شده است بسیار ی از زوایای تاریک زنده گی
عطار را روشن ساخته است . از نتیجه پژوهشهای متداول در
آثار شاعر در هنگام طبع و نشر دیوان غزلیات و قصاید عطار
سعید نفیسی به این واقعیت روبه رو شد که در طبع دوم سال
۱۳۳۶ هـ (۱۹۵۷ م) و سوم سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۳ م) دیوان عطار
«فتوتنا مه منظوم» را از آن عطار بداند . بنابر این او چنین می
نویسد : « در این چاپ (چاپ دوم) بسیار غزلیات تازه هست که در چاپ
سابق نبود ، رویهم رفته این چاپ بر چاپ سابق فزونی دارد از
آن جمله است «فتوتنا مه» که جای دیگر نیست « (۶، ۱۳۸) . او این
باور خود را بار دیگر در اثربرجسته خویش « سر چشمه
تصوف در ایران» بیان داشته است . از این روی می نویسد :
«از فتوتنا مه منظوم یکی شاه شاد هشتاد و دو بیت از فرید الدین

عطار نیشاپوری عارف مشهور ایرانی است که من در چاپ سوم دیوان «قصاید» ترجیعات و غزلیات «عطار نیشاپوری منتشر کرده‌ام» (۱۳۷).

مرتضای صراف در ضمن نشر یک سلسله پارچه نبشته‌های خود که زیر نام «جوانمردان» در مجله «ارمغان» چاپ شده‌اند، «فتوتنا مه منظوم» را نیز از آن عطار نیشاپوری میدانند و این بیت را به گونه نمونه می‌دهد:

دیده دل از فتوت روشن است روضه جان از فتوت گلشن است
(۲۳۴، ۱۵۹)

محمد جعفر محجوب نیز در دیباچه «فتوتنا مه سلطانی»، «فتوتنا مه منظوم» را به شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری منسوب میدانند (۷۱، ۱۶۳). محمدخواجeh زاده که یکی از پژوهشگران آثار عطار است به این پرسش به پاسخ ژرف و دانشی پرداخته چنین می‌نگارد: «بیرون از فتوتنا مه در آثار دیگر عطار از قبیل منطق الطیر، اسرارنامه، مصیبتنامه و دیگران امکان دریافتن مسأله‌های اساسی اخلاقی نیز میسر است» (۸۷، ۱۵۵). باید افزود و گفت رهنمون‌ها و نتیجه‌گیری‌های دانشمندان یاد شده در حل درست مطلب ارا نه‌شده و در رد کردن دید تشنری و ریاضی‌خان، درباره خشنودکننده نمی‌باشند. پس اینجا، این پرسش پایه میانه می‌گذارد که به مسأله از نگاه دانشی و منطقی چگونه پاسخ باید داد؟

ما پاسخ این پرسش را در مطالعه آثار عطار از قبیل «منطق الطیر»، «اسرارنامه»، «الهی‌نامه»، «مصیبتنامه»، «خسرونامه»، «تذکره الاولیا» و «دیوان اشعار» دریافتیم. این دریابش خویشتن را بر پایه رهنمون‌های زیرین بیان می‌داریم:

نخست، «فتوتنا مه منظوم» به این دلیل از شیخ عطار است که از دید تندیس‌شعری به مثنوی‌های دیگر شاعر سازگار کامل

دارد . مثنوی های شاعر اصلا در وزن های رمل و هزج سروده شده اند .

دوم ، در حسن مقطع «فتوتنامه منظوم» به نام بیت زیرین :
اگر خواهی که این معنابدانی

فتوتنا مه عطار خوا نی

نام عطار آمده است ، نه هاتفی، چنانکه تشنر میگوید .

سوم ، پاره های جداگانه «فتوتنا مه منظوم» از دیدگاه منطق ادب شنا سانه ، هم مانند پاره های جداگانه شعر های عطار نیشاپوری میباشد . هر چند که آنها در دید نخست گوناگون مینمایند . به روی معنای گوهری خودیگانه گی منطقی خود را آشکار مینمایند ، یعنی وابسته گی شان به خا مه يك شاعر به رو شنی دیده شده می تواند . ما در اینجا چندی از پاره های شعری عطار را با پاره های جداگانه «فتوتنا مه منظوم» مقایسه می نماییم :

در یکی رو وز دای یی یکسوی باش

يك دل و يك قبله و يك روی باش

منطق الطیر (۱۰، ۱۹۵)

زبان و دل یکی کن با همه کس

چنان کز پیش باشی، باش از پس

فتوتنا مه (۳۶۷، ۱۳۷)

سخن نرم و لطیف و تازه میگوی

نه بیرون از حد و انداز میگوی

فتوتنا مه (۳۶۷، ۱۳۷)

سخن گر گوئی و آهسته گوئی

تو را هرگز نیارد ز ردرویی

اسرارنا مه (۸۶، ۹۷)

بیر باید راه را تنها مرو
از سر عمیا د راین دریامرو
اسرار نا مه (۱۹۵، ۱۰۵)

به خود هرگز مرو ، راه فتوت
به خود رفتن کجا باشد، مروت
فتوتنا مه (۱۳۷، ۳۶۶)

که هفتاد و دو شد شرط فتوت
یکی زین شرطها باشد مروت
فتوتنا مه (۱۳۷، ۳۶۷)

یقین میدان که اینجا همد هب عشق
و رای مذهب هفتاد و اند است

دیوان غزلیات (۱۳۹، ۳۹)
چارم ، وزن و آهنگ واژه‌های ساده و آمیخته «فتوتنا مه منظوم»
وابدون شك دروازه های اشعار دیگر عطار پیدا کرده میتوانیم .
پنجم ، از خوانش دیگر آثار عطار نیشابوری بر میاید که او
دیدنیک بینانه به جوانمردی و عیاران روزگار خود داشته است،
زیرا در «تذکره الاولیا» و مثنوی «خسرو نا مه» سیمای جوانمردان
و آیین کهن نیاکان خود را به رنگ هر چه زیبا تر تندیس بخشی کرده
است .

پس، با همتی این را هنمون های روشن ،ها «فتوتنا مه منظوم»
را از آن عطار نیشا پـــــور ی میدانیم .

اکنون می بینیم که «فتوتنا مه منظوم» چه گونه اثری است ؟
فتوتنا مه دروزن بحر هزج سروده شده است و دارای هشتاد و
دوبیت میباشد . از دید ما، فتوتنا مه فشرده اندیشه های عطار دربارۀ
جوانمردی است که در نوشته های دیگر خود ، داشته است .
شاعر ، منظومه خود را با خطاب به مردم آغاز مینماید و آنان را به
راه مردمی و جوانمردی دعوت میکند. او در دانش آهوزی نیز آدمیان

را به سوی کردار دانایی و توانایی، بردباری و خردمندی تشویق می کند و این چگونه گئی هارا از صفت های جوانمردی میداند .

شاعر بزرگی ، نیرومندی ، خردمندی و ذکی بودن آدمی را تنها در آموزش دانش جوانمردی یعنی در کردار های هر روز مزنده گئی و وابسته گئی آن به انسیا ن و طبیعت آشکار سما خسته میگوید :

چودانش داری وهستی خردمند بیا موز از فتوت نکته یی چند
که تا در راه مردان ره دهند ت کلاه سروزی بر سر نهند ت
(۱۳۷، ۳۶۷)

شاعر رهنمود های جوانمردی را در هفتاد و دو دانسته میگوید:
که هفتاد و دو شد شرط فتوت یکی زین شرطها باشد مرو ت
(۱۳۷، ۳۶۷)

اینجا پرسمشی در پیش دید همی آید که آن شرطها یارهنمود
هایی که عطار پیش نهاد کرده است کدام ها اند ؟ در پاسخ این
پرسمش ما از «کتاب الفتوت» ابن المعمار یاری میجویم . در این
کتاب شرطهای فتوت این رنگ بر شمرده شده است .
(۲۵۶-۲۶۱، ۱۷۶):

راستی ، اندیشه از بدی ، یاری به دیگران ، آزادی از بند نفس
پاک داشتن چشم و دامن ، و فاء بخشیدن بردوست و دشمن
خواستن برای دیگران آنچه برای خود میخواهند ، جان و دل
بستن در راه کسی که مهربان باشد ، زبان را به بد گفتن
نیا موختن ، در زور خود را کمتر از موردانستن ، برا و ردن
مراد نا مرادان . کردن کاری را ناگفتن و کردن آن چیزی
که از دست براید ، فروخوری خشم ، دل آزار نبودن ، خو یستن
بین نبودن ، بردباری ، نان دادن ، زبان و دل یکی داشتن
وازیس و پیش یکی بودن ، نکردن کاری که دیدن و شنیدنش
را نشاید ، از بردباری دم نزدن ، راه پارسا یی و رزیدن

تزویر نکردن ، رفتن به جایی که او را بخوانند ، اگر هم بیــــم
 جا ن باشد ، دماغ از کبر خالی داشتند ، تواضع نکـــــــردن
 از تکبر دور بودن ، سخن نرم و لطیف و تازه به انـــــــدازه
 گفتن ، راز دل به هر کســــن نگفتن ، حسد نورزیدــــن
 به فرزندان طمع نداشتن ، به جا آوردن هر چه بگویند
 اگر هم سمر بر سر آن کســــا رنهند . راه درو ت درابه خود
 رفتن ، ریاضت کشیدــــن ، ناخـــــــوداوند به جایــــی
 رفتن ، به چشم شمــــوت به دوست ننگر یستــــن
 کج بین نبودن ، خود کســــا م نبودن و به کام خود یــــک
 گام نبرد داشتن ، به اهل زمانه مروت کردن ، جز مردم سخنی را
 دوست داشتن ، مدارا کردن با پیرا زو بخشودن بر جوانا ن
 با دوست و دشمن لاف نزدن ، داد خلق داد نودستگیری کردن
 به خود مغرور نبودن ، ادب نگاه داشتن ، خدمت کــــردن
 با عزت بودن ، اگر سیلاب خون آید ، آن را پوشا نیــــد
 نام کس را جز به نیکی نبردن ، گــــرد عصیان نگشتهــــن
 هوا ی نفس خود را شکستن ، پیــــرو جوان را چنــــدان
 تربیت کردن که شر مسا ر نشو ند ، نصیحت در نهان
 کردن ، لباس خود را به هر ناسزا ندادن ، همه کس را
 چون فرزند تربیه کردن ، قناعت داشتن ، به طا عــــت
 کوشیدن و دیندار بودن ، پیــــرو فرمان بودن ، قــــدم در راه
 نیستی زد ن ، صبور ی کردن در نعمت شکر کردن ، در محنت
 صبر کردن ، بر مهمان شیرین زبانا ن بودن ، تکلف از میــــان
 برداشتن و هر چه با شد پیش آوردن ، دل هارا به
 احسان و کــــرم به دست آوردن ، در راه احسان
 چالاک بودن . در انتظــــار شکرا نه نبودن ، چون شمع در
 میان جمع سو ختن ، در عشق صبر کردن ، گفتار را با کردار

راست داشتند، در و ن از کین پاک داشتن (۱).
 شیخ عطار هر بیت مثنوی خود را به ستایش یک شریط آیین
 جوانمردی بخشیده است. نخستین ستایش «فتوتنامه منظوم» از شریط
 های فتوت راستی میباشد. عطار در بیان و وصف راستی به اندیشه
 های آمده در ابوستا و اندیشه های افلاتون که راستی را سر آغا ز همه
 چیز های نیکو دانسته اند، روی می آورد.

در جوانمردی چنان که در آغاز گفته گذشتیم، راستی یکی از پایه
 های استوار و پرارزش اخلاقی نیز به شمار میرود. راستی در چشم
 دل و نیت جوانمردان جایگاه بس بلند را میگیرد. ایشان در
 گروه خود، تنها آدم های راستکار، راست و راستگفتار و راست
 دهن را میپندیرفتند و بس.

شیخ ابوسعید (رح) را سمتی را این رنگ تندیس بخشیده است:
 «ای جوانمرد بنشین تا ترا حدیث آموزم».

آن مرد بنشست.

شیخ گفت:

«چه خواهی کرد زین قصه دراز؟ این بار که سوا ل کنی،
 چنین گوی که راست گفتن ایما ن است و دروغ گفتن خیانت است و
 مرا به فلان چیز حاجت است».

جوانمرد گفت:

«چنین اکنون به دستوری با ز گویم تا آموخته ام یانه».

۱- سعید نفیسی نویسنده «سرچشمه تصوف در ایران» (۱۳۸-
 ۱۳۹، ۲۰۶) محمد ریاضی خا ن مولف «نمضت فتوت در
 ایران و جهان اسلام» (۵۲۴-۵۲۶، ۱۴۵) و نگارنده «فتوتنامه
 سلطانی» (۲۶-۲۷، ۱۶۳) شریط های فتوت را هفتاد و یک دانسته
 اند.

شبیخ گفت :

— بگوی .

امرد گفت :

— «راست گفتن ایمان است و دروغ گفتن خیانت است و مرا به

جا ده شبیخ حاجت است. »

شبیخ گفت :

— مبارکباد ! (۹۸،۲۵۱)

گذشته از این جوانمردانی که وابسته به آیین جوانمردی اند ، هم در خرد و فهم و هم در کار و کردار خویشتمن از روی منش— گوی هری بدی و بدکاری راجا نمی دهند . آنها به فرزند آدمی ، جانوران و گیاهان تنها از راه راستی یاری رسان و غمگسارند . از این رو ، در آیین جوانمردی ، امتیاز رنگ و بو و منش و نصیب جای پای ندارد و تنها انسان برادر غمگسار و کوک رسا ن در پیش دیده دارای ارزش است و پس .

نخستین راستی را پیشه کردن چو نیکان از بدی اندیشه کردن همه کس را به یاری داشتن دوست نگفتن آن یکی مغز و دیگر پوست بر افزود بر راستی ، جوانمردان یگانه نگهداشتن دل و زبان را نیز از شرطهای مهم اخلاقی خود میدانند . آنها در ظاهر و باطن ، در پیش و پس یک روی اند ، جوانمردان دوگانگی دل و زبان را خوش ندارند و آن چه میگویند آن را انجام میدهند اندیشه خود بینی و منی ، غرور ، فریب و نیرنگ ، تزویر و ریاکاری در آیین آنها به آکار نمی رود . از این رو ، چون آیین آزاد ، تازه و صفا داشتن دل و یگانه گی گفتار و رفتار و کرداریکی از شرطهای استوار این آیین بوده است . چنانکه عطار میگوید :

زبان و دل یکی کن با همه کس

چنان کن پیش باشی باش از پس

مکن چیزی که دیدن رانشاید -
 اگر گوئی شنیدن رانشاید
 به گفتن این سخن هراسمت ناید
 ترا گفتار باکردار بایسد
 (۱۳۷، ۳۶۶)

گذشته از این پیروان جوانمردی به نگهداشتن عهد و وفا اهمیت ویژه‌ای میدادند. آنها به وعده و سخن خود پایبند و دارای نشان داد به عهد و پیمان بسته شده تا نفس آخری را ستگفتار باقی میماندند. بی‌عهدی، کاربرد دروغ و ریا و بسته‌تندیس عموم بی‌وفایی در برابر همراهان و حتی همه فرزندان آدمی در قاموس ایشان جایی برای خود نداشت. بارها، در جریان مطالعه سیر تاریخی آیین جوانمردی دیدیم که جوانمردان در سر عهد و وفای خود، جان رانشار کرده‌اند:

اگر اهل فتوت را وفا نیست

نعمه کاراش به جز روی و ریانیست (۱۳۷، ۳۶۶)
 نیکی و نکوکاری در جوانمردی برای خویشستن نیز جای نمایانی داشته است، همه کوشش‌ها و خودداری جوانمردان از کردن کار ناشایست برای رسیدن به کمالات از این سرچشمه اخلاقی سر میزد. اما برای نکوکار شدن خردمندی شرط لازمی بوده است زیرا که خردوا لا ترین رکن هستی جریان جوانمردی به شمار میرفته است و حتی این‌چگونه گی زیبا زیور انسانی دانسته میشده است. این است که از میان همه چیزها که به سرشت ما هم آهنگی میدارد، آن چه با خرد هم آهنگ است، در نزد جوانمردان از بهترین صفت‌ها بوده است. همانا رفتاری به روی رهنمودهای خرد فضیلت یعنی هنر اخلاقی به شمار میرفته است و این هنر بهترین نیکی و نکوکاری است. از این رو، جوانمردان رفتار و کرداری را که به رهنمایی خرد به خود تندیس می‌گرفت، هنر اخلاقی

شما بسته و نشما نه نکو کاری میداد. بسته اند. گذ شسته از این، بیرون جوانمردی نیکی را به همه آدمیان صرف نظر از ملیت و مذهب وحتما به دشمنان خود روا میداد. شمتند، چنانکه شاعر میگوید:

نکن بد با کسی کو باتو بد کرد

تونیکی کن اگر هستی جوانمرد (۳۶۷، ۱۳۷)

همه تلاش و کوشش جوانمردان برای به دست آوردن نام نیک صرف میشده است. آنها برای پایه دار نگه داشتن نام نیک تمام دشواریها و ناگواریهای پیش آمده را نادیده میگردانند. مهمان دوستی، غریب نوازی، یاری بی منت به افسرده گان و به جان آمده گان و به راه مانده گان و سرانجام پشت و پناه شدن به زنهار آمده گان از شعار مهم آنان بوده است. آنان نثار جان را برای ماندگار نگه داشتن نام نیک بر خود فرض کرده بودند. تمام جانبازی و گریو دار جوانمردان نه برای نان بلکه برای نام بوده است.

جوانمردان نام نیک را برای به دست آوری دارایی و فراز هم آوری زرو گوهر وسیله نمی ساختند، بلکه این صفت هدف نیک آدم دوستی ایشان بوده است. یعقوب لیث صفار... سمنباد، شارق، سمک عیار، فرخ روز، شغال پیل زور و دیگران این هدف نیک را همیشه همچون پیرایه و زیور زیبا در خویش نگه میداشتند در زاویه جوانمردان بروی مسافران و هم مسلمان همیشه باز بود. نوازش برادرانه آنها بی هیچ روی و ریا و مطلب در برابر مهمان پیوسته میبوده است. از این رو، آنها نان را بدون غرض و منت به راستی دل به ده گنان خود بخشش مینمودند.

جوانمردان شیرین زبانی، لطف و توجه ویژه، رفتار بیرون از تکلف را در برابر مسافران، غریبان و مهمانان و همچنین چهره داشته خود را خرج مهمان کردن از نیکنامی میدانسته اند. شیخ عطار به این اخلاق شما بسته جوانمردان به دیده نیک می نگردومی

نویسنده :

چو مهمان در رسد شیرین زبان شو
به صد الطاف بیش مهمان شو
تکلف از میان بردار و از پیش

بیاور آنچه داری از کم و بیش (۱۳۷، ۳۶۸)
بده نان تا بر این نامت ای دوست چه خوشتر در جهان از نام نیکوست!
(۱۳۷، ۳۶۶)

بخشنده کی نیز یکی از معیارهای اخلاقی و پهلوی بر جسته این
جریان به شمار میرفته است. جوانمردان زمینه نیکی، راستی،
یا رویه گوی و نام و ننگ را از راه بخشنده گوی به دست می آوردند.
در آیین جوانمردی بخشیدن به مفهوم خیالی و سمیع آن به کار برده می شده
است و این صفت پسندیده با همه پهلوی های اخلاق حمیده جوانمردان
آمیزش استوار داشته است. جوانمردان چیزی را از حساب
شخص دیگر یا از حساب خزانه گروه خود نمی بخشیده اند بلکه از
دارایی شخصی خود و از دسترنج خود بخشندگی می کردند. این کار
در نظر ایشان جوانمردی بود، در جریان جوانمردی بخشنده گوی
نه تنها برای دوستان صبور و متواضع بود بلکه به دشمنان هم
نیز روا دانسته می شده است.

از دید مایکی از اسباب های زودرواج یافتن و گسترده شدن
جریان جوانمردی دربار دریا و خراسان در آغازهای سده های
میانه همین بخشنده گوی ایشان بود است. پس گفته می توانیم
که بخشش بی منت جوانمردان به دوستان از روی مروت و به دشمنان
از روی مدارا و دلاوری بوده است، گوی ایشان این گفته حافظ
فرزانه را به گوش دل بوهوش از بر کرده می بودند :

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

این چگونه گوی شاید معیاری، برای تبلیغ اندیشه، برای مایل

کردن دلهای مردم به سوی این گروه بیباک باشد. عطار در این معنا چه زیبا گفته است :

کسی کو را جوانمردیست در تن ؟

بیخشنایدش بردوستان و دشمن (۱۳۷، ۳۶۷)

در جوانمردی خشم نشانه جاهلی بوده است، جوانمردان به پرسش فرو خوردن خشم اهمیت جدی میداده اند. آنها حتی در مواردی که نیروی غضب بالامیگرفت و میخواست بر خرد انسانی فرمان روا گردد با فرو تنی خویش بر آن غالب می آمده اند. خون سردی و فرو تنی در نزد ایشان نشانه فرو نشاندن قوه جاهله یعنی خشم و غضب در انسان بود است.

رعایت قطعی جوانمردان بر این پرسش در آن است که آنها مردان کارکن و در سخن گفته خود استوار بوده اند. از جانبی ایشان دایمادر همسایه گی دشمنان رنگ به رنگ خود زنده گی مینمودند، این رفتارشان آنها را از شر دشمنان ایمن نمیکشیداشت. آنها به یاری نیروی عقل و خرد پیوسته در جهان فرو تنی و برد باری به سر میبردند و دشوارترین کارها را از روی این داشته نیک به انجام میرسانیدند. غرور، خود پرستی و شمر اندازی از اندازه بیرون را، جوانمردان همسنگ زور خشم دانسته، آن صفت های نازیبا را از خود دور میکرده اند. این امر را آیین آنها پیش از همه در فروتنی و فرونشانی خشم و غضب به دست میامده است. از اینجاست که عطار در فتوت نامه خود به این پرسش نگریده میفرماید :

کسی کو رابه خشم اندر رضانیست

فتوت در جهان او را روانیست

فتوت ای برادر بردباری است

نه گر می ستیزه بلکه زاریست

(۱۳۷، ۳۶۶)

تواضع نیز آمیخته یی از فروتنی و خاکساری است که مرتبه مرد را

بلند بر داشته آن را در راه در پیش گرفته اش به سوی کمال های
معنوی هدایت مینماید. از این رو در جایی که تواضع و خاکساری و
فروتنی و جود دارد کبر از آنجا رخت گریز را بر خویش تن نمیند :

دماغ از کبر خالی دار پیوست
زشیطان چه گیر ی غدر بردست

(۱۳۷، ۳۶۷)

جوانمردان هیچگاهی به هنگام سخن گفتن در پس هم مسلک
خویش و به تندیس همه گان به آدمیان بد گویی نه کرده اند. آنها
سخن را پیوسته به لطف و مروت و حرمت ویژه می آراسته اند. به همین روی
از روی شیرین گفتاری خود، دوستان، رفیقا و هم مسلکانی
هم در نزدیک و هم در دور داشته اند. همین زبان و بیان گوارا به
آنها امکان این را میبخشد تا در کشور های بیگانه آرزو های نیک
خود را به دست آورده بتوانند. جوانمردان سخن را سنجیده می
گفته اند. آن چه می گفته اند شایسته تحسین و باعث آفرین بوده است.
دراز گویی، سخن زشت، گفتار پیچیده در زبان و گویش جوانان
نمردان گنجایش نداشته است.

در آیین جوانمردی این شش رکن از اهمیت ویژه ای برخوردار
بوده است: (۱) بند سمع از ناشنیدن ها، (۲) بند بصیرت از
نا دیدنی ها، (۳) بند دست از ناگرفتنی ها، (۴) بند قدم از
جایی که نباید رفت، (۵) بند شکم و فرج از خوردن حرام و کردن زنا،
(۶) بند زبان از بد گفتن. در اینجا بند زبان نخستین دانسته شده
است. بند زبان آن است که از پسگوئی، بهتان، دروغ و سخن
پیموده جوانمردان را ننگ میدارد. مرد فتوت را آن چه درست است
که از زبان او مردم به سلاست باشند.

همین مفهوم سخن و سخن گوئی در فتوت نامه عطار بسیار واضح،
آشکارا، شیوا و گیرا بیان شده است :

زبان، رابا بدی گفتن میا موز پشیمانی خوری تو هم یکی روز
(۱۳۷،۳۶۶)

سخن نرم و لطیف و تازه میگوی نه بیرون از حد و اندازه میگوی
(۱۳۷،۳۶۷)

تازه و آزاده نگاه داشتن دل، چنان که دیدیم پایه مستحکم
جریان جوانمردی است. جوانمردان به روی رنجش می که پیش می آمده از
هم مسلکمان خود کینه نمی گرفته اند. آنها کینه جویی را پست ترین
و خوارترین خصوصیت اخلاق آدمی دانسته به اشخاص کج
بین و کینه جوی همراه و هم صحبت شدن را مایه درد سر و
عار میدانسته اند. از همین روی است که طریقت جوانمردی با
چنین ویژه گی های خود، از قبیل دوری از کینه، دست یاری از نا
توانان و آنان را به چشم نیلک دیدن، بیزار ی از کج بینی و نه
خوردن حسد در پیش اخلاق و اندیشه همه گان سزاوار احترام
گردیده است. شاعر که به اخلاق حمیده جوانمردی صحبت و
حمیمیت خود را اظهار میدارد، بدکرداری، خصومت و کجی را
از راه و روش جوانمردان بیگانه دانسته میگوید:

درو ن رابا ک دار از کین مردم که کین داری نشد آیین مردم
حسود رابر فتوت راه نبا شد حسود از راه حق آگه نبا شد
به کج بینان فتوت راست ناید ز کج بینان فتوت دانشا ید
(۱۳۷،۳۶۷)

در رهنمود های اخلاقی جوانمردان بدو ن خواستن دعوت به جایی
قدم گذاشتن یعنی مهمان ناخوانده شدن عمل شایسته نبود ه است.
آنها تا به جایی دعوت نمیشدند، قدم بر نمیداشتند زیرا شکسته
نفسی و فروتنی شان از رفتن نابجای و ناخوانده ایشان راباز
می داشت. چنانکه شاعر میگوید:

مرو نا خوانده تا خواری نه بینی
چو رفتی جز مگر خواری نه بینی ؟
(۱۳۷،۳۶۷)

شهرت پرستی ، جاه و جلال خواهی ، منصب دوستی و به کام خود سرانجام دادن کارها ، در نزد جوانمردان از پست ترین کارها به شمار میرفته است. آنها هیچگاه برای منفعت های شخصی خود گام بر نمیداشتنند زیرا جستجوی نفع نزد جوانمردان نه برای شخصیت بلکه برای دور کردن نیاز مندیهای مردم بوده است . مسوولیت شناسی جوانمردان تنها برای فایده رسانی به مردم شایسته تحسین بوده است . آنها خود را چو شمع میدانستند که برای روشن نگه داشتن راه مردم همیشه فروزان میباشند . چنین سوزش و سازش جوانمردان بی طمع بود . همین جهت اخلاقی پیروان جوانمردی را شما عر در پیش دیده گرفته چنین سرو ده است:

به کام خود منه ز نهار يك گام كه ايمن نيست دايم مرد خود كام
به چشم شهرت اندر دوست منگر كه دشمن كام گردی ای برادر
(۱۳۷، ۳۶۷)

باید گفت که در فتوتنا مـة منظوم مفهوم اسماعیلی انسان دوستی خیلی برجسته ارا شده است زیرا عطار از غم و شادی و اندوه و شکوه مردم برخوردار بوده نمیتوانسته است . در فتوتنا مه عطار در برابر چنین آخشیج های آیین جوانمردی یعنی بخشنده گی ، بخشاینده گی ، مدارا ، شکسته نفسی ، فروتنی ، خاك ساری ، پاکی دل ، پیش گرفتن راه راست ، راز داری ، زنهار داری ، پند و پرورش ، قناعت و پارسایی ، صبور ی ، مهمان نوازی ، شیرین زبانی ، احسان ، کرم ، شکر ، برد باری و غیره شمار ی از آخشیج های دینی و تصوفی از جمله دینداری ، خدا پرستی ، فنا شدن در راه فتوت و دین دیده می شوند .

چنانکه گفتیم فتوتنا مه منظوم از شیخ فریدالدین عطار است و در باره جوانمردی سروده شده است . عطار با این اثر خود که در ادبیات پند و اندرز عرفانی به زبان نظم فارسی راجع به اخلاقی

جوانمردی در پیمانه وسیع داد سخن داده است، راه را برای شاعران و عارفان پسین هموار ساخته است. در آخر اینرا باید گفت که شرطهای اخلاق جوانمردی که، عطار زیر مضمون و معنای آنها باور انسان دوستانه خود را آشکار ساخته است امروز برای آموزش و پرورش آدمی خالی از فایده نخواهد بود.

ناصری و فتو تنامه او: *

در خاور شناسی شوروی، ایران و دیگر کشور های منطقه تا امروز درباره زنده گی و فعالیت ادبی ناصری چیزی نوشته نشده است. این را ناگفته نباید گذاشت که از آثار شاعر یاد شده حتما در نا نویس کتابخانه های گوناگون اتحاد شوروی چیزی موجود نیست. درباره شناخت رساله او که به زبان فارسی در باره اخلاق جوانمردی گفته آمده است و در این زمینه شناخت خود شاعر هم، سخنی به میان نیامده است. **

در ادبیات شناسی ایران از ناصری و فتوتنامه او تا سالهای نزدیک حریفی نیز به میان نیامده است. حتما سعید نفیسی به هنگام تیار نمودن متن این منظومه برای چاپ درباره اینکه این اثر مال که میباشد به اشتباه افتاده نوشته است:

«این منظومه شامل هشتصد و هشتاد و دو بیت است و سراینده

* نگارنده در اینجا درباره همه پرسش های فرا گرفته شده در «فتوتنامه ناصری» بررسی های مفصلی انجام نداده است. او تنها به همالهای همتای دیده بردو خسته است. باید گفت این اثر شاید به پژوهشها و ارزشمندی ویژه و بیشتر میباشد.

** نسخه مکرو فیلم این منظومه که از روی پژوهشهای فرانسوی تشریح در شماره لپیز یک در سال ۱۹۴۴ به طبع رسیده است، در کتابخانه شخصی ی.س. براگینسکی موجود میباشد، و از روی آن نسخه بی در دست نگارنده این نوشته است.

آن تخلص خود را گاهی نا صـرو گاهی ناصر ی آورده است
در این زمان شاعری بوده است در فارس ، بانام ناصر ی بخارا یی یا
ناصر الدین به جای ساکن شیراز از مردم بوجه در فام جرم در میان
فارس و اصفهان که معا صـر سـعدی بوده و قصاید و غزلیات
بسیار در تذکره ها و سفینه ها از او هست و بیش از این در

بازره اش چیزی معلوم نبود . شاید گوینده این مثنـیـی و ی
«فتوتنا مه» همان شـا عـر معروف باشد . « (۲۲۶، ۲۰۷)
معلوم است که ناصر بخارا یی روزگار جوانی خود را در بخارا
سپری نموده پس به خراسان و سپس به بغداد و آذر بایجان -
مرکز ایلاتانیا ن رفته است. از روی گفته تذکره ها ناصر بخارا یی به
ظاهر در بغداد پس از شناسایی با سادات ساو جی به هندوستان
رفته است . پس ، شاید او در آنجا چشم از جهان پوشیده باشد .

این را باید گفت که از فتوتنامه و به تندیس همه گان شعر های هم
مانند به ادبیات جوانمردی در آثار ناصر بخارا یی چیزی پیدا
نمیشد .

در این روزگار بسیار نزد يك ادبیات شناس دیگر ایرانی احمد
گلچین معانی به هنگام مقایسه نمودن متن آماده به چاپ از فرانس
تشنر و نسخه دیگر فتوتنا مه که در کتابخانه کمال کوپور لی است -
نمبول نگهداری میشود ، به نسخه نشر کرده سعید نفیسی مقایسه
نموده سمو او را درباره آشکارساخته است . بنابر این او می
نویسد : « فتوتنا مه نه مال ناصر بخارا یی بلکه سرودۀ ناصر
سیواسی است . » (۹۴، ۱۸۰)

پس آنتر سعید نفیسی هنگامی که اثر برجسته خود را به نام
«سر چشمه تصوف در ایران» به پایان میرسانید بار دیگر به این
موضوع برگشته است. او از باور گذشته خود صرف نظر کرده
می نویسد :

«آقای گلچین معانی از روی متنی که فرانس تشنر در لیمز یـك

سال ۱۹۴۴ چاپ کرده است «فتوتنا مه منظوم»ی که من در «فرهنگ ایران زمین» جلد دهم چاپ کرده‌ام و ناصر یا ناصر ی سراینده آن را در آن زمان نشناخته بودم، ناصر سیوا سیوا از مردم اناطولی سروده که در سال ۶۸۹ ه این منظوم را پایا ن داده است» (۲۱۷-۲۱۸، ۲۰۶).

دانشمند شناخته شده آلمانی فرانس تشرنر نخستین کسی بود که «فتوتنا مه ناصری» را به چهار نیا ن شناسا نمود. از این نگاه خدمت و کوشش او در جهان دانش و فرهنگ خیلی بزرگ است. او از روی دونسخه خطی* که در کتابخانه استانبول نگهداری می‌شود، فتوتنا مه را، برای چاپ انتقاد ی آماده نمود و آن را در سال ۱۹۴۴ در شهر لیمپزیک انتشار داد.

ناصر یا ناصری یکی از شاعران اناطولی بوده در هنگام فرمان روائی آخرین سلاله سلجوقیان میزیسته است. رفعت دانشمند ترک نخستین کسی است که از این شاعر در یکی از اثرهای خود یادآوری کرده و او را همزمان پدر مولانا جلال الدین یعنی بهاء الدین محمد می‌داند. این دانشمند دواثر را که یکی «فتوتنا مه» و دیگر «کتاب الاشراف» می‌باشد، به این شاعر نسبت داده است (۶۴-۴۷، ۲۳۱).

ناصر ی در «فتوتنا مه» خود، تضاد خود را بار بار به کاربرده است، در یکجا ناصر و در جای دیگر ناصری خویشمن را مینامد. (۲۲، ۳۹، ۴۳، ۵۶، ۵۷، ۲۳۲). چنان که می بینیم نام اصلی شاعر باید ناصرالدین و شکل کو تاه شده اش ناصر باشد زیرا در منظومه خود را بیشتر ناصر ی یاد میکند. به نظر ما نام اصلی او ناصرالدین و

*نسخه خطی یکم (صص ۸۹-۱۰۰) زیر رقم ۱۵۹۷ در کتابخانه کوپرلی و نسخه دوم (صص ۱۱۸-۲۴۲) زیر رقم ۲۴۹ ایا صوفیه نگاه داری میشوند. فرانس تشرنر نسخه دوم را شایسته اعتماد دانسته است.

ناصری نام شاعرانه اش بسوده است (۲۳۱، ۱).
 درباره ایام زنده گی شاعر، اکنون چیزی را گفتن دشوار می
 نماید زیرا در پسر چشمه های به دست آمده درباره این پرسش
 آگاهی های کافی هستی ندارد. تنها از راه آموزش فتوتنامه و اثر دیگر
 او کتاب الاشراف تا اندازه یی عمر او را میتوان سنجید، شاعر
 خود میگوید:

این نصیحت چون تما می رخ نمود

شمش صد و هشتاد و نه تاریخ بود (۲۳۲، ۵۷).

ناصری، مثنوی خود را در سال ۶۸۹ هـ برابر به ۱۲۸۹-۱۲۹۰
 میلادی سروده است و اثر دیگر خود یعنی کتاب الاشراف را در
 سال ۶۹۹ هـ (۱۲۹۹-۱۳۰۰ میلادی) به پایان رسانیده است.
 این سال ها همان روزگار یارانسان می دهند که دولت سلجوق
 قیام از دست ایلخانان شکست خورد. ازینجا برمی آید که ناصری
 آثار خود را در پایان عمرش تألیف نمود و شاید تا سال های
 ۱۳۰۰ و اند میلادی در قید حیات بود و است. معلوم نیست که
 شاعر از کجای ترکیه بسوده است. او در اثرهای خود، خویشان
 را از بلاد روم میداند، اما نمیگوید از کدام شهر روم است. او در این
 باره در فتوتنامه اش چیزی نمیگوید. اما در اثر دیگرش کتاب
 الاشراف نام اناتولیه را می شنویم که آن را وطن خود دانسته است.
 در قلمرو اناتولیه دو شهر یکی سیواس و دیگر تاقی واقع است.
 سیواس یکی از شهرهای بزرگ اناتولیه بود وزیر فرمانروایی بی
 میانجی ایلخانان قرا داشت. ممکن همین شهر زادگاه شاعر
 باشد.

ناصری فتوتنامه را، در یکی از بحرهای فرعی رمل به حجم
 هشتصد و هشتاد و دو بیت سروده است. شاعر، چنانکه تشنر می
 گوید، در سرودن این اثر از تأثیر اندیشه ی بهاء الدین محمد بلخی،
 پدر شاعر نامی ما مولانا جلال الدین بلخی بر کنار نبوده

است (۸، ۲۳۲).

از دید ما، شایسته مینماید که ناصری را یکی از نزدیکان بسی میاجی بهاء الدین محمد بلخی و خاندان او بدانیم زیرا ما دلا یل موثقی در دست داریم که خاندان بهاء الدین محمد و پسر او جلال الدین از تاثیر اخوی ها و جوانمردان بلاد رو م بر کنار نبوده اند.* باید گفت که در آسیای کوچک آن روزگار، جوانمردی خیلی در اوج خود بوده است (۱۵۷، ۲۰۶).

ناصری فتوتنا مه رابه سردار جوانمردان سیواس که محمد نام داشت، بخشیده است. او در تو صیف این مرد چنین گفته است: هم فقیر و هم امیر و هم اخوی باد او را در دو گیتی فر خسی هم هنر هم لطف و ذاتش هم نصب هم کرم هم قدر و حشمت هم حسب مفخر گیتی محمد کز صفا کرده حاصل نام و خلق مصطفی

(۲۷۹، ۱۶۲)

این سخن ناصری، به این گفته ابن بطوطه: «من در تمام دنیا مردم نکو کار تر از آنان ندیده ام» (۲۸۲، ۱۵۴) مطابقت کامل پیدا میکند و این امر ما را به اندیشه ژرف می اندازد تا به آثار ناصری توجه بیشتر نماییم.

سردار جوانمردان سیواس که معروف به محمد بود از اهل هنر به شمار میرفت زیرا ناصری او را همچون هنرمند شایسته توصیف مینماید. گذشته گان محمد و حقیقت نظر شاعر را به خود جلب کرده اند و ایشان را با داشتن گوهر نسب، لطیف و احسان توصیف کرده است. از این بر میاید که گذشته گان محمد اهل هنر و پیشه بوده اند.

*ردی فیشر، در اثر خود زیر نام «جلال الدین رو می» از جوانمردان، شب نشینی های آنها و مراسم پذیرش اعضای نو به آیین جوانمردی به گونه زیبا تصویر بخشی نموده است.

محمد امیر بوده و لی چو ن امیرا ن و فرمانفر مایا ن نظام
خان خانی به شمار نمیرفته است . در شخصیت آفریده ناصری
ما امیری را می بینیم که باخصلت های خاص خود یعنی با دارا بود ن
صفت های فقر و برادرانه از تمام حاکمان هم روزگارش تفاوت کلی
داشته است . پس از این گفته ها برمی آید که ناصری این منظومه را
برای ترغیب اندیشه های جریان جوانمردی سروده و همچو ن دستور
اخلاقی به همز مانانش پیشکش نموده است .

ناصری این منظومه خود را بکر دانسته گفته است . اگر چه در
گنشمته در شریعت و حقیقت اثر های گرانمایا پی نوشته شده
است ، در طریقت یعنی در راه به کمال رسیدن انسانا ن اثر شایانی
که جوینده گان این راه را به مقصد برساند و جود نداشته است . از
این جاست که شاعر منظومه خود را به همین نیت یعنی به آرزوی
روشن ساختن راه جریان جوانمردی انشاء کرده است . شاعر در
این باره میگوید :

لیک کس را در طریقت شعر نیست

این چنین اشعار همچو ن سحر نیست

بنده را وا جب نمود این نظم خوب

تا بود تحفه به ارباب قلوب

(۱۶۲، ۲۳۱)

در اینجا پرسشی به میان می آید که ناصری در حالی که به مساله
های رسم و آداب همه گانی انسانی و به ویژه به آیین جوانمردی حسن
توجه دارد ، چرا از فتوتنامه منظوم عطار نیشاپوری یاد
آوری نمی نماید و خود را در این جاده سرایند ه نخستین میدانند .
عطار منظومه خود را بیشتر سروده است ، چه عطار در این زمان
بزرگسال بود ه است و ناصر میواسمی جوان . به نظر ما به
سبب دوری راه بین نیشاپور و سیواس ، ناصری از اثر عطار
آگاهی نداشته است . شاید با این سبب که عطار در فتوتنامه خود

به جز ثبات آخشیش های مراسم جوانمردی اهمیت ندارد است و
ناصری به آنها بهتر نگریسته است ، شاعر خود را نخستین سرا
ینده فتوتنامه کامل جوانمردی دانسته است . پس این جهت مساله
قابل اعتبار است .

ناصری منظومه خود را با یادآوری از تارفا ن بزرگ گد شته
از قبیل جنید ، فضیل ، ابو بکر وراق ، حارث ، شیخ نصر آبادی
و دیگران شروع نموده است . چنانکه میگوید :

ور زبان خواهی که باشد خوش مزاق

باید رفتن تو را سوی ---راق

و ر تو میخواهی که بینی روی صدق

بر خر اسنان بست باید مهر و شفق

(۱۶۲، ۲۳۱)

به همه یکسان رفتار کردن و خود را از دیگران بلند ندانستن به
گفته فضیل جوانمردی است . به گفته بو بکر وراق ، جوانمردی
آنست که آدمی به گردن نفس خود نگردد و به خلق جهان تا از دستش
برمی آید یاری رساند ، و جان خود را فدا کند مانند :

گفت پیش من جوانمرد آن بود کمترین کارش فدای جان بود

(۱۶۲، ۲۳۲)

ناصری آنانی را که از راه فریب و نیرنگ روزی پیدا میکنند
از جهان جوانمردی دور میداند . او مردم منافق ، کاهل ، میخوار ،
دلاک ، دلال ، جولاه ، صیاد ، محتکر ، جراح و قصاب را از دانش
جوانمردی دور میداند و آنها را از صف پیروان این آیین کهن بیرون
میکند ، چنانچه میگوید :

هم منافق زشت و نجس و بد رنگ است

صورت او آدمی نفسش سنگ است

بر چنین کس از فتوت بهره نیست

نزد حق بودن مرا و را زهره نیست

(۱۶۲، ۲۳۵)

ند منی خمر آن که می دایم خورد آب روی خویشتن را میبرد
 همچنان دلال مرد بیوفاسست در متاع مردمان صاحب جفاست
 بمر سود اندك خود هر زمان آورد برخلاق بسیار از زیان

چنگ سودش در زیان اوشناخت از فتوت کاروبار او جداست
 (۱۶۲، ۲۳۶)

چنان که می بینیم ناصر ی در این جدایی بخشی های خود ، در
 حقیقت پهلوی های فردی و روانی آد میان راباژر فنگری آموخته تا
 اندازه یی جهت های ویژه و انبیا ز آنها رابیان نموده است . پس
 اینجا پرسشی بابه میانه میگذا رد که ناصر ی که را و چگونه کس را
 جوانمرد میدانند ؟ در پاسخ باید گفت - شاعر پیش از همه مردان
 ستمی پیشه یی را که دارایی و سمر نایه خویش را در این راه به
 نیازمندان بخش میکردند و زنده گانی معمولی فقیرانه را دوست میدا -
 شتند جوانمرد دانسته میگوید :

در دو گیتی آن چنان شاید اخی

کو بود از جان و دل مرد بسختی

زان که فاسق باسختا اندر بهشت

زاهدی کو بخل دارد سخت ز شست

(۲۳۲، ۱۴)

به گفته ناصری در جریان جوانمردی آن مردمانی برای خود
 جای پای پیداء میکردند که پاکدامن دانشمند نیکو کار ،
 دانشجو ی پاک نهاد ، کاسب استاد و آهوز گار نیکو میبودند . از این
 روی شاعر تاکید مینماید که در راه جوانمردی آدم باید دانش کا مل
 داشته باشد . از گفته زیرین او بر میاید که شاعر دانش رابه
 معنا ی اخلاقی آن میخواهد :

چون طلب فرض است بر هر مسلمی

علم میباید که داند آد می (۲۳۲، ۱۴)

در برابر این صفت ها ، شاعر کند ی ، بی دانشی ، بیکاره گی و
 جاهلی راسخت نکو هش نموده آنها را پست ترین اخلاق و بزرگترین

عیب انسانی میداند ، چنانکه میگوید :
 مردبی دانش حقیقت چون خراست
 بر سرش گز چه مزرع افسر است
 هیچ عیبی در جهان چون جمل نیست
 این چنین عیب ای برادر سمل نیست
 (۲۳۲، ۱۴)

ازنگاه شاعر ، طالب جریان جوانمردی کسی بوده است که
 آموزش و پرورش یافته این راد بوده تمام نشیب و فراز راه رابا
 نور شمع خرد و دانش خویش منور ساخته باشد . اوطالب جوانمردی
 رابه درخت سمیی پر بار و شیرین میوه که پرورش یافته دست با
 باغبان باشد ، مانند کرده است . آری ، این راه همچون راه محنت
 و کار ، راه کوشش و حرکت و راه سازمان یابی انسانی به سوی
 پخته گی هاتصویر شده است . او میگوید :
 در اخی فرض است شرط تربیت تاباید از هنر ها تقویست
 از فساد و فتنه ها دورش کند باصلاح ظهر معمورش کند
 (۲۳۲، ۱۵)

ناصری پس از آن که از پرسش آموزش و پرورش در آیین جوانمردی
 فارغ می شود به پرسش دیگری که آخشیج های زشت اندو
 جوانمردان را در صورت ارتکاب از این جریان دور می اندازد ، می
 پردازد ، او بیست پدیده است را از قبیل میخواره گی ، شوره پشتی ، بد
 اخلاقی ، هرزه کاری ، سخن چینی ، دور و یه گی ، مغروری و تکبر
 ترسوئی ، رشک و خصومتجویی دروغگوئی ، خائنی ، عیبجویی ،
 بخیلی ، غیبت و بهتان ، دزدی و حرام خوری ، به دیده تنفر نگر
 بسته ، آنها را دور از روش و اخلاق جوانمردی میداند از دید ما
 این طبقه بندی دانشمندان وزیر کانه ناصر ی امروز هم از
 اهمیت ویژه یی برخوردار است . برای پایه دار ساختن اندیشه
 خود ، سخن چندی از زبان شاعر می شنویم :

و آن که او غماز باشد سخت بد

همچنان بد فعل باشد همچود

خلق از وی روز و شب در زحمت است

این چنین کس کی سزای رحمت است

زنهار از کبر کردن دور باشی

از تواضع خلق را معذور باشی

فعل ابلیس است کبر اندر وجود

کی شدی لعنت اگر کردی سجد

از خیانت زشت تر کاری کجا ست

خوف و خاین زان که دایم بی رجا ست

در امانت گر خیانت می کنی

بی شکی ترك دیانت می کنی

نبی جستن کار بی کاران بود

شده هزاران عیب کز یاران بود

ای خوش آن کو دید عیب خویشتن

گشت فارغ از عیوب مرد وزن

(۱۹، ۲۳، ۲۳۲)

ما در آغاز این بخش تصویری از گفتار عطار نیشاپوری درباره جوانمردی پیدا کرده بودیم، اما از روی گفته های ناصر ی آگاهی های بیشتری پیدا کرده بسیاری از گوشه های تاریک این آیین برای روشن شدن از جمله روشن شدن شدن جای گردهم آمدن جوانمردان برای ما است.

عطار و ابن بطوطه جایگاه گردهم آیی جوانمردان را «زاویه» گفته اند. باید گفت نشستگاه صوفیان هم زاویه گفته میشد. گفته شده است که جوانمردان در نشستگاه خود به روی سن و هنر و پایگاه خویشتن جای میگر فتند. (۱۵۴، ۲۸۲)

ناصری در منظومه خود از جای گردهم آیی جوانمردان زیر بخش آزادی به نام «در آن چه آستانه اخی بر چه نسق باشد» یادآوری میکند و آن را به رنگ ساده یی بیان میدارد. (۲۳۲، ۴۰)

در منظومه ناصر ی جای گرد همایی جوانمردان به نام « آستانه » یاد شده است. آستانه جوانمردان خانه چار سمو ی بادیوار های یکسان اندازه بوده است. آن خانه از طرف شب به میانجی قندیل و شمع های فروزان روشن می شده است. دیوار های خانه رنگ سفید داشته است. در فرش آن پلاس های عادی ملایم، نمده و کرباس گسترده بوده است. از اسباب نوشیدنی و خوردنی تنها کوزه آب و ابر یقه های آب و نمکنو شی و ظرف های دستشویی چیز دیگری نبوده است.

جوانمردان در درو تیریز های آستانه خود پرده نمی کشیدند. این کار در نزد ایشان نادرست می نمود. پس در این خانه هیچ گونه پرده بی آویخته نمی شد. جوانمردان در شب نشینی هایی که در آستانه برپا می شد، مهمانان، غریبان پناه آورده و یابانه زنهار آمده گان را به سخنان لطف آمیز و صمیمانه خود شاد نگه میداشتند. چنان که خود شاعر میگوید:

آن مقامی کاندرو آیند جمع زمره اصحاب باقندیل و شمع
نام آن را آستانه اگر ده اند آستانش تابه گردون برده اند

(۲۳۲، ۴۰)

آستانه آداب خوراک خوری ویژه ای به خود داشت. ناصر ی آداب نان خوری جوانمردان را زیر هفت شرط میداند و یک آنرا چنین برمی شمارد: نشستن بر پای چپ، نگاه نکردن به لقمه حریفان از کنار کاسه خود خوردن، دست شویی پیش از خوراک و پس از آن، خم نشدن به بالای طبق، نه خاریدن سر هنگام خوراک خوری، خاموشی تمام در وقت خوراک خوری. چنان که می بینیم، جوانمردان در کاربرد این اصل ها پیش از همه به آزاده گی و تندرستی بدن اهمیت میداده اند. به غیر از این شرط های ضروری شاعر چند شرط دیگر را که در بالای خوانانجا م دادن آنها نادرست است نیز در شمار میگیرد، مانند:

دربا لای خوان عطسه زدن، به دهان مردم لقمه انداختن، عذر خواهی بسیار از مهمان، نان رادریکجا ماندن، تیز دست بازداشتن از طعام. در اینجا شایسته مینماید که یاد آوری نمود که ناصری تمام عنصر های اخلاقی جوانمردان را از ریزه ترین آنها گرفته تا کلانتر یسین آنها و با همه زیبایی و پاکی آنها به دیده ماحلوه گرسنا خسته است. شیوه لباس پوشی جوانمردان نیز نظر ناصری را به خود جلب کرده است.* او درباره چگونه گی پوشاک اهل فتوت بحث کرده بسیار از چیز های سودمند را پیشنهاد کرده است. او پوشیدن کالا های سبز، سفید و سیاه را شایسته جوانمردان دانسته از پوشیدن رنگ سرخ و زرد آنها را باز می دارد. در اینجا هم شاعر رهنمود هایی پیشکش نموده است. پاک و ستره نگه داشتن دایمی جامه، تازه و آزاد پوشیدن آن دستار سنگین نگذاشتن بر سر، کلاه نمادی و تاقی پوشیدن، پاک داشتن کفش از رهنمود های در کاری بوده است.

در فرجام باید گفته شود که فتوت نامه ناصری همچون یک رساله اخلاقی پس از فتوت نامه عطار به میان آمده است. این رساله تمام پهلوی های اخلاقی جاسوسی در ایران جوانمردی را بازتاب داده است. پس این رساله شاید در اساس همچون

* ما در اینجا اختلافی را در بین داستان سمک عیار و فتوت نامه ناصری در مورد رنگ پوشاک جوانمردان می بینیم. در سمک عیار رنگ سرخ و ویژه جوانمردان بوده است. آنها حتی لوای سرخ را رمز طریقت خود و رنگ سیاه را ویژه اشرف دوران خود میدانستند (۷۳، ۲، ۴).

این پرسش هم دقت نظر بها (۲۷۵-۲۷۶، ۱۱۷) و یوسف سلیموف را (۷۲، ۲۹۱) به خود جلب نموده است. آنها به تصویر بخشی سمک عیار به یکباره گی، باور داشته رنگ سرخ را رمز مبارزه برای جوانمردان دانسته اند.

دستوری برای پذیرش پیروان و دلدادگان این آیین انسانی بوده است .

فتوتنامه سلطانی ، دستور جامع جوانمردی :

حسین واعظ یکی از دوستان و مصاحبان بسیار نزدیک مولانا عبدالرحمن جامی و علی شیرنوازی بود . او دو تفسیر نوشته خود را به نامهای « مواهب علیه » یا تفسیر حسینی و « جواهر التفسیر التحفة الامیر » که آن را تفسیر « ظہر اوین » نیز میگویند ، به خاطر دوستی به نام علی شیرنوازی تالیف نموده است . بدبختانه ، باید یادآوری کرد که تفسیر « ظہر اوین » ناتمام است . امیر علی شیرنوازی نیز همین مهر و دوستی را د و برابر مولانا کاشفی ابراز میداشته است . چنانچه در تذکره خود « مجالس النفا یس » چنین نگاشته آمده است :

« مولانا حسین واعظ ، کاشفی تخلص میکند و از ولایت سبزوار است . مدت بیست سال است که در شهر هرات ساکن است . مولانا به غایت ذوق فنون و پرکار واقع شده و کم فنی باشد که او را در آن دخل نبا شد . حسین واعظ از انشا و نجوم که حق اوست و در هر یکی از این کارهای مشهور و متعین و قوف تمام دارد و از مصنفاتش یکی « جواهر التفسیر » است که به صد جزء نزد یک است ... »

میراث ادبی و اخلاقی حسین واعظ کاشفی دامنه فراخ دارد . زیاده از چهل اثر از و در فنهای گوناگون اخلاق ، تاریخ ، تصوف ، نجوم ، ریاضیات ، فقه و غیره به میراث مانده است . اما آثار او تا به امروز مورد پژوهش و فرو کاوی همه جانبه قرار نگرفته است . از جمله فتوت نامه سلطانی در پهلوی بهترین و مهمترین آثار پندی و اخلاقی اوجای میگیرد . پیش از فتوتنامه سلطانی فتوتنامه های دیگری از قبیل فتوتنامه خواجه کمال الدین عبدالرزاق کاشی ، رساله قشیری ، کتاب الفتوت شیخ ابو عبدالله محمد بن

عبدالکریم بغدادی، کتاب الفتوات الصوفیه ابو عبدالرحمان حمان سلمی نیشاپوری و دیگر ها نوشته شده اند که به پایه علمی اثر واعظ کاشفی میرسند. حسین واعظ در تالیف فتوتنا مه سلطانیه از احیاء العلوم محمد غزالی، کشف المحجوب ابو الحسن علی بن عثمان جلایی غزنوی، اسرار التوحید ابوسعید ابو الخیر، قابوسنامه کیکاووس و همچنین از اشعار برگزیده شعرا و مدرسه فارسی و عرب و آثار زیاد دیگر استفاده به عمل آورده است. باید گفت که فتوتنا مه سلطانی از جهت فرا گرفتن گسترده و موضوع فتوت و راه و روش جوانمردان یکی از کامل ترین اثر های مسلکی دربار هاین جریان در تاریخ ادبیات ما به شمار میرود. از این روی هیچ یکی از فتوتنا مه های دیگر در ارزش خود برابر به آن شده نمیتوانند زیرا حسین واعظ در این اثر تمام جزئیات جریان جوانمردی را با فصاحت و بلاغت کامل دانشی، کار کردی و اخلاقی تصویر نموده است.

فتوتنا مه سلطانیه که تقریباً تمام پهلوی های فعالیت نظری و کار کردی جوانمردان را دربر میگیرد متشکّل از یک مقدمه و دوازده باب است. متأسفانه کتاب تا به روزگار ما کامل نمانده است. در نام نویسنده ها و نسخه ها خطی کتابخانه های دنیا از این اثر بر ارزش تنها دو نسخه هستی دارد که یکی در موزه بریتانیا و دیگری در تهران که هر کدام دارای هفت باب میباشد، نگهداری می شود. دانشمند ایرانی محمدجعفر محجوب این نسخه ها را مطالعه نمود. نسخه بریتانیایی را اساس پژوهش خویش قرار داده است و آنرا در سال ۱۹۷۱ م در تهران به طبع رسانیده است.

مقدمه کتاب دارای سه فصل است. اما با بنخست دارای چهار فصل، باب دوم هم چهار فصل، باب سوم ده فصل، باب چهارم یازده

فصل ، باب پنج شانزده فصل ، باب ششم سه فصل و چهارده قسم
و باب هفتم هفت فصل میباشد .

حسین واعظ معنای واژگانی و اصطلاحی فتوت راجعین بیان
کرده است : « بدان که فتوت از روی لغت جوانی باشد وقتی مراد
جوان را گویند و بعضی بر آنند که فتوت جوانمردی باشد . اما از روی
اصطلاح فتوت در عرف عام به صفت حمیده و اخلاق پسندیده مشهور
بودن است (۱۶۳، ۲۱) .

از نگاه حسین واعظ فتوت آن است که آدم هیچ کاری را در نهان
نکند که از آشکار گشتن آن پشیمان گردد و با همه کس با خلق نیکو
زنده گی نماید که دوستی خلق را به خلق نیکو میتوان به دست
آورد :

به همه خلق جهان خلق پسندیده نمای
که سوی خلد برین راه بران است ای دل
(۱۶۳، ۱۰۱)

در فتوتنا مه سلطانی ارکان جوانمردی دوازده است که شش
رکن آن ظاهر و شش رکن باطن میباشد . از رکن های ظاهری
نخستین و مهمترین آن دوری زبان از غیبت و بهتان ، دورویی و
سخن بیپوده است . عهد فتوت به کسی درست است که از زبان
او مردم به سلامت باشند :

اگر مردی زبان خود نگهدار
ز کذب و غیبت و بهتان و آزار
(۱۶۳، ۱۰۱)

دوم - دوری گوش از ناسنیدنی هاست زیرا شنونده غیبت از
جمله غیبت کننده گان به شما میرود .

دگر بند گوش زهر ناسنیدنی که از گفتگوی هزل شود عقل تار و مار
(۱۶۳، ۱۰۱)

سوم - دوری چشم از نادیدنی هاست :

چشم بپوش و مده دل زدست کز نظر تست بلایی که هست
(۱۶۳، ۱۰۲)

چهارم - دوری دست از گرفتن حرام و آزردن خلق است :
دست خود را ببند از آزار لیک بکشا به داد ن دینار
(۱۶۳، ۱۰۲)

پنجم - کشیدن قدم از جایی که نباید رفت و به غمز و کینه و
آزار خلق قدم نهادن است.

پای ببند از راه نارفتنی تا که در این راه به جایی رسی
(۱۶۳، ۱۰۲)

ششم - بند شکم و فرج از خوردن حرام و کردن زنا است .
آفت فرج و بطن می بایست تا دلت از فتوت آرایست
(۱۶۳، ۱۰۴)

از رکن های باطن نخست پخشنده گی است که بی پرسش
باید صورت گیرد .

سناوت کن که هر کسی کوسخی بود

روان بود که گویم دوزخی بود
(۱۶۳، ۱۰۴)

دوم - تواضع است :
تکبر کند پایه مرد پست تواضع تو را بهتر از هر چه هست
(۱۶۳، ۱۰۵)

سوم - قناعت است زیرا هر رنج و پردی که به خلق میرسد از
حرص و آرز پیدا می شود .
گاسه چشم حریصان پر نشد

تا صد ف قانع نشد پر در نشد
(۱۶۳، ۱۴۵)

چهارم - عفو و بخشایش است یعنی به خلق سُفقت کردن و از سر گناه ایشان در گذشتن و به اندازه‌یی که امکان دارد به ایشان مهربان بودن و نکویی کردن است :

مهربانی کن که مرد مهربان

دارد از اصل جوانمردی نشان

(۱۶۳، ۱۴۵)

پنجم - از کامیابی‌ها و بردها مغرور نشدن و فخر نکشیدن است :

شیطان ز عجب ناقص و ملعون و ابتر است

هر کس که عجب کرد ز ابلیس بدتر است

(۱۶۳، ۱۴۵)

ششم - مهربانی و محبت با دوستان را با قاطعیت تمام تاکید میدارد که این خود شایسته توجه است .

سازمان جوانمردان که سیر تاریخی آنرا ذکر نموده ایم ، تا روزگار حسین واعظ همچون یک رویداد و جریان اجتماعی، سیاسی اخلاقی و فلسفی وجود داشته است نخستین و وظیفه این جریان حمایت نمودن از منافع طبقات مظلوم و اهل هنر در برابر جبر و ستم غارتگران ، دزدان ، و راهزنان و طبقات حاکم روزگار بوده است . از این رو جوانمردان در آن روزگار دارای نیروی توانا و صاحب آبرو و اعتبار بزرگ بودند .

بسیار دیده شده است که طبقات حاکم از این سازمان مردانه برای منافع سیاسی و صنفی خود استفاده کرده اند و حتا از بیم و ترس قوه بزرگ این سازمان چنان که ذکرش پیشتر رفت سلاطین به آن داخل شده خود را در ظاهر جوانمرد اعلام می کردند .

حسین واعظ که به هدفها و خصوم صیانت آیین جوانمردی ، آشنا بود، چنین میگوید:

اقسام جوانمردی مختصر در دو قسم است : یکی نفع بدو ستان
رساندن و آن به سخاوت حاصل شود دوم ضرر دشمن از ایشان
باز داشتن و آن به شجاعت وجود گیرد .
(۱۶۳، ۱۹)

با هستی این ، مولانا حسین واعظ کاشفی به آیین جوانمردی رنگ
تصوفی میدهد و حتا دانشس جوانمردی فتوت رایکی از شعبه
های دانش عرفانی میداند . به نظر ما این درست نمی نماید . درست
است که جنبش عرفانی یکی از جریانهای متمدنی و انسانی دوست
بود، در بسیاری جهت ها با آیین جوانمردی هم مانند ی میداشت
مگر در روش، هدفها و رهنمودی کار و وظیفه یی خود از هم جدا بودند.

حسین واعظ پیش از همه در کتاب خود ، با سخنان پند آمیز خود شاز
و شرف مردم مظلوم و عادی را بلند میبرد و در عین حال خصلت
های عوامفریبا نه وظلم و استبداد طبقه های حکمران را نکوهش
کرده و آنان را محکوم مینماید . او مردم را به راست گفتاری و
نیکو کاری بخشنده گی ، یاری رسانی ، پاکیزه گی و پاکدامنی و
دیگر کارهای پسندیده تشویق و ترغیب مینماید .

اگر چه بعضی از ارکان آداب و اخلاق پسندیده گذشته گان
انسان دوست مابه مرور زمان و به اثر پیشرفت حیات اجتماعی از بین
رفته است ، بخشی از آنها تا به امروز پایه مستحکم معنوی خود
را در بین مردم فارسی زبان نگه داشته یکی از آخشیج های
روشن و مانند گار ملی آنان بشمار میرود . به همین اساس کتاب
حسین واعظ از جهت های گوناگون دارای اهمیت بزرگ علمی، اخلاقی،
ادبی و فرهنگی و دیگرها میباشد.

همچنین فتوتنامه سلطانی برای مطالعه و پژوهش در آثار
احوال صوفیه یکی از سرچشمه های مهم و پایه یی به شمار میرود این
کتاب ماهیت و اصول تصوف را با ریزه کاری ها و گسترده گی
های شرح کرده است که برای پژوهش در ادبیات عرفانی

ماكمك بزرگي مينمايد . چنانكه حسين و اعظ نه تنها معناي واژه گاني و اصطلاحی واژه های تصوف ، شریعت ، طریقت و مضمون و محتوای آنها را از دیدگاه دانش عرفانی شرح و توصیف نمود ه است بلکه هریکی از حرفهای ارکان تصوف را نیز همه جانبه توضیح کرده است . چنانکه میگوید :

اگر پرسند که حرفهای شریعت ، طریقت و حقیقت اشار ه به چیست ؟ بگو ی شریعت پنج حرف است : ش - شرط عبادت با جای آوردن ، ر - ر و ا از ناروا دانستن ی - یك دل بودن ، ع - علم آموختن ، ط - طلب کردن است ، طریقت نیز پنج حرف است : ط - طلب کردن ، ر - رضا بودن ی - فکر یگانه داشتن ، ق - قرب جستن ، ت - توجه تمام فرمودن است حقیقت نیز پنج حرف است : ح - حضور دل ، ق - قلم بآبادیه تجرید نهادن ، ی - یك جهت بودن ، ق - قید هستی مجازی و قلم تعیین برداشتن ، ت - توحید است . این بانزد ه صفت در هر کسی که هستی داشته باشد مرد کامل به شمار میرود . (۱۶۳، ۱۹۰).

فتو تنامه سلطانی اهمیت اخلاقی ، تربیه یی و مدنی دارد . در این اثر بهترین نمونه های آداب و اخلاق و رفتار شایان عبرت انسانی گرد آور ی شده اند که هر کسی را با قوه تأثیر بخش خود به راه راست و درست هدایت کرده میتواند . این دردانه های پند آمیز چنین فشرده بیان می شوند: با محنت حلال خود زنده گی کردن ، هنر را دوست داشتن ، بی زیان و فریب کار کردن ، نیکی رسانیدن به خلق ، غیبت و تهمت نکردن به جای ناپاک رفتن ، علم آموختن ، خاکسار و فروتن بودن ، آداب سخن را رعایت کردن ، آداب طعام خوردن و سفر و سلام را رعایت کردن ، صحبت بانیکان ، مذمت خبر کشی ، مزاح پارسا نکردن حسد نبردن ، خشمی نبودن به مال و چین ، احترام استاد ، پدر و مادر را دوست داشتن ، آداب بیمار بینی

و شفقت و احسان دار ی، شکرگزاری، دستگیری مظلومان، پرسش بی کسان، امانت گذاری، انصاف دادن، دوری از نیا جنس.

حسین واعظ کاشفی پس از این به شمارش اخلاق ناپسندیده و کارهای رذالت آمیز پرداخته دوزی جستن آدمیانرا از چنین منابع قباحت و رذالت حتمی میداند؟ مثل: گرد مخالفت گردیدن، سخن زشت گفتن غیبت نیکان کردن، سخن چین بودن، بسیار خندیدن، وعده خلاف بودن، خیله و مکر به مردم داشتن حاسد و حریص بودن وستم و غمازی کردن، ثروت جوی و جاه طلب بودن، عیب مردم جستن و سوگند به دروغ گفتن طمع به مال مردم کردن، خیانت کردن، بهتان کردن از نادیده مخبر دادن، میخوار بودن، ربا خوردن زنا کار و بد فعل بودن. با گفته مولانا حسین هر که اگر گردد چنین اخلاق پست و خوار بگردد او را امید اثر از زنده گئی نمی باشد.

این کتاب از اهمیت بزرگ ادبی نیز برخوردار است حسین واعظ برای اثبات و پر قوت نمودن فکر و نگرش های خود، در پهلوی شعرها و پارچه های بار آورده از خود، از ایجاد های بزرگان ادب مدرسه یی ما (نظا می، عطار، جلال الدین رومی، سعدی، سرو دهلوی و حافظ شیرازی) نمونه و پارچه های زیاده می آورد که از هر جهت قابل تمجید و ستایش می باشد.

فتو نامه سلطانی درباره ادبیات فلکلوری نیز سخن هایی دارد. به ویژه در بخش سوم باب ششم که زیر نام «قصه خوانان و افسانه گویان» کشاده می شود، در باره اهمیت آموزشی و پرورشی قصه خوانی و افسانه گوئی چیز هایی گفته آمده است. او فایده قصه خوانی و شنیدن آن را در ضمن پنج پیشنهاد چنین بیان میدارد:

نخست آن که آدم از احوال گذشته گمان خبر دار می شود، دوم آن که آدم چون عجایب و غرایب دنیا را می شنود نظر او

گشاده میگردد ، سو م شنوند ه محنت ورنج گذشته گان را می شنود ، میدانند که هیچ کس از بند محنت آزاد نبوده است پس او را تسلی حاصل می شود . چار م ، او چون از زوال مال و جاه جهان داران گذشته باخبر می شود دل از ثروت جو یی و جاه طلبی بسر میدارد ، زیرا آگاهی حاصل می کند که این دنیا به کسی وفایی نمیکند ، پنجم ، عبرت بسیار و تجربه بی شمار او را حاصل می گردد . همچنین قصه خوانی را ، حسین واعظ به دو گونه می بیند :

نخست ، حکایه گو یی و دوم نظم خوانی . او در نوبت خود آداب هر یکی از این گونه هارا بیان می نماید که شایسته توجه میباشد از جانبی این اثر درباره فن ورزش گفته هایی نیز دارد که از اهمیت ویژه یی برخوردار است . حسین واعظ در فصل سوم باب ششم راجع به بازی های ورزشی کهن از قبیل گوه شتی گیری ، سنگ گری ، ناوک کشی ، سله کشی مغیر گیری ، رسن بازی ، طاس بازی ، لعبت بازی و حقه بازی ، شعبده بازی و ویژه گی های هر یکی از آنها معلومات خاصی میدهد ، چنانچه او می گوید :

بدان که گوشتی گرفتن هنریست مقبول و پسندیده هر که بدین کار مشغول باشد بیشتر به پاکی و راستی و قوت میگذراند . معنی گوشتی آن است که آدمی تبدیل اخلاق کند و حقیقت این سخن آن است که پیوسته میان صفت پسندیده و اخلاق ناپسند گوشتی واقع است یعنی هر يك میخواهد ضد خود را دفع کند .

اگر پرسند که اصل در گوشتی گرفتن چه چیز است ؟ بگوی علم این صنعت . اگر پرسند که علم با قوت چگونه است ؟ بگوی در غایت نیکی ، چنان که بزرگان گفته اند : قوت بی دانش چون پادشاه بی عدل است و دانش بی قوت چون پادشاه عادل و بی لشکر ، چون دانش و قوه با همدیگر یار باشند کارها به مراد گردد . اگر پرسند که گوشتی گیری علم است یا عمل ؟ بگوی علم است

پیوسته به عمل و هر که چیزی آموزد ممکن که به آن عمل نکند و در این هنر تا علم نبود عمل نمی توان کرد. پس علم و عمل به هم آراسته است، و آموزش هر طرفه بازی هـای مذکور برای توانایی بدن از هر جهت مهم پنداشته می شود .

گذشته از این فتوتنا مه سلطانی نقش بسیار بلند زبانی و اسلوبی را بازی میکند . این اثر به زبان بسیار روان ، ساده ، خوانا ، شیوا و همه گان فهم نوشته شده است . کتاب از آغاز تا به انجام به تما می به شیوه پرسش و پاسخ نوشته شده است که هر پرسش آن به ایجاز بوده پاسخش نیز کوتاه و نشان رس بیان گردیده است . در نهایت باید گفت این اثر از جامع ترین اثر های جوانمردی است که در آن تمام عناصر های این آیین با هم پیچ در پیچ و جزئیاتش شرح و ایضاح یافته و با تفصیلات خاصی بیان گردیده است .

مرحله های جوانمردی :

جوانمردی از خود مرحله هایی دارد ، از جمله چگونه گی مرحله های شامل شدن به این جریان ، ویژه گی خود را دارا بوده از دیگر کیش ها و مذاهب با این جهت فرق میکند . داوطلب آیین جوانمردی که در اصطلاح آنرا «طالب» و یا «صغیر» مینامیدند ، برای شمول به این جریان باید ازدو مرحله اساسی و ضروری که خصوصیت عملی را دارا میشود میگذشت این مرحله ها را در جریان جوانمردی زیر نام اصطلاح های «قولی» و «سیفی» یاد کرده اند . واژه «قولی» در معنای واژه گانی خود به معنای سخن ، گفتار و گپ است لیکن در معنای اصطلاحی خود پیروی گفتار پیر طریقت بها صلق و راستی میباشد (۶۶۲ ، ۱۱۶) ناصری در فتوتنا مه خود مرحله قولی را چنین آشکارا بیان می نماید :

جمله اصحاب فتوت ای رفیق برد و گونه آمده است اندر طریق

آن یکی سیفی و دیگر قولی است هردو شان را معرفت مستولی است هست قولی آن که میگوید به صدق با اخی این بنده را افتاد عشق گشتم او را از دل و جان تر بیه همچو من دارد فراوان تربیه در فتوت نام او را میبرم بعد از آن سوگند بر جانش خورم همچنان من و تربیه او هست اخی زان که او هم مشفق است و هم سخی باید گفت که در این مرحله یعنی «قولی» هر گاه مرد جزا ن میخواست به گروه فتییا ن پذیرفته شود در خواستنا مه بی رابه پیش یکی از سابقه داران گروه فتوت پیش میکرد. شخصی سابقه دار را «استاد» و یا «مطلوب» می گفتند. بعد از آن که مطلوب، خواهش و عرض طالب را مورد محاکمه قرار میداد تا امتحان بعدی او را میپذیرفت. در این دوره، طالب مدت چهل روز در نزد مطلوب ماند به تمام راه و رفتار، نشست و برخاست و گفت و شنید استاد خود شما را میگردید. استاد طالب را در این دوره علم جوانمردی میآموخت یعنی طالب رابه تمام خصلت هایی که جوانمردان باید دارا باشند، آشنایی ساخت. او طالب خود را طوری تربیه میکرد که چه از جهت بدنی و چه از جهت روانی و معنوی بی غش و بی جرم به کمال میرسید زیرا پاسخده، نهاد و در برابر جامعه جوانمردان بود. طالب آموزش این هنرها ی مردانه را نه از روی ظاهر بلکه صادقانه به جان خود قبول نموده سینه اش را از تمام آلودگی های نفسانی و شهوانی خالی میساخت و به تمام غیرت و کوشش و همتی خود این رویه مردانه را از خود میگرد.

این دوره در حیات طالب سه دوره سنجش و امتحان جدی مراسم شمول به شمار میرفت و کوچک ترین نارسایی در رفتارش او را از راه در پیش گرفته اش باز میداشت. در این هنگام طالب بر افزود بر پیروی از مطلوب میایست با سه نفر دیگر یعنی به پیر فتوت یانقیب پدر عهد (عهد نامه خان) و استاد «شد» یعنی آن کس که

برای واردشوی به گرو جوانمردان میان طالب را در مراسم خاص می بست شناسایی حاصل میکرد و حسن توجه آنها را نسبت به خود جلب مینمود. بعد از خدمت چهل روز و زه که آنها محمد ریاضی خان، «چله جوانمردان» (۵۲۸، ۱۴۵) خوانده است اگر مطلوب خدمت طالب را می پسندید او را سزاوار و بسته گی به این جمعیت بی باک میدانست. پس از ابراز نظر موافق مطلوب او را به نام فرزند یا ابن یاد میکرد. سپس از این، در این باره با آن سه نفر یاد شده مشورت نمود و وقت پذیرش رسمی تعیین می ساخت.

در روز تعیین شده «استاد شده» جوانمردان شهر را دعوت می کرد. و مجلسی آراسته می گردید. در آن مجلس استاد شد و مطلوب روی دو سجاده جداگانه مینشستند. طالب آرا مانده سر به پیش افکند و در نزد پدر عهده می نشست در این اثنا ابن یا فرزند طبق دستور، مطلوب آب و نمک را در مجلس حاضر میکرد.

چراغ پی سوز پنج فتیله را روشن می کرد و به نشستگان حلوا و شیرین تقدیم می نمود. در آن موقع پدر عهده که کار او تلاوت آیات قرآن برای استواری و استحکام عهده پیمان بود به کار خود ادامه میداد. استاد شد به نوبت خود کمر بند ی را به کمر طالب (فرزند یا ابن میبست که آنها شد می گفتند در بستن شدن نیز سه گره را رعایت میکردند که آنها «سه بند زدن» مینا میدند. نامبر سیواسی این پیشامد را در فتوتنامه اش چنین روشن کرده است.

اولش بند میان تربیه

تا که حاصل گردد او را تصفیه

هم دوم بستن برای خدمت است

همچنین از بهر جاه و حشمت است

لیک این را آخرش صحبست بود

از وجودش خلق را را حث بود

(۱۶۲، ۲۴۴)

باید گفت که یکی از مهم‌ترین رسوم آنها شلوار پوشی است که بخشی از پوشاک اهل فتوت به شمار می‌رفت. در «لباس الفتوت»، کلاه برای احترام و بزرگداشت مقامات فقیهانه بود و سر اوایل نشانه عفت و پاکدامنی و تازه‌گی دل و نیت دانسته میشد. از این رو، به باور پیروان جریان جوانمردی شلوار یعنی سراویل برای نگهداری از دست‌گرم و سرمان بود بلکه علامت مردی و سالمی قلب و پاکی و پرهیزکاری به شمار می‌رفت. همچنان که خرقه میان اهل تصوف معتبر دانسته می‌شد سراویل نیز میان پیروان جریان جوانمردی همان مرتبه را دارا می‌بود جوانمردان شعاری داشتند که می‌گفتند:

«سربده سراویل مده» (۵۲۹، ۱۴۵) به راستی این یک شعار شایسته اخلاق به شمار می‌رفت. پهلوی مهم مراسم شام شدن به حلقه سازان جوانمردی آن بود که فرزند یا ابن راهنگام پیوشیدن «لباس الفتوت» از کاسه مخصوص آب و نمک حل شده می‌نوشانیدند و آن کاسه را در نا مواژه آیین جوانمردی «کاس الفتوت» می‌گفتند. حکمت و فایده این کار در آن بود که جوانمردان باید حق نمک همدیگر را بشناسند. گذشته از این کار برد محلول نمک و آب رمزی بی‌آلایشی، بی‌غرضی، صافی و پاکی دل جوانمردان به شمار می‌رفت. همین‌طور، طالب پس از به تن پوشیدن «لباس الفتوت» و نوشیدن آب از «کاس الفتوت» که در ماهیت خود باطن جوانمردان را منعکس می‌کرد به مرحله دوم یعنی سمیعی قدم می‌گذاشت سمیعی در معنای واژه گانی شمشیری و در معنای اصطلاحی به کسی گفته می‌شد که در رفتار و کردار خود مثل شمشیر گذرا و برآ (۱۷۸)، (۸۶) باشد. ناصری این مرحله را درک نموده چنین تصویری بخشی کرده است:

هر که صیفی می شود از خاص عام
اولش قول است آن گاه صیفی قیام

پس نمك در شربه خوردن کار او ست
وان گهی بنده میانش را دو ست

(۲۳۲، ۲۵)

چنان که دیدیم پیرو جریا ن جوانمردی نخست مر حله «قولی» را از سر میگذراند است و دانش جوانمردی را از پیش استا دفن می آموخته همه نشیب و فراز برد و باخت این جریا ن را می دیده است و نام «اخی»، «فرزند» یا «ابن» را به صورت کامل صاحب میگردد ه است یعنی قول قیام، نمك و آب میان بستن و میان کشودن و پیر جوی رادیده و می سنجید ه است و سپس به مر حله صیفی قدم میگذاشته است در این مرحله یعنی مر حله صیفی که دوام منطقی و کمالات معنوی دورا ن جوانمردی است دل داده این جریا ن همچون شخصیت، کمال یافته و عضو کامل ساز مان جوانمردی به شمار میرفته او در این مر حله فرزند یا اخی میخوانده اند. پس از این اخی در زنده گانی اجتماعی روزگار خود همچون عضو کامل این سازمان مردانه در برابر همه گونه رفتار، گفتار و کردار ناشایسته حکمرانان دورا ن خان خانی مخالفت ورزیده به مردمان ناتوان نادار و ستم دیده و درد مند یاری و درمان دهی مینمود ه است او در این راه چون شمشیر گذ را و برا عمل میکرده است. که چنین راه را ابن المعما ر «تکمیل» والخر تبریتی «تکفیه» نامیده اند. از این جا معلوم میگردد که این دو شاخه با هم آمیخته یعنی قولی و صیفی مرحله های اساسی جریا ن جوانمردی اند. قولی اگر ابتدا ی این راه باشد، صیفی دوا م منطقی آن یعنی انتهای مرحله جوانمردی میباشد. در فشرده باید گفت که ما از روی تندیس بخشی نوشته های تاریخی، اخلاقی و دستورهای جوانمردی به نظام و مقام و اخلاق و آداب پیروان این سازمان مبارز

عصر های میانه واقف میگردیم. چنان که در بالا دیدیم اثر های تاریخی به این پرسش پاسخ یگانه نداده اند. «ولف تاریخ سیستان و زین الاخبار جوانمردی را به دیده نیک نگریسته اند اما مولف سیاست نسبت نا مه بیمقی حرکت پیروان جوانمردی را زشت و قبیح وانمود کرده اند.

کیکاوس دربار ه این مشال ه تا اندازه یی به راه های فلسفی روی می آورد. او قوائد «رضا به حکم جمع» به ظاهر و باطن یک بود ن «پنهان از جمع چیز ی را نکرد ن» صحبت به مردم نیک کرد ن، به چیز همه گانی به چشم خیانت ننگریستن، را از آن جوانمردی میداند. بدون شک قوائد بشمر دوستانه پیشنهاد کرده کیکاوس در روز گار ما اهمیت بزرگ آموزشی و پرورشی اخلاقی، زیبا یی شناسی و فلسفی را دارا میباشد. پس برای تربیه انسان کامل دارای ارزش بس بزرگ است.

این بطور طه حقیقت تاریخی بسیار دور و در گوشه فرا موشی مانند ه را در بیان راه رسم یی پیروان آیین جوانمردی تصویری نموده از موجودیت رستا خیز جریان مردانه تاریخ باستانی اجداد ما بی ریا و به حقیقت واقعی سخن میگوید. نوشته های دیگر هم در زمینه سخن ها یی دارند اگر فتوتنا مه عطار به عمده ترین جهت های رسم و طریقی جوانمردی نظر می اندازد، ناصری در فتوتنا مه خود به جزئی ترین عناصر از قبیل مرحله ها و بخش های اجتماعی و اخلاقی این جریان آگاهی گسترده میدهد.

اما فتوتنا مه سلطانی مکمل ترین نوشته یی است در بار ه راه رسم و دستور های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی آیین جوانمردی او این رخداد ه را در آموزش تصوف بازتاب میدهد که بی شک از ارزش دانشی، عملی اخلاقی و اجتماعی بی بهره نمیشد.

جوانمردی و تصوف :

یکی از مساله های مهم درباره آیین جوانمردی پرسش مناسبت و روابط آن با تصوف است. باید گفت تاکنون به این پرسش پاسخ قناعت بخشی ارایه نشده است. به سخن دیگر درباره روابط این دو جریان نزدیکی آنها با هم پژوهش جالب دقتی نشده است* جوانمردی يك جنبش اجتماعی است و نه عرفانی. پس جوانمردی در اساس خود، جنبش زحمات کشاوران، پیشه وران، صنعتگران و کاسبان است.

چنان که گفتیم جوانمردی از دوره های قدیم همچون سازمان اخلاقی و اجتماعی در رشد و کمال بوده بلندترین پایه اخلاقی آن در محبت ورزیدن به انسان نهفته بوده، سخاوت و شجاعت از خصلت های اساسی آن بوده است.

تصوف هم در باطن خود رویه ضد خان خانی را میپروید، از این نگاه پیش از همه به رویه جریان جوانمردی هم مانند ی بهم می رسانید. نخستین سبب این نزدیکی در آن بود که پیروان تصوف پاکی نیت را طر فدا ر بودند که چنین پاکی دل و دیده در آیین جوانمردی نیز یافت میشد :

* درباره تصوف شماری از پژوهشگران (۹۰، ۷۹، ۵۲، ۲۴۰- ۲۱۵، ۸، ۵۵، ۱۶۷، ۱۶۴- ۲۵، ۶۵، ۵۲۱، ۲۷، ۱۸۶، ۱۸۷) سخن گفته اند و اتحادی گوشه های تاریک آن را روشن ساخته اند اما در مورد روابط و بسا ز شناخت بین جوانمردی و تصوف بحث نکرده اند.

در این مساله نخست مقاله ای از طرف عالم آلمانی رچرد فان- هارتمن در مجله «دیراسلامیکه» بانام فتوت و ملامت (۲۳۷) به طبع رسیده است. به نظر ما اندیشه های هارتمن پهلوی اجتماعی کمتر دارد از این رو نمی تواند این جریان را کاملاً شنا سانماید.

اثر دیگری که به ملا متسی و جوانمردی ارتباط دارد رساله پژوهشی ابو العالی عقیفی زیر نام «ملا متیان، صوفیان و جوانمردان» میباشد. (۱۹۳) ولی در این اثر هم تنها کوشش ابتدایی رامیبینیم زیرا روابط هم مانند ی و فرق جریان های یادشده به صورت جدی مورد بحث دقیق قرار نگرفته است.

سبب بعدی و مهم در آن بود که آیین جوانمردی از دیر باز باین طرف در میان خلق ز حمتکش وجود داشت و بسیاری از مردم به آن میگردیدند پس پیروان تصوف آنرا واسطه توانا برای رونق و رواج دادن نظر خود مورد استفاده قرار میدادند.

هم مانند ی این دو جریان بیشتر در آغاز های سده یازده اتفاق افتاده است. کیکاوس هنگام پژوهش در آیین جوانمردی قرابت این دو رویه را واضح بیان کرده آنها را در یکجا به گی و پیوسته گی مورد بحث قرار داده است. او آیین جوانمردی را بیشتر از دید گاه تحقیق به صوفیه نزدیک میسازد.

کیکاوس زمینه نظری و عملی کار و رفتار تمام پیروان تصوف را از سه جنبه تجرید، تسلیم و تصدیق میداند (۲۰۵، ۱۸۵)، که شایسته توجه است. آمیزش تصوف نظری به جریان اخلاقی قدیمه جوانمردی در همین عصر یعنی در آغاز های سده یازده به عمل آمده است زیرا به گفته محمد معین «جوانمردی یکی از طریق تربیه قدیم بوده از اواخر قرن دوم هجری وجود داشته آنها اصول و روشهای مخصوص در زنده گی داشته اند که به تدریج به تصوف آمیخته به صورت فتوت درآمده است» (۲۳۶۷، ۱۷۰) باید گفت که این رابطه گونه یی از، عمومیت منطقی داشته است زیرا به قول سعید نفیسی بز رگان متصوفه همواره تصوف را برای خواص و جوانمردی را برای عوام میدانستند و هر دورا به هم پیوست میگردند (۱۳۲، ۱۰۶).

دلیل دیگری که نزدیکی این دو جریان را با هم آشکار میسازد، گفته «رساله قشیری» میباشد. او در رساله خود چنین می نویسد:

«پیش از این گفتیم که گروهی از صوفیان و علامتیان نیز قبل از آن که طریق تصوف با علامت گیرند به جوانمردان نشست و برخاست داشتند و به راه آنان همی رفتند که برای مثال شقیق بلخی از جمله چنین جوانمردان است» (۱۳، ۱۰۲). از اینجا ما بسیاری از بزرگان صوفیه را می بینیم از قبیل ابو حامد احمد بن خسرو بلخی (وفات ۲۴۰ هـ) ابو حفص عمر بن سلجه حداد نیشاپوری (وفات ۲۶۴، ۲۶۷) ابو الحسن علی بن احمد ابن سمرل صوفی پوشه گوی (وفات ۳۸۴) که پیش از ورودشان به تصوف در حلقه جوانمردان بوده اند سعید نفیسی در این خصوص چنین میگوید:

آیین جوانمردی و فتوت قرنهای ایران دوشا دوش تصوف و رواج کامل داشته و میان عوام مصرترین و سمیه بقای روحی ملل ایرانیان (مردم ایران نژاد) در برابر بیگانه گان و ستم گران بوده است. (۱۳۲، ۲۰۶) این گفته سعید نفیسی را خاور شناس شوروی بر تلس جانب داری نمود و می نویسد: «نباید فراموش کرد که اتحادیه فتوت در روند خان خانی یکی از زورهای توانا و پشتیبان مردم شهر به مقابل ظلم و شکنجه های سرداران بیگانه در کشور بوده است.» آیین فتوت - جوانمردی همه مردم نارا ضعی روزگار را به گرد خود جمع مینموده است. از همین روی بیجای نخواهد بود که در آن روز گاران میان صوفیه و جوانمردان يك وابسته گی پایدار اندیشه یی همستی داشته است. (۲۴۶، ۷۱).

روحیه آزادی خواهی آیین - جوانمردی و جنبش های نخستین اجتماعی تصوف در آغاز های سده های میانه نظر برخی صاحب نظران را به خود جلب کرده است (۲۴۴، ۵) یگانه گی و نزدیکی دیگری که در میان این دو جریان دیده میشود. در اساس خود با جهت اخلاقی - انباز آنها وابسته گی میدهد.

مردود جریان چنین دستورهایی از قبیل دل آزار نبودن به حق و حرمت بودن منیت از سر بیرون کردن، صاحب غرض نبودن، و وحشت را

پیشه نکردن، به ظاهر و باطن یک بودن، عزیز همه بودن، صحبت به مردم پاک کردن به پنهان از جمع چیزی نکردن و نخوردن بسیار نخندیدن جگر خواره نبودن انصاف از خود دادن و غیره (۱) را میبینیم که پیروان جریان های یاده شده از خصو صیت های برگزیده خود، دانسته اند.

باید گفت که در میان آیین جوانمردی و شما که قدیم تصو ف یعنی ملامتی نیز شمار ی از هم مانند ی هارا دیده میتوانیم. که این خصالت های نیکو در بین شما ن انباز بوده است.

(۱۹۳)

حقو ق دیگران را ادا کردن اما توقع ادای حق از دیگران ن نداشتن (۱۹۳، ۸۱) بدی را به آن چه نیکوتر است دفع کردن (۱۶۳، ۸۲) بخشش خود را ارزش نه نهادن. (۹۶، ۱۹۳).

برای برادران شما نه چرا غ و روزانه عصابودن (۱۹۳، ۹۸) شنیدن نباید به مانند دیدن باشد (۱۹۳، ۹۸). خانه ات در روز مرگ باید واعظ و اندرزگوی باشد و گویند در زنده گی باید توانگری و بی نیازی نشنا ندهی و چون مردی خانه ات فقر ترا بیا ن کند. آن گاه مرگ تو مایه راحت گذ شته گان و سربلندی برای باز مانده گان خواهد بود. این سخن ابو حفص است که به عبدالله حجام گفته است: « اگر جوانمرد بودی خانه ات در روز مرگ محضر جوانمردان خواهد بود » (۱۰۰، ۱۹۳).

به این طریق گفتار و کردار آیین ملامتی که در رساله سلمی آمده است مارا به این نتیجه می رساند که این دو آیین یعنی آیین جوانمردی و آیین ملامتی با هم دیگر روابط مستحکم داشته اند. چنانکه عقیقی میگوید: « ملامتیان همان جوانمردان یافتیان زاهد حقیقی مسلمان بودند که آثار باطنی و ظاهری فتو ت در این طایفه بیش از هر فرقه دیگر صوفیه تجلی کرده است » (۲۴، ۱۹۳).

باهستی هم مانند ی هایی بین آیین جوانمردی و آیین ملامتی

تصوف ، نا همگونی هایی هم در بین آنها دیده می شود که ما از کاربرد برابر نمونی زیرین آنها را نشان خواهیم داد .

جوانمردی :

الف در نظر جوانمردان احترام آدمی که گوهر مقدس است و یکی از سر چشمه های نخستین و کامل شناخته میشود . در نظر جوانمردان زیبا یی دریاری رسانیدن به بیچاره گان و آزرده گان است . از جانبی آنها مبدء زیبا یی حقیقی انسان رانیز در راه راست ، گفتار راست و نهایت کردار راست تصور مینمایند (۱۰۰، ۲۱۴)

تصوف :

الف - از دیدگاه تصوف انسان دنیا یی صغیر است که در اوصفت علامی به شکل غیر کامل آشکار شده است . حقیقت زیبا یی ابدی و پای دار است زیبا یی ذاتا می خواهد جلوه گری بر دازد و محبوب گردد . از این رو مشایخ صوفیه طلب حقیقت را با راه راست و در علم زیبا یی جستجو می نمایند . زیبا یی در نظر آنها همان صورت است که ماده را در قدرت خود در آورده وحدت میبخشد گذشته از این آن تابش روح است که به جسم می افتد و پرتو عقل است که بر نفس میتابد . از این روش و حسیات و حالت که از مشاهده زیبا یی برای روح دست میدهد از آن است که به همجنس خود بر می خورد پس همان وجد و شوری که برای مشایخ صوفیه از مشاهده زیبا یی جسمانی دست میدهد برای اهل معنی از مشاهده زیبا یی معنوی فضل و کمالات حاصل میشود . (۱۸۵، ۲۰۴-۲۱۶)

بحقیقت حیات در نزد پیران آیین جوانمردی در صورت کامل عقل و معرفت که اساس سعادت انسانی است بدست می آید . آنها زیرکی، کار دانی و تمهید برایی از همه گونه کسب کارها را در راه زنده گی عزیز و شریف می دانند . در راه انتخاب کردن صادق بوده در خیالات خود شکسته نفسی و فروتنی را می پیروند . آنها برای به کمال رسیدن از مرحله های ویژه «قولی» «حیفی» میگذرند .

آنها به پرورش زور مندی بدنی و عقلی اهمیت بزرگی میدهند . از این جاست که کیکاووس پیشرفت ها و تکامل های دانش و معرفت را در اساس وجودیت عقل و خرد ، زمینه اساسی اندیشه و کردار جریان جوانمردی دانسته چنین شرح میدهد : عقل دو جنبه دارد : یکی عقل عارضی و دیگری عقل مکتبی ، برای به کمال رسیدن باید این دو عقل در آمیزش هم دیگر باشند . کیکاووس میگوید : کسی که این دو عقل را در خود داشته باشد ، او سعادت مند و جوانمرد خواهد بود اما بدست آوردن دانش و معرفت و گذشته از آن عقل خرد نه به همه میسر میگردد . برای این پیش از همه به گفته کیکاووس دانش مکتبی را چندان که طاقت باشد آموختن و خردمند بودن لازم است . خردمندی نیز بسی محنت جسمانی و روحانی خود به خود به دست نمی آید . از این رو برای خردمند شدن حکیم بودن لازم است چنانکه از ارسطو پرسیدند : قوت خرد چیست ؟ گفت همه کسرا قوت از غذا باشد غذا ی خرد حکمت است پس خردمند بودن از درجه های عالی آیین جوانمردی به حساب میآید . (۱۸۹-۱۸۵، ۲۰۵)

بتصوف به باور صوفیه حقیقت رانه به عقل و دلیل بلکه تنها از راه کشف و الهام عرفانی میتوان دریافت . این هم در صورت ترك منی ، ترك جمادات پشت پاژدن به همه هستی ها ، از راه ریاضت و مجاهدت پیوسته و دست بردن بردمان پیر به دست

می آید.

از این رو ، از نگاه آنها به کمال رسیدن چارزینه است : شریعت ، طریقت معرفت و حقیقت. این مرحله ها هر یکی از روی ، شیوه و طریق خود از همدیگر باز شناختی هایی دارند و مگر در آنها عمومیت منطقی نیست. زبیدی نماینده چنین عمومیت پیش از همه در نظر صوفیان به درك حقیقت آشکار می گردد. آنها حقیقت را واحد می دانند و احدیت را مبدء اصلی و منشأ کلی هستی می شمارند . باور دارند که تمام علم و جود ترا و شی از همین فیض سعادتمند یعنی مبدء نخستین و مصدر کل است و جود هنگامی کامل می شود که به کل بازگشت نماید و به آن پیوندد. (۱۸۵، ۲۰۴).

ج- جوانمردی - جوانمردان نیز نفس را سرزنش می نمایند. آنها آن را سرکوب کرده غلام حلقه به گوش خود می گردانند لیک کار هایی را که انجام میدهند. برای شان و شرف ، آبرو و احترام ، برای بزرگداشت نام و برای زنده و جاودان ساختن منش شان میباشد . آنها جای خود را دایما در میان مردم میگزینند مردم گریزی را بدترین رفتار ی قبیح ترین کردار می دانند . صوفیه ج: صوفیه برای تربیت نفس و مبارزه به رعونت نفس همه گونه ریاضت سخت را بر خود هموار میکنند. آنها برای آبرو و شهرت کار نمیکنند و از شهرت و خودنمایی بدشان می آید ابراهیم ادهم که در زهد یگانه عصر خویش بود از بیم شهرت در يك جای نمی زیست .

همین گریز از شهرت بود که آنها از خلق دوری می جستند و در غار ها و کوه ها پناه میبردند. (۱۹۶-۱۹۵، ۱۴۷) .

ملا متیان ترك شهرت را از هیچ میدانستند . آنها هم در لباس ، و هم در رفتار ، کردار ، نشست و برخاست خود از دیگران فرق بارزی داشتند. کم ارزش ترین مردم در نزد آنها کسی است که خویشتن را

به مردم بنماید . (۸۶، ۸۷، ۱۹۳)

جوانمردی - د : جوانمردی در اعمال خود راستی و دوستی ، برادری ، صدق و صفا و مهر و وفارانسبت به انسان کامل که از تمام آلاشی‌های نفسانی و شهوانی برکنار میبود ، به کار میبردند . در راه آنها خودخواهی خویشستن پرستی ، حيله و نیرنگ وجود ندارد ، آنها اخلاص و پاک‌نیتی را نیز در رفتار و گفتار اهمیت میدادند .

- صوفیه د : در نظر صوفیه انسان باید در اعمال خود به جز خدا دیگر چیزی را نمینماید . آنها برای برگشتن به وحدت وجود پاک داشتن دل و سمینه و راستی را تلقین می‌کردند . سرچشمه دوستی و مهر به انسان را نیز از این راه میدیدند در نظر آنها انسان در حقیقت نور خداست .

لباس پیروان آیین جوانمردی از دیگر مردم فرق اساسی نه داشت . - جوانمردی ه : یگانه نشانه‌ها فرق کننده در لباس آنها همان کاردی در کمر بند آویزان کرده و کلاه نگوله دارشان بود جوانمردان پس از انجام کارها وقت بیکاری خود را در « لنگر » و آستانه‌ها میگذرانیدند . جوانمردان به جای خرجه سراویل « راکه از پدر عهد » به اخیانعام میگردید می‌پوشیدند .

سعید نفیسی در این خصوص می‌نگارد : « جاهه عمو می جوانمردان آسمیای صغیر قبای پشمین سپید بود برخلاف صوفیان که قبای پشمین کمبود می‌پوشیدند و به همین جهت ایشانرا پشمینه پوش میگفتند قبای موین سپید جوانمردان آسمیای صغیر را قتلن سومی گفتند . شال که يك زراع داشت و به دوش خود می انداختند و این در میان لوطیان ایران نیز معمول بود و گاه به جای شال پشمین لنگی بر دوش خود می انداختند (۱۴۷، ۲۰۶) .

جوانمردان سراویل راکه نزد آنها لباس مقدس به شمار میرفت قدری کوتاه یعنی تازانو می‌پوشیدند . شاید کوتاهی و سبکی

سراویل کاستن سنگینی و کاهلی در کارها و نبرد میبود. کارد در کمر بند داشته شما ن باعث توجه نیست — راست .

از این روبرو تلس میگوید : « اگر صوفیا ن انسان را به سوی قضا و قدر دعوت میکردند چو ن مردان ، آنرا به سوی آزادی عمل و کار رهنما میشدند که همان کار دد ریش داشته ایشا ن به این گفته گوا ه است » (۲۳، ۷۵) .

صوفیه :

ه — طرز لباس پوشی اهل تصوف و جای گرد آیی آنها خاص خود شما ن بوده است . اهل تصوف دایما در خانقاه و زاویه به ذکر و سماع پرداخته از جمعیت دوری میکردند . لباس معمول اهل تصوف خرقه پشمین کبود بوده است که از این روستا نرا « پشمینه پوش » . « کبود پوش » یا « ارزق پوش » مینا میدند .

— جوانمردی ز : جوانمردی سازما ن ویژه یی بوده است که عقل وزیر کی رادر ظاهر و باطل باهم پیوسته محبت لذتها ی دنیا ی مادی و بزرگداشت انسا ن راسر چشمه زنده گی خویش قرار میداد ه است . سخاوت شجاعت را تلقین میکرد ه است . گذشته از آن اندیشه و روش این جریان چه در نظم و چه در نثر یکی از عامل ه های مهم ادبیات مردمی گردیده است . رشد و کمال ادبیات مردمی به همین جریان وابسته گی قومی دارد .

صوفیه ج : تصوف جریان دینی فلسفی بود ه کشف و اشراق را بر عقل و استدلال تر جیح داد ه است و ذات باری رانه بابر ها ن ودلیل بلکه به ذوق و وجدان درک می کرده است . در ادبیات عرفانی دنیا ی مادی کمار زش تلقی شده است . گذشته از این در نظر ایشا ن محبت دنیا دوری از حقیقت و خدا شنا سی بود ه است . (۱۴۷، ۲۰۲) .

از این جاست که تصوف و راهمچو ن یک جریان دینی، عرفان که درسر حد آداب و فلسفه قرار گرفته است تصور کرده می توانیم .

ط - جوانمردی : جوانمردی به مانند تصوف اصطلاحات ویژه‌یی از قبیل : بیت ، حزب نسبت ، کبیر ، زعیم جد ، رفیق ، بکر ، ثقیل ، وکیل ، نقیب ، شمس ، تکمیل تعبیر ، عیب ، محاکمه ، وقف ، لنگر ، وآستانه دارد که باز آن صوفیه فرق می‌دارد .

ی - صوفیه : اصطلاحات اهل تصوف چنین اند : آب حیوان ، آب روان ، ابر ، ابدال باد ، ابدان ، ابرو اتصال ، احد ، احدیت احسان احوال ، ارادت ، آرزو ، ارغنون ، آز ، آزادی ، ازل ، اسم ، آشنا یی ، افتاده گسی ، افسرده گسی ، افسوس ، آلوده گسی ، امین ، امیری ، اندوه ، آینه ، باختن ، باده ، با دباطل ، بت ، برق ، بنده گسی ، بوی پاک بازی ، پرده ، پیاله ، پیر ، تاب زلف ، تاراج ، تجلی ، ترسا بچه ، ترك ، ترهات ، توبه ، جام ، جرعه ، جفا ، جمال ، چمبره ، حج ، حسم ، خال ، خرابات ، خشم ، خط ، خم ، خمار ، خمر ، درد ، دف ، دل ، دلبر ، دوستی ، دیده ، ذوق راحت ، رخت ، رنج ، رندی ، زناز ، ساغر ، ساقی ، سماع ، سودا ، سیمرغ ، شراب ، شکر ، شوق ، صبر ، صدق ، صلح ، صورت ، طلب ، ظالم ، عارف ، فراق ، فغان ، قامت ، قد کرشمه ، گوهر ، کوی لاهوت ، لطیف ، محبت ، مطلوب ، مهر ، ناز ، نای ، نغمه ، نیاز وفا ، وغیره .

شرح نا مواژه های عرفانی در آثار پرو فیسمور بر تلس «ادبیات صوفیه»

(۱۷۷-۱۲۶ ، ۲۵)

و عشق و عرفان و تجلی آن در شعر فارسی ۱۲۶-۱۸۵،۲۰۴ . آمده است .

درانجام این بخش ما برخی از نا مواژه های وابسته به آیین جوانمردی را توضیح می‌نماییم :

۱- بیت : گروه ممتاز فتوت را گویند (یعنی زنجیر ه یی از مساك فتوت است) .

۲- حزب : گروه فتیان که به يك فتی یا جوانمرد منسوب باشند

(بخشی از بیت)

۳- کبیر: مقدم یا پدر یعنی پیش قدم است که به ادب فتوت سازش کرده باشد.

۴- زعیم: ناصح جوانمردان، کسی است که فتیان را پند و اندرز می دهد.

۵- جد: بزرگ جوانمردان که به منزله شد است.

۶- رفیق: دمساز و دوست فتیان یکی از پیر و ان آیین جوانمردی.

۷- بکر: کسی که به تازگی عزم وارد شدن به این جریان را می کرده است. بکر گفته میشود است.

۸- ثقیل: به کسی که از کبیر یا حزب فتوت جدا شود گفته میشود.

۹- وکیل: شخصی که قایم مقام و کفیل فرایض کبیر یعنی حزب فتوت باشد.

۱۰- نقیب: ترجمان و ناصح بواسطه مصالح فتیان یعنی بیشترند تمام کارهای آیین جوانمردی را نقیب میگفتند.

۱۱- شد: کمر بندی که پیمانندگان راه آیین جوانمردی هنگام ورود شمان در مجلس قبول به میان می بندند.

۱۲- تکمیل شرایط پوره فتوت را تکمیل کردن است.

۱۳- شرب: نوشیدن آب و نمک از قدح کاس الفتوت.

۱۴- محافظه: اجتماعی فتیان در مجلس یا اجتماع شرب.

۱۵- نقله-اجاز: انتقال از یک در مجلس یا اجتماع شرب.

دیگر است. این نوعی تکامل فتی برای رسیدن به کمال هاست.

۱۶- اخذ: بازستانیدن لباس الفتوت به داو طلب داده شده.

است. این کار را کبیر یا مقدم اجرا نموده است.

۱۷- رمی: نوعی از محاکمه است که از راه آن طالب از کمالات خود به

کبیر خبر میداده است .

۱۸- عیب انجام دادن کار نه- شایسته در بهره رونده کان آیین

جوانمردی است .

۱۹- محاکمه- یادآوری دیگری که مورد بحث قبلی باشد به این وسیله

فتیان می توانستند که خلاف یکی از بزرگان خود با دلایل مشهود اقامه دعوا کنند .

۲۰- واقف - منع کردن متهم است از محظره .

۲۱- حبه - بختیدن کبیر رفیق را به کبیر دیگر است به آن شرط که کبیر دیگر هم آن را بپذیرد .

۲۲- آستانه - جای گرد آمدن جوانمردان است .

۲۳- لنگر نیز جای گرد آمدن جوانمردان است .

چنانکه میبینیم در یکی از کمترین دستاورهای آیین جوانمردی

یعنی کتاب الفتوات، ابن المعمار بغدادی بیست و سه ناموار ه جوانمردی با تفصیل (۳۲-۱۱۹، ۱۷۶) آمده است اما اصطلاح

«وقف» وجهه را ندارد. این دونا مواژه در «نفایس الفنون» (۱۲۲، ۱۲۰، ۲۰۳) و در مقاله محمد ریاضی خان (۵۳۲-۱۴۵۰۵۳)

آمده اند . اصطلاح آخر آستانه را از فتوات نامه ناصری (۲۶۳، ۱۶۲) و لنگر را از اثر زرین کوب زیر نام ارزش میراث صوفیه (۲۱۲-۲۱۰،

۱۴۷) دریافت کرده علاوه نمودیم.

تصوف و جوانمردی جریانهای وابسته به خود اند . نخستین

جریانی است وابسته به اخلاق یزدانی و فلسفه انجامین جریانی

است وابسته به اخلاق اجتماعی. سرانجام هر دو جریان، جنبش

های وابسته ای اند که زنده گانی اجتماعی، اخلاقی و در پیامد آن

ادبیات مردم خاور زمین و به ویژه مردم فارسی زبان مرهون آنهاست .

بخش پنجم

بازتاب اندیشه‌های جوانمردی در شعر فارسی دری

جنبش‌های انقلابی در دوران خان‌خانی مطابق به شرایط روزگار گاهی در شکل عرفان‌زمانی درتندیس بدست آشکارا و هنگامی به ضرورت‌شورش مسلحانه پیداآمده‌اند . (۲،۳۶۱) .

تاریخ‌پیدایش ، رواج ، رونق، رشد وندوی جریان جوانمردی در درازی سده میانه این گفته‌را استوار میبخشد .

مطالعه اشعار شعرا ی مدرسه‌یی هزار واند ساله مردم فارسی زبان نشان میدهد که جوانمردی از دو نگاه ، هم از نگاه حس اخلاقی وهم از نگاه اجتماعـــــی و سیاسی يك جریان سیاسی ، اجتماعی و اخلاقی بوده است . درواقع ، اندیشه‌های انقلابی این جریان تکانی به سوی احیای عجم به شمار میرفته است .

فعالیت‌های جوانمردان نهابـــــو مسلم خراسانی ، آئین‌های مبتدیان

مغ، شورش شارقی، مقننـسـع کوشش های سیا سسی و آزاد ی خواهانه بابك خرمدين و يعقوب ليث صفاري باويژه گي های اخلاقي واجتماعي رفتار و کردار آنها در اشعار شعراي سده هاي پسين تاثير شگرفي انداخته اند. اين خصصات آزادي خواهانه ونبرد از ما، به ويژه در اشعار و نوشته هاي شعر او ادبياتي سده هاي ۱۰-۲۳ (۴۷، ۱۲، ۲۱۱، ۸۲، ۳۱۱، ۴۵، ۲۸، ۴۴، ۱۶۶۴-۱۵۰۹، ۷۵، ۱۶۵، ۱۵۹، ۹۴، ۲۲، ۲، ۱۶، ۶۹، ۵۴، ۹۳، ۱۴۱، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۵، ۸۴۷، ۱۸، ۳۸، ۳۳-۳۹، ۳۲۴).

باز تاب مهمي داشته است .

بايد گفت ، اصطلاح جوانمرد ي در ادبيات روزگار ساسانيان به تنديس « جيونين » به چشم ميخورد . در دوره ساسانيان در سده ده ما آنها در شكل « جوانمرد » يا « جوانمردی » پيدا ميشايم . در اشعار رودكي وهم عصران اوبسه ياري ازواژه هارا پيدا مي كنيم كه ازروي خصوصيت و شيوه کاربرد خود بيشتري از پهلوي هاي معنا يي اصطلاح جوانمرد ي را واضح و آشكار ميسازند . رودكي واژه هاي را از قبيل نوجوان ، نيك بخت ، آزاده ، قنا عتصند ، مرد مرد ، راد مرد ، احسان ، جود و سخا ، حاتم فش و جوانمرد در شعر خود به كار برده است ازروي فراگيري معنايي خود پهلوي هاي مختلف سيميای جوانمرد آنها تصويي و تجسم مينمايند . در اشعار رودكي كلمه جوان بيشتري به معنا ي دوره جواني و ايام شيباب آمده است چنانكه در بيت هاي زيرين مي بينيم :

جا مه پر صورت دهرای جوان - چركشده وشد به كف كاز ورون (۱۶۵ ، ۶۷) .

جوان چون بسديران نگارنده روي

بد سنان دوزنجير مرغله موي (۱۵۳ ، ۶۷) .

من موي خويش نه از آن ميكنم سياه

تا باز نوجوان شوم ونوكنم گناه (۱۱۱ ، ۶۷) .

گذشته از این، در برخی از شعرهای رود کی بسیاری از صنعت های اخلاقی و اجتماعی جوانمردی بیان شده است که ما را به حقیقت جوانمردی در آن روزگار آگاه میسازد.

آشکار است که برخی از رهنمودهای جوانمردی فرو بردن خشم، دست یاری دراز کردن به بیچاره گان و در مانده گان و دا یم یم پاك داشتن خود از همه آلا یش های نفسانی بوده است و ما این صفت ها را در اشعار ر بیزوا ل رود کی نیک در می یابیم چنانچه میگوید:

زما نه گفت مرا خشم خویش دارنگاه
کرا زبا نه به بند است پای دربند است

(۶۷،۹۲)

گر بر سر نفس خود امیری مردی
بر کو رکرار نکته نگیری مردی

مردی نبود فتاده را پای زدن

گر دست فتاده بی بیگیری مردی (۶۷،۵۴)

رود کی به هنگام وصف ممدوحش نصر بن احمد سامانی به جوانمردی بزرگان تاریخ و نقش آنها در اندیشه بزرگ جود سخاو ت و نبرد و وفاداری (از قبیل حاتم طایی ، رستم داستان، یعقوب لیث و دیگران) که در ادبیات و تاریخ ما از چهره های جاودان به شمار میروند ، یاد کرده و زنجیره بی از رهنمود های اجتماعی جوانمردی را در سیمای آنها آشکار میسازد . چنانکه می فرماید :

لاجرم از جود و از سخاو ت او یست

نرخ گرفته مده و سامت از زان

عمر و ابن الیث زنده گشت بر او باز

به چشم خویش و ان زما نه ا یشان (۶۷،۶۵)

حاتم طایی تو یی انده رسخا

رستم داستان سویی اندر نبرد (۶۷،۷۳)

ای دریغ آن حوری هنگام سخا حاتم فش
 ای دریغ آن گو هنگام وفاسام گرا (۸۸، ۶۷)
 در جریان جوانمردی، از روشمهای بر بسته و مهم مناسب
 آدمی با دشمنان و به ویژه این دشمنان اگر در همسایه گی انسان
 باشند، هواسا، احتیاط، جود و سخا پنداشته شده اند. رود کی
 این واقعیت را چنین زیبا تندیس بخشی نموده است:
 آن کرا دانه که با من دشمن است
 وز روان پساك بد خوا ه من است

هم به هر دوستی جو یمش من
 هم سخن با آهسته گی گویمش من (۱۲۶، ۶۷)
 ببینید رود کی در بیست زیرین سیما ی جوانمرد را چقدر
 زیبا و جانانه تندیس بخشیده است:
 تو جوانمرد و دولت تو جوان

می به بخت تو نوجوان آمسد (۷۰، ۷۸)
 ترك كیش ایلاقی این پرمش را همزمان بارود کی در پیش دیده
 گرفته، هنرمندی و جوانمردی، آدمی را در اجرای وظیفه انسانی،
 صلاح خواهی و سخاوت پیشه گی در برابر جامعه میداند و چنین
 می فرماید:

راد مردی مرد دانی چیست با هنر تر ز خلق گویم کیست
 آن که با دوستان بداند ساخت آن که با دشمنان بداند زیست
 (۱۳۲، ۹)

دقیقی در این باره نظر نیک بینا نه دارد. او هستی آدمی را
 تنها به نیکی و نیکو کاری و درسیمای اطوار و رفتار نیک تصویر
 میکند مانند:

به جای هر بدی پا داشسی نیکی

به جای هر بدی پاد افراهی (۲۹۸، ۹)
 هم عصر رود کی ابو منصور رعماره بن محمد هروزی (وفات

سال ۱۰۱۴) دريك بيت خود زنی را به صفت جوانمردی یاد کرده است که جالب تو چه میباشد و اعتبار به حسن اخلاق پنداشته می شود. جوانمرد بود ن زن خیا لی نیست، بلکه واقعی است زیرا در «سمك تيار» سیمای بسیاری از زنان جوانمرد را به روشنی دیده می توانیم. اکنون به بیت عماره ژرف می شویم.

عماره میگوید:

چرا که خواجه بخیل و زتش جوانمرد است

زنی چه گو نه زنی سیم ساعد و لنبد (۹،۹۲)

ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه خود از روند جوانمردی و سیمای جوان مردان بیشتر سخن گفته به تمام پهلوی های این آیین به دیده ژرف نگریسته است. در تفکر بدیعی فردوسی شخصیت انسان کامل که یکی از سیمای جوانمردی است، به تندیس نیکو انکاس یافته است، زیبا بی و مقام مالی آن از روی دو معیار، سنجیده شده است: یکی، زیبا بی معنوی (اخلاقی)، شجاعت، جوان سپاری، پاسبان مردم بودن و درم زیبا بی جسمانی. از دیدگاه فردوسی کمال انسان تنها از راه یگانه گی و آمیزش این دو معیار به دست می آید.

فردوسی از هنگامی جوانی خود به آیین نیاکان یعنی جوانمردی که يك بخش مهمی از آیین گذشته گان ما می باشد، حسن توجه داشت. به ویژه نشست و برخاست او با محمد معشوق (یکی از صو فیان جوانمرد) که در زادگاه شاعر می زیست به بیداری فکری و جهان بینی شاعر تاثیر عمیق کرده است. (۲۳۶، ۲۱۰) این بود که فردوسی اثر بزرگ خود را به روی پریش مبارزه دوقوه یعنی نیکی و بدی سرود. جنگ و صلح را اساس گرفته در سیمای این یا آن قهرمان دوست داشتنی اش از قبیل رستم سهراب، سیاوش، رودابه، تهرینه، جریر و فر نکیس عنصرهای نمایان پدیده جوانمردی را بازتاب داد. باید از زبان خود فردوسی بشنویم:

یکی از دلیری دوم از زمان سوم از جوانمردیش بی گمان
(۲۸۷، ۸۸)

بیامد به پیش سیاوش رسید جوانمردی و شرم شدنا پدید
(۲۲۱، ۸۸)

خصوصیت مهم جوانمردی نرمی و هرد می و راست گوئی است .
افلا تون راستی را اصل و سرآغاز همه چیز های خوب می شمارد ،
همچنان که در اوستا نیز دارنده همه چیز های خوب راستی خوانده
شده است و آن اصل سر چشمه نیکی ها به شمار رفته است چنین
هم مانند ی مفهوم راستی هند و ایرانی و عدالت یونانی ، اساس
و منبع مهم پدیده جوانمردی گردیده است . (۱۷۲، ۲۲۵) چنین مفاهیم
یعنی راستی و هرد می که رکن مستحکم جریان جوانمردی به
شمار میرود در شعر فردوسی با شیوه خاص و بیانی فصیحی باز
تاب یافته است :

بدو گفت نرم ای جوانمرد نرم زمین خشک و سرد و هوانرم و گرم
(۲۷۰، ۸۸)

ز بهر پرستنده بی گز مگوی نگردد جوانمرد پر خاش جوی
(۱۱، ۸۹)

فردوسی از این اخلاق حمیده جوانمردی در روزگار زردشت که
در کتاب مقدس اوستا در پو شاک اندیشه راست گفتار است ، و کردار
راست ، آمده است واقف بود . در کتیبه تخت جمشید رده های
چهل و دو - پنجاه و یک آورد هاند که اگر خواهی که در زنده گسی
شاد گردی به راستی پیوسته باش آینی را اهورا مزدا نهاده است
بزرگ بهار و اهورا مزدا را به این راستی پرستش کن . زردشت نیز از کار
های مرد پاکی که راستی به روانش پیوسته است سخن می گوید و
کشتزار راستی را مقام نیکوکاری ها می شمارد (۲۱۹، ۱۸۵) . از این
و و شاعر فرزند آدمی را به راستی و داد گستری و نیک نهادی .

دعوت نموده میگوید :

به هر کار درپیشه کن راستی چه خواهی که نکذیت کاستی
سخن هر چه پرسم همراهت گوی به کژی مکن رای و چاره مجوی
به گیتی به از راستی پیشه نیست ز کژی بتر هیچ اندیشه نیست
(۸۸، ۲۵۵)

چنان که در فتوتنامه ناصری دیدیم که اصل برجسته اصول
جوانمردی بستن کمر با نیست نیک درانجام کارهای بزرگ
میباشد. فردوسی نیز در سیمای قهرمانان خود خصایل برگزیده
میان بندی راتنها برای نیکی و نیکوکاری، صلح و آسایش و آزادی
خلق وطن میبیند :

نیاید چنین کارش از تو پسند میانرا به خون ریختن در میند
(۸۷، ۳۱۹)

میان را بیستم به نام بلند نشستم بران پیل پیکر سمند
(۸۷، ۳۰۸)

یکی از خصصت های نمایان عیاران جوانمرد، در هنگام
کار استفاده از دایروی بی هو شانه یی بود هاست که در
کتابهای عیار ی از قبیل سمک عیار و «دارا ب نامه» و دیگران
به نام «بیمو شانه»، «دارو»، «شپیرك» پروانه عیار ی، «حقه
عیار ی»، «نمك آتش درد مندان» یاد میشود. جوانمردان از راه کار
برد دارو ی بیمو شانه دشوارترین کار هارا که باقوه بازو ی،
آدمی در حال عادی انجام پذیرفته نمیتوانست به سامان میرسانیده
اند. استفاده استانه و صنعت گرانه از بیمو شانه هنر خاص
عیاران جوانمرد بوده است به ویژه هنگامی که به سوی دشمن
میرفتند، پهلوانی یا پادشاهی زاده یی و یا پادشاهی را به جایی می
بردند همانا وسیله نخستین و مهم برای انجام کار «بیمو شانه» بوده
است شیخ سعدی به این منظور گفته است :

کسی را در این بزم ساغر دهند که داروی بیمه شیش درد هند
در شاهنا مه فردوسی « بیمه‌وشانه » به همان مفهومی که عیار ان
جوانمرد در « سمک عیار » از آن کار میگر فتند ، تصویر شده
است . این تصویر بخشی را در داستان بیژن و شیرزیده می
توانیم . منیژه می‌خواهد بیژن را در حالت بیخودی به قصر خود ببرد .
برای عملی کردن آرزوی خود از داروی بیمه شیش کار میگیرد .
چنانکه می بینیم :

چو هنگام رفتن فراز آمدش	به دیدار بیژن نیاز آمدش
بفرمود تا داروی هوشبر	پرستنده آمیخت بانو شبر
بدادند چون خورد شد مرد مست	ابی خویشتن سرش بنهاد پست
عماری بسیجید و رفتن به راه	مران خفته را اندران جایگاه
به ایوان بیاراستش جای خواب	به بیداری بیژن و آمدش شتاب
در افکنده داروی هوشش به گوش	بدان تابه جای خود آمدش هوش

(۸۷، ۱۷۵)

از پیا مد چنین گفته هابره می آید که فردوسی نخستین شاعری است
که اندیشه ها و اخلاق پیروان آیین جوانمردی را با تمام جزئیات آن
میدانسته است پس آنها را زیباترین بخش می نموده است .
فردوسی در شاهنا مه هدفهای توده یی را که از هدفهای پیشقدم
به شمار میروند به غایه های انسان دوستی آزاداندیشی جریان جوانمردی
وابسته گی داده است . شاعر در شمه کار خود به انسا ن به قوه
خلاقانه او به عقل و خرد او اهمیت ویژه یی می دهد . او جوانمردی
عالی همتی و بزرگ منشی انسا ن را ستایش می نماید .

(۹۵، ۷۶)

پهلوی دیگری که شعر های جاودان فردوسی را به نهاد ه و
آهنگ جریان جوانمردی از روی گوهری پیوند ساخته است همانا بیان
سوگند یاد کنی جوانمردان است . ببینید چه خوش گفته است :

بگویم که بنیاد سوگند چیست؟ خرد را و جان ترابند چیست ؟
 بگوی به دا دار خور شید و ما ه به تاج و به تخت و به مهر و کلاه
 به فرو به نیک اختری ایزد ی که هر گز نیچی به سوی بدی
 به دادار دارند ه سوگند خور د به روز سپید و شب لاجو رد
 (۸۹، ۳۸۱)

پرویز ناتل خانلری می گوید: «امادرسوگند های عیارا ن هیچ
 نشانه‌یی از مسلمانی نیست و این خوددلیل است برآن که آیین جوانمردی
 رستمه های کهن تری دارد و آن به ایران قبل از اسلام میرسد .
 از اکار برد سوگند هایی از قبیل « به دادار دادار کرد گار » ،
 « روا ن پاک » « نورو نار » ، « به فر » « به تاج تخت » « به مهر و کلاه » ،
 « به روز سپید » ، و « شب لاجورد » در اثر فردوسی بزرگ چنین برمی
 آید که او به آیین باستان —————ی جوانمردی باور داشته است .
 (۲۴ ، ۱۳۱) .

فردوسی در شاهنامه خود نه تنها از ناهوا ژه های جوانمردی
 استفاده میبرد بلکه همچو ن ، گرویده این آیین مردانه سیما های
 جوانمردی را ضمن داستان های جدا گانه خودنشان میدهد. شاعر
 در یکی از داستانهای کوتا ه ، شاهنامه یعنی داستان «لنبك آبكشی
 و بر اهام یهودی» به صورت سرراستی سیمای جوانمردان را تندیس
 بخشی کرده است . فردوسی در این داستان که در روزگار ،
 پادشاهی بهرام گور رخ داده است . دونه را با داشتن صفتهای متضاد
 در مقابل هم می گذارد . یکی لنبك آبكش که در عین فقری و تهی دستی
 دارای عالی ترین خصایل جوانمردی (کرم ، فتوت ، شرافت و مهربان نوازی)
 میباشد . او زحمت ورنج را به خود هموار میسازد و با عرق جبین
 خویش روزی پیدا میکند و آن را صرف گذار ه و پذیرایی دوستان
 و مهمانان مینماید . شاعر میگوید :

سقا یی است این لنبك آبكشی جوانمرد و با داد و گفتار خوش
 به يك نیم روز آب دارد نگا ه دگر نیمه مهربان بجوید به راه
 (۴۳۹ ، الف ۱۶۲)

دوم، سیمایی است که جریان جوانمردی آنرا نمی پسندد، در شخص ابراهیم یهودی تجسم می یابد. شاعر در سیمای ابراهیم یهودی توانگری، مالدار، فر و مایه گی، ناکوری و آزمندی و رذالت و پست فطرتی دنیا داران روزگار خان خانی را نمایش می دهد.

ابراهیم گفت ای نبرده سوار همی رنج داری مرا خوار خوار
به خانه داری از جهان تنگ شد همه کار بی برگ بی رنگ شد
به پیمان که چیز ی نخواهی زمن ندا رم به مرگ آبچین و کفن
(۴۴۵، الف ۱۶۲)

شاعر دو صفت متضاد را در هستی آن دونفر به قوه تمثیل و قدرت خلاق، بلاغت خود چنان می پروراند و آنرا تجسم می کند که همانا سبب حیرت است حسن توجه فراوان شاعر را به سیمای واقعی جوانمردان از ترسیم سیمای واقعی لنبك آبکش احساس نموده میتوانیم. در داستان بیژن و منیژه می بینیم، وقتی که بیژن و منیژه به می خوردن و شادکامی می نشینند غافل گیر میشوند. گرسیوز، برادر افراسیاب کاخ را با سپاهیان خود محاصر می کند. چون به ایوانی که بیژن و منیژه قرار دارند میرسد آواز رباب و غریو چنگ را می شنود باسری پر از خشم و تنی پر از غرور در را از جای کنده و اردن نشستگاه بیژن و منیژه می گردد. بیژن از چنین پیشامد ناگهانی سراسیمه و حراسا ن نگردید و کاردوی را که همیشه در ساق موزه اش با خود میداشت کشید و به آدهمان گرسیوز حمله می آورد اما این رویداد را از زبان فردوسی می شنویم:

همیشه به يك ساق موزه درون یکی خنجر ی داشتی آبگو ن
بزد دست و خنجر کشید از نیام در خانه بگر فت و برگفت نام
که من بیژنم پور گشو اده گان سر پهلوانان و آزاد ه گان

ندارد کسی پوست بر من مگر : همی سیری آیه تنش رازسر
وگر خیزد اندر جهان رستخیز : نبیند کسی پشتم اندر گریز
(۸۷، ۱۴۸).

گرسیوز دید که بیژن عزیم جنگ دارد به او مکر کرد و به
سموگند با او عهد و پیمان بست. به این نیرنگ خنجر را از دست
بیژن گرفت. آنگاه دست و پای او را بست به خواری نزد افراسیاب
آورد. در ساق و زنه نگه داشت خنجر از رسم و تعامل سازمان
عیاران جوانمرد به شمار میرفت از داستان بیژن و منیژه چنین
برمی آید که نگهداری خنجر با خود رسم بسیار کهن بوده است: این
حالت را در داستان کشته شدن ایرج بر دست برادرانش نیز دیده می
توانیم چنانکه فردوسی میگوید:

چو بشنید تو را این همه سرب به سر : به گفتارش اندر نیاورد سر
نیامدش گفتار ایرج پسند : نه نیز آشتی نزد او از جمنند
سخن چند بشنید و پاسخ نداد : دلش بود پر خشم و سرپر زباد
یکی خنجر از موزه بیرون کشید : سراپای او چادر خون کشید
بدان تیز زهرآب گون خنجرش : همی کرد چاک آن کیانی برش
(۸۷، ۱۹۰).

باید گفت که قواعد جوانمردی و نقش اخلاقی آنها در شاهنامه
فردوسی با اسه تواریه خاصی انعکاس یافته اند. پژو هشگر
فرانسه دلیک لیوز به این پرسش اهمیت داده سر چشمه جنبش همه
گانی جوانمردی غرب را از تأثیر قواعد بدیعی جوانمردی درشا -
هنامه میداند (۲۲۲، ۴۲۶) این فکر را خاورشناس دیگر فرانسه کاسی
دی پیر سوال (۲۲۳، ۱۰۲) نیز تأیید میدارد. این پرسش نیز دید
ادب شناس هندیه یعنی جهانگیر کایه جی رابه خود جلب نموده است
او یکی از نخستین پژو هشگرانی است که شاهنامه فردوسی را با
داستانهای جوانمردی اروپا مقایسه کرده است. او مینگارد:

ما باید پیش رفته سیما های نابغه آفریده ایران را هم از دید گاه روماء نتمیکی وهم از روی عقلی هـم رو مانتك و هم عقلی که برای آفریدن داستانها ی جوان مردی سده های میانه خاور زمین اساس اند ببینیم ، (۲۲۴، ۱۲۷) کایه جی زنجیر ه یی از سیماها ی قهر مان اثر های جوانمرد ی غرب را از قبیل «ایلیاد» ، «اودیسه» به سیما های جوانمردان قهر مان شاهنا مه مقایسه مینماید . او برجسته گی و جوانمردی قهرمانی های شاهنا مه را به دیده نیک دیده در روند جوان منشی ادبیا ت جهانی نقش آنها را با سزاوشا یسمته ارزش میداند . «ادبیا ت شناس شوروی ز گک اسماء نوا نیز همین باور را دارد (۶۲، ۳۵) از دید ما در اینکه کایه جی روند جوانمرد ی ادبیا ت خاور زمین را بر جوانمرد ی غرب که سالیان دراز مورد گفتگو بوده برتر ی داده شایسته نیک ارزشی می باشد .

ابوعلی ابن سینا نابغه دانش و فرهنگ مردم فارسی زبا ن نیز سرشته اخلاق روند جوانمرد ی را در خود داشت سلسله یی از رهنمود های اخلاقی واجتماعی این آیین را مورد فرو کاوی و پژوهش دانشی قرار داده آدمی گرایی اجتماعی و فردی خویش را به آن پیوند داده است .

چنان که میدانیم آوان جوانی ابن سینا در شهر های بزرگ خراسان و یار دریابه مانتك سمر قند ، بخارا ، چاچ و نخشب مرو و بلخ ، نیشاپور ، توس ، خوارزم و سیستان سپری شده است . او در این شهر ها ناگزیر با گروه مردم آزاد ه یعنی جوانمردان آشنا شده آیین شان را پسندیده است . به همین روی است که افراد پیشقدم و منو سرزمین های یاد شده در این امر هم زبا ن وهم دستا ن شده اند که مردم را به مسلکها راه ها و اندیشه های نوین آماده سازند و روح ملت پرستی را در آنها بیدار نمایند تا تجاوز زگران بیگانه را از میهن خود برانند .

(۲۱۱، ۲۵۸)

دیری نگذشت که آیین «شعوبیه» در تمام پار دریا، خراسان، مازندران، آسیای کوچک و بخشهای مسلمان نشین قفقاز پهن گردید. در این جریان نشانه‌های استوار اساس‌های اجتماعی جریان جوانمردی قبل از اسلام پدیدار است. این سینا که خود نابغه روزگار خود بود به این‌جریان باستانی و انسانی داخل بود. هر چند که او به تندیس‌سازان و بسته به جریان جوانمردی نبود ولی پهلوان‌های برجسته سیمای جوانمردی را در لباس سخن‌های تازه خویش تصویر نموده است، مانند:

حرام است ده چیز بر راد مرد کزان شش بود مرد آزاده مرد
 حسد بردن و سفلگی و دروغ نمودن نیاز و ضعیفی و درد
 چونعت بود دست بردو ستان بپاید کشودن به داد و به‌خورد

(۸۱، ۳۵)

از اینکه این سینا وابسته گروه «برادران پاک» (اخوان الصفا) بود از جریان جوانمردی برکنار، مانده نمی‌توانست زیرا سخنان وی درباره دانش جوانمردی گواه آن است که او به این آیین‌انسانی پیوسته گی استوار داشته است. عنصری (زاده روز ۱۰۴۰م) نامدارترین شاعر دربار سلطان محمود غزنوی نامواژه جوانمردی و سیمای باطنی آن را از بهترین صفات نیک و خصایل انسانی دانسته سعادت دو جهان را در داشتن اخلاق این آیین که می‌داند:

جوانمردی از کارها بهتر است جوانمردی از خوی پیغمبر است
 دوگیتی شود بر جوانمرد راست جوانمرد باش دوگیتی تر است

(۲۰۶، ۱۳۵)

برخی از شاعران درباری از نام نیک جریان جوانمردی و سیمای جوانمردان کمایی بدر کرده ممدوح خود را با این صفت‌های مردانه ستایش کرده‌اند. یکی از آنها بدایع بلخی است. او میگوید:

خدای جهان کا مگار یش داد جوانمردی و برد بار یش داد
(۲۲۸ ۲۰۵، ۲۰۵، ۳۳۸)

در این مورد یکی از اندیشمندان می نویسد : « ادبیات طبقه حاکم چه گروه خان خانی و چه در گروه سرمایه داری باشد ساخت اقتصاد هر یکی از این گروه ها را حمایت کرده احتیاج و منافع طبقه حاکم ، خان ها و سرمایه داران را در نظر است . » (۶، ۳۶) در دیوان ناصر خسرو شاه بیت هایی را پیدا کرده میتوانیم که در چگونگی اخلاق حمیده انسانی و جوانمردی سروده شده اند. در اینجا شاعر بار بار ناموازه جوانمردی و رهنمودهای این آیین ، بی میانجی به مفهوم و معنای خصوصیات های اجتماعی ، سیاسی کار گرفته است ، همچون :

جوانمردی سعادت را دلیل است زهر کس این صفت ناید بخیل است
(۵۸، ۱۳۳)

بی روی اگر به روی کسی آی بی شک به رویت آید بی رویی
خوی خوش از جهان و جوانمردی پیش ارو پیش مار خوی توی
بد خو عقاب کو ته عمر آمد کرگس دراز عمر زخو شخوی
(۵۸، ۹۷)

در جریان جوانمردی مهمان نوازی ، غریب دوستی و دست یاری دراز کردن به بیچاره گان و درمانده گان یکی از عناصر مهم روزگار جوانمردان و رهنمود انسانی آنان به شمار میرفت . جوانمردان که خود از طبقه اهل هنر و کشاورز برآمده بودند مهمان نوازی را از وظیفه و اخلاقی خود میدانستند از این رو کسی که در پناه ایشان می آمد و از آنان یاری میخواست او را به جان و دل پذیرایی میکردند. هم چنین در اینجا م یافتن آرزوی او اگر چه جانشان در خطر هم میماند دست کومک به سوی او دراز می نمودند. ناصر خسرو نیز همین حالت را در نظر داشته میفرماید :

چو مهمان آید ت دلشاد می‌باش زهر بند غمی آزاد می‌باش
 منه منت چو بر خوان تو باشد که آن شکرانه بر جان تو باشد
 زخوان دیگران بخشش به حد کن جوانمردی ز خوان و نان خود کن
 جوانمردان یاری بی منت، فایده‌رسانی سود بخش و بی بازگشت
 و نیکی غیر چشمداشت را کارخیر میدانستند. معروف کرخی،
 صوفی جوانمرد درباره این خصلت جوانمردان میگوید، جوانمردان
 راسه نشان است: وفای بی‌خلاف، مدح بی چشمداشت
 پاداش و بخشیدن بی سوال (۱۱، ۱۶۳). ناصر خسرو نیز مروت را
 که شاخه‌یی از درخت فتوت یعنی جوانمردی است به مانند
 گفته معروف کرخی خیربی چشمداشت به‌یتیمان و بیچاره گان دانسته
 آن را چنین تندیس بخشی مینماید:
 دلت را با مروت متفق کن و اگر خیری کنی با مستحق کن
 (۵۸، ۱۲۶)

بهین کاری که آن در زند ه گانیست
 نکوخواهی، به کس راحت رسانی است
 توگر توفیق داری هم‌بران باش
 نکوخواه و به کس راحت رسان باش
 چو مرهم خسته را راحت رسان باش
 به سختی چاره بیچاره گان باش
 (۵۸، ۱۳۳)

از جانبی ناصر خسرو آدمی را به راه نیک به جاده فراخ و هموار
 زنده گی که خالی از همه شور و شرطلم و استبداد باشد، فرا می
 خواند و از خصایل زشت و میلان‌های بیجا وی را منع میکند. پس
 استفاد ه گسترده از تصویر جوانمردی نشانه کامل انسان
 پروری شاعر بزرگ مابه شمار میرود.
 یکی بخل و دوم حرص و سوم آز چارم مکروینجم شهوت و ناز
 ششم کبر و هفتم یارت کزین یاران خلل بند فتاکارت

از اینها بگذر و یار دیگر جوی رفیقان بزرگ نامور جوی
تواضع پس کرم ، آن که قناعت کم آزاری ویس پرهیز و طاعت
دگر حکمت اگر هستی خردمند گسل زانها و با اینها بیو نسد
(۵۸،۱۶۰)

در داستان « ویس و رامین » فخرالدین گرجانی که در روزگار
فرمانروایی خانواده سلجوقی میزیست بسیاری از عنصرهای
جوانمردی ، مضمون و چگونگی آنها را پیدا کرده میتوانست .
فخرالدین گرجانی پیش از همه به سوگند جوانمردان ایمان کامل
داشت ، از همین روی قهرمان هایش یعنی ویس و رامین به
« یزدان » به « ماه روشن » به « تابنده خورشید » ، به « فرخ »
« مشتری و پاک ناهید » ، به « ان نمک » ، به « جان سخن دان » به
« روشنی آتشی » و به « فرهنگ و فادانشی و داد سوگند یاد »
میکردند که سوگند هایشان به روزگار ان بسیار کمین منسوب
شده میتواند . شاعر اصطلاح جوانمرد و جوانمردی را در بیست
و پنج جای داستان خود برای تقویه روحیه قهرمانان داستان به
کار برده است مثل :

مکن بیگانه گمی با این جوانمرد بیروز مهر آن کو مهر پرو رد
(۳۶،۱۱۲)

در جای دیگر واژه جوانمردی همچون آیینی افاده یافته است :

اگر خود دید خواهی در جهان مرد
نیابی همچو را مین يك جوانمرد (۳۶،۱۱۴)

بدو گفت ای جوانمرد جوانبخت

بسی تیمار دیدم در جهان سخت (۳۶،۱۲۹)

فخرالدین اسمعذ گرجانی در چنین حالت ها نه تنها به منش
قهرمان یگانه نظر می اندازد بلکه بیشتر به خصوصیت های ظاهری
و باطنی این آیین باستانی اهمیت میدهد . او گفتار قهرمانش را با

کردار آنها همیشه تصویر مـسی نماید. ازاین رو در داستان ویس و رامین مابیشتر به چهره قهرمانان جوانمرد رو بهرو می شویم :

جوانمردی همی ورزی به کیمهان جوانمردان چنین دارند پیمان

(۳۶، ۱۶۲)

زنهار داری جوانمرد انـه قهرمانان این داستان طبیعی بوده به یکباره گئی همان زنهار داری جوانمردی را در خود مجسم ساخته می توانند :

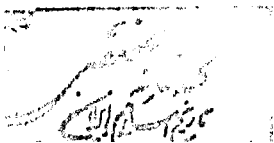
کنون از تو همی زنهار خواهم جوانمردیت را من یار خواهم جوانمردی چنان کت هست بنمای بر این فرزند بیچاره ببخشای

(۳۶، ۹۱)

باید گفت که در این داستان ، آدمی به راستی و دوستی ، به همزود نکوکاری ، یاری به بیچاره گان و آزاده گئی فرا خوانده شده است . همچنین از اخلاق رذیله درباری از قبیل جاه طلبی ، غیبت گوئی ، فریب و نیرنگ و تزویر و ریاکاری نکو هشی به عمل آمده است .

ای بس . برگینسکی در این مورد چنین مینگارد : « داستان ویس و رامین در ادبیات سده های میانه مردم فارسی زبان از روی سر شت ، نهاده واسلو ب شیوه بیان بدیعی خود که روحیه طبقه شهر ی را افاده مینماید ، نوعی از ضدیت را در برابر کدخدای شهر ی سده های میانه در خود تجسم میکند » ، (۳۱۱ ، ۳۴ - ۱۹۵ ، ۳۵) .

پروان جوانمردی هیچگاه برای گردآوری مال و دارایی به دست آوردن جاه و مقام قدم نمی برداشتند بلکه اگر کاری را می خواستند انجام بدهند تنها برای نگاهداری شان و شوکت انسانی میبود . ما چنین تصویر را در داستان ویس و رامین به خوبی دیده ایم .
توانیم ، چنانکه شاعر میگوید :



سخن را با جوانمردی بیا میز جوانی راز خواب خوش برانگیز
پدید آور بهار خر می را به بار آور نهال مرد می را
(۳۶، ۱۲۶)

در آن صحرا یلان بودند چنین فدای نام کردند جان شیرین
(۳۶، ۴۵)

جریان جوانمردی که در گوهر خود به حلقه هنر مندان صنعت -
گران، همیشه و ران و مردم عادی کوچه و بازار تعلق داشته است در
عصر های یازده - دوازده هر چه بیشتر مورد توجه اهل علم، ادب
قرار گرفته است. یکی از شاعرانی که روی این موضوع آثار زیاد از
خود به میراث گذاشته است سوزنی سمرقندی (۱۰۹۱-۱۱۷۳ م) میباشد
انتخاب نمودن تخلص سوزنی خود گواه این مطلب است که
شاعر وابسته به طبقه هنرمند بوده است.

سوزنی که خود را از نثر ادب سلطانی میدانده میگوید: به نسبت
سلطانی ز روی پدر من از کژاد سلمان یار پیرم (۱۸۳، ۸۶). از
گفته های سوزنی بر می آید که او وابسته به گروه جوانمردان بوده
است زیرا او از این جریان به مهریاد کرده سیمای آن را در اشعار
خود بازتاب میدهد. بنابر این سازمان جوانمردی در آن روزگار
وجود داشته است. سرچشمه های فتوت سلمان فارسی را یکی
از پایه گذاران جوانمردی شماریده نخستین قدح آب و نمک و سراویل
جوانمردی را نصیب او دانسته اند. از این رو شاعر را باید همین
صداقت و نظر نیک بینانه به سوی جوانمردی که ارمان بلند
انسانی در آن جلوه گر است کشیده باشد. شاعر چند گاهی در بین
گروه قلاشان و رندان شهر میزیسته است. این خود گواهی
است که شاعر به جوانمردی و آیین آن حسن توجه بیشتری داشته
است. باید این را افزود که در رفتار رندان و قلاشان (باید رندان
پاکباز چون حافظ را فرق کرد) نیز بسیاری از عناصر های روشن
جریان جوانمردی را به صراحت دیده می توانیم. می بینیم شاعر

چه میگوید ؟

از همه کار ها جوانمردی اختیار قدر تمنا ج خان است
همت اورا قیاس کردم به چرخ چرخ بر این زیر همتش زیر آمد
دست چون بادش به گاه جو دو فتوت ابرس خا سایه عطا مطر آمد
(۱۳۵، ۱۶۴)

شاعر در اینجا ممدوح خود را برای بدست آوردن دارا یسی و جایگاه صفت نکرده است بلکه او را از این راه به داد و دهش آبادی مبین و آزاد نگهداشتن آن رهبری کرده است .
شاعر که به پیرامون هنر مندان شهر سخت آشنا بوده است اندیشه های انسانی پرورانه و همبسته گیش نسبت به این طبقه خیلی عمیق است . از همین روی است که شاعر هنر مندان را جوانمرد میخواند مانند :

شاد باش ای مویده سو گو نه ای جوانمرد مهتر هنری
(۱۳۵، ۴۶۵)

سوزنی نامواژه عیارو چا کر را در شعر خود بیشتر به مفهوم و معنای جوانمرد به کار برده است که این خود دلیل منسوب به یک آیین بودن جوانمردان و عیاران در سده های میانه می باشد چون :

عیار پیشه جوانی که چا کرد درزی
همی کشیدش هر روز ر شته در سو فار
(۱۳۵، ۳۹)

اندر عمل تکسین عیار یک غازی
بندد میان بیشتر صد غازی و صد تا کین
(۱۳۵، ۳۱۸)

شاعر چه در مدح های پندآمیز و چه در هزل های غنایی خود یک راه ، راه بدست آوردن دل های آزاده ، راهی به بیچاره گان و یتیمان یاری رسانیدن را تشویق کرده است مانند :

آباد خرم است به تو عالم هنر
و زجو دست عالم آفت خراب و تل
(۲۳۵، ۱۳۵)

صدر سعید زاده پژو هنده احوال و آثار سوزنی سمر قندی
به پرسش ژرف نگریسته میگوید: «سوزنی مفکوره جهان بینی
طبقه هنرمند را افاده کرده است. خصایل نجیب جوانمردی و انسان
دوستی این شاعر حکومت داران را پیوسته به عدل انصاف رهبر
شده است. قیام اودر برابر سرستمرگان از سر چشمه اندیشه
انسان دوستی و ضد استبداد ی طبقه هنر مند آب خورده است»
(۱۳۶، ۸۰)

یکی از شاعران دیگری که در مثنوی های اخلاقی و اشعار
تصوفی خود به جوانمردی و پدیده های اخلاقی آن حسن توجه و
محبت بی اندازه دارد سنایی غزنوی میباشد.

او دستور های جوانمردی را اساس بیان اندیشه های اخلاقی
خویش قرار داده است. سنایی بیشتر به حسن اخلاقی آیین
جوانمردی که جریان نبرد از مای زمانش بود توجه ظاهر میکرد.
شاعر آرمان های انسان دوستی و اندیشه های خیر خواهانه خود را
در سیمای خیلی آمیخته جوانمردان که به تمام طرف های اخلاقی نیک
انسانی پیوند نزدیک داشتند، تصویر مینماید. این کار کرد را
بیش از همه در محتوای زنده گانی سیاسی و اجتماعی مردمان روزگار
شاعر میتوان یافت.

سنایی حیات درباری را بدیدید. این بود که او با جرأت
اخلاقی خود خواهش بهرامشاه غزنوی را رد نمود و
گفته بود: «آزادی خود را فروختن نمی خواهم».

(۱۸۹، ۲۹، ۴۰۵، ۲۷)

اونخستین شاعری است که بیش از هر شاعر دیگر زمان خود
زیر تاثیر اندیشه های حقیقی تصوف* قرار گرفته عرفا نرابه

گونه ویژه یی وارد شعر فارسی کرده است. او در باره آیین قلندری (یکی از جریان های تازه ملامتیه) بسیاری از اشعار خود را اختصاص داده است. رفتار و آداب و اخلاق پیروان این آیین (جریان دینی) را روشن ساخته است. فروتنی، شکسته نفسی، صداقت، بسی ریایی و بی تعصبی آنها را تصویر و وصف نموده است. چنانکه میگوید:

چون گذشتی ز خلقت ایشان برگذر روبه جای درویشان
 تایکی قوم بینی از خود پاک باتو برخاک و برتر از افلاک
 همه از ناوک بلا خستیده همه از ننگ خویش وارسته
 فارغ از نقش دین و کیش همه گور خانه هوای خویش همه
 علمشان ز حرف نا دانیست چه عجب گنج زیرویرا نیست

(۱۷۵، ۱۸۴)

سنایی صوفی پیه شمس و انسان دوست است. او زاهدان بیرون برست دنیا دار را خرده گرفته و نکو هشی کرده است. او از کسانی است که تصوف را بدون پیروی از دین به هیچ می شمارد. پس او تصوف را همچون جریان جوانمردی دانسته مردم را به سوی آن فرامیخواند. اشعار او از اینکه به وصف اخلاق پیروان جریان جوانمردی و تصویر سمیای آنان بخشیده شده اند قابل قدری می باشد. پس در اینجا شاعر را پیش از همه همچون ستاره تابان در تیره شب روزگار خان خانی تصور کرده می توانیم، که با نور معرفت خود آدمی را به پاکسی، و دوستی، راستی و فروتنی دعوت می نماید. در دوران اندیشه انسان پرورانه سنایی ما پیش از همه راد مردی، راستکاری بزرگی او را می بینیم. شاعران کسانی را نیک بخت و جوانمرد میداند که در زنده گانی خود راست گفتار، با وفا و راست شنو باشد مانند:

* که عالموف در رساله خود جهان بینی سنایی (۶۱) او را شاعر غیر تصوفی میگوید که این اندیشه درست نیست زیرا سنایی نخستین کسی است که نامواژه های تصوفی را در اشعار خود به کار برده است.

راستی شغل نيك بختان است هر كراهست ، نيكبخت آن است
هر كه اوپيشه راستی دارد نقد معنی در آستین دارد
راستی كن كه در این رسته نشوی جز به راستی رسته
(۱۸۴، ۲۲۷)

در آثار گذشته گان ما چنانكه در بالا یادآوری كردم به جنبه دیگر
اخلاقی یعنی پرسش داد و داد گستری سخن های بسیار گفته شده
است كه این خود يك ركن پایه ادراجوانمردی است. ازاین
رواوندی نوشته است كه «هرچند نيك خواستن به مردم است داخل
عدل است و هرچه نيكویی كردن است در احسان مندرج است و هرچند
رفعت و شفقت و رحمت است داخل این كلمات آشكار است» (۲۴، ۱۴۰).

سنایی، در پرسش داد و داد گستری در مثنوی سیر العباد خود،
فرمان روایان و مستمگران روزگار را به داد گستری دعوت نموده می
گوید:

سیرت عدل چیست؟ آبادی صورت مرگ چیست؟ بیدادی
سبز جامه بهار از انصاف است زرد چهره از انصاف است
(۱۸۴، ۱۸۵)

در جای دیگر میگوید:

عدل شمع بود جهان افروز ظلم شه آتشی ممالك سوز
(۱۸۴، ۱۲۶)

بدون شك ژرف نگری شاعر به این پرسش بی سبب نیست زیرا
او با این باور انسانی خود به اعیان و اشراف آن روزگار تاثیر انداخت
آنها را به راه نيك راهبری کرده است.

ای. س. بر گینسکی میگوید: «هدف سنایی در آفریدن چنین نهاد
هایی مانند: پیرزن و سلطان محمود «شاه از دیر» و دیگرها انسان پرورانه
است می بینیم پیره زن عادی در پیش چشم شاه بزرگ روی راست
می گوید: «قانون و حاکمیت برای به نظام داشتن حقوق آدمیان است

وگر نه چنین دو لت به ما چه لازم است « (۳۴، ۳۳۳).
 در جریان جوانمردی، ملت و مذهب و راه های گوناگون چندان نقش
 نداشتند بیروان این جریان تنها به انسان و باطن سالم و محبت پا ک
 او ارزش میدادند

ویکدیگر را در کار ها ی خیر برادر وار دستگیری مینمودند. آنها
 حتا به حیوانات و گیاهان مهر فراوان میداشتند. از این رودر شعر
 سنایی نامواژه آزاد مرد را می بینیم که به معنای جوانمرد میا شد
 مانند :

مراد از مرد می آزاد مرد یست چه مرد مسجد ی و چه کنشتی
 (۱۳۶، ۸۷۱)

پایمردی ، خوی نیک و صفت شایسته این آیین باور داشته مردم
 دوستی این مردم را چنین یادآور ی میکند:

حیرت اندیشه خور ز فکرت اوست حسرت آزاد گرد مشیت اوست
 عشرتش تا چو زرق عام نشد عیشی آزاده گان تمام نشد
 (۱۸۴، ۱۷۲)

در روزگار سنایی گروه جوانمردان و عیاران در سراسر پار دریا و
 خراسان ، به ویژه در سیستان خیلی پهن گردیده بودند و طبقه های
 بالایی یعنی حاکمان و ظالمان و شاهان بی انصافان و نامرد می را به وهم
 و ترس میداشتند. جوانمردان که خود عیار پیشه بودند، نیرو و
 زیرکی و بیدار خوابی و چالاکی یکی از صفات خاص آنها به شمار می
 رفت. از این رو، شاعر به این صفات مقبول جوانمردی اهمیت داده می
 گوید :

ز آدمی این حدیث محدث نیست شبرو ی کار هر مخنث نیست
 (۱۸۴، ۲۰۳)

راه گزیده جوانمردان ، راه آسان و فراخ و هموار و بی بندش
 بوده است بلکه این راه دشوار ، گذار و پر از غذا بهای و روحانی
 جسمانی ، پر از نشیب و فراز های زنده گانی بوده است

از این رو شاعر آن کسرا مردو جوانمرد میدانست که به تمام
دشمنوار یهای زنده گئی پیروز تاب آور صبور وبا همت و
چالاك میبوده است مانند :

مرد باید در این سفر چالاك راه بسی مشکل است و بیم و هلاک
(۱۸۴، ۵۸)

اندرین ره که راه مردان است هر که خود را فگند مردان است
(۱۸۴، ۱۰۶)

همچنین در شعر او ما اصطلاح جاسوسی و آزاد مردی را دیده می
توانیم که به مفهوم و معنای متضاد به کار رفته اند.

این مطالب خود دلیل دیگر بر آن است که هرگونه اوباش و جاسوس
را شاعر آزاد مرد ، یعنی جوانمرد نمی خواند و از شکست ایشان
افسوس و دریغ نمی خورد، چون:

بهر آزاد مرد افسوس بسی چیست بسته میان به جاسوسی
(۱۸۴، ۱۳۴)

گذشته از این ، سنایی صفت های اخلاقی این گروه بی باک را که خدمت
ویاری رسائی به مردم را آییـــــن زنده گانی خویشتن قرار داده بودند
خیلی روشن تصویر نموده می گوید:

تایکی با یزید بینی فرد خدمت صد یزید باید کرد
بر چنین قوم يك جهان بی باك خویشتن نیز بسته بر فتراك
(۱۸۴، ۱۵۸)

جان سپاری ، فایده رسائی ، پاشیدن سرمایه شخصی در راه
دوست ، یار و رفیق و توده ، بسی طبیعی و شکسته نفسی جوانمردان ،
شاعر حساس را چنان به وجد آورده است که خود را پیرو جوانمردی اعلان
نموده به جهان پر از مکر و سالوس پشت پا زده است و هر چه در دست
داشته است در پایه زانو به چنین مردان به خاطر آدهی پاشیده
است:

خَشَك نانی به افیت زجهان نزد من بهز ملك خاقان

طمع و آزر را مرید مباحش بایزیدی کن ویزید مباحش
 بزنی ای پیرو جوان مردان برجهان پشت پای چون مردان
 هر چه یابی ز نعمت دنیا بر فشان بهر عزت عقبی
 (۱۸۴، ۱۲۶)

شاعر در اشعار خود به پرسمش زنده گانی سیاسی و اقتصادی روز - کار خان خانی خوبتر نظر افکنده در تندیسی از اندیشه خود چهره ناتوان و بیچاره را با چهره دارا و توانگر باز شناخت نموده است بدون شك، این جهان بینی شاعر در باره روزگار نابسامان خان خانی سده های میانه بسیار جالب و رنگین است. بیاید این تندیسی بخشی را در خامه جا دو گر شاعر ببینیم :

تا نباشد یکی فقیر و اسیر دیگری چون بود غنی و امیر
 نازی همواره بانیاز بود سوری پیوسته جفت ساز بود
 (۱۸۴، ۲۶)

قافله سالار نظم عشق آفرین فارسی دری نظا می گنجوی که از نخستین سراینده گان داستانهای غنایی به شمار میرود با پنج گنج خویش شهرت جهانی کسب کرده است. او نیز به جوانمردی نظر خاصی دارد. در این خصوص تذکره نویسی عصر پانزده دولت شاه سمرقندی در تذکره خود «تذکره الشعرا» مینویسد :

«وشیخ از مریدان اخی فرخ زنجانی قدس الله وسیرت العزیز بوده و دیوان شیخ نظامی قریب بیست هزار باشد» (۱۴۳، ۱۳۴)

باید گفت تذکره الشعرا ی دولت شاه سمرقندی نخستین کتابی است که از مردی به نام اخی فرخ زنجانی یاد آوری میکند که در روزگار نظامی میزیسته است. سر چشمه های دیگر روشن کرده اند که هفتاد سال پیش از تولد نظامی شخص معتبری با این نام می زیسته و یکی از بزرگان و پیشوایان جوانمردی بوده است. از این رو، به این اندیشه، برتلس خاور شناس شوروی هم نوا شده میتوانیم که نوشته است :

«نظامی شیخ فرخ را که هفتاد سال پیش از تولد او میزیسته است، شاید پیر معنوی خود میدانسته است و این سخن دور از واقعیت نیست» (۲۳، ۷۴) ادکان دارد که دولت شاهراهنمایی در دست داشته و در این خصوص چیزی شنیده باشد زیرا اگر دلیلی نمی داشت این گونه نمی اندیشید و خاقانی و افلاکی را چون نظامی از پیروان اخوی فرخ میدانست. از اینکه تنهانظامی را پیرو اخوی زنجان دانسته است بی سبب نیست سبب این اندیشه ورزی دولت شاه را تنهادر آموزش همه طرفه داستان های نظامی و قیاسه آنها با جایگاه تاریخی آنها میتوان دید. پس این پرسش — آموزش و بررسی های جدی دانش را نیاز دارد. بدون شک پیدانمودن مناسبت شاعر به گروه جوانمردان بسیاری از پهلوی های ناروشن اشعار اجتماعی و طرفهای آشکار نگردیده حیات سیاسی زمان شاعر را روشن و به اثبات می رساند. اهمیت دادن ویژه نظامی به جریان جوانمردی و سیمای آن سبب های واقعی خود را دارد. علت اینکه شاعر به جریان جوانمردی روی آورده است پیش از همه حسن توجه بی پایان او به تاریخ و شمیری گرایایی که مردمان خاور زمین میباشند. بارها، شاعر در نوآوری های خود به سر چشمه های باور های باستانی مردم ما که از زمان ساسانیان تا روزگار شاعر نفوذ معین داشته اند، توجه نموده نقش معین بازتاب های بدیده های آیین های کهن را مورد استفاده قرار داده چنانکه میگوید:

گزارنده نامه خسروی چنین داد نظم سخن رانوی
گزارنده در حی دهقان نورد گزارنده گان را چنین یاد کرد
گزارنده داستانی در ی چنین داد نظم گزار شگری
گزارش گری کارگاه سخن چنین گوید ازمو بدان کهن

(۴۰۷ الف، ۱۸۴)

محبت بی پایان شاعر به سوی تاریخ مردم متمدن خود است که او را به جریان جوانمردی بیشتر دلبسته ساخته است. آیین دلبسته گی در اشعار شاعران سده های ده الی دوازده نیز به چشم میخورد که

جهت های مردمی و توده یی را در خود نهفته دارند از همین جهت ذر اشعارشاعر انسان گرا نزد یکی پدیده های جوانمردی و سیمای جوانمردان را که همچو نازشمنای ارزشمند ی انسان قرار گرفته میتواند، نیک در تصور آورده می توانیم. سبب دیگر حسن احترا م شاعر به آیین جوانمردی وابسته به رونق و نیروی آذر آباده گان یعنی گنجه شهر روزگار سده میانه می باشد. چنانکه از مسیر تاریخی جوان مردی برمی آید، جوانمردی با خصوصیات اجتماعی خود در پیشبرد کار درکار خانه ها، کارگاه ها و به رنگ همه گان هنر مند ی اساس با اعتماد ی بوده است و وابسته به رونق وروا چ خود توسعه و انکشاف کرده است. از این رو ، شهری که جریان جوان مردی را ، احیای نماید باعلاق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و مدنی خود از مفهوم تنگ تنهاشهر بودن خارج می شود و به یک شهر کشاده یی مبدل می گردد که در محیط خویش تجارت ، هنر مندی ، علم و ادب را پروریده به وایه می رساند، یعنی آن شهر جهان توده یی است، که خواسته های مردان درونی و بیرونی را بر آورده ساخته بدیگر ممالك ، داد و گرفت تجارتی مستحکم می داشته باشد. همانا این شهر یک شهر سر راه می باشد که در سر راه های جهانی واقع گردید همی باشد . پس این گونه شهر مردمان گوناگون و نژاد های مختلف را با ویژه گی های همگون و نا همگون درخود می پذیرد و در آغوش خود می پرورد و به این وسیله با خصوصیت های مهم سیاسی مدنی ، اقتصادی و اجتماعی خود با شهر های دیگر دنیا ارتباط نا گسستنی پیدا می نماید. همین گونه شهر در زمان زنده گی نظامی گنجوی در آذر آباده گان از گسترش درجا معه خان خانی برخاست. نظا می در آغوش یکی از همین گونه شهر ها یعنی گنجه شیروان شاهیان بکمال رسید و با فعالیت خلافتان ادبی خویش آبرو ی جهانی رانصیب خود و ادبیات فارسی گردانید. باید گفت جایگاه جغرافیا یی

آذرآبادگان که از هسته های پیوسته دهنده راه های تجارتی سده های میانه بود و نیز جایگاه آغاز مبارزه برضد تجاوزگران بیگانه به شمار میرفت، در رشد شهری گری و بیداری جوانمردان تاثیر مهمی در خود داشت. از این رو پیدایش جریان جوانمردی که در گوهر خود از مردم زحمتکش یعنی بافنده گان و دو زنده گان، دارو سازان و آهنگران کوزه گران و خراطان، اسب کاران و آبکشان و دیگران سازمان یافته بود یکی از زمینه های انکشاف هنر در شهر میگردد زیرا رشد کارخانه های سده میانه و شاخه های آن وابسته به انکشاف کسب و پیشه بود. از جانبی به روزگار فرمانروایی ایلخانان و شیروان شاهیان آذرباده گان (سده های یازده - دوازده) در حیات سیاسی و اجتماعی خود میل هسته گرایی ملی و آزادی خواهی رادر سر داشت که این برای پیشرفت جوانمردی تا اندازه یی زمینه ساز بود. پیدایش شهرهای مختلف ملت و گوناگون خلق مانند تبریز، بیلقان، شیمامی مراغه، گنجه به این دوره وابسته میباشد. از بین این شهرها که در سر راه های کاروانگردمی استادند مردم گوناگون از شرق به غرب از شمال به جنوب رفت و آمد کرده به تنظیم و آبادی شهرهای یادشده یاری بزرگ می رسانیدند.

در این خصوص یکی از پژوهشگران آثار نظامی امامکا ویلسکی چنین نوشته است:

«یکی از سببهای پیشرفت شهری گری گنجه در عصر دوازده در رفت و آمد و مبادله مالی و مدنی شماری از کشورهای همسایه از قبیل گرجستان و ارمنستان به آسیای میانه، ایران، عراق، عربستان و هندوستان و چین و مصر نهفته می باشد.» (۸۵، الف ۵۱)

در چنین وضعی که تجارت به اوج پیشرفت خود میرسید طبقه پیشه ور و هنرمند نیز روز به روز زیاد میشد و کسب و پیشه های گوناگون بیشتر رشد می کرد. بعدتر در اواخر عصر سیزده یکی از جهانگردان مشهور عرب ابن بطوطه که تمام آسیای کوچک پار

دریا، خراسان، هند و قسمتی از چین را دیده است. درباره جوانمردان و مهمان دوستی و بلند همتی، شجاعت، سخاوت و تمندی وزیر کی و کار دانی آنها بسیار خوب نوشته است (۱۸۶، ۱۵۴)

اخبار ابن بطوطه با فراگیری خود سازگاری کامل با روزگار زنده گنی نظامی دارد زیرا گنجی آن زمان یکی از شهرهای بزرگ خاندان سلجوقی بود. این شهر از نگاه مدنیّت خود در خاور در بین دیگر شهرهای مسلمانان پر آوازه گردیده بود. شهر و ندان آن از قبیل سوداگران هنرمندان و دانشمندان از راه نماینده گان گزیده خود به حکومت خان خانی فرمان میبردند.

دست ساختهای ریزه و هم ریزی و سوداگری با سرعت ترقی می کرد. در اساس، از اینکه گنجی در سر چار سوی راه کار وانگردد استراخان، بغداد، انا تولیه آسیای میانه و هند قرار داشت پیشرفت زیاد ندوده بود. ملت های گوناگون در این شهر با هم میزیستند که دین، مذهب، رویه ها و اندیشه های گوناگون داشتند. در این شهر در پهلوی مسلمانان، عیسویان، یهودیان و دیگر جریانهایی دینی اجتماعی و سیاسی میزیستند. دلچسپ تر از همه حکومت و تبه جریان ها و دین های دیگر در سرزمین خود سخت گیری و پیگردی را روا نمیداشت پس همین پیش آمد به پیشرفت روند ادبی و دانشی روزگار تاثیر نیکویی را به جا گذاشته است. با وجود این، در بین پیشه واران اتحادیه مخفی جرانمردان موجود بوده است. زیرا پرستش نگهداری دارایی، منشن و آبروی زحمتکشان از نفوذ خان ها و دهخدايان در پیش دیده بودند. شایسته گفتن است که پیشرفت شهر در سده های میانه همواره یکسان به خودتندی نداشت. در این زمان کار بهر دهکشان در سمت بخش نمیشد، به ویژه در زمان زنده گنی شاعر که دولت خان خانی سلجوقیان به تمام پار دریا خراسان و آذر آباء گان حکم رانی می کرد، بیدادی و نابرابری از حد زیاد گردیده بود «صحبت نیکان از جهان دور» خان عمل

خانه ، زنبور گشته » « دور نگر کز سرنا مرد می » بر حذر است آدمی
 « از آدمی » (۲۰۰، ۵۶)، در هر گوشه و کنار مملکت از میان کاسبان،
 دهاقین دسته های جوانمردان که آنها را دربار دریا و خراسان، جوان
 مرد در آذر آبادگان و روم اخی و در کشور های عرب فتی مینا میدند
 به کار های پنهانی نبرد آزمایشی آغاز کرده بودند. هدف برخاست
 جوانمردان چنان که در بالایاد کردیم در پایه خود مبارزه در برابر
 ستمگری خان خانی بود. از نگاه ، شاعر انسان گرای ما ، نظا می که
 در سرشت خود ستم و بیداد یزانی پسندید و به روی این گفته:
 رسم ستم نیست جهان یافتن ملک به انصاف توان یافتن
 (۲۰۰، ۵۰).

به جوانمردی واصل های آن جریان روی آورده است . شما در
 در داستان نخستین خود یعنی مخزن الاسرار جنبه های گوناگون
 جریان جوانمردی را نشان میدهد. با اینهم در داستان آخرین خود،
 «اسکندر نامه» که گنجینه اندیشه های مدینه فاضله اش میباشد ،
 تکامل همه جانبه روند جوانمردی را نیز نشان داده است. در اینجا ،
 این رشته گفته ها می آید ، می بینیم باز تا باندیشه های
 جوانمردی در اشعار شاعر چگونگی نه است ؟
 نظا می در اشعار خود واژه جوان را در اساس به معنای واژه گانی آن
 که ایام میانه عمر یعنی دو رشید است ، به کار میبرد ، چنانکه
 میگوید:

خویشتن از جمله پیران شما ر کار جوانان به جوانان گذار
 (۲۰۰، ۶۲)

پیر دومی که شب و روز تست روز جوانی ادب آموز تست
 (۲۰۰، ۵۹)

فارغ از قدر جوانی که چیست تانشوی پیر ندانی که چیست
 (۲۰۰، ۶۰)

اما شاعر جوانمردی را که مرادف آن فتی یافتو ت واخی می باشد بیشتر به معنای اصطلاحی آن مورد استفاده قرار می دهد ، مائند :

گفت جوانمرد شوای پیر مرد کاین قدرت بود ببايست خورد
(۵۵، ۲۰۰)

تا درایام اوز بی خوردی کس نمیرد زهی جوانمردی
(۷۱، ۲۰۱)

شاعر در داستا ن نخستین خود، به زنجیره یی از پدیده ها و نهاد های آیین جوانمردی که ضمــن راهنما یی به اخلاق نیک تصو یر یا افاد ه گردیده اند اهمیــت میدهد . خرمی روز گار ونیــک فرجا می زنده گی راپیش از همه از برکت مردم داری دانسته ، می نویسد :

خوب سر آغاز تر از خر می نیک سر انجام تر از مرد می
(۲۰، ۲۰۰)

چنانکه از رهنمود های آیین جوانمردی که در بخش نخستین از آنها یاد کردیم برمی آید در میان جوان مردان نبرد ازما و دشمن خان خانی همان آدم جوانمرد حقیقی به شمار میرفت که هنری از همه بلند او دادگستری و سخاوت مندی و شجاعت میبود ، نظامی نیز چنین خصوصیت هارا آشکارا تصو یر می نماید که این خود گونه یی از همه گانی بخشی افکار پیشقدم شاعر با اندیشه های عالی جوانمردی میباشد .

گردن عقل از هنر آزاد نیست هیچ هنر خوبتر از داد نیست
هر که در این خانه شبی داد کرد خانه فردای خود آباد کرد
(۵۷، ۲۰۰)

جوانمردان (عیاران) که کار نمایی ها و زیرکی آنها در داستان

های عا میانه چون «سمک عیار» و دیگران نیک تصویر یافته است ، همیشه به خاطر بقای نام نیک پای در راه حل مشکل ترین کارها می گذاشته اند. جوانمردان که مخالف ارکان کدخدا بی ده و شهر بودند ، گاه گاهی به عملیات مخفی می پرداختند که این کار ایشان بیشتر در شب صورت می گرفت. این جنبش جوانمردان ، به ویژه در روزگار نظامی به اوج خود رسیده بود، دارنده گان جاه و جایگاه از آنان بسیار کمتر سیدند .

نظامی که به گروه های جوانمردان نظر خیر داشت و از گیرودار آنها باخبر بود به ستمگران از عاقبت کارنا مبارکشان هوشدار میداده و دردل آنها وهم و حراس را باز هم شدیدتر میگرفته است .

ببینید چه خوش میگوید :

نیمست مبارک ستم اند و ختن	آبخود و خون کسان ریختن
داد کن از همت مردم بترس	نیمشب از تیر نظم بترس
همت آلوده آن یک دو مرد	باتن محمود بین تا چه کرد
همت چندین کس بی غبار	باتو بین تاچه کند وقت کار

(۲۰۰، ۵۷)

همین طور جنبش اجتماعی جوانمردان برای دولت سلجوقی و به رنگ همه گانی برای کشورهای خان خانی سده های میانه ، گونه یی از خوف بزرگ و مایه درد سر به شمار میرفت . جوانمردان غرور ، خودپرستی و بلند پروازی را نمی پسندیدند . گوهر به دست آورده ایشان فایده رسانیدن به مردم بود ، ایشان در این راه سینه درانی نمی کردند و شور و غوغا به راه نمی انداختند بلکه غم و اندوه را از سینه مردم الم کشیده بیرون میکردند . از این رو پیماینده گان این راه نه خود را بنده کسی میدانستند و نه کسی را بنده خود میساختند . خرسندی آنها تنها کومک رسانی به مردم ناتوان بود و بس بنابراین ، این گفته نظامی نیز راهنمای

همین فکر است :

با همه چون خاک زمین پست باش وز همه چون باد تهید ست باش

(۲۰۰، ۵۱)

شاعر بقای دولت را در کسم آزاری ، دست یافتن به ملك را در
داخواهی و پای داری کشور را در عدل انصاف می داند یاد شاهان
روزگار خود را به داشتن این صفات که از ارکان آیین جوانمردی به
شمار میروند دعوت نموده می فرماید :

هر چه نه عدل است زیادت دهد و آن چه که انصاف به یادت دهد
عدل تو میرست جهان شام کن کار کن و مملکت آباد کن
مملکت از عدل شود پای دار کار تو از عدل تو گیرد قرا ر

(۲۰۰ ، ۵۰)

در نزد جوانمردان کار و زحمت کشی و به دست آوردن نان از راه
حلال جایگاه بلند داشت. در پیش آنان آدم زحمتکش با شرافت و
باسعادت و نگو کار و عالی مقام پنداشته میشد. جوانمردان مشغول
شدن به پیشه پی و از ثمرهای آن استفاده کردن را برای منافع عموم
پیوسته شرف وجدانی خود میدانستند . نظامی نیز شوکت و مرتبه
عالی انسان را در زحمت کشی و خدمت به خلق می بیند. در نزد مردمان
صاحب نظر یعنی جوانمردان خدمتی از وفا کردن به عهد پسندیده ترین
اساس سعادت و اقبال است (۶۹ ، ۲۰۰) از این رو آدمیان
میخواهند تا دست خود را به کمر عهد دراز کنند و آن را هرگز
نشکنند. گذشته از این ایشانشان از مردم میخواهند تا صحبت نیکان را اختیار
نمایند تا فایده بزرگی را به دست آورند . چنانکه شاعر میگوید :

صورت خدمت صفت مرد میست خدمت کردن شرف آدمیست

بدون شك، چنین تندیس بخشی شاعر از سیمای آدم رنجکش و کار
کن که از دسترنج خویش روزگار میگذراند . سیمای جوانمردان را
در آینه خاطر ما نگه میدارد . باید گفت که جوانمردان و سیمای آنان

در آینه شعر نظامی همچو ن دیگر شاعران مدرسه بی جهان فارسی زبان، نشان دهنده نقش اجتماعی نیک آنان میباشد. جوان مردان لذت زنده گی را در آبا دی و آزادی کشور خویش، یاری شفقت به در راه مانده گان میدانستند. از این رو شاعرانسان پرور ما، نظامی، آرمان انسان کامل را که به آرمان جوانمردان همسان است از تمام آلوده گی های فردی و اجتماعی پاک دانسته چو ن گروهی از بند خود وارسته تصویر میکند. از نظر او، بازتاب انسان کامل در آینه جوانمردان که در راه مردمی چون شمع از سر تا به پای میسو ختنند از زیان و خود خوری ذره بی نمیترسیدند و تمام هستی خود را برای منور نمودن راه دیگران بخش مینمودند. بسیار زور مند و زیبا و پرتوان است. چنانکه میفرماید:

سرو شو از بند خود آزاد باش شمع شوا ز خوردن خود شاد باش
رنج ز فریاد بری ساخته است در عقب رنج بسی راحت است
درسفری کان ره آزادی است شهنه غم پیشرو شادی است
(۶۵، ۲۰۰)

در اینجا هم اندیشمی نظامی را با عنصر المعالی یکاوس خو بتر مشاهده کرده میتوانیم عنصر المعالی میگوید:

«جوانمرد ترین عیاران آن بود که زبان خویش از بهر سود و دوستان خویش روا دارد... از اسیران دست بکشند و بر بیچاره گان ببخشاید»

بی شک شاعر به اندیشه های جوانمردی چنین توجه خاص داشته آنها را که از درون زنده گی مردم همگام با حوادث سیاسی و اجتماعی برخاسته اند، در اشعار خود انعکاس میدهد.

راه انتخاب کرده جوانمردان که در روبه روی دارندگان جاه روزگار خان خانی فریب و نیرنگ آنها را آشکار افشا می کردند آسان و فراخ نبود بلکه این راه متانت، استواری، فروتنی، خون سردی، شجاعت و سخاوت را طلب می نمود.

این پدیده ها از مهمترین خواسته های پیروان جریان جوان

مردی بود . شاعر آدمی را به انصاف هم در ظاهر و هم در باطن ، یاری رسانی و درماندهی مردم جدی دعوت مینماید . از این جهت نیکی کردن و مرد می ورزیدن را شاعر در راه کشتن نفس (پرنفسی سبب ناستواری و شکست کمالات مرد میست) یکی از واسطه های مهم به کمال رسیدن انسان دانسته میگوید :

راحت مردم طلب آزار چیست ؟ جز خجلی حاصل این کار چیست
پیماینده راه جوانمردی بیش از همه به مرتبه انسان که والاترین
گوهر پاکیزه سرشتی است ایمان میداشته است . او تمام هستی
خود را مرهون خدمت بهر انسان میدانسته است . جوانمردان چنان
که در بالا گفتیم این راه را به نقد جان می خریده اند و در این راه بر
صورت کامل ایستاده گی میکرده اند .

در اینجا لازم می بینیم که چند مطلب دیگر را نیز بگوئیم . خدمت
برای منافع انسان نزد جوانمردان حدود طبقاتی خود را بر هم زده
است ، آنها به بیچاره گان و راه مانده گان نه از روی ترس و بیم و نه از
برای گرفتن جاه و دارایی مدد میرسانیدند بلکه ایستاده گی شان
در این راه از زیر دل و نیت صاف بوده است . باید گفت همین روش
امروز هم در تربیه انسان معاصر خالی از فایده نیست .
همین طور اندیشه های نیک انسانی را که از راه مرد می به
همنوع خود خدمت نمودن را ترجیح میدهند ، در اشعار نظا می پیدانموده
میتوانیم . بیایید ببینیم که نظا می چه میگوید :

عمر به خوشنودی دلها گذار تاز تو خوشنود شود کرد گار
سایه خورشید سو را ن طلب رنج خود و راحت یارا ن طلب
(۵۰ ، ۲۰۰)

چنانکه از نوشته های تاریخی برمی آید ، در ترتیب و نظام
جریان جوانمردی کسی به پیشش کاری و پیشوایی این جمعیت بر
داشته میشد که میان هم باوران و هم مسلکان خود احترام خاصی را
دارا میبود باقوه جسمانی و دانش ژرف خود نگهداری و رهبری

همداستانان خرد را میکرد. در اشعار نظامی مابه اصل های روبرو
 رو شده میتوانیم که انسانی را به فروتنی، شکیبایی و دادستانی و
 درمان دهی هدایت مینماید. بی شبهه در این جا شاعر که در روزگار
 نابرابر کدخدایی و خان خانسی میزیست، هم روزگاران خود را،
 پیوسته به فرو خوردن خشم، تواضع دعوت میکرد. او میخواست
 در دل ستمگران دوران تخم عدالت و صمیمیت انسانی را بکارد مانند:
 در دستانی کن و در مان دهی تات رسانند به فرماندهی
 گرم شو از مهر وزا کین سرد باش چون مه خورشید جوانمرد باش

(۲۰۰، ۵۲)

بارها دیده شده است که جوانمردان از طرف حکام روزگار
 خود زیر شکنجه قرار گرفته اند لیکن از اندیشه خود برنگشته اند.
 همین خصوصیت مهمی که جوانمردان به همه نابسانمانی های
 روزگار خود مردانه استاده گری مینمودند، توجه شما را
 به خود کشیده است. اودر این مورد به سیمای واقعی جوانمردی
 تاریخی که در شاهنامه فردوسی تصویر شده است و آبروی جهانی
 پیدا کرده است روی آورده کشته شدن «جوانمرد بی طالع» را «از نامردی
 ستمکاران میدانند بنابر این، او جوانمردان همزمانش را از مکرو
 فریب اهل جاه و جایگاه آگاه میسازد تا به سر پنجه نیرنگ آنها گرفتار
 نگردند، مانند:

ددگان برو فا نظر ننهند حکم راجز به تیغ سر ننهند
 خوانده باشی زدرس غمزه گان که سیاوخش چه دید از ددگان

(۲۲۵، ۲۰۱)

اندیشه های شاعر در باره جوانمردان هم در «مخزن الاسرار»
 و هم در «خسرو شیرین» اودیده میشود اما در «هفت پیکر» خیلی
 برجسته و روشن به نظر میرسند. شاعر در این داستان خود به پرش
 جوانمردی اهمیت بیشتر داده است و روشن و آیین آن زیبا تصویر مینماید
 در این مورد مابین شبهه به شخصیت نظامی که خود یکی از هواداران

طریقت جوانمردی میباشد، آشنا میگردیم .
 در داستانهای نخستین خود شاعر به بسیار جهت های جوان
 مردی اهمیت داده باشد هم دعوت به سوی مبارزه در آنها کمتر دیده می
 شود . شاعر در «هفت پیکر» به مقابل ظلم و استبداد نه صبر و
 فروتنی را بلکه مبارزه را پیشنهاد مینماید . چنانکه میگوید :
 آنچه برمن فریضه افتاده است ظلم را ظلم و داد را داد است
 کرد باداد پرور را ن یاری به ستم کاره گان ستم کاری
 (۹۶، ۲۰۱)

شاعر در این خصوص اندیشه خود را بیشتر به جهان معنوی
 جوانمردان داخل میسازد . او نه تنها به مقابل ستم کاران فروتنی
 و شکمپایی را روا نمی داند بلکه قهرمانان داستان خود را به مبارزه
 و نبرد ویراست دعوت مینماید . بنابر این به باور او در زمانی که
 نابرابری و نامردمی اساس جمعیت را تشکیل می نماید فروتنی و صبر،
 صلح و سخا و مهر و وفا چندان کارگر و پسندیده نیست پس برای
 به دست آوردن آرمان و آرزوی انسانی تنها مبارزه بی امان لازم
 است ، مانند بیت های زیرین :

پایین طلب خسان چه باشی دست خوش ناکسان چه باشی
 گردن چه نهی به هر قفایی راضی چه شوی به هر جفایی
 چون کوه بلند پشته یی کن بانرم جهان در شتی کن
 چون سوسن اگر حریر بافی کی بر خوری از زمین صافی
 خاری خللی درونی آرد - بی داد گری زبونی آرد
 میباش چو خار حر به بر دوش تاخر من گل کشی در آغوش
 نیروشکن است حیف و بی داد از حیف بمیراد آدمی زاد
 نظا می به روش زنده گی اهل هنر و صنعت روزگارش خوب آشنا
 بوده مقام آ نهارا که جوانمردی ، هم آغوش آنان است خوب درک
 کرده است . او بارها در داستانهای آخر خود به سیمای آنها دقت

نموده آموختن علم جو انمردی را به کسانی مناسب میدانند که همکارو
همدست اهل هنر پیشه باشند شاعر جایگاه جوانمردی را که در
گوهر خود همسان با جایگاه هنر مندان است، بلند ترین مقام و با لا
ترین شرف آدما ن میداند. او در این باره میگوید :

قدر اهل هنر کسی دانند که هنر نا مه هابسی خوانند
آن که عیب از هنر نداند با ز زو هنر مند کی پذیرد ساز
هنر آموز کز هنر مندی در گشایی کنی نه در بندی

(۲۰۱، ۲)

شاعر سیمای جوانمردان را، مانند کیکاوس که به این طبقه
دانشمندان و خرد مندان وداننده گان سخت دل بسته بوده است، به
گفتن این سخن «جان چراغ است و عقل روغن او عقل جان است و جان
مائن او».

(۲۰۱، ۲۵)

نیکو تصویر مینماید. گذشته از این شاعر به آیین جوانمردان دل
بسته گی بی پایان داشته آنرا چنین آشکار ابیان می کند :

و آن فرشته که آدمی لقب است زیرکان اند وزیر کی عجب است

(۲۰۱، ۲۶)

نظامی هنگامی که قهرمان واقعی خود را وصف می نماید ویژه گی های
اصطلاحی سیمای جوانمردان را از قبیل: « زیرکی » « چابکی »،
« چرب دستی »، « شیرین کاری » نیز نشان میدهد، مانند :

هست نا موری به کشور رو م زیر کی کوز سنگ سازد مو م
چابک و چرب دست و شیرین کار سام نسل و نام او سیمنا ر

(۲۰۱، ۳۷)

شاعر رفته رفته به موضوع و اندیشه جوانمردی بیشتر و همه جانبه نزد
یک میگردد. او سیمای سکنه را همچون سیمای قهرمان واقعی
در آخرین داستان خود ترسیم می نماید. شاعر اسکندر را همچون

شاه آرمان ساز ، آزاد کننده تمام انسانها ، غمخوار و یاری رسان
 مردمان گوناگون کیش و گو ناگون مذهب به شمار می آورد. درحقیقت
 اسکندر آفریده شاعر گو نه بی ازفرآورده تخیل های بسیار بلند
 انسانی شاعر است که از شیفته گی او به جوانمردی خبر میدهد. شاعر،
 دربخش دوم «اسکندر نامه اقبالنامه» قهرمان خود را به کشوری می
 آورد که زمین و آب آن از تفره و سیماب است اسکندر
 بعد از گذشتن از ایمن مملکت به شهری میرسد که در آن
 جاهمه برادر و برابر همدیگر بوده رمه شان بی چوپان در کوه پوشته
 میچرید ، باغشان بی دیوار بود . هنگامی که اسکندر به درو ازه شهر
 میرسد می بیند که درها گشوده ، دوکانها آراسته و مردمان مهمان
 نواز اند. شاه از با شنیده گان شهر از این بی ترمی و پردلی شان
 چنین می پرسد:

بدین ایمنی چون زیاد از گزند	که بر درندارد کس قفل و بند
همان باغبان نیست در باغ کس	رمه نیز چوپان ندارد ز پس آنها
(۱۸۲، الف ۲.۲)	
چو داجز بود یار یاری کنیم	چو سختی برد راست کاری کنیم
براریمش از کیسه خویش کام	به سرمایه خود کنیمش تمام
سخن چینی از کسی نپاه وخته ایم	ز عیب کسان دیده بر دوخته ایم
نباشیم کس را به بدره منون	نجویم فتنه نریزیم خون
کسی گیرد از خلق باما قرار	که باشد چوما پاک و پر هیز گار

الف (۱۸۴، ۲.۲)

طرز کار داری وزنده گانسی مردمان این شهر ، قهرمان آرمان
 ساز نظامی راچنان به خود جلب میکند که ازدیدن و شنیدن نظام و
 شیوه زنده گی این مردمان انگشت حیرت به دندان میگذارد زیرا او چنین
 شهر و مردمان آزاده را حتا در نامه ها و قصه هائیز نشنیده بود چون :
 مرا بسی شد از هرچه اندو ختم حسابی کزین مردم آه و ختم
 گر این قوم را پیش از این دید می به گرد جهان برنگردید می

الف (۲۰۲، ۱۸۶)

چنان که از گفتگوی میسان اسکندر و باشنده کان این شهر
آرمان سازبر می آید شاعر در آفریدن «مدینه فاضله» خود به اصل
های جوانمردی و سیمای آن‌ها نظر شایسته‌ی بی داشته است .
پس بدون شک تصویر چنین شهر آرمان ساز نظام واصل‌های
دولت داری جوانمردان را به ما بهتر و نیکوتر نشان میدهد .

عطار و آیین جوانمردی :

فریدالدین محمد عطار نیشابوری نمایان‌ترین شاعر صاحب ذوق
ادبیات ما است که با اشعار سحرانگیز و نکته‌های موشکافانه در
عالم نظم و نثر زبان فارسی نقش بزرگی را بازی کرده است . این
مرد نیک فرجام که تمام عمر بسا بر کاتش را برای رشد تکامل
ادبیات ما بخرج داده است با نوپردازی و زیبا بیانی حکمت و عرفان
را در آثار منظوم و منثور خویش وارد نموده است . او شعر را از تعریف
و توصیف‌های پوچ و ارسنه ساخته است .

تا ابد ممدوح من حکمت بس است در سر جان من این همت بس است

(۴۱۶- ۱۷۱)

به عمر خویش مدح کسی نگفتم (۱۳۱، ۵) ۱۰۲، ۸۷، ۵۵، ۲۳۵

دری از بهر دنیا من نفتم

(۴۹، ۲۵۰، ۷۵، ۸)

درباره عطار و آثار او در خاورشناسی شوروی و دیگر کشورها
جهان .

(۱۳۹، ۱۰۳، ۹۷، ۱۰۳۶- ۱۳۸، ۲۰۴، ۱۳۹)

پژوهش‌های پرازشی به عمل آمده است مگر تاکنون مفهومی و
معنای آیین جوانمردی در آثار و به‌طور باید و شاید مورد فرو کاوی دانشی

قرار نگرفته است از این رو ما درباره اندیشه های جوانمردی عطار و نظر بشیر دوستا نه اودرا یکن بخش سخن خوا هیم گفت .
عطار شاعر یست که درگو هر خود به طبقه هنر مندان وابسته بودو در جوانی اش به پیشه دارو فروشی شغل میوزید او بدو ن شك یکی از پیشوایان صوفیه است .

او با برجسته ترین اثرهای خود شعر صوفیانه را رواج داده یکی از پایه گذاران بشمار میرود . به تصوف رو آوردن عطار نتیجه نبرد آزمایشی آذمان نیکو کاردر برابر بیداد و نابسامانی های روزگار بود. در این راه منصور بن حلاج (وفات ۹۲۲) ابوسعید ابو الخیر (۱۰۴۹-۹۹۷) ابو عبدالله علی شیرازی ملقب به بابا کوهی که هم عصر ابوسعید است و باباطاهر عریان (۱۰۵۵-۹۸۰) ابو اسماعیل عبدالله انصاری هروی (۱۰۸۸-۱۰۰۵) احمد جامی (۱۱۲۴-۱۰۴۹) ابو المجد مجدود سنایی (وفات ۱۱۴۰) احمد غزالی (وفات ۱۱۲۵) به مبارزه برخاسته بودند. در نیمه دوم عصر (دوازده) رواج نظم تصوفی به عطار نیشاپوری و به کمال رسیدن آن به جلال الدین بلخی وابسته گی میدارد .

آشکار است که تصوف از آغاز پیدایی خود دوپهلوی نا همگون داشته است. یکی پهلوی پیشقدم بود و دیگر پهلوی سخت گوشه گیرا نه پهلوی پیشقدم آن را ما در سیمای حلاج و صوفیان آزاد اندیش دیگر دیده میتوانیم. تصوف آزاداندیشا نه هم چون حرکت صنفی زاده اهل هنر و پیشه سده های میانه است . آنها گروه های نااندازه یی پیشقدم اند که به مقابل سحر و افسون خانان دربار دریاوخراسان به مبارزه برخاسته بودند .

در تصوف پیشقدم دو صورت یکی صورت روحی و دیگری صورت عرفانی برهم آمیزش یافته است . (۳۱،۲۴) در ایجاد یا ت عطار این صورت خیلی ماهرانه بازتاب یافته است و یکی از واسطه های

توانای سخن بدیعی شاعر گردیده است در فصل گذشته هنگام مقایسه بین تصوف و آیین جوانمردی یا آوری شده بود که هر چند تصوف و جوانمردی از بسیاری جهت ها هم مانند یبایی هم میداشته باشد باز هم ازدید منطقی پدیده های گوناگون اخلاقی و اجتماعی اند اما در این جانظرشاعر رانه از جهت تصوفی و دینی آن بلکه بیشتر از جهت اخلاقی اجتماعی آیین جوانمردی یعنی باور های بشر دوستانه شاعر مورد بحث قرار میدهم باید گفت که در انکشاف آیین جوانمردی زادگاه شاعر شهر نیشاپور از دوران باستان تا زمان اوسمهم به سزایی داشت. مردم این شهر که بیشتر به گروه های زحمتکشان، پیشه وران و هنرمندان تقسیم شده بودند برای رشد آیین جوانمردی وسیله توانا بودند. از جانبی نیشاپور یان در طریقت و حسن توجه خود بیشتر به رویه علمی یعنی به آیین جوانمردی تعلق داشتند. قدیم ترین سرچشمه هادر باره آیین جوانمردی رساله قشیری نیشاپوری (۴۶۵-۳۶۶ ه) کتاب الفتوت طبقات الصوفیه و آداب الصحب و حسن العشرة ابو عبدالرحمان سلمی نیشاپوری (۴۱۲-۳۲۰) می باشد که در نیشاپور از طرف نیشاپور یان نوشته شده است و از رشد و کمالات سازمان جوانمردی این شهر سخن های بسیار گفته اند. در نیمه دوم قرن (نهم) جوانمردان که عیار یا شا طر خوانده میشدند در شهر نیشاپور خیلی بلند آوازه گردیده به حیات اجتماعی نیز دست میزدند. یکی از همین گونه جوانمردان نوح عیار بود که در شهر مذکور در اطراف خود پیروان زیادی جمع نموده آیین کهن جوانمردی را وسعت داده بود حمدون قصار (۲۷۱ هجری) که پایه گزار آیین ملامتی شناخته شده است. میگوید:

روزی اندر جویبار حیره نیشاپور میر فتم نوح نام عیار بوده فتوت معروف و جمله عیاران نیشاپور در فرمان وی بودند. وی را اندر راه بدیدم گفتم.

یانوح جوانمردی چه چیز است؟ گفت: جوانمردی من خواهی یا از آن تو؟ گفتم هر تو بگوی، گفست: جوانمردی من آنست که قبا بیرون کنم و ورقع بپوشم و معاملات آن ورزم تا صوفی شوم و از شرم خلق اندرون جا معه از معصیت بپرهیزم و جوانمردی توان که مرقع بیرون کنی تا توبه خلق و خلق بتو فتنه نگردیده پس جوانمردی من حفظ شریعت بود بر اظهار و از آن تو حفظ حقیقت بر اسرار (۲۲۸-۱۵۱) حمدون قصار ازدو شخص فاضل سلمان پارس و ابو تراب نخشبی (۷۴۵ هجری) که دراصل نیشا پوری بودند و در فتوت جوانمردی خود اعتبار بلند داشتند درسی عبرت آموز خسته است.

از طرف دیگر از گفتگوی حمدون بانوح عیار آشکار میگردد که حمدون به آیین جوانمردی حسی که توجه زیاد داشته ارتباط او به جوانمردی و عیاران شهر نیشاپور خیلی قوی بوده است. دیگر از صوفیان بزرگ این دوره ابو حفص میباشند که او نیز زاده همین شهر بوده درباره فتوت باور نیکو و نادر داشته است. ابو عبد الرحمن سلمی در باره ابو حفص گفته است: از عبد الرحمن بن حسین صوفی شنیده ام که به من چنین رسیده است که مشایخ بغداد نزد او (ابو حفص و ق) گرد آمدند و از او راجع به فتوت سوال کردند. فرمود شما سخن بگویید که زبان و بیان شما را است جنبید، گفت فتوت اسقاط رویت است و ترک نسبت ابو حفص فرمود:

بسیار خوب گفتی لیکن فتوت نزد من ادای انصاف است و ترک مطالب انصاف. جنبید آواز برکشید یاران برخیزید که ابو حفص بر آدم و زریات وی افزود (۱۱۸، ۳۱، ۲۲، ۵۱). از مقایسه این سوال و جوابها بدین پیامد میرسیم که فتوت در نظر جنید بغدادی همان زهد کامل و علاقه مند به تصوف بوده است اما نظر ابو حفص در این باره به عدل و انصاف و اصل های مردمی سخت مربوط بوده است. آشکار گردید که آیین جوانمردی در زادگاه شاعر خیلی قدیمی

بوده اصل ها ورهنمود ها و اندیشه ها ی آن پیشتر در رشد و کمال بوده است . گذشته ازین، آیین جوانمردی بروی اندیشه های فدا کارانه و از خود گذری ، بزرگ دانستن توده ها و ناچیز پنداشتن خویش و بسیاری از اخلاق حمیده خود به اهل مدارس نیشاپور تاثیر بزرگ رسانیده با عث آن گردیده که آدمان بیشتر به این آیین پیروی نمایند .

عطار که در چنین شهر باستان زنده گمی مینمود و خود به طبعه اهل هنر نیشا پور تعلق داشت از تاثیر دبستان توده یی جوانمردی این شهر برکنار نبود باید گفت که در تمام آثار عطار تاثیر « دبستان عامیانه » آشکار و روشن و واضح است . از این روجهان بینی عطار وابسته به مهرورزی و محبت او به همیمن دبستان توده یی یعنی جوانمردی نیشاپور متعلق است . باید گفت عطار حتی از روزگاری جوانی خود در آرزوی ایجاد نمودن نامه یی بود که از مرد می و جوانمردی و اخلاق نیکوی انسانی بحث نماید . چنان که خود او گوید: « دیگر باعث آن بود که از کودکی یاد دوستی این طایفه در دلم موج میزد و همه وقت مفرح دل من سخنان ایشان بود » (۱۳۱، ۵۱) شایسته گفتن است که در میان شاعران متصوف عطار از همه بیشتر به جریان جوانمردی اهمیت داده است . بنابر این چه در آثار نثری و چه در آثار نظمی همین پدیده یکی از ارکان پایدار آفریده های او بوده است .

« تذکرة الاولیا » یکی از اثر های مهم نثری عطار است . او در این اثر که یکی از اثر های عرفانی است سیما های انسان ها ی کامل را به زیبایی ترسیم نموده است . ما در این اثر زیبا ی او چهره جوانمردی را در لباس دین به خوبی مشا هده کرده می توانیم .

عطار در « تذکرة الاولیا » در چهره بسیاری از صوفیان چهره جوانمردی را خیلی روشن تندیس بخشی کرده است .
بنابراینکه سعید نفیسی میگوید: « این اثر شواهد بسیاری در آیین

جوانمردی دارد» (۱۳۹، ۲۰۶) از طرف دیگر سبب تالیف اثر نیز قابل توجه است. چنانکه خود عطا رمیگوید: «دیگر باعث آن بود که چون میبینیم که روزگاری پدید آمده است جای خیر را شرو جای مردمی را نا مردمی اشغال کرده است تذکرة ساحت ختم اولیا را تا اهل دولت را فراهموش بیچاره گان و درویشان نباشد» (۱۶، ۱۲۱) از این رو گفته میتوانیم که تذکرة الاولیای عطار اثریست مترقی و بر ضد پدیده های نابسامان زنده گانی خان خانی روزگار سلجوقیان نوشته آمده است.

چون شاعر از دسترنج خویش زنده گی میکرد و برای جاه و منصب دارایی و خواسته پیش کسی سرخ نمیگذاشت، قواعد بشردوستانه خود را در این اثر پر نور تر جلوه داده است. انعکاس سیمای جوانمردی در این هرجا ضمن صفات اخلاقی نیک این یا آن اولیا به چشم میرسد چنان که در این اثر آمده است:

همیان زر از یکی برده بودند آن کس در صادق آویخت که تو بردی و او را نشناخت. صادق گفت: چند بود؟ گفت هزار دینار. او را به خانه برد و هزار دینار به وی داد بعد از آن مرد زرخود را یافت، زر صادق باز برد و گفت غلط کرده بودم صادق گفت: ما هرچه دادیم باز نگیریم ۱۲۱، ۲۳ معلوم است که جوانمردان اگر چیزی را به کسی میدادند پس نمیگرفتند. از این رو این گفته صادق که ما هرچه دادیم باز نگیریم دلیل همین دعوی است هم چنین عطار به هنگام وصف صادق از زبان او چنین مینگارد:

«وگفت از صحبت پنج کس حذر کنید اول از دروغ گوی که همیشه بروی دروغور باش:

دوم احمق که آنوقت که سود تو خواهد زیان تو بود و نداند.

سوم، بخیل که بهترین وقت از تو برد.

چهارم بددل که ترا در وقت حاجت ضایع گذارد.

و پنجم فاسق که ترا به یسک لقمه بفروشد « (۱۳۱، ۳۵)
 حتا عطار برخی از سیمای آفریده خود را بی واسطه به جا معه
 جوانمردی وابسته دانسته میگوید: «آن پرورد ه نبوت آن خو کرد ه
 فتوت» (۱۳۱، ۲۴) در جای دیگر هنگامیکه درباره حسن بصری
 سخن میگوید، جوانمردان را از انجام دادن سه چیز بر حذر میدارد:
 مانند: «یکی قدم بر بساط سلاطین منه اگر همه محض شوکت بود بر
 خلق، دوم به هیچ سر پوشید ه در خلوت منشین .

وسوم، هرگز گوش خود عادت مدح امیر را نکن اگر چه درجه
 مردان مرد داری که از آفت خالی نبود « (۱۳۱، ۴۰) دوری از دربار
 راز خود را نهان داشتن، ستایش فرمانروایان روز کار رانکردن از
 اصل های بوده است که ناگوار ی فریب و نیرنگ و فسق و مجبور .
 دورویی اختلاف با طنی و ظاهری حاکمان کد خدای سدهای میانه را
 به نظر جلوه گر مینماید. جوانمردان در قرنهای یازده و دوازده چنانکه
 از سیر تاریخی آن بر می آید گاه گاهی هم به دزدی و راهزنی
 مشهور گردیده بودند ولی رهزنی و دزدی و شب روی آنها به دزدان
 قلاب کوچه بازار برابر نبود و جوانمردانی که به رهزنی شغل می
 ورزیدند به دارایی بیوه بیچاره کاری نداشتند. آنها تنهایی دارایی
 مردم خسیس که در گرد آوردن مال آزنا مرد می داشتند دست می
 انداختند زیرا جوانمردانی که گاهی شاطر خوانده میشدند غارت، رهزنی
 را گناه نمی دانستند بلکه آنها، نوعی از زرنگی می شمردند و
 معتقد بودند که چون توانگران ذکات نمی دهند لذا غارت اموال آنها
 حلال میباشد (۱۲۰، ۶۱) پس آنها مالهای توانگران خسیس را ربوده
 به بینوایان بخشش میکردند .

شیخ عطار به دلیری و بی باکی و جسوری و توانایی چنین جوان
 مردان که در روزگار نامساعد این پیشه را کسب کرده بودند حسن
 توجه داشته از آنها به احترام یاد میکند او فضیل عیا ض را

پیشوای چنین جوانمردان را هزن میداند که در اثر خود در خصوص صفات نیک او فصلی کشوده است .
او میگوید :

«باری دزدان، به کاروان درفتادند مردی بدره زر خودراتا این وقت از کاروان بیرون آمده به خیمه فضیل که به جا مه زاهدانه نشسته بود به امانت نهاد. مرد به کاروان رسید کاروان زده بودند کالا ها برده و مردمان بسته وافکنده همه را دست بکشاد و چیزی که باقی بود جمع کردند و بر فتنه آن مرد به نزد فضیل آمد تا بدره بستانند . او را دید با دزدان نشسته ... گفت بدره زرخویش به دزد داده ام فضیل از دور او را بدیده بانگ کرد. مرد چون بیامد گفت : همان جایی که زر خویش بنهادی بگیر و برو . یاران گفتند آخر ما درهمه کاروان یک درم نقد نیافتم تو ده هزار درم بازدهی . فضیل گفت: این مرد به من گمان نیکو برد و مال به امانت به من گذاشت (۷۸، ۱۲۱) ما در رفتار فضیل امانت داری جوانمردان را می بینیم که آنها این گونه رفتار را از بهترین صفت های اخلاقی خود میدانستند .

همچنین فضیل به بیچاره گان، غریبان ، کودکان و زنان بسیار دلسوزی و ترحم نشان میداد چنانی که عطار گوید:

«نقل است که پیوسته مروت و همت در طبع او بود چنان که اگر در قافله زنی بودی کالای وی نبردی و کسی که سه رمایه او اندک بودی مال او نستی و به هر کس به مقدار سرمایه چیز بگذاشتی و همه میل به صلاح داشتی» (۷۹، ۱۲۱) برافزود براین مادر آینه صفات فضیل برجسته ترین اندیشه های انسان پرورانه عطار رادیده می توانیم که ترنم محبت ، صمیمیت ، رحم و شفقت به همه انسان ها از لابلای گفته هایش بگوش میرسد . او میگوید که « اگر خواهی که ترا از عذاب نجات بود پیرا ن را چون پدر خود شناس و جوانان را چون برادر و کودک کان را چون فرزند و زنان را چون خواهر و مادر پس معا ملت ، برایشان چنان کن که باید پدر و مادر و خواهر و برادر » (۸۱، ۱۳۱).

به نظر ما پیشنهاد این گونه اخلاق حمیده که در زیر مفهوم آیین جوانمردی ارائه گردیده است امروز نیز از اهمیت بزرگی خالی نیست کمالات انسانی نیز به نظر ما پیش از همه به چنین اوصاف بیان کرده عطار وابسته گی ناگسستن دارد. در بخش ابراهیم ادهم ما به فروتنی و خاکساری و زحمت حلال یعنی از دسترنج خویش نان خوردن رادیده میتوانیم که این هم شایسته توجه است زیرا در آیین جوانمردی بهترین خصایل و بزرگترین سرمایه خاکساری و فروتنی بود. عطار می نویسد :

«ابراهیم به همه بزرگی و آبروی خود نگاه نکرده هر روز به صحرای رفت به پشت خویش هیزم آورده به بازار می فروختی و نان خرید به درویشان دادی زیرا سر درویشان بودی از محنت حلال نان خوردی . از مزد دیگران عمر نبردی» (۹۱، ۱۳۱) باری هنگامیکه ابراهیم ادهم به مکه میرفت پیروان و بزرگان آن جا به استقبالش برآمدند او را نشناختند و از آمدن ابراهیم ادهم پرسیدند او گفت شما به آن زندیق چکار دارید که پیشواز میگیرید؟ آنها وی را سیلی محکمی زدند بادل خود مراجعت کرده و گفت :

همان میخواستی که مشایخ حرم به استقبال تو آیند باری سبیلی چند بخوردی که به چشم خود بدیدم پس به مکه داخل شد (۹۱، ۱۳۱) گذشته از این عطار در آئینه سمیمای ابراهیم ادهم صداقت و راستی را اخلاق پسندیده ، رازداری و یاری رسانی به بیچاره گان را میدانست. دوستی و مهر ورزیدن به جهان جانوران و گیاهان در سمیمای جوانمردی تذکره الاولیائیز به خوبی دیده میشود . این صفت یکی از وابسته های رسا و جدانشو نده اخلاق حمیده به شمار میرفته است. شفقت و دلسوزی شیخ بایزید نظامی به مورچه گان (۸۸، ۱۲۱) مرغی را از بازار خریدن سیفان ثوری و آزاد کردن آن (۱۲۵، ۱۲۱) از بین مردم گذشته آمدن آهو به نزد شیخ ابوعلی سقفی (۱۳۵، ۱۲۱) و ابو حفص حداد (۱۸۷، ۱۲۱) و بسیاری از حکایت های دیگر گواه این گفته ما میباشد .

عطار در قصه داود طاری به فروتنی و عزت نفس و بی اعتنا بی صوفیان به چیز و دارا بی دنیا میگوید: «هارون الرشید از ابو یوسف درخواست کرد که مرا پیش داود بر تا زیارت کنم آنها آمدند چون هارون بازگشت مهر زر بنهاد و گفت: حلال است. داود گفت:

بگیر که مرا بدین حاجت نیست من خانه فروخته ام از وجه حلال و آنرا نفقه میکنم و از خدای تعالی خواسته ام که چون این نفقه تمام شود جان مرا بستاند تا مرا به کسی حاجتی نباشد» (۱۴۴، ۱۲۱) چنان که یاد کردم رکن مستحکم جو آن مردی دل شکسته بیچاره گان و یتیمان را به دست درآوردن و یاری بی منت به آنان کردن است. رفتار معروف کرخی را که کودک یتیمی را، جامه نو خرید تا یتیمی خود را احساس نکند، میتوان از بهترین صفت های حمیده انسانی بشمار آورد (۱۷۳، ۱۲۱) چندین رفتار را مادر سیمای بسیاری از صوفیان دیگر مانند ذنون مصری (۱۱۱، ۱۲۱) بایزید بستا می (۲۹۱، ۱۲۱) شفیق بلخی (۱۸۲، ۱۲۱) احمد حنبل ۱۹۶، ۱۲۱ جنید بغدادی (۳۴، ۱۲۱) و منصور حلاج (۱۱۲، ۱۲۱) دیدیم میتوانیم عطار در سیمای ابو حفص حداد و حمدون قصار سیمای جوان مردی را به صورت بسیار روشن و واضح بازتاب میدهد.

بیجا نیست که عطار ابو حفص را در ریاضت و کرامت و مروت و فتوت بی نظیر (۲۲۸، ۱۲۱) و یگانه دوران میداند. ابو حفص پیشه آهنگری داشته است. چنانکه عطار میگوید: «هر روز يك دینار کسب میکرد و شب به درویشان دادی و در کلبه بیوه زنان انداخته —————ی چنان که ندانستند ی (۲۸۶، ۱۲۱) ابو حفص مقام بسیار بلند جوان مردی داشته است و چنانکه جنید بغدادی درباره او میگوید:

«چون ابو حفص خواست از بغداد بیرون رود مردم بغداد بیرون او را گسیل کردند هنگام بازگشت یکی از وی تمنا کرد که مرا به فتوت راه بنمای فرمود فتوت علمی است فقط عمل نه حرف این سخن مایه تعجب مردم شد» (۲۲۲، ۱۱۸) از همین رو است که عطار در اثر خود بارها عملی شدن (۲۷۰، ۲۶۹، ۲۳۴، ۲۳۲، ۲۹۵، ۱۲۱) جوان مردی را

تایید کرده است زیرا به آن باور داشته است از این رو «تذکرة الاولیا»
رایکی از سرچشمه های مهم با زتاب دهنده آیین جوانمردی دانسته
میتوانیم .

اکنون می بینیم که پدیده های جوانمردی و نهاده آن در شعر عطار
چه تابش دارد.

این خود آشکار است که عطار از راه آثار جاودان خود میراث
گرانیهایی را در شعر فارسی به جای گذاشته است ما به هنگام مطالعه
مثنویهای منطق الطیر ، اسرارنامه الهی نامه ، دیوان غزلیات و
قصاید ، خسرونامه عطار به سلسله یی از پدیده ها و اصل های دلپذیر
جوانمردی بر میخوریم که شاء اندیشه های بشر دوستانه خود را
در آئینه چنین مفهومی های بکر بیان ساخته است . واژه و مفهوم
جوانمردی در مثنویات عطار چه از جهت واژه گانی و چه از جهت
معنای مجازی و اصطلاحی خود که مرادف آن اخ و فتوت است بصورت
کامل ظاهر گردیده است . از طرف دیگر چنان که گفتیم عطار اندیشه
های انسان دوستی خود را بیشتر در آئینه مفهوم اخلاقی سیمای
جوانمردی بیان کرده انسانی را وصف مینماید که از تمام آلودگی های
نفسانی و شهوانی و آخشیج های ناپاک و خوار بر کنار باشد . از این
رو عطار برای برجسته و پررنگ نشان دادن انسان کامل بیشتر به
خصوصیات اخلاقی جوانمردی روی می آورد .

یکی از خصوصیات مهم نهاده جوانمردی احسان وجود بوده است .
جوانمردان از روزگاران بسیار کهن این ویژگی ها را با خود داشته
بودند . در نظر جوانمردان بز رگی انسان در نگاه داشتن حیا و جود و
احسان او ظاهر میگردد . عطار به این مساله به صورت ژرف نظر
افکنده گفته است :

اگر حلم و حیا گشتی مصور ز ذو النور بودندی منور

(۹۷، ۲۶)

صد هدايت ميرسد در هرد مت هست از احسان تو پر عا لث
(۱۶۵، ۱۹۵)

يکي از قاعده هاي استوار ديگر نهاده جوانمردی ، جان سپاری در
راه دوست بوده است . جوانمردان در اين پرسش جدی بوده خرچ جان
برای خلاصی رفيق وهم مسلکان خود از دشوار يما و خطر دریغ
نمیداشته اند. آنها منافع ديگران را بر منافع خويشتن (۳۲، ۱۳۹)
بيشتر ترجيح میدادند .

شاعر چنين بر جسته گسی خصایل جوانمردی را پسندیده بار
ها در اشعار خود سیمای آنها را یادآوری مینماید :
مرد نبود هر که نبود جان فشان در ره یاران چومردان جانفشان
(۵۴، ۱۹۵)

گرتو جان برفشانی مرد وار بس که جانان جان کند بر تو نثار
(۵۴، ۱۹۵)

خاموشی و نگهداری راز و فرو تنی را جوانمردان در آيين خود نيك
مير ستند. آنها اين رفتار را خصوصيت هاي بر جسته آيين شان
میدانسته اند. در اين باره سلیمان نوفي نويسد: « بسيار ا هميت
دادن آنها به راز داری بران گواهی میدهد که سازمان جوانمردی پنهان
عمل میکرد » (۶، ۷۳) مادر اشعار عطار نیز به اين جهت اخلاق
جوانمردان را آوردن شاعر رامی بینم که آدمان را به پنهان داشتن
سر فاش نساختن راز دوستان و به رنگ نسبی خاموشی معتدل
دعوت مینماید :

بگويم باتو گرنیکو نیو شـی یکی کم گفتن است و نه خاموشی
ز خاموشی است بردست شمهان باز که بلبل در قفس ماند ز آوا ز
(۱۸۵، ۹۷)

جوانمردا سخن در پرده میدار که با هردون نشاید گفت اسرار
(۹۷، ۱۲۹)

شا عـــــر بطرف دیگر نهاده جوانمردی یعنی شکسته نفسی
وجلوگیری از نفس سرکش که از بهترین خصلت های جوانمردان به
شمار میرود .

نیز روی می آورد . جوانمردان دیو نفس را سرکوب کرده آنرا همیشه
زیر فرمان خود نگه میداشته اند . از نظر جوانمردان شخص نفســـــ
پرست از آدم و عالم بی خبر است . در آیین جوانمردی مهم ترین راه
پرورش همه جانبه انسان کامل از راه شکسته نفسی و فروتنی به
کار گرفته میشده است . در شعر عطار ما این پهلوی اخلاق جوانمردی
را با تمام نازکی هایش دیده میتوانیم که شاعر چون جوانمردان از نفس
پرس متنی نکو هوش کرده راه های دور کردن آن را و به کمال رسیدن
انسان را نشان داده است مانند :

دل خود راز گور نفس برار که دلت را جز این زیادت نیست
(۱۳۹، ۷۶)

غلام آن دلم کز دل خبر یافت دمی از نفس شوم خویش سرتافت
(۹۷، ۶۲)

عطار در مثنوی دیگر خود به پریشانی نفس پرستی سخت خرده
گرفته ، فروتنی و شکسته نفسی خود را به يك آبرو اعتبار بزرگ و
روشن ارا نه کرده است . او ، تمام اهل جاه و منصب را که برای ثروت
اندوزی و نفس پرستی و شہوت را نی عمر گرانمایه را به خرچ
میرسانند زیر تا زیانه انتقاد گرفته ، میگوید :

ليک چون من سر دل بشنا ختم نفس سگ را من خر خود ساختم
چون خرم شد نفس بنشستم براو نفس سگ بر تست من هستم براو
چون خر من بر تو میگردد سوار چون بهترز چون تو صد هزار
(۱۹۵، ۱۳۶)

شاعر در جنبه آیین جوانمردی و سیمای جوانمردان مردان مرد را
داخل نموده آنها را چه از نگاه زیبایی ظاهری و چه از نگاه جهان باطنی

یگانه میدانند برای اینکه وحدت دل و زبان یکی از روشمهای مهم این آیین کهن است، شاعر میگوید:

در یکی رو و زدو یی یکسوی باش یک دل و یک قبله و یکروی باش
(۱۹۵، ۱۵)

شاعر از این کرده به نهد ه جوانمردی و سیمای جوانمردان، بیشتر ژرف دیده قاعده های عهد و وفا داری مهر و محبت داشتن آنان را به خوبی روشن می نماید. عطار طر فداران است که در آیین جوانمردی غرور، فخر و منی و هوا و هوس پوچ راه ندارد. او آزماینده گان راه آیین جوانمردی را به نیکوکاری وفاداری، چالاکی شجاعت و دلیری راهنما یی میکند چنانکه گوید:

صد گو نه جفا داری چون روی مرابینی
بر من به جوانمردی ایشار کنی حالسی
(۱۳۹، ۵۹۶)

حرف انصاف و وفا داری شنو درسی دیوان نگو کاری شنو
گروفا داری، تو عزم راه کن ور نه بنشین دست از این کوتاه کن
هر چه بیرون شد ز مهرست وفا نیست در باب جوانمردی روا

(۱۸۷، ۱۹۵)

هم در مثنوی ها و هم در دیوان عطار مابیشتر به نامواژه عیار همچون مراد ف جوانمرد برمی خوریم. شاعر هنگامی که بز رگی، پردلی، مرد می و شب روی کسی و یا گروهی را یاد آوری میکند، نامواژه عیار را نیز به کار میبرد. این حسن توجه شاعر به سیمای عیاران و جوانمردان بی سبب نیست. شهر نیشاپور مانند سایر شهر های بز رگ خراسان این گونه گروه های هنر مند و صنعت کار را میپرورید. چنانکه در بالا اشار ه رفت تاثیر «دبستان توده یی» در روزگار زنده گی شاعر در این شهر نیز از بین نرفته بود، بلکه به سوی رشد و کمال خود میر فت و در این راه اصول اخلاقی عیاران جوانمرد به رنگ شگفت انگیز ادامه می یافت.

جوانمردان راز دوستان را به قیمت جان خریده راستگویی و راست روی راپیشه خود میدانستند. دوستی و دشمنی شان مردانه و يك رویه بود حمایت ستمدیده گان و ناتوانان را برای خود واجب دانسته دایما در مبارزه به مقابل ستمکاران بودند پاکدامنی آنان حیرت انگیز بود. خانلری در این باره نوشته است: «شبهت هرگز نمی تواند آنها را از راه ببرد. پیران را حرمت میکنند و استادان را فرمان بردارند».

مال و منال و جاه جلال در چشم ایشان جوی ارزشی ندارد و آنان را نمی فریبد. از این رو بخشنده و بلند نظر... و حتی به کسی پیمان بندند تا نثار جان باو یابند. بی باک دلاویز اند و مردمند، در میان مردم محبوب و گرامی، به همین سبب در مخالفت های که گاه به حکومت ها می کردند و در دیگر گرفتاری ها مردم به آنان مدد می رسانند». (۲۲۵، ۲۱۶، ۱۰۷۳، ۱۳۰) شاید از همین جهت باشد که

عطار سیمای عیاران و جوانمردان را با صمیمیت خاص در اشعار خود ترسیم کرده مرتبه آنها را بسیار بلند می پندارد.
روز روشن همه گان در خواب اند شب روی عاشق عیار کجاست
(۱۳۹، ۲۰)

مردانه به کوی یار در شو از خنجر هر عیار میندیش
(۱۳۹، ۳۳۵)

عطار نامواژه های هم معنای جوانمردی، اخی و فتوت را به مفهوم اخلاقی و اجتماعی آنها در آثار خود به کار میبرد. این شایسته توجه بوده بازتابی از دید نیک شاعر به آیین جوانمردی است. به گونه نمونه شاعر از کار برد فتوت ریشه های باستانی آن را که عبارت از عدل و انصاف و سخاوت و شجاعت است، در پیش رو میگیرد مانند:
از تو گر انصاف آید در وجود به که عمری در کو عود رسد
خود فتوت نیست در هر دو جهان بهتر از انصاف دادن در نهان

مردره انصاف نسته از کسی بلکه خود میداداند ر خود بسی
(۱۹۵، ۱۸۵)

در اشعار عطار سلسله یی ا ز نا مواژه های ویژه آیین جوانمردی
را از قبیل ، رفیق ، بیت، دکش ، بکر ، وکیل ، شد ، عیب ، وقف ،
کبیر ، اخذ ، رمزی ، پیشرو ، استاد و پیر ، دیده میتوانیم که شاعر
آنها را تنها به معنای اصطلاحی شان مورد استفاده قرار داد ه
است. چنانکه در بیت های زیرین دیده میتوانیم :
در صف ، عشاق شد پیشروی پیشه کرد .

پیشروی شد چنانکه که رونق عطار برد
(۱۳۸ ، ۱۳۹)

به نادانی چنان پاکیزه استاد زبهر درد سر سرداد بر باد
(۹۷ ، ۱۱۳)

پیر باید راه راتنها مرو از سر عیا در این دریا مرو
(۱۹۵، ۱۰۵)

در زمان شد را بیستم بر میان در صف مردان شدم آزاده یی
(۱۳۹، ۵۵۴)

رفتم و توبه شکستم وز همه عیبی برستم
با حریفان خوش نشستم بار فغان عهد بستم
(۱۳۹ ، ۶۳۰)

چنانکه می بینیم شاعر بسیاری از نا مواژه های جریان جوانمردی
را بایک روحیه بلند ی به صورت بسیار زیبا در اشعار خود جای داده
است. مثنوی، خسرو نامه، اوچنین صفت و روحیه را بیشتر در خود
پروریده است. بنابراین در فرجام این نوشته از خسرو نامه او به
نوبه جدا گانه سخن میزنیم.

سیمای جوانمردی در خسرو نامه عطار :

چنان که از سیر تاریخی و مطالعه دستور نامه های گوناگون

آیین جوانمردی آگاهی بدست آوردیم این آیین ریشه بسیار کهن داشته است از جانبی می‌توان پیشه‌وران پیروان زیادی پیدا کرده و در حیات اجتماعی دوران‌های گوناگون سده‌های میانه مقام و معنای مخصوص داشته بود ه است. از همین نگاه این آیین، رهنمود ها، نقش ماهیت آن هم در ادبیات نوشتاری و هم در ادبیات نا نوشتاری باز تاب یافته توجه بسیاری از شاعران و گوینده گان توده بی رانیز به خود جلب نموده است.

خسرو نامه عطاریکی از اثرهایی است که اساس آن جانبازی ها و ماجرا های عشقی است. از این رو، کارنامه بی وسخاوت و شجاعت جوانمردان و عیاران رانیز دربر گرفته است. از همین جهت این مثنوی ازدیدگاه درونمایه و نهاد خود از دیگر مثنوی های شاعر تفاوت دارد. شایسته گفتن است که یکی از خصایل بسیار برجسته ایجادیات فریدالدین عطار در آن است که او در هر مثنوی خود حکایت ها و تمثیل های خلقی را برای برجسته‌گی و رسایی افکار اخلاقی و عرفانی خود گنجانیده است. این خصوصیت باعث ساده‌گی، روانی، دلچسپی و همه فهمی نوشته ها و سروده های شاعر است.

عطار با فصاحت، بلاغت، لطف کلام عبرت بخش خود، در روزگار زنده گی خود آبرو و اعتبار پیدا نموده دارای ارادتمندان زیادی بود او در باره یکی از همین گونه مخلصان خود که دوست نزدیک و راویش بود، چنین گفته است:

در آن شب این رفیقم بود در بر

چو شمع از آتش دل دود بر سر

به من گفت ای به معنی عالم افروز

چنین مشغول طلب گشتی شب و روز

طلب از بهر تن هر نا توان است

ولی کن شعرو حکمت قوت جان است

چو پر کردی ز هر چیزی جهان را

هم امشب ابتدا کن داستان را

که من از بدر اهوازی هم امروز
 به دست آورده ام نشر دل افروز
 به غایت داستان دل پسند است
 ز هر نوعی سخن های بلند است
 خوشا در سلك کشی در سخن را
 به معنی نو کن این جان کمین را
 (۱۳۶، ۳۱)

چنان که دیدیم خسرو نامه به روی خواهش راوی عطار اینجا در
 گردیده منبع خلقی داشته است، ولی جای ناسف است که سرچشمه های
 ادبی و تاریخی از بدر اهوازی و تالیفات او چیزی گفته نشده است.
 در دست ماسر چشمه معتبر دیگر یعنی سمک عیار موجود است که از
 بسیاری جهت ها به خسرو نامه هم مانند است. شاید این کتاب
 یکی از زمینه های به نظم آوردن این مثنوی شده باشد.
 سمک عیار از نگاه محتوای آن در سالهای نزدیک مورد بحث
 شماری از دانشمندان شوروی (۷۵، ۷۳، ۱۵، ۷، ۱۴۱، ۳۷،
 ۴۸، ۹۱) و دانشمندان دیگر کشورها (۲۶۲-۲۳۹، ۱۱۹، ۱۹۰،
 ۱۲۵، ۱۳۱) گردیده است. آنان این اثر را به صفت يك شاهکار
 تازه توده یی شناخته اند. به گفته ادبیات شناس معروف
 ایران ذبیح الله صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» (۳۷، ۱۶۰) قصه
 های نوشته شده در کتاب، سمک عیار، چند عصر پیش از مرتب شدن
 نش در شکل قصه های جداگانه، از دلیری ها و کارنامه های سمک،
 جوانمردی های شغال پیل زور و دیگر عیار پیمانه گان، سرگذشت
 ماه پری و خورشیدشاه میان مردم معمول بوده قصه خوانان آنها را،
 پیوسته میخوانده اند. سرانجام قصه خوانی به نام صدقه بین
 ابو القاسم آن حکایت های شیرین پراکنده را جمع آوری نموده از آنها
 داستان کلانی ساخته است. پس از روزگاری آن اثر را فراموش کردند

خدا داد بن عبدالله کاتب الارجانی به روی کاغذ آورد. اما معلوم نیست که فرامرز خداداد این اثر را از زبان بن ابو القاسم نوشته است و یا خود آزادانه آنرا به میان آورده است.

عالم ایرانی پرویز ناتل خانلری در نوشتن سمک عیار تاثیر کتاب یمینی را یادآوری کرده است. (۱۳۸۰، ۶).
عمین طور حکایت های جادوگانه سمک عیار و خسرو نامه نثری که یکی را صدقه بن ابو القاسم و دیگری را بدری اهوای مرتب ساخته اند. تا هنگام به شکل کتاب درآمدشان در بین مردم معمول و مشهور بوده اند. باید گفت که تاریخ پدید آمدن دو قصه خلقی از بسیار جهت ها به ویژه از روی پدید آیی زنجیره ای از خداهای بسیار نزدیک به دیده می آید.

عطار پس از ختم منطق الطیر، الهی نامه، اسرار نامه، جواهر نامه و شرح القلوب که سن و سالش به هفتاد رسیده بود این افسانه کهن را به رشته نظم کشیده است چنان که معلوم گردید مثنوی خسرو نامه آخرین اثر منظوم شاعر است. اگر به سخن دانشمند معروف ایران فروزانفر که ایجاد داستانهای اسرار نامه و الهی نامه را سال (۱۲۲۲ م. ۶۰۰ هـ) و وفات عطار را (۶۱۸ هـ. ۱۲۴۰ م) میدانند. (۸۰-۷۸، ۱۷۱) تکیه نماییم، خسرو نامه را باید شاعر در روزگار پیری اش یعنی سال (۶۰۳ هـ. ۱۲۲۵ م) یا پسانتر به نظم آورده باشد. این فکر را گفته های خود عطار که در مقدمه مختار نامه از دیوان و در مقدمه خسرو نامه از دیگر مثنوی هایش (۱۲۶، ۳۴) یادآوری کرده است به اثبات میرساند.

باید گفت که مثنوی خسرو نامه را پژو و هشگران آثار عطار به نام گلهرمز و خسرو و گل یاد کرده اند که هر یکی را داستان جداگانه می دانسته اند:

فروزانفر در پژو و هشهای خود (۹۳-۱۷۱، ۱) در این باره برخی از

ناروشنی هارا روشن ساخته است.

چنین اقدام رامادر سلسله یی از نوشته های دانشمندان دیگر، از قبیل محمد عبدالوها ب قزوینی (۱۰-۱۲۱، ۲) داکتر محمد جواد مشکور (۲۷-۱۹۵، ۳) سعید نفیسی (۱۴۵-۲۰۴، ۱) دیده میتوا نیم که خسرو نامه را یکی از داستان های عشقی عطار شناخته اند. ای—ن مثنوی در میان آثار منظوم شاعر با داشتن ویژه گیهای خود، باز شناخته می شود.

تفاوت نخست و بر جسته خسرو نامه آن است که شاعر در اساس اندیشه های آیین جوانمردی، یعنی به جهت عملی حادثه ها و واقعه ها اهمیت داده است. تفاوت دیگر این مثنوی در آن است که از آغاز تا انجام نهاده غنایی را که مفهوم و معنای جانبازی قهرمانان رامیرساند در خود پرور یده است.

باید گفت که نهاده های مثنوی خسرو نامه و سمک عیار به روی ماجرا های عشقی شاهزاده گان و کار نمایی عیاران و جوانمردان به وجود آمده است. این جهت مقایسه نهاده های اثر های یاد شده ماهیت اجتماعی و توده یی آیین جوانمردی را تا اندازه یی روشن مینماید که چندی از آنها را اینجا برمی شماریم:

۱- خسرو نامه:

آغاز خسرو نامه درباره پادشاه روم قیصر است که فرزند داشت او وقت پیری با کنیز خود جمع آمده در پنهانی از آن زن خسرو به دنیا می آید.

۱- سمک عیار:

ابتدای سمک عیار درباره پادشاه نیکفر جام یعنی مرزبان شاه است که در او آخر عمر بر بالای زن نخستینش بیوه یی را میگیرد و از آن زن خورشید شاه به دنیا می آید.

۲- خسرو نامه:

در این داستان سر گذشت طولانی دودلداد ه یعنی شهزاد ه رومی خسرو گلرخ خز ستا نی تصویر یافته است .

۲-سمك عيار :

این داستان سر گذشت طولانی عشقی شاه زاده گان، خور شیدشاه حلبی و ماه پری چینی را فرا می گیرد .

۳-خسرو نا مه : هر مز به جستجوی گلرخ برآمده در زندان دیوها به گرو ه جوانمردان نیشا پوری بر می خورد و به آنها می پیوندد.

۳-سمك عيار نخستین و اخوری خورشید شاه با ماه پری در درشت نا پیدا کران صورت گرفته بود برای یافتن ماه پری به شهر چین آمده به گرو ه جوانمردان می پیوندد .

۴-خسرو نا مه : پرورش دهنده گلرخ دایه جادو ست که عطا ر اوصاف آن را چنین بیان میکند .:

گل گلگون چهره دایه یی داشت

که در خرده شناسی مایه یی داشت

فسونگر بود مرغی چابک اندیش

بریدی حله صد ساله از پیش

اگر در جادو یی آهنگ کردی

ز سنگ موم و مو می سنگ کردی

دل سنگین اواز مکر پر بود به غایت زود خشم و نرمبر بود

(۱۲۶، ۶۵)

۴-سمك: مربی و پرورش گر ، ماه پری دایه جادو ست که آغاز وقایع از دست او عملی میگردید .

۵-خسرو : عملیات قهرمانان و پشماهد ها در خسرو نا مه هزار هافر سنگ دوراز وطن صورت می گرفتند .

۵-سمك عيار : در این اثر نیز واقعه ها و حادثه ها و کار کرد های قهرمانان به مسافه های دور از وطن صورت گرفته است .

۶- خسرونا مه : فرخ روز همچون سمک برای به مقصد رسیدن خسرو
بار ها جان را به خطر گذاشته است.

۶- سمک عیار : سمک عیار و یاران او برای برآوردن آرزوی
خورشید شاه جان خود را نیز به خطر می انداختند .

۷- خسرونا مه : در این داستان بسیاری از نام ها تکرار می شوند
مانند فغفور ، پادشاه چین ، کافور خد متکار او و دیگران .

۷- سمک عیار : در این داستان نام شهر ، پادشاهان و کار گذاران
آنها از قبیل چین و حلب ، رو به و خوزستان ، فغفور ، مهران ، عالم
افروز و کافور و دیگران نیز تکرار میگردند .

۸- خسرونا مه : گلرخ فرو تن بود ، در چالاکی وزیر کی مثل روز
افزون و سر خورد است .

۸- سمک عیار : کارنمایی سر خورد و روز افزون که به آیین
جوانمردی قدم نهاده اند حیرت آور است .

ویژه گی های واپسین سیمایا:

عطار مثنوی خسرونا مه به آیین جوانمردی و عیار ی بیشتر و
عمیق تر نظر افکنده همچون قهرمانان داستان سمک عیار قهرمانان
اثر خود را از طبقه پایین اجتماع انتخاب نموده است . فرخ روز
روز افزون از آن طبقه اجتماعی شهر های خراسان عرض هستی
کرده اند که از طبقه پایان جا معبر خاسته و سازمان خاص دارند.
آنها چون گذشته گان خود در جنگ ها و هنگامه ها خود نمایی میکنند.
اسماعیل حکیمی نوشته است «این دو گروه بیشتر دسته ها تشکیل
میدادند و گاه به یاری امرا و دسته های مخالف آنان بر می خاستند و در
زمره لشکر یان ایشان می جنگیدند. (۱۲۴، ۵۴).

درواقع در آغاز های سده های میانه جوانمردان گاه گاهی در
جنگ ها جایگاه رهبری را به خود می گرفتند که نقش آنها در سفر
های جنگی و شکستن عملیات دشمنان قابل توجه است .

جوانمردان مردم رهنورد. دوراندیش وزیرك وپردل وپرد بيسر بوده اند. همچنين شجاع و جنگ آورولى تا مجبور نميشدند، به جنگ در نمى آمدند جامه و سر و لباس مخصوص داشته به بسيارى كار هاى جهان آشنا بودند. هر پادشاه همچنانى كه دسته يى از سر داران جنگجو را در اختيار مى داشت ناگزير بود عده يى از عياران جوانمرد را كه يكي از آنها استاد به شمار ميرفت، در دستگاه خود داشته باشد در دشوارى هاى روزگار از آنها كومك ميخواست و يادر جنگها از تدبير و راهنمايى آنها بهره ميگرفت. وظيفه پيامبرى و نامه رسانى هم به اين جوانمردان خاص است و به اين سبب غالباً آنان فصيح نيكو سخن و داناي و مجلس آرا و آشنا به همه طريقته دربارى اند. (۱۲۲۱، ۱۶۹)

جوانمردان داستان «سمك عيار» مثل اخى هاى تركيه — به در غريب نوازي و كشاده دستى رازدارى و مهمان نوازي مانند داشته اند. همين غريب نوازي شان بود كه به خاطر خورشيد شاه كه هزاران فرسنگ از زادگاهش دور افتاده به دروازه سراي آنها به زنهار آمده بود جانفشاني ميكردند. چنان كه در سمك عيار آمده است: خورشيد شاه از خواجه سعد بز از پرسيد كه اين سوار چه كسى است و اين پياده گان كيانند كه من مثل اين مردم ندیده ام؟ خواجه سعد گفت: اين سوار كهل راشغال پيل زور ميگويند و سر جوانمردان اين شهر است و آن جوان نمدپوش كه خنجرها در يمين و يسار فرو برده سر عياران است و او را سمك عيار ميخوانند...

و اختيار كل ولايت شاه را دارند و سپهسالار شهرند... (۷۰، ۵۴) بزرگي و جوانمردى اين دسته بيباك را در گفت و گوى خورشيد شاه و راشغال پيل زور ديده مى توانيم: «يا پهلوان، جوانمردى چند خيل دارد؟ راشغال گفت:

هفتاد جوانمردى از حد فزون است؟ اما آن چه فزونتر است هفتاد و دو طرف دارد و از آن دو را اختيار کرده اند يكي نان دادن و دوم را ز

پوشیده ن (۷۰،۵۴)

تمام ویژه گی های جوانمردی که در این اثر به تندیس تازه بازتاب یافته در سیمای سمک عیار، قهرمان پیشگام اثر دیده شده می تواند .
سمک یک شخص کامل و منباز زبوده است که تمام زنده گی شخصی خود را در راه یاری به درمانده گان و دل داده گان و مسافران و غریبان به خرج داده است .

سیمای ظاهری سمک از دیگر مردم زحمت کش فرق ندارد، اما در هنگام گره گشایی وقایع سیمای او کامل تر پر نور تر و درفته رفته نیرو مند تر به نظر میرسد . به این همه بزرگی و اکاملی درسخن سمک هیچ گونه آهنگ فخر و غرور دیده نمیشود . خود میگوید . مرد نا داشت عیار پیشه ام، اگر نانی یابم بخورم و گر نه، میگردم و خدمت عیاران جوانمرد می کنم و کاری گر می کنم برای نام می کنم نه برای نان و این کار که می کنم از برای آن می کنم که مرا نامی باشد . (۷۰،۲۸۲)

سیمای سمک به تمام قواعد اخلاقی آیین جوانمردی پی اکت و کاست جواب داده میتواند . حتی سیمای سمک تا به آن جا به خود تندیس می بندد میگوید :

جوانمردی همه عالم از من آموزند جوانمردی از من تولد کرده است .

(۷۱،۲۶۰)

سمک عیار به رهبری جوانمردان بدو ن سبب دست نیافته است . ما در آغاز داستان او را شاگرد شغال پیل زور می بینیم . او با داشتن جرات ، بی باکی ، واستی و دور اندیشی خود خاص و عام را به خود مفتون ساخته بود . از همین سبب بود که استادش شغال پیل زور، خود را در پهلوی شادی خورده گان اقرار داد . سیمای سمک از آن روی دلربا و پذیر فتنی بود که دمی کاری را بی اندیشه به پیش نمی برد و در مدت کوتاهی بسیاری از زبانها ، لهجه ها و خط هارا آموخته بود .

کار نمایی و جسموری سمک در این داستان بیرون از همه گونه مبالغه و مکرو ریاست اوشخصیت بسیار یاک ، صاف دل و صادق بود . است کار های سمک عیار تنها به روی نیروی خرد کامل جوانمردانه به وجود می آمد . چنان که نویسنده داستان میگوید : « سمک خدمت کرد و گفت : ای بزرگوار شاه ، نفرین بر همه جادوان باد . من جادوی ندانم . اما مرا یزدان راه می نماید و هر چه یزدان برنیاورد به هزار جادوان بر نتواند آورد ن » . (۲۹۳ ، ۷۱)

عطار همین چگونه کی رادرسیمای فرخ روز جوانمرد تصویر مینماید که او ماهیت زنده گی را تنها دریازی رسانای وفایده آوری به دره مانده گان و محتاجان میدید .

شاعر چه میگوید :

دو نیکو رای نیکو چهره بودند
یکی فرخ یکی فیروز شبرو
دو شمر و همچو گردون لا عجب
دو سعلو ک زبان دان و زبانگیر
دل شه فتنه آن هر دو تن شد
مگر با هر دو بایک پیر هن شد
(۱۷۵ ، ۲۱۶)

شاعر در تصویر فرخ روز شخصیت کامل را تجسم ساخته است که او تنها یکی و نیکو کاری با دوست داشته دشمن سر سخت فسق و فجور ورنج و عذاب انسانها بوده است . فرخ روز همچون قهر مان داستان سمک عیار ، سمک (عالم افروز) ، در کار نمایی و قهر مانی ، شب روی و قلعه گشایی و به تندیس همه گان به رسم آداب آیین جوانمردی خیلی مانند ی دارد . او پیوسته در تکمیل این پیشه مردانه بوده برای به دست آوردن گلرخ محبوب به هر مز بار ها رنجهای ناگوار را چشیده هر مز را به آرزوی خود رسانیده است . چنین به نظر میرسد که فرخ روز در مکتب جوانمردی سمک تعلیم گرفته یکی از پیروان برجسته این آیین بوده است او شخصیتی است که مشکل ترین حادثه های زنده گی را وظیفه آدمی خود میداند است .

ذکاوت بلند، عقل و خرد انسانی بر طرف ساخته، درمان دهی و یاری
 رسانی را به زنده‌ها آورده گسان وظیفه آدمی خود میدانسته است.
 از طرف دیگر وفاداری بی ریا و بی تعصب او به دیگران باز هم
 سیمای جوانمردانه او را برنورتر ساخته بوده است. چنان که
 شاعر میگوید:

به خسرو شاه گفت آزاده فرخ که فارغ باش شه از کار گلرخ
 که من در شبروی بسیار بودم بسمی در عهده این کار بودم
 هم امشب نیز آن ده را بدزدم و گرنه سر بتا با زیا یمردم
 (۱۲۶، ۲۲۳)

عهد و پیمان و برادر خوانده گئی و از خویش باخبر گردیدن قهرمان
 «خسرونا مه» جالب دقت میا شده. هرگز نیز همچون خورشید به
 جوانمردان یعنی فرخ و فیروز و هر دو پیمان بسته، اسرار خود را به
 آنها بیان مینماید.

به فیروز و به فرخ گفت خسرو که ای آزاد سملو کان شبر و
 اگر در راز داری چیست باشید بگویم لیک ترسم سست باشید
 چو از خسرو شنیدند آن دو تن راز بستی سوگند ها کردند آغاز

(۱۲۶-۱۷۷)

یکی از موضوع های جالب دقت این دو اثر بازتاب بر جستگی
 سیمای زن است. در داستان سمنک عیار سیمای جوانمرد زنانی از قبیل
 همسر سمنک، سرخ و در دو خواهر خوانده هایش روز افزون و روح
 افزایی بر جسته و روشن است. چنان که در داستان آمده است:
 «ای مادر دانی که جوانمردی چیست و پیشه کیست؟

روح افزا گفت که: جوانمردی از آنی جوانمردان است و اگر زنی
 جوانمردی کند مرد آن است.

سمنک پرسید که: از جوانمردی کدام شقه داری؟

روح افزا گفت:

از جوانمردی امانت داری به کمال دارم . و اگر کسی در زنهار
من آید به جان از دست ندهم تا جانم باشد. و هرگز راز کسی به
کسی نگویم و سر او را آشکار نکنم. مردی و جوانمردی این را دانسم.»
(۷، ۵۷)

سرخ ورد و روز افزون که شب‌روی و بی باکی و جسوری و
جوانمردی پیشه آنان بود، سیمای آزادزن رادر خاطر ه زنـــــده
نگمیدارند. در این جا چهره شریف زن را در آینه فداکار یهاو جوان
مردی ها بیشتر مشاهده کردیم .

در خسرو نامه عطار کارنمایی و جوانمردی و جانباز یهای جوان
مرد زنان ، چهره جوانمرد زنان داستان سمک عیار رادر خاطر هما
مجسم مینماید . در سیمای گلرخ که شاه دخت است کارنمایی و
جوانمردی زن نقش به سزا داشته، پاکیزه گوهری راستی و در
محرومیت های انسانی پایدار و غمگسار دوستان بودن دیده می
توانیم .

گلرخ که شاه دخت است همچون زنان دیگر روزگار خان خانی به
گفته عطار ناز پرورده نبوده است . در تصویر عطار نه همچون
زن از زنان دربار فیودا لی از درد فربهی گرفتار نیست (۷، ۴۰) اوزن
چست و چالاک و کار ساز و کار دان بوده است . در برابر پیشاهادهای
ناگوار و رنجهای زنده گی از دربار شکمبا و دورانیش بوده است و
اوحتا در هنگام کشتن دشمن به خونین جوانمرد بوده است .

گلرخ در برابر دشواری ها بایک دنیا مردانه گی و جسوری و جوان
مردی ، شکمبایی اندیشه نیک را، اختیار کرده جوینده راه نیکی بوده
است : شمنید ستم من از گویند مرا که یابنده بود جوینده راه « را »
(۱۲۶، ۳۰۷)

عطار میگوید :

به آخر خویشتن را چون غلامان قبا در بست و شد سرو خرامان
(۱۲۶، ۳۰۶)

نبود از شیر مردی هیچ تقصیر چو رسوا کرد تقدیرم چه تدبیر
(۱۲۶، ۳۲۲)

دردستان سمک عیار اصطلاح «اخی» و جوا نمر د و «عیار»
مرادفهای همدیگر اند که اندیشه در گذشته بیان نموده مارا تقویت
میدهند. به این سخن دقت کنید:

ای اخی چون شفقت کردی و ما را قبول کردی هیچ توانی کرد که من
دختر شاه را یکی ببینم (۷۰، ۵۴)
عطار واژه «برنا» را نیز مرادف جوانمرد آورده است که قابل
توجه است:

«گر درپای گل خاریست اکنون جزاین «برنا» که خواهد کرد بیرون
(۱۲۶، ۱۸۰)»

گهی میگفت که ای سرگشته برنا چه باید کور راجز چشم بینا
(۱۲۶، ۱۸۰)

طرف دیگری که آیین جوانمردی را به نظر ها محترم جلوه میدهد یاد
کردن سوگند بوده است. این مسأله مهم اخلاقی یکی از شرط
های درکاری آیین جوانمردی بوده است.

سمک و فرخ و دیگر جوانمردان، هنگامی که کسی را به دایره انجمن
شان راه میدادند یا میخواستند رازی را به او بگویند، به سوگند
روبه روی نمودند. اگر او را ز را به دشمن میگفت جان به سلامت نمی
برد. سوگند جوانمردان که به نامهای «اصل پاکان و نیاکان»
«جان پاکان و نیکان»، «جان پاکان و راستان»، «روان پاکان»،
«نان و نمک مردان»، «صحبت جوانمردان»، «نور و نار»، «زند و
بازند»، «قدح مردان» و «یزدان دادار» گفته میشده است. به
سوگند های روزگار اسلامی مازند ندارند. از این رو، باردیگر قدیمی
بودن این آیین آشکار میگردد.

برجسته گی داستا ن سمك عيار در آن ظا هر می گردد که اگر در دیگر اثر های عامیانه «امیر حمزه» ، «دارا بنا مه» ، «اسکندر نا مه» ، «ابو مسلم نا مه» جوانمردا ن عیارا ن به قهرمان اصلی اثریاری رسان باشند در «سمك عيار» آنها خود پیشبرنده همه گونه کارنمایی و قهرمانی اند. آنها با مردم گوناگون در رابطه استوار دارند از این رو ، دیده شده است که مردم به آنها یاری رسانیده اند . چنان که در داستا ن « سمك » گفت:

در جوانمردی روانیست که قومی در بلا رها کنیم و خود بیرو ن رویم چون ایشا ن برای ما جان فدا کردند تا جان داریم به ایشان خواهیم بود .» (۷۰، ۱۱۳)

اعتبار و آبرو ی جوانمردان در داستا ن سمك عيار تا اندازه یی بود که پادشاهان زمان تمام قلمرو خود را به اطاعت سیمپسا لارا ن جوان مردان می گذاشته اند ، فغفور برشغال پیل زور، میگوید : «بگوی تا در همه عمر که من پادشاهم... جمله شهر در فرما ن تو است . مصادره و مطالبه شهر به خواست تو می باشد . این همه از بهر خدمت قدیم و دیگر از آن سبب کرده ام که قدم در کوی جوانمردان نهاده یی و طریق جوانمرد ی داری» (۷۰، ۸۶)

این گونه اعتبار و آبرو ی جوان مردان و سیمپای آنها را در مثنوی خسرو نامه نیز می بینیم که شاه هر مز با همه دانا یی و جسوری و قوت و بازو ی قوی خود در برابر دشواریها ی روزگار عاجز گردیده از فرخ روز جوانمرد کومك می خواهد چنان که در خسرو نامه آمده است :

به فرخ گفت: تدبیری بیندیش که جانم رفت صبرم نیست زین بیش
بگو تا چاره این کار من چیست که بی جانم نمی آید ز تن زیست
زبان بکشد فرخ گفت : ای شاه چنین کاری ز دست چپ ز من خواه
(۱۳۶، ۳۴۵)

شبیوه پوشا ك پوشی و شكل ظاهری سیمای جوانمردان آفرید ه
اش رابه رنگ طبیعت از جمله به سیمای شب و سپیدی روز مانند
کر ده خوانند ه راز راه رمزآوری به جنبشهای باطنی و کار سازی
داخل آنان راهنمون میسازد ، چنان که میگوید :

شب تاریک و فر خزاد در خشم سیه پوشیده همچو ن مردم چشم
چو فر خزاد باشم هم قبا شد نه شب ازوی نه وی از شب جدا شد
(۱۲۶، ۱۲۳)

جوانمردان خسرونامه مانند قهرمانان سمک عیار برای عملی
گردید ن کار های خود ، برای به دست آوردن آرزوی خود از افزار
های که برای شبروی با یسته است از قبیل کمنده ، تیانچه ، کارد، دشنه ،
انبر، سوهان و جا مه نمادی استفاده میکرده اند .
عطار میگوید:

ز زیر خاکریز آن دیزاز دو ر کمنده افگند بریک برج مسخو ر
(۱۲۶، ۲۲۳)

زبان بکشد و فرخ گفت: مهراس بدو افگند سوهان چو الماس
(۱۲۱، ۳۴۷)

همچنین هنگامی که عطار لب به وصف سیمای جوانمردان افسر
خویش باز میکند ، بیشتر به جهت های فردی آنها نظر افکنده جنبش
های فکری و باطنی آنها را اموشکافی مینماید . قلب مصفا ی آنها را در
کف دستان گذاشته به چشم خواننده جلوه گر میسازد :
به بیت های زیرین دقت کنید:

چو اوشیر حق آمد داغ حق داشت بهوردی و جوانمردی سبق داشت
(۱۲۶، ۲۳)

کجا محمود بود آن مرد رانا م جوانمردی او را کمتر ایام
(۱۲۶، ۴۶)

نیرو مندی جوانمردان در داستان سمک عیار در آن است که پیروان
این آیین به نام شادی خورده گان سمک خیلی بسیار تکرار شده اند .

گروه، گروه جوانان به بلاغت رسیده رادیده میتوانیم که به آیین سمک رو آورده خودرا از هزاران شادی خورده گان او به شمار می آورند بیایید این واقعیت را در خود داسمتان جستجو کنیم و دیگر چهار صد مرد عیار پیشه و جوان چالاك شادی وی خوردند. (۷۱،۹۵)

«ای شاه چهار صد مرد چالاك از شهر ماچین آمده اند، شادی خورده گان سمک» (۷۱،۹۴)،

«جوانان و عیاران و شادی خورده گان سمک اند از چین به خدمت میایند» (۷۱،۱۳۳)

«هریکی سخن میگفتند، یکی گفت: این شادی پهلوان جهان سمک عیار می خورم» (۷۱،۱۶۱)

شاید فرخ روز فیروز از جمله شادی خورده گان پدر جوانمردان عالم، سمک میباشند که در خسرونا مه نقشی برجسته یی را بازی کرده اند.

هنگامی که فیروز به روی رنجشی همکاری را با فرخ قطع میکند، بزرگی و کار سازی خود را به عالم افروز، پدر جوانمردان، سمک عیار، همانند مینماید. ما این گفته را به روی بیت زیرین روشن می نماییم:

اگر فیروز نبود عالم افروز کجا فرخ تواند گشت فیروز

(۱۲۶،۲۸۴)

چنان که دیدیم خسرونا مه عطار و سمک عیار از بسیاری دید هابا هم مانندی دارند. خسرونا مه همچون سمک عیار نهاده های بسیار مهم روز گار سده های میانه را روشن مینماید. همانندی بسیار نزدیک این دواثر در این نکته نهفته است که به وجود آورنده گان آنها بیشتر به پرستش جریان جوانمردی گرایش داشته اند.

اصولهای آیین جوانمردی عیاری و کار نمایی های حلقه های جوانمردان در این اثرها مفهوم و معنای نزدیک با هم دارند. کار نمایی ها و جانبازی های فرخ روز و خسرونا مه دلیل آن است که گویا او از مکتب کامل

اخلاقی سمک عیار آموزش دید ه باشد .
 همانند ی دیگر بین قهرمانا ن این دواثر کار کرد ها، رفتار، کردار،
 گفتا ر و نشست و بر خاست آنها ظاهر میگردد . از طرف دیگر حادثه
 ها و واقعه ها تصویر یافته هر دواثر نیز بیرون از حدود زاد گاه
 قهرمانا ن صورت گرفته است. باید گفت که نقش جوانمردی در
 سیمای فرخ روز در خسرونا مه عطار هر چند مثل سیمای سمک
 در نظر می آید سمک در این آیین استاد بوده فرخ روز یکی از شادی
 خورده گان مکتب اوبه نظر میرسد. از این رو، به نظر ما خسرونا مه اگر
 چه کارسازی جای مهم جوانمردان در آن دیده میشد، می تواند از روی
 تاثیر داستان سمک عیار که نشر آن به قلم بدرا هواز ی متعلق است، به
 وجود آمده باشد. این اثر چه از نگاه فرا گیری واقعه ها و جای
 رخداد آن ها و چه از نگاه کارکردهای قهرمانها و چه از نگاه نقش جهان
 بینی خود به سمک عیار بیشتر همانندی دارد .

باید گفت که در اثر های یاد شده مثالها ی خیلی مهم از قبیله
 طرز زنده گی، حیات اجتماعی سیاسی، عصر های نهم الی
 سیزدهم را بی شبیه دریافت کرده میتوانیم . از همه بیشتر به طرز
 زنده گی جامعه جوانمردان که در روزگار آن یاد شده خیلی او ج
 گرفته بود آشنایی خیلی راستین پیدا مینماییم.

سیمای واقعی جوانمردی را از زبان عالم افروز بشنویم :
 «ای پهلوان مردی و جوانمردی تر است. پنداری که ما مردم عیار
 پیشه وازما کاری نیاید؟ مردم عیار پیشه باید که عیاری داند و جوانمرد
 باشد و به شبروی دست دارد . و عیار باید در جنگ استاد بود و
 بسیار چاره باشد و نکته گوی باشد و حاضر جواب ، سخن نرم گوید،
 پاسخ هر کس تواند داد و در نما ند و دیده نادیده کند و عیب کسان نگوید
 و زبان نگاه دارد و کم گوید. با این همه در میدان داری عاجز نبود و
 اگر وقت کاری افتد، در نما ند از این همه که گفتیم اگر در چیز ی در
 نما ند او را مسلم است نام عیاری بر خود نهادن و در میان جوانمردان
 دم زدن .» (۷۱، ۲۰۳)

بخش هفتم فوجام سخن

آیین جوانمردی یکی از جریان‌های اجتماعی، سیاسی گذشته‌گان
ماست. تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی این جریان
اخلاقی‌تأییدش از دو هزار سال قبل می‌رسد. این جریان درنحو
خود به طبقه زحمتکش شهر، هنرمندان و کاسبان تعلق داشته
وابسته به جریان پیشرو حیات شهری سده‌های میانه در رشد و
کمال بوده است. جوانمردی همچون جنبشی اجتماعی، اخلاقی
بسیاری از اصل‌های اخلاقی‌انیاکان ما را نگهداشته در تمام تاریخ تمدن
خاور زمین بارو به نبرد آزمایشی خود آبرو پیدا کرده است. تصوف
هم با داشتن راه‌های نیک‌جوانمردی با این جریان وابسته گی‌تاجایی
نسبی داشته است.

با اینهمه تصوف جریانی است که دارای جهانبینی ویژه دینی فلسفی بوده ادبیات تصوفی رافرا گرفته اما آیین جوانمردی جریانی توده‌یی است که دارای جهانبینی ویژه اجتماعی، سیاسی و اخلاقی بوده. در خدمت نوع انسانی قرار گرفته و یکی از زمینه‌های مستحکم ادبیات خلقی (عامیانه) به شمار می‌رود.

جوانمردی، یکی از نامواژه‌های ویژه در روزگار زبان فارسی دری است. هم‌عنان‌های جوانمردی در عربی «فتوت» و «اخی» اند که در سده‌های میانه مرادف کامل همدیگر گردیده اند. دوران کمال و پخته‌گی این جریان به نیمه‌های دوم سده‌های یازده - دوازده دست می‌یابد. زیرا ایجاد گردید ن زنجیر، از دستورهای اساسی آن محصول همین عصر ها بوده است.

مفهوم هاو معناهای جوانمردی و سیمای جوانمردان در شعر فارسی دری سده‌های نهم - دوازده پیش از همه از نظر اجتماعی - اخلاقی صورت گرفته است. اما سلسله‌یی از نامواژه‌های هم‌عنان از قبیل «فتی» و «اخی» در شعر سده یکم سده یازده بسیار کم استفاده شده است به پخته‌گی رسیدن نامواژه‌های جوانمردی به نیمه دوم سده یازده تا آخر های سده دوازده تعلق پیدا میکند که نوشتن سلسله‌یی از فتوت نامه‌ها دلیل این عقیده شده میتواند.

شاعران این روزگار نهاده و آهنگ جوانمردی و سیمای جوانمردان را همچون تعلیمات برای پروریدن اخلاق نیک انسانی استفاده کرده تمام طر‌حهای آن را در شعر خود مورد استفاده قرار داده اند.

از این رو، این جنبش یکی از عا‌ملهای پیدای افکار انسان پرورانه و مردمی شاعران پیشروان انسان دوستانه سده های دهم - دوازده هم گردیده است.

باید گفت که پخته گی و تاثیر ژرف بدیده های جوانمردی را بیشتر از همه در آثار نظامی گنجوی دیده میتوانیم نه از شاعران متصوف عطار نیشاپوری در این باره زیاد تر سخن گفته است. او بیشتر آثار خود به ویژه خسرو نامه را در پیرامون همین جنبش عظیم اجتماعی ایجاد نموده است. او دستور نامه بی زیر نام «فتوت نامه» در این باره نیز نگاشته است که یکی از مبلغان این آیین به شمار میرود.

از جانب دیگر کامل ترین دستور این آیین به قلم واعظ بزرگ حسین واعظ وابسته است که او این آیین را به تمام وابسته گانش نمایش میدهد.

از این جا چنین نتیجه به دست میاید که جوانمردی و سیمای آن همچون جنبش توده ای از جا نبی ازدید گاه های مردی و انسان پرورانه خود از طرفی باتا ثیر خویشتم با آثار شاعران مدرسه یی سده های ده الی دوازده، یکی از زمینه های مستحکم ادبیات توده یی (عامیانه) گردیده، به رواج و رونق رشد و کمال آن سر چشمه مهم به شمار میرفته است.

در فرجام این حقیقت را شایسته گفتن میدانیم که پژوهش و آموزش همه جانبه جریان جوانمردی گره کشای پایه ایی احیای عجم میباشد.

بخش هشتم پی افرو

هنگامی که این اثر در اتحاد شوروی به خودزیور چاپ می پوشید ، نگارنده از پژو هشتها و فرو کاوی های که درباره آیین جوانمردی در کشور افغانستان صورت می گرفت ، بی خبر بود. آن گاهی که به این کشور مسافرت کرد ، دید که در این باره دانشمندان این سرزمین باستانی کارهای سودمندی انجام داده اند. دریغ آمد که از کارهای آنان نام نگرفته بگذرد . بنابراین نخست بر آن شد تا این نهاده را در پابرگی دیباچه این اثر بگنجاند مگر سرانجام بدین تصمیم روی آورد که حق دانشمندان این سرزمین مرد پرور ، با کشادن بخش جداگانه برآورده شود . پس چنین شد .

در ادبیات شناسی افغانستان آیین جوانمردی نیز توجه دانشمندان را جلب نموده است. از کارهایی که درباره جریان جوانمردی در این کشور باستانی به خود تندیس گرفته است ، بسیار اند. دانشمندان این کشور در باره پژو هشتها و های دانشی بیشتر انجام داده اند که بحث درباره آنها کتاب جداگانه می خواهد .

از جمله کارشایسته دانشی دانشور محترم پویای فاریابی زیر نام «عیاری یاسنت جلیل جوانمردی در خراسان زمین ، کاکه گری

دنيا له عياری ، کاکه قدیرو کاکه شیر» که در مجله فر هنگ مردم ، شماره سوم ، سال سوم حمل و ثور ۱۳۶۰ قابل تقدیر است . «عیاران یا اخیان » از دانشمند پرکار شاد روان عبدالحی حبیبی که در مجله آریانا شماره هفت ، سال پنج اول میزا ن ۱۳۳۶ و دیگر شماره های این مجله نشر شده است ، دانشی میباشد ، میرغلام محمد غبار هم در این خصوص کتابها و مقاله هایی نیز دارد . یوسف آینه هم درباره جریان جوانمردی نوشته هایی دارد . از جمله مقاله اوزیر نام «از عیاران تا کاکه ها » نشر شده در مجله لمر شماره یازده ، ۱۳۵۰ قابل یادآوری است . کار های غلام جیلانی جلیل زیر نام از عیاران تا کاکه ها » نشر شده کابل ، شماره دوازده ، ۱۳۵۰ ، عبدالغفور ربړ شننا

به نام « قصه ها و افسانه های کابل » نشر شده ، در سال ۱۳۵۶ ، عنایت الله شمیرانی به عنوان « غنی نسواری » مجله لمر شماره (۲) ۱۳۵۱ ، رفیق یحیایي تحت نام « توره درد افسانه آفرین قرنبا » چاپ شده در مجله لمر ، شماره های هشت ، نهم ، ۱۳۵۰ و کتاب غلام حیدر یقین به نام « عیاران و کاکه های خراسان در گسترده تاریخ » چاپ ۱۳۶۵ نیز حق مطالب را به نحو احسنی ادا کرده اند .

سر انجام مقاله دانشی استاد دوکتور دبد القیوم قویم زیر نام « گور اوشای » چاپ شده در ادب ، شماره اول ، ۱۳۵۵ از اهمیت پژوهشی بیشنوی در خور دار است . بیهای نخواهد بود که مقاله بر دختوا ی شمس الدین طریف صدیقی به نام « نظمتهن و زیبار تاریخ » نشر شده در مجله زنان افغانستان ، شماره چهار ، سال اول ، ۱۳۶۰ به نیکی یاد آوری کرد . بهر حال آن گشت که مولفین انسانی در کارکرد جریان جوانمردی همه پیروی از گروه دوم عالمان که در مقدمه کتاب از آن ذکر به عمل آمده مولف اثر نیز طرفدار چنین نقطه نظر است ، داخل میشوند .

جوانمردی یا خرد مقدس

چنان که ذکر گردید جنبش جوانمردی از خصصیات مشترک فارسی زبانان است. این خصلت اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و فلسفی از صفات متباز این مردم است که سبب شهرت تاریخی ایشان شده است.

این حرکت مردانه که نمویش به خودشناسی و نوعدوستی می انجامد در قرون وسطی به حیث یک مسلک اجتماعی به شمار میرفت و به حیث یک نیرو وسیله آبادی شهرها، کارخانه ها، و دستگاه های هنر مندی بود و رواج و رونق داشت.

منشأ این حرکت مردانه به زمان ساسانی و حتی به پیشدادیان می رسد چنانچه در کتاب قدیم اجدادمان «اوستا» از سیرت اخلاقی آیین جوانمردی چنین یاد شده است:

«شهریاری از آن کسی است که به برادر ناتوان خود کمک میکنند.» چنانکه پدیدار می گردد موردی که انسان مشیت به سینه می زد و به جوانمردی تبارز میکرد آن لحظه بسیار حساس و بسیار برآزرده بوده است زیرا که سخی طبعی و یا شجاعت پیشه ی از بهر هم نوعان خود به تمام منافع شخصی پشت پا می زد و دستگیر نیامند و رافرض وجدان تلقی میکرد.

جوان مردان راستین تاریخ اجدادمان همیشه چنین بوده و از سر چنین اندیشه گام بر میداشتند این حرکت مردانه بنیاد خود را بر خصایل اخلاقی نیک آدمی که طبیعتا باشجاعت و سخاوت، راستی، دوستی، مرد می و نیک خواهی همسنگ و همردیف بوده است، تهداب گذاشته است به این منظور در قسمت «یسنه» چنان که در آغاز کتاب گفتیم چنین آمده است :

«من میخواهم سخن بدارم از آن دوگوهر که در آغاز زنده گی وجود داشتند - از آنچه که گوهر خرد مقدس به آن گوهر خرد خبیث گفته میشد - اندیشه و آموزش و خرد و آرزو و گفتار و کردار و زنده گی و روان ما با هم یگانه و یکسان نبوده است . (ص ۱۱۰) چنانکه پدیدار می گردد انسان، بیشتر به داشتن صفات پسندیده نیازمند بوده و چنین نیازمندی انسان، شاید در آن روزگار بسیار دور تاریخ به آن سبب و بهانه هارخ میداد که آدمی را عاقل و صبر خبیث، آرام آرام، ناراحت می ساخت و به اعصابش پنجه تیره خویش را فرو میبرد و باعث آن می گردید که سر رشته نشست و برخواست را غاصبا نه بدست می آورد و سمند نیکی و روشنائی را که پیش تازان و علم بر داران خرد مقدس اند اندرون دریای عظیم ظلمانی و بدی برپاییده ها و نابودی ها میکشاند تا خبردار گردیدند انسان گول خورده و فریب خورده تا احساس کردن و به خود آمدنش تا درک و فرق کردن جهت های نالایق رفتار، گفتار و کردار ناسنجیده و نآزموده اش نوکران خرد بد، رهنمایان پیش مرگ ابلیس حرصی او را به فقر و نابودی ها، بی قدری و ناسپاسی های اخلاقی، دروغگوئی، دسیسه بازی، شهوت، فسق و فجور و ریا تا به سرحد جهنم محو و مرگ میکشاند .

همیشه چه مردانی، چه انسان های زیبا و دانا ی انور پی، ابلیس نفس کذب آرا گام برداشته و به دریای عظیم خرد و حرص خبیث غوطه خورده اند و در موج های پرتله که و بر اسرار بلاساو

عقل تیره کننده همراه تمساح بلانندیش فرو رفته و هجو گردید .
اند .

هیما ت - چه روز گارا ن که مردان مرد فریب عجز ه دهر را
که ضمیرا به خود خواهی ها و خود جوئی ها و نامردی ها و تلاش های
بیخودی و منمنی همسنگ دست یارا ن خرد خبیث بوده است به
نیم نگاهی پر از عشوه و نازی عقلی ایشا ن را دزدیده آنا ن را از شاهراه
های عظیم مبارزه ها و نبرد ها به فرسخها دور انداخته اند !!
هیما ت - چه دست اندر کاران مسیر تاریخ که فریفته ثروت و
مال گردیده به عوض خورد و ریزه های برد زنده گی مطیع گو هر
خبیث ، نیازمندی ناچیز ترین اقسام و اجسام بوده سعادت جاودا نه را
به خاطر کردك پوچی بگذاشتند !! هیما ت - چه ذلیل ترین و پوچ
ترین نفران خورد و ریزه که از نبوغ ، شهامت و رسالت ، روح و جوان
مردی چون شجاعت ، سخاوت ، راستی ، دوستی و مرد می ظا هرا
بر خوردار گردیدند و در آرزوی آرا م گردانیدن دیو نفس خبیث
از سیاه کاسه خویش خلق اصیل ترین مردان مرد را بازهر قاتل ، تر
نموده - تباهی را بر رخسار شاه مردان اصیل سنگر نشین کشانیده
اند !!

هیما ت - ناجوا ن مردان چادر نشین خبیث طالع و ظلمت پوش در
چهارسو ی زنده گی بیرون از خیمه های صحرایی خویش چو نه
آتش زیر خاکستر شرر بار جسته به دروازه های مدینه آباد و زیبا ،
بهر قانع ساختن گو هر دیو خبیث به دستبرد غنایم شروع یغما
گری کردند . اصیل زادگان راستین نگاه دارندگان عدل و داد آباهی ،
دارنده گان گوهر خرد مقدس را به خاک و خون کشانیدند .

هیما ت - ناجوا ن مردان خیانت اندیش ، سربازان عنصر پلید و
خبیث ، معیود گان عدل و داد را برهم زدند گلخن مقدس نیاکان را به
خاموشی ابد در کشیده سزاواران گوهر خرد مقدس را پراگند

سوهان تیغدار جفا را بر بسد ن شمشیر جو هردار اصیل آبایی
بر کشیده قطرات اشک خو نیسن نیاکان را به نوك مژگان حسرت،
چون باران ن نیسانی سرا زیر نمودند .

هیما ت سنا جوانمردان جبر پیشه درنده سیرت، آن زر
خریدان سیاه اندیش و سیاه کیش فراخواران خرد خبیث که نسا
همواره تاریخ ایشان را در قرون وسطا بر سر تخت و منبر کشانید،
چه برد های بی باخت ؟ چه ثروت های بی شمار ؟ چه نیرنگ ها و نابسامانی
های به تقدیر نامه اعمال مردم آورد.

هیما ت - آن کتابخانه عظیم - آن مکان علم و فرهنگ ، آن موضع
تمدن - آن رفهای پر از بند و اندرز آن صندوق های لبریز خرد - آن
انیسان گنج تنها یی، آن گنجینه تفکر نیاکان ، آن ثروت بی بهای
ملت ، آن نورستان آسمان فضل و کمال آدمی، آن گوهر پاره گان
همیشه در خشان اجنادان آن محور پیمناور دریای عظیم اخلاق نیک -
آن غذا دهنده گوهر خرد مقدس آن بهارستان همیشه گلستان،
روشنا یی ، آن گمواره تمدن عمومی بشری در گرداب محو و
نابودی و شکست و پراگنده گی اندر آتش غضب درنده گان سوخته با
امواج پران دریای خرد خبیث و وحشت مذعبان شسته گردید !!!

هیما ت و درد - از عمر پر از آرزو ها ، پر از راز ها، پر از نیاز
ها و نارا حتی ها ، پر از کشاکش ها و سوختن ها، پر از مدحیه ها و
شکایت ها که اندر پی خرد مقدس گام برداشته به عوض تمام آنها با
چراغان روشن و دور نمایی درد آنها بی خویش جوان مردانه به
طور ابد پیرو د گفته است !!

احسن بران فرشته نبوغ خرد، فراغم آورنده نظم مرد می -
آفریننده اشعار نمکین - گوینده دریا طبعی مدحی پیشه - احسن
سامانی که جوان مردانه گفته :

گر بر سر نفس خود امیری مردی . بر کوز و کرار نکته نگیری مردی
مردی نبود فتاده را پای زد ن . گر دست فتاده یی بگیری مردی

احسن بران زاد ه نور بصیرت که در آن روز گارا ن نابسا ما ن
از آرام ترین قریه بهر وارسته گی هم خیلان خویشن رابه تشویش ها
وتلاش های شمر نشینان کشانیده وبه مردم ازگذشت روز گارا ن و
گردش کیمهان ازو جودگو هر خرد مقدس - پند و اندرز های جاودانی را
نوید می آورد .

احسن به سحر سخن ابر از گردیده ، به نیروی عقل کامل
وگو هر خرد مقدس ، به قوه خیره نگردند ه مهر ، به کشته های با
ثمر دهقان ، به سموز و ساز های آتشبار الهام یزدانی ، به فریاد
خویشتن پرستی و هم خیال دوستی ، سغدیا نوباختر یسا ن
آنزاینده گان احیای عجم که تما م راز را در سینه های پر آرمان
جوان مردانه خفه بند در گـو برده اند!!

دریغ و درد بران ارکان بزرگ ، برآن ارکان خسته گی ناپذیر ،
تاریخ دوران ساز ، برآن مردمان پاکیزه روز گارا ن راستین و بی
غش ، برآن ستایشگران پهلوان ، دوستی ، رادهردی ، پرورندگان
گوهر خرد مقدس ، برآن شهرسازان و طراحان اصیل آبا یی ،
برآن سر هنگان و پیاده گان تاریخ راستین بر آن شاه مردان بدو ن
غش و آرایش ، برآن روز گارا ن شگوفان و گلستان تاریخ عجم بر آن
شهامت پیگرا ن و نیرو مندان ، برآن غنچه های نوشگفته مهرگانی
که همه یکسان و ابدی آرمان هارا در زیر خاک سیاه جوان مردانه
همراه برده اند !!

دریغ و درد بر آن رادهردان و نجیب زاده گان ، برآن عروسکان
عشق آفرین تابان و درخشسان برآن لحن جو هر بار جناب پارسی
دری ، بر آن سفینه خوشی ها ولذتها ، برآن طریقت پیما یان خوش
سلیقه ، بر آن نیازمندان بی نیاز ، برآن روشنایی داران ، پاک گوهر
خرد مقدس ، برآن غور آیینان متمدن ، برآن قصه پردازان چهره
آفرین ، برآن سنگر نشینان میدان نبرد ، برآن بزرگ تلاشان تمدن

دوست ، بران آوازه دارا ن نام آور بران مژده آورا ن بی تکلیف ، بر آن معامله دارا ن صاحب انصاف ، بران مجلس آرایان با فروغ ، بر آن چراغ انور دردستا ن روشنایی جو ، بر آن خجسته پیکران بی همتا ، بر آن نصرت آفرینا ن صاحب تواضع ، بر آن صاحب مایگان با ثمر ، بر آن نور آفریننده گان فرو تن و نورانی ، بر آن مهر پرورا ن مهر آیین بران فراهم آورندگان احیای عجم که آرمانهای جوان مردی را همراه با فرشته خرد مقدس در قفس سینه خفه بند به گور برده اند!!

دریغ و درد بر آن حلقه نشینان فروغ اندیش ، بر آن پاکدامنان دهقانزاد نیک اندیش ، بر آن جگرهای بریان و پرخون ریش ، بر آن افزون تاختنهای فکار اندیش ، بر آن گنج دارا ن تازنده چراغ اندیش بران پاک گوهران خرد مقدس کیش ، بر آن عارفان راستین عرفان کیش ، بر آن جانبداران خیال پرداز ماه ویش ، بر آن فنا ناپذیران دفتر دار پیش ، بر آن آینه دارا ن بازگوی تاریخ خویش ، بر آن بقا افکاران تمدن پاک اندیش که همه به حکم قضا و قدر ، جوان مردانه از بر ما ، از سر مادر گذشته اند !!

تاسف بر آن انسانانی که ناجوانمردانه از راه وروش پست مال بدست می آورند ، گران فروشی و حرام خوری ، گردآوران بی رحمت سرمایه ، تاراج کننده گان اموال یتیمان ، اضاف معاشان قارون نژاد حق ناشناسان حواس پریشان سودجوی ، گول افتاده گان هامون ثروت جوی ، مال تلاشان حسود و دسیسه جو که همه و همه ناجوانمردانه مطیع وسوسه شیطان در قرون وسطا ، بوده اند !

دریغ و درد بر آن خجسته نهال مهر ، بر آن فرشته خرد مقدس زمین ، بر آن پیکر مهر آفرین ، بر آن الهام سرشار عشق آفرین ، بر آن کبوتر صلح و صفا ، بر آن سیمای صاحب عفت با صفا ، بر آن

نبوغ الهام خداداد ، بر آن سخن گوی فارسی نژاد ، بر آن زیورخوب
چهر ، بر آن ظریف اندام حورآیین ، بر آن ملك نشین بهشت
آیین ، بر آن ظریفه کریمه ، بر آن فاضله شرم آگین که تمام آرز و
هارا در حمام تفتیده پدر به دستور خرد خبیث برادر ، اندر خون
خویش جوان مردانه خمیر کرده است !!!

فریاد و درد ازنا مد روزگار ، از قسمت ناسازگار ، از آموزش های
بائمر ، از باخت های باظفر ، از آموختن های خسته گی ناپذیر
عقلانی ، از بازگویی نقل های طولانی از کارداری بدکاران ، از بدکشی
نوکاسه گان ، از سلطنت نشینی غربت نژادان ، از بی حوصله گی
دبیران ، از شکست اندیشه ، از برانداختن ریشه ، از جور پیشه گی
نوکیسه گان ، از دسیسه بازی شهنه گان ، از ظلم پیشه گی نوکران
از کوردلی حاکمان ، از مردم آزاری جاهلان ، از سست پیمانی غاصبان
که همه و همه ناجوان مردانه بافراگیری خرد خبیث به سرگریزی
شیخ الرئیس وعطار وجلال الدین و محمد اوفی عامل گردیدند .

احسن وشادباش به فروغ روشنایی ، بر بیدار دلی انسانی ، بر
ناآرامی های مردمی ، بر آفریدن شاهکار های طبی ، بر دانشنامه
علایی ، بر جوهر موشکاف نگردیده علوم انسانی ، بر کیش روشنایی
اعلای نفسانی ، بر ضمیر باوقار اجدادی — بر شکست وسکوت
شهوانی ، بر نفع فرشته گان بی گناه نورانی ، بر زینه های مقدسات
سبحانی ، بر آرامگاه های به خاک ابر فرو نهفته ظلمانی ، بر بازیافت
های فرهنگی ، بر کشویاتهای چشمگیر اجدادی ، بر شفا های
مریضان بی شفا ، بر قانون های بی قانون قرون وسطایی ، بر
ظفرنامه های باظفر مردمی که همه و همه از نبوغ رسالت گوهر خرد
مقدس آیین جوانمردی سراپا خورده اند .

احسن به گل نوشم گفته بوستان ، به آفریده حماسه آفرین داستان ،
به سفینه غذا دهنده راستان ، به بنیان گذار کاخ ابر زنده بسی
کران ، به سام نریمان ورستم داستان ، به میدان نبرد های

خروشان جوشان، به پیکار رادمردان خراسان، به دلبران نازك
 او وسیم اندام سمنگان، به رود ابه وگرد آفریدان چهره تابان،
 به زرین کمان و سیمین ساعدان ترکان، به نیمرو زشمینان و
 سعادت اندیشان سیستان، به تاریخ آفرینان ظفر مند توران،
 به گرز و کمند و کوبال عظیم الشان، به فریاد نره شیران خروشان
 به اشکیو سکشان برو مند تابان ایران سر تعظیم فرو می آوریم
 چرا که همه و همه با داشتن گوهر خرد مقدس از سر چشمه کیش
 جوان مردی شربت جاودانه نوش کرده اند.

فریاد و درد از بخت برگشته زد لسمیاهی سلطنت نشینان
 سر گشته، از دسیسه های بی باز گشت نهفته زد یو سیر تان
 جاه طلب سست اندیشه، از مکاره گی ما در اندران بد کیش، ز
 بی طالعی رادمرد جوان مرد پیشه، از نحس کیشه گی پیکران فاسق
 اندیشه، از ماجرای جوئی های شوق و شور خود پیشه، از حریص
 نفسیان شیطنت کیش، از جاه و تخت نشینان ضعیف اندیشه، از
 سست نهادان جفاکار، از مرگ ناپهنگام میاوش شوم خبری
 می آورند که همه و همه از مرا حل ناجوان مردی و گوهر خرد خبیث
 به عمل پیوند داده است !!

احسن بر آن چهره تابان سعادت، به صدای پاك سیمای نفاست، به
 صورت صاحب سیرت رفاقت بر پیغامبرنده جفا دیده صداقت، به
 ناصح گری صلح و سخا اندیش باشفاعت، بر مصیبت گزار پاك
 چهره با عزت، بر فقر پرور و روستایی نیکو خصلت، به صاحب جمال پاك
 گوهر صاحب بلاغت، به ناز آفرین نیاز نعمت، به شریف مرد ماه
 صورت، به راخی مرد جوان مرد، به سنگر نشین دشت مجاهدت، به
 ناخدای کشتی ندامت، به کریم اندیش کیش فتوت که همه و همه
 نعمت هارا از برکت گوهر خرد مقدس آیین جوان مردی در قرون
 وسطا بر خوردار گشته است !

ای عزیز، آن جوان مردی که می خواهیم و دنبالش مشیت برسینه می

زنیم مگر همین است؟
آیا میان جوان مردی و ناجوان مردی فاصله وجود دارد؟ بلی - لحظه سکوت میورزیم .

آرمان ها در قفس سینه در محبس بدن چون جنایت کاران تاراجگر طرار منزل هستی به باز پرسسی قاضی ناهوس می سپاریم ، آری کم اندر کم کس از مخلوقات ناطق کس از مسافران کرانه بیکران بر بی بضاعتی خویش قایل آمد ه . بسیار کم کسانی تاب دین زمان پیدا شده که در پیش جماعت (تا دست بند نگردند) از نوا قص جرم های ماجرا انگیز نفس خبیث خویش یاران راهو شداد داد ه باشند !!

اگر چنین امر همگانی می بود در عالم ظاهر به ظهور می پیوست ، ایمان دارم که آنروز مار افعی پای می برآورد . به جای زهر ، از دهان مار ، شکر می ریخت ، پشه ماده زاینده و پرورنده شیر نرمی گردید ، شیر ضمن خواهش های دو سه بی خرد سفید ه بیضایی خویش رابه صورت حبشی در می پیوست والادم شتر جاروب مقدس برای پاک ساختن زمین آلوده آبایی بدست می آمد .

آری چنین بوده که کم انسانی ، پیدا می شود بگوید که ای مردم ، من به این و آن طرفم او در خواست ها مجرمم ، ای مردم مرا از فلان و فلان مصروفیت ها بازدارید چرا که محو و مرگ من با احیا گردیدن فلان و فلان اشیا واجسام و اشخاص مربوط است .

انسان مشمت به سینه می زند و به جوان مردی پیمان می بندد ..
آه چه خیانت - چه ناجوان مردی ، چه دسیسه و نامردی ، چه بدکاره گی و سست اراده گی میبود اگر عهد به پیمان واگزار شده گوهر خرده مقدس شکسته گردد !

آه - چه خبیثی ، چه بی شفقتی چه بی اراده گی و بی سعادت تی و چه بی اندیشه گی و بی مرو تی میبود اگر در عهد واگزار گردیده جوان مردان که پرورده گوهر خرده مقدس است اشتباه صورت پذیرد !

پس ای عزیزان ، چرا زادگان خرد حرص خبیث ، آن دست یاران
شمشیر بدست شیاطین آن خواست داران پر نیرنگ و ناگوار خویش
حرص ، دروغ ، دسیسه ، فاسق ، و بی نا موسی را سرکوب نمی
کنیم !

چرا به تربیت چنین افعیان که کاسته گردید نضمیر ما به شکست
پیمان ما ، به سستی و نقصان اراده و مرام ما ، به ضعیفی اندیشه و آمال
ما به رخنه یافتن تہداب عما رت هستی ما ، به روند آرمان های ما
سدرہ میشوند کدک می کنیم .

آیا از عہدہ سرکوب نمودن چنین عدوی شداد را نمی برآیم ؟
آیا چنین عناصر نالایق به رفتار ما به گفتار ما ، به کردار ما ، بیگانه
نیستند ؟ آیا چنین مہمان ناخواندہ کہ وارد قلعہ بدن ما میگردند مگر
دعوتنامہ بی عنوان شان ارسال گردیدہ است ؟

مگر چنین خصوصیات ما را به تشویش و نارا حتی ، ناآرا می نمی
آرد ؟ اعضا بمارا تیرہ نمی کنند ؟ بہ ہستی ما ضرر نمی بخشد ؟ درباغ
زندہ گی ما چون از پیچک نا جایہ نمی روید ؟

آری ، این خبیثی ها ، کاستہ گی ها ، نیازہا ، شکست ہا و بالاخر ہ
نامردمی ها دوشا دوش نیروی پاک ما ، قوہ خیر ما ، نیروی روشنا بی
و مرد می ما ، قوہ سخاوت و شجاعت ما و بالاخر ہ قوہ رخشا ن فرشتہ
خرد مقدس ما قرار دارند . آنہا در یک سہر زمین بسیار عظیم و آباد
وزیای کہ ہمہ چیز در آن جا موجود است و آن مملکت است
دارای پادشاہ و رعیت شہریست ، دارای شہر بان و شحنہ ها ، قلعہ
ایست دا رای دروازہ ها و دربان ها ، ولایتی است دارای ناحیہ ها ،
ولایت ها ، ناحیہ ایست دارای ، مزارع و بوستان ها ، بوستانی است
دارای گلگشت ہا و گلستان ها ، گلستانی است دارای خرمن ہا و
نویدہا ، نویدی است دارای شادی ها و سرور ها ، شادی است دارای
خواست ہا و مراد ها ، مرادی است دارای درخواست ہا ، القصہ از ما است
کہ ہر ما است .

پس چه باید کرد ؟ چگونه علیه چنین ظلمت زادگان تیره اندیشی خرد خبیث تفنگ بر داران دیو و شیاطین و آن گزدمها که زیر بالهای ماتریت می یابند و چون افعیان کتف ضحاک لحظه به لحظه به مغز ما حمله می آورند مبارزه کرد ؟ چگو نه به این گرگ بچه گانی که اندر میان ربه گوسفندان تربیت می یابند و خواه ناخواه انتهای کار به درافگند و دریدن میس کلان دندان التماس میکنند ، معا مله و منا سبت کرد ؟ چگو نه از زیر سمیل باران بیرون آییم که البسه توی روی ماتر نگرود ؟

بلی درین خصوص راهی مسیری و مرحله یی را فاضلان و عاقبت اندیشان ضمن افکار و حرکت خویشی تحت اصطلاح جوان مردی ، آفریده اند. محض همین جوان مردی رمزی بوده که نجات و رهایش از نهنگ نفس خرد خبیث ، از ظلمت شب یلدا ی شیاطین از بر خور درعد آسای فسق و کذب و دروغ دیو زاد پلید تضمین کرده است. به این منظور در یکی از کتاب های زمان باستان که به دوره هخامنشیان متعلق است اندیشه تو جه ما را به خود میکشد «گو هر کدام بیه ؟ فرو تنی و بردبار تر و چرب زبانی تر باشد کسی که آرزو های نفس رابه قوه غضب نفس میکشد و خشم را با صبر - حسد رابه بیم زشت نامی و شمه و ت رابخون سردی و خوی جنگجویی هارابه انصاف و عدالت فرو می نشاند سزاوار تمجید است ».

معلوم میگردد که در زمان های چهار سلسله پادشاهان پیشین ، پیشدادیان ، کیانیان ، اشکانیان ، ساسانیان انسان وارزش آن مهم ترین مساله و پرابلم مرکزی بوده که توجه فضل و ادبا و نام بر داران علم و تمدن رابه خود جلب میکرده است. ازین رو «عالم صغیر» به خاطر درك و فرق موجودیت خویش مفتاحی رایش کشی دست اندر کاران دور و زمان هامیگردتا مردم به چشمان پوشیده و دهان بسته آب گرفته گرد قلعه دست نارسیمستی لال و بی زبان نگردند ، مگر در پیش انسان نیکو رای و نیکو نام چنین کلمه ها ، فرو تنی ، سازش ،

آشتی خواهی، بردباری و چرب زبانی، صبر و انصاف، عدالت خواهی، پاکی، باناموسی، خون سردی و دیگرها درسپری نمودن عمر عزیز آدمی معما گشای عالم سعادت بودند. مگر این کلمات نمونه های اولین شعارها و درخواست های ذوق انگیز و سود بخش مرد می بوده که انسان را به شاهراه عظیم ایجاد ها و اعجازها هدایت میکردند مگر این کلمات نخستین قالبهای طرح پای دیوار بزرگ اخلاق نیکو ی آدمی محسوب میشوند.

مگر این انگیزه ها، از نخستین انگیزه های مرام نامه آدمی، نوکران اصیل اهور مزدا و علم برداران گوهر خرد خیر و روشنائی مقدس بوده اند. مگر اصطلاحات نامبرده پارچه پارچه های نخستین شجاعت و سخاوت اند. چرا که این دو اصطلاح نه تنها پدیده زیبا و درخشان خیال انگیز روحی مردم عجم بلکه در میان مردم عرب نیز ارزش و پذیرش خاص داشته اند. سخاوت و شجاعت ابراز کننده گمان همان عنا صر اخلاق نیک بوده اند که ورد زبان همه گان، خاصه نام آوران عرب و عجم گشته اصیل زاده گان این ممالك برو جود و رسوخ آنها قسم یاد میکردند این دو گوهر مقدس دو اصطلاح اصیل، دو نام برازنده رخشان اخلاق حمیده، تجسم کننده و ابراز دارند ه گوهر خرد مقدس، دوصدای يك سيما نخست نام برداران و چراغ به دستان و پیشتازان آیین جوان مردی بوده اند.

ازین نگاه سخاوت و شجاعت ارکان پای بر جا و استوار قصر باحشمت جوان مردی که به دستور فرشته خرده مقدس تمهیدات خویش را دریافت کرده است محسوب می شوند بنا بر این سخاوت و شجاعت بر فرق امواج این دریای عظیم رسالت آدمی با همه زیبایی و دل آرائی خویش پیش روی می آیند.

سخاوت سرچشمه بخششها، احساس کننده نیازها، احیاء کننده نهانها، برهم زننده یاسها و قاه قاه زننده سیماها،

ناپود کننده ناامیدی‌ها، بروی آورنده عیب‌ها، غلغله آفرین صداها
شعشه پاش شراره‌ها، واژگون کننده نا داریم‌ها، سپری کننده راه
ها، غرنده بر قم‌ها، تابنده روشنائی‌ها و محو کننده محتاجی‌ها است.

سَخاوت سر آغاز نور بشر، ابتدای خورشید ظفر، رهنمای ماه
چهارده ساله صفر زبانه‌های آتشیین شرر، نشانه رسی آه
های عاشقان جان نثار سحر قد افراختن وسایه افگندن درختان
بائمر، جلوه‌های ماهرو یا ن‌ترك و آذر و امواج دریا‌های زر
افشان، سیحون و جیحون و بهر فارسی و خزرا اندرون ماورای
خویش نهان کرده است.

سَخاوت تجسم کننده بخشش‌بیریا، فراز آورنده راه انبیا،
نجات دهنده مرد می‌از بلاهو ید اگرا ن‌ثری و ثریا، ظفر بخش‌با
عظمت کربلا، مهر گیاه نجات بخش مد و است که همه‌گان مارا از بلا
ها، از شکست‌ها، از غذا بی‌اوارسته میدارد.

سَخاوت نیروی است ارزنده، کاری خیر است پاینده، طالب
رازی است جوینده، پیکاری است شاینده، خورشیدی است ضیا
دهنده، سرشتی است آینه، جلالی است درخشنده، شمشیری
است برنده، رعدی است غرنده، سمندی است چمنده، که بافرشته
مقدس آدمی راجوان مردا نه به سوی سعادت‌ها، و پیروزی‌ها،
میکشاند.

سَخاوت بازیافتی است از میراث گرانقدر نیاکان، گنجی است اندر
میان مسیر تاریخ ظفر مندرعزیزان سخنی است پیروزی آورنده و
احیا کننده ناموس شفیقان، مهری است از درخت بائمر ظریفان
شفقی است از دمیدن صبح صادق شرقیان، ظفری است درمیدان
نبرد هستی و نیستی انسان سحری است در میان گلخند های دختران،
برگ سبزی است از تحایف درویشان، معمایی است از مردم
نکو نامان، سرپرستی است بر یمین و یسار یتیمان، کبکی
است روان بردامن کوه، ایرغه پران حبابی است در میان دریای احسان،

پرستو پی است از چشم ناپاکان نهان ، خاصه هنر اصیلی است در انجام دادن وظایف جوان مردی که به طور همیشگی همراز و همگام عیار پیشه گان ورنندان عرب و عجم بوده است .

شجاعت و سخاوت دو گانه های همزاد اند مثل سیب در کفان، مثل چهره تابان ، مثل صدای عزیزان ، مثل چهره بلبلان، مثل امواج کاکل ما هرویان ، مثل ناز و غمزه دلبران ، مثل قطره باران مثل وزیدن نسیم صبح ، مثل دمیدن صبح صادق بهاران که از شنیدن و دیدن و وزیدن نش چشم روشن و گوش آرام میگردد. در شریان های جوان مردان توسط این دوندای اصیل خون گرم مردانه گی و جوان مردی جاری میگردد.

شجاعت اندرز بردباری مردان، صدای ناله های جان گذار شفیقان، نبوغ رسالت پای مردی مردان دصمیت میدان گریزان و ترسویان، بازو بند سحر آفرین غالبان رعد و تیرو کمان باران بهاران غریدن ابر های نیسان ، شمیدن گلبونه های عروسان افشا گر عالم باطن محبان ، پاسبان مرزو بوم ابایان، طومار به گریبان ناموس دوخته مادران ، صفحه بازلوای تاریخ آفرینان شمیدان ، وحدت و هم رزمان ورشک رقیبان ، کامیابی راد مردان سیمستان ، قدافراختن قلعه های چاچ سمر قند و بخارا ، کیش ، مرو زابلستان، سمنگان هرات ، بامیان ، بلخ، نیمروز ، مشهد، تهرآن، کابلستان ، خاصه ایران و توران که کل آنها زادگان این لحن مبارک و پر چمداران گوهر خرد مقدس این اصطلاح اصیل بوده اند .

شجاعت افشاگری راد مردی ، شماره جاودانه وابد زنده قهرمانی ناموسی وطن پرستی و وطن داری و وطن خواهی کمر بند زده پوینده گان، مسیر عیاری کفن پوشان و پیشتا زان آزاد اندیش وزندان جان نثار مرو و سیمستان و مازندران بوده است .

شجاعت ، نخست مبدع اصیل نموی عیاران ، ابتدای رموز سنجش کمال اخیان ، سلسله نمایشنامه های فتیان ، اتحاد و یکپارچگی مرام

حزبیا ن ، صدای و سروش انگیزه های ظریفان و غوغایان ، قدافراختن
 هیكل داشمها و کاکه گان ، هنر خا صه اصیلان و اصیل زاده گان ، باز
 خواست باز پرس آواره گان زنجیر شکن الو فتگان و سر سپردگان ،
 سرپرستی و دلداری یتیمان وجهت برگزیده و نامبردار جوان مردان
 است .

شجاعت ارغنون انگیزه های سازهای محاربه ، را هدایار ، منازل
 دوازنه ، صدای بربط ورود و عود سر مستان شادکیش مناظر ه
 رامشگران و مطربان فلکنمای مساحبه نواز شگر مظنطن مراقبه ، عقاب از
 پس صید پرواز آمده پرده در کین خواغ و دسمیسه افشای بد ظفر
 آمده ، زیارت گاه آزاد مردان کمر بسته ، آیین نامه قدر ت باطنان
 خشمیده که با این همه ندو جوان مردانه آشکار میگردد

شجاعت گرو گان برد هها ، سزاوار سپا سمها ، یاد نا مه
 کامیابی ها ، جلوه رشد ها ، غرش رعد ها ، لیش هوجها ، صدای تو پها
 رزش تیر ها ، کفیدن مینها ، برش تیغ ها ، دوش اسیمها ، نالش
 وضعفها ، بستن راهها و کوشش بی انتها ، برسر لوحه مرام و مقصد
 جوان مردان با داشتن گوهر مقدس است .

چنانکه پدیدار می گردد این دو اصطلاح شجاعت و سخاوت ،
 با داشتن مفاهیم برآزنده خود در قلب و تفکر مردم جای داشتند
 ازین رو انسانیت در آغاز شناخت خویش به این دو گوهر تابان و
 درخشان یک طرف اخلاق ، اخلاق حمیده آیین جوان مردان که سر
 چشمه آن را گوهر مقدس ضامن است ضرورت برداشت از این
 خصوصیت پاک و بی غش باعث هر چه بیشتر رواج رونق پید نمودن
 این عناصر زنده گردید تا مردم از فراگیری و بر خورد چنین خصایل
 و دور نما میان همخیلان انگشت نما باشند .

به این عناصر جوهر دار بیشتر مردان نبرد ، آزاد اندیشان
 صاحب نظر ، سخاوت پیشه گان جوانمرد کیش و آزاد گان باناموس
 و دور اندیش مراجعت مینمودند .

در زمان جاهلیت مردم عرب چنین شخصی را بنام حاتم طایی دریافت می نماییم که از ماهیست زنده گی را در دست فراخ داشتن و پاشیدن سرمایه به هم خیلان، دیده است - سخاوت این شخص تا به حدی است که در ذکاوت و وحدانندازه گذاشتن ما عقلها خیر و ذکاوت ها تیره می ماند، اولحظه از دامن این کسب پر افتخار دست نمیکشید و پیوسته به پلشیدن، نعمت شغل میورزد.

آوازه جوان مرد کیسه گی حاتم طایی، ابتدا در میان قوم و قبایلش شهرت یافت و آن آرام، آرام از دروازه های زادگاهش بیرون بسته و از شهر به شهر و از مملکت به مملکت چون وزش نسیم صبح و چون طلوع صبح صادق بهارا از بروری عزیزان عبور میکرد. بنابر این چهره حاتم طایی در افکار قوم های گوناگون و کیش همچو نر مز تجسم سخاوت بردباری، مهمان نوازی، جان نثاری، سعادت مندی و داد گستری معمول و مشهور گردید.

ازین جاشعر او ادبنا می ادب و فرهنگ ما، این نام مبارک و فرخ تاریخی را به چهره رخشان و تابان خسته ناپذیر ادبی در قالبهای مختلف و نوعهای ادبی بیان کردند.

اولین شخصی که صدا و سیمای زیبا و جذاب سخاوت حاتم طایی را در ادبیات دری و فارسی تاجیک به رشته نظم کشید سر حلقه شاه - عراق و قافله سالاران ادبیات هزار ساله ما رودکی است .
فرموده :

حاتم طایی تو یی اندر سخا
رستم داستان تو ای اندر نبرد
یا:

ای دریغ آن خور هنگام سخا حاتم فاش
رستم داستان تو یی اندر نبرد
در شعر رودکی حاتم سمبول معنی و مفهوم داد گستری است این چهره جاودانه و ابد زنده تاریخی که در قالب شخصیت ادبی ریخته شده است بسیار طبیعی و بسیار با نزاکت خاص، تجسم پذیرفته است چنانکه پدیدار می گردد شاید شاعر مورد مراجعت به قهرمانانش

اورا باداشتن چنین خصوصیات برآزنده و خیره نگرنده حاتم، سخا یاد می نماید. جای دیگر بر مصیبت جوان مرد کیش که در سخا مثل حاتم است نوحه گری میکند و به یاد بزرگواری اش درینغ و درد میگوید:

همین طور سیمای حاتم در تمام زمان تاریخ ادب و فر هنگ مشترک ما چون نامبردار، پای بر جای چهره ابد زنده ادبی مخصوصا باداشتن چنین فضایل ایزدی مثل سخاوت شهره دور و زمان ما است، تمام قلم کشان ذوق و ادب هزار ساله ما مورد ذکر سخاوت پیشه گری از حاتم و کارنامه های او یاد خیر میکنند.

بسنده است که شیخ سعدی در اثر بی نظیر خویش «بوستان» سه حکایت در شناخت حاتم و حاتم پیشه گری می آورد.

حکایت اول:

بر آن است که شاه می خواهد سخاوت حاتم را سنجش کند، قاصد به نزد او می فرستد و از او صد شتر سرخه می ویشانی سفید تقاضا می کند در صورتی که در میان گله و شتران حاتم ازین نوع شتر موجود بود او این مقدار را از همه قصبه های خویش گرد می آورد و به شاه ارسال می دارد.

چون شاه ازین سخاوت پیشه گری حاتم اطلاع یافت به تمام شترها زر و سیم بار کرد و به حاتم بازگردانید حاتم شتران را باردار به صاحبان شتران می دهد.

حکایت دوم:

حاتم را اسپی بسیار زیبا بود و آن را دوست میداشت چنانکه لحظه بی از نظرش آن را دور نمی داشت برای سنجیدن سخاوتش قاصد به درخواست اسب می رود، این وقت ایام سرد و بارنده گری بود حاتم مهمان رابه خانه آورد و به او تعارف زیاد کرد صبح مهمان از مقصد خود او را مطلع می سازد، حاتم سربه پیش افکند و با تاسف گفت اگر از مقصد شما زود تر خبر می داشتم آن اسب رابه مهمانی

شما نمی گشتم :

حکایت سوم :

آوازه سخاوت حاتم سرمایه داران و پادشاهان زمان را ناراحت می ساخت پادشاه بخود اندیشید در مورد اینکه مصارف من به سالها خرج حاتم برابر است چرا نام او ورد زبان ها باشد. از چاره برهم زدن نام حاتم را در نابودی جسمانی اومی بیند. یک نفر مفلس شبی رابه اجرای این کار می گمارد و برایش وعده بسیار ثروت می دهد. قاتل به ملک عرب قصبه یی که زادگاه حاتم بود رسید مردی خوش چهره او را پذیرش نمود و به خانه خود آورد با لطف و مرحمت هر لحظه مهمان را نیکوتر و مهربانتر پذیرای می کرد مهمان اندیشید ، خوب مردی است چاره اینست که به او این راز خود را مطرح کنم و در علاج مهم خویش از او یاری بخواهم ، چون حاتم از مقصد مهمان خود اطلاع یافت دروازه را بست سر خود را پیش آورد و حاتم بودن خود را به مهمان معلوم کرد . و گفت زود باش سر مرا از تنم جدا کن و بگیر و برو تا که به تو مردم و قوم من ضرر نرسانند و تو آن سود را که از خاطرش به چینی رنج رفتاری بر خور دار گردی ، شبی از چینی بر خورد جوانمردانه حاتم به پایش افتاد و توبه کرد و به نزد شاه برگشت و واقعه را حکایت کرد.

شاه دانست که سخاوت پیشه گری حاتم ساده و سادگینگی نیست بلکه این صفات ایزدی مغز اندر مغز او جایگیر شده است . مشروح این حکایت را در اثر اخلاق مولینا حسین واعظ کاشفی مسمی به « اخلاق حسنی » میتوان یافت که توبه آوردن حکایات مزبور مشعله سخاوت را سعدیانه گره گشایی کرده است . مطالعه حکایات بخش حاتم نموده سعدی و مولینا حسین واعظ کاشفی ما را به چندین خلاصه میکشد .

سخاوت حاتم ، سخاوت یک انسان دارا و غنی نسبت به هم خیلان نه بخاطر شهرت بوده است .

۲- سخاوت حاتم خاصه خود او ست زیرا اگر طبیعتا چنین خصلت نیک در سرشت و ضمیرش نبودی خود را گروگان در خواست او ل (حکایت درخواست شتران) نمی گذاشت .

۳- در نظر مرد سخاوت پیشه‌ی چون حاتم عزیزترین و شریف‌ترین مال و ملک پستر از ارزشش و قیمت انسا ن قرار می گیرد و اگر نه آن اسب به جان برابر خود را ، قربانی (حکایت دوم) مهمان ناسا خوانده نمی کرد.

۴- سخاوت حاتم بیرون از ، غرض ، مکر و ریاست آن چنان ، سخاوت است که مثل آفتاب همه گانی نور پاشان مثل باران همه گانی ریزان ، مثل نسیمی همه گانی وزان ، مثل آب است همه گانی روان ، مثل کوه است پای بر جاو ناجنبا ن ، مثل روح است همیشه جاودان ، مثل اشک است به مرگان یتیمان ، مثل عشق است نصیب عاشقان ، مثل نور است روان و تابان ، مثل عدل است نصیب جوان مردان ، که بیرون از این مرام قدم نگذاشتی .

آخر سخاوت حاتم بی بازگشت ، عدل بدون غرض ، عدل بدون مکر و فریب ، عدل بدون تخت و جاه ، عدل بدون مقاصد پس پرده ، عدل بدون اندیشه های نالایق ، عدل بدون نذر ها و نیاز ها ست ، آن عدل بخاطر بزرگداشت هم خیلان ، عدل است بخاطر پاسداری نیاکان ، عدل است بخاطر پاسداری گوهر تابان ، عدل است به خاطر نگهداشت پیمان ، عدل است بخاطر نام نیک و جاودانی که یکسان و همه گان عیان و بیان و روان است .

اکنون برای اصطلاح ثانی ، شجاعت که قبلا چند صفت آن بر شمردیم توقف مینماییم .

شجاعت از آن روز دامن خود را در میان مردم پهن کرد که آنها واقعیت وجود شخص ، تصورات ، عمیق پیدا میکردند ، همین انگیزه های ذرک و فرقی نمودن حواد ث روز گاران و در مرکز جمعی آنها

خویشتن بینی آدمی را به داشتن و پرورش کردن چنین خصوصیات برگزیده اخلاقی شجاعت هدایت میکرد. البته در آن روز گاران که انسان در برابر دیگر حوادث و حیوانات بخاطر موجودیتی جست و خیز میکرد این خود در تمرین کمالات شجاعتش نیز یکنوع پول محسوب میگردد که او را از نیستی به سوی هستی، از نابودی به سوی موجودی، از پستی به سوی بلندی و از خاک برزیر ماه بکشاند.

بنابر این شجاعت رکن معین کننده شخصیت آدمی هنوز از زمان های سلسله داران پیشنهادیان ساسانی یا موجود بوده است.

این اندیشه مارا آثار اجتماعی، فرهنگی و دینی و فلسفی پیش از اسلام که در پیرایه جریان های مذهبی سلسله دول نامبرد متعلق اند به اثبات می رساند.

پسگفتار

آیین جوانمردی کتابی است که دانشمند پر کار تاجیک قربان واسع نوشته است . من آن را سا ختگزارش و ویرایش نموده ام . بدون شك ، تاجایی کوشیده ام از عهده کار بدر آیم . با آنهم آدمی از سهو و اشتباه بدور نمی باشد ، پس اگر اشتباهی صورت گرفته باشد ، امید راهنمایی رادارم .

کتاب اثر پر ارزش و دانشی است . نویسند ه در نوشتن آن زحمت بسیار کشیده و از سر چشمه های بسیار معتبر و دانشی استفاده کرده است . از این نگاه کتاب خود را به صفت يك اثر دانشی و پژوهشی به جا معه همزبان و همروزگار خویش به ارمغان گذاشته است . این کتاب به حیث مرجع و راهنمای پژوهنده گان آینده شده می تواند زیرا از حیث محتوا و داشته های خود بسیار توانگر و زورمند است . آدم آنچه آگاهی نیاز مندان را که درباره جوانمردان بخواند ، از این اثر به دست آورده میتواند .

روحیه فرهنگی و میهن پرستانه نیز در این کتاب قوی است . نگارنده آن کوشیده است بز رگی و شان و شرف آرین هارا ، آگاهانه در آینه کاربرد واژه ها و جمله های اثر خود بگنجاند . پس اثر ش احیای عجم به شمار رفته می تواند . از این نگاه ، این پیروزی را به نویسند ه آن مبارك باد میگویم .

در انجام ، از آنانی که درآماده نمودن این اثر به چاپ ، ترتیب و تنظیم و پروف خوانی آن زحمت کشیده اند تشکر می نمایم . از همه کرده از توجه و ژرف اندیشی محتر مه نسیمه حبیب زی و محتر مه بی بی گل معروفی که در امر چاپ ، ترتیب و به سر شته در آوری کتاب زحمت کشیده اند بسیار سپاس گزارم ، پیروزی هر چه بیشتر شان را در امر فرهنگ و دانش از یزدان توانا خواهانم .

عین الدین نصر

کتابنامه

- ۱- مارکس و انگلس ، اثر ها جلد ۶ ، مسکو ۱۹۵۶
- ۲- مارکس و انگلس ، اثر ها جلد ۷ ، مسکو ۱۹۵۶
- ۳- مارکس و انگلس ، اثر ها جلد ۸ ، مسکو ۱۹۵۶ .
- ۴- لنین ، اثر ها جلد چهاردهم استالین آباد ۱۹۵۷ .
- ۵- لنین ، اثر ها جلد چهارم استالین آباد ۱۹۵۲ .
- ۶- لنین ، اثر ها جلد دهم ، استالین آباد ۱۹۵۷ .
- ۷- لنین ، سازمان حزبی و ادبیات حزبی ، مسکو ۱۹۷۱ .
- ۸- ادبیات فارس تاجیک در قرون دوازدهم - چهاردهم و ششمین . ۱۹۷۶ .
- ۹- اشعار هم عصران رود کی استالین آباد ۱۹۵۸ .
- ۱۰- قاعدوس عربی به روسی مسکو ۱۹۷۰ .
- ۱۱- عینی یاد داشتها ، استالین آباد ۱۹۵۵ .
- ۱۲- عینی عصیان مقنع دوشنبه ۱۹۷۱ .
- ۱۳- برتالد ، اسلام ، پیتربورگ ۱۹۱۸ .
- ۱۵- برتالد ، حرکت دهقان در فارس پیتربورگ ۱۹۲۳ .
- ۱۶- برتالد ، اثر ها جلد اول مسکو ۱۹۶۳ .
- ۱۷- برتالد جوانمردی در زمان ساسانی ها اثر ها جلد هفت مسکو ۱۹۱۱ .
- ۱۸- بیمهقی ترجمه روسی مسکو ۱۹۶۲ .
- ۱۹- بیمهقی تاریخ مسعودی تاشکند ۱۹۶۲ .
- ۲۰- بیلینیتسکی شمیر در قرون وسطی لنین گراد ۱۹۷۳ .
- ۲۱- برتیلز ترجمه قابوسنامه مسکو ۱۹۵۳ .
- ۲۲- برتیلز ، نوا حی و جامی مسکو ۱۹۶۵ .

- ۲۳- بر تیلِس نظا می ماسکو ۱۹۵۶
- ۲۵- بر تیلِس ادبیات صوفیه مسکو ۱۹۶۵.
- ۲۶- بر تیلِس نثر عصر دوازده مسکو ۱۹۵۳
- ۲۷- بر تیلِس تاریخ ادبیات فارس تاجیک مسکو ۱۹۶۰
- ۲۸- بیچورین اخبار در خصوص زنده گی مردم آسیای میانه جلد ۱-۳ مسکو ۱۹۵۰ و ۱۹۵۳.
- ۲۹- بها والدین او ف تاریخ فلسفه تاجیک دوشنبه ۱۹۶۱.
- ۳۰- بارا فکوف از تاریخ اخی در آسیای میانه مسکو ۱۹۵۳.
- ۳۱- براگینسکی و کو میسر ف ادبیات فارس مسکو ۱۹۶۳.
- ۳۲- براگینسکی از تاریخ ادبیات فارس و تاجیک مسکو ۱۹۷۲.
- ۳۳- براگینسکی پرابلم های شرق شناسی مسکو ۱۹۷۴.
- ۳۴- براگینسکی از تاریخ نظم صرا حی تاجیک مسکو ۱۹۵۶.
- ۳۵- براگینسکی اوچرک ها از تاریخ ادبیات تاجک استالین آباد ۱۹۵۶.
- ۳۶- ویس و رامین دوشنبه ۱۹۶۶.
- ۳۷- قربان واسع داستان جوان مردی صدای شرق نمبر ۱۲ دوشنبه ۱۹۷۶-۸.
- ۳۸- غفور اوف تاریخ خلق تاجک جلد اول مسکو ۱۹۴۷.
- ۳۹- غفور اوف تاجکان مسکو ۱۹۷۲.
- ۴۰- گارد لیفسکی آثار منتخب جلد اول مسکو ۱۹۶۰.
- ۴۱- گارد لیفسکی دولت سلجوقیه در آسیای صغیر مسکو ۱۹۴۱.
- ۴۲- گارد لیفسکی اثرها جلد ۴ مسکو ۱۹۱۳.
- ۴۳- گری گارین از تاریخ فلسفه آسیای میانه و ایران قرن ۸-۱۲ مسکو ۱۹۶۰.
- ۴۴- جلیل اوف سغد در زمان حمله عرب استالین آباد ۱۹۶۱.
- ۴۵- ذخا در محمد نخشبی و تاریخ حرکت قریه مسکو ۱۹۴۰.

- ۴۶- ذخادر ، آسیای مرکزی در قرون یازده الی هجده مسکو ۱۹۴۰
- ۴۷- قادر اوه ، از تاریخ حرکت دهقانان در ماوراءالنهر و خراسان در قرن های ۸ و ۹ تاشکند ۱۹۶۵.
- ۴۸- کریمسکی ، تاریخ عرب و ادبیات آن جلد اول مسکو ۱۹۱۱
- ۴۹- کریمسکی تا ریخ فارسی جلد اول مسکو ۱۹۰۹ .
- ۵۰- کریمسکی تاریخ فارس و حرکت درویشی جلد ۲ مسکو ۱۹۱۲
- ۵۱- کوکانین ، تاریخ مدنیت فارس مسکو ۱۹۷۷ .
- ۵۱- الف - مکا و لسکی ، انعکاس جامعه آذر در آثار نظامی - باکو ۱۹۴۷ .
- ۵۲- مرزا زاده ، عقاید فکری در ادبیات تاجیک دو شنبه ۱۹۶۶.
- ۵۴- میلیر . قاموس فارسی روسی فارسی مسکو ۱۹۶۰ .
- ۵۵- محمد خواجه یوف ، جهان بینی فریدالدین عطار دو شنبه ۱۹۷۴.
- ۵۶- نبی یوف ، حرکت سربداران - تاشکند ۱۹۴۲
- ۵۷- نوشخی ، تاریخ بخارا ، تاشکند ۱۸۷۹.
- ۵۸- ناصر خسرو ، گلچین ازدیوان اشعار استالین آباد ۱۹۵۷.
- ۵۹- آدی洛夫 جهان بینی جلالالدین رومی دو شنبه ۱۹۷۴.
- ۶۰- آژه گوف ، قاموس روسی ، مسکو ۱۹۶۸ .
- ۶۱- عالیوف ، جهان بینی ضایی ، دو شنبه ۱۹۷۳
- ۶۲- عثمان آوه ، ز ، گـ ، شخصیت بدیعی در ادبیات قرون وسطی ، مسکو ۱۹۷۲.
- ۶۳- پترو شففسکی ، مناسبات دهقانی در ایران قرون سیزده و چهارده مسکو ۱۹۶۰.
- ۶۴- پوکه چنکاو ورنین تاریخ مدنیت ازبکستان مسکو ۱۹۶۵
- ۶۵- رجب اوف . عبدالرحمن جامی و فلسفه تاجیک در قرن ۱۴

دوشنبه ۱۹۶۸.

- ۶۶- رشیده دین جلد ۳ ترجمه روسی مسکو ۱۹۴۶.
۶۷- رودکی دوشنبه ۱۹۷۴.
۶۸- رودکی استالین آباد ۱۹۵۸.
۶۹- قاموس روسی تا جیکی مسکو ۱۹۴۶.
۷۰- سمک عیار جلد اول دوشنبه ۱۹۶۷.
۷۱- سمک عیار جلد دوم دوشنبه ۱۹۷۰.
۷۲- سمک عیار جلد سوم دوشنبه ۱۹۷۵.
۷۳- سمک عیار جلد چهارم دوشنبه ۱۹۷۶.
۷۴- مجموعه ای در خصوص مسلمانان پتر بورگ ۱۸۹۹
۷۵- سلیم اوف نثر روا یتسی فارس و تاجیک دوشنبه ۱۹۷۱.
۷۶- سلیم اوف مقدمه بر سمک عیار دوشنبه ۱۹۶۷.
۷۷- سلیم اوف جوانمردان و شخصیت آن در سمک عیار دوشنبه ۱۹۷۷.
۷۸- سلیم اوف حیات شهر جوانمردان، بنی ساسا، رومان های پهلوی، دوشنبه ۱۹۷۱.
۷۹- سفر اوف پیدایش و ماهیت اجتماعی درویشی دوشنبه ۱۹۷۵.
۸۰- سعدی یوف، سوزنی و محیط ادبی نمر قند در عصر دوازدهم دوشنبه ۱۹۷۴.
۸۱- ابن سینا مجموعه شعرها استالین آباد ۱۹۵۳.
۸۲- سیاست نامه ترجمه روسی مسکو ۱۹۴۹.
۸۳- ستاری، ادبیات فارسی جلد دوم مسکو ۱۹۷۲.
۸۴- تاریخ سیستان ترجمه روسی مسکو ۱۹۷۴.
۸۶- فرهنگ زبان تاجیکی جلد دوم مسکو ۱۹۶۹
۸۷- فردوسی شاهنامه جلد اول دوشنبه ۱۹۶۴.
۸۸- فردوسی شاهنامه جلد ۲ دوشنبه ۱۹۶۴.
۸۹- فردوسی شاهنامه جلد ۳ دوشنبه ۱۹۶۴.

- ۹۰- فیش رعدی ، جلال الدین رومی ، مسکو ۱۹۷۲.
- ۹۱- شایتف ، جوانمردی در داستانهای فارسی ، مسکو- ۱۹۷۲.
- ۹۲- شاه محمد اوف بشردوستی در ادبیات فارسی تاجیک تاشکند ۱۹۶۸.
- ۹۲- الف - شکور اوف ، خصوصیات بدیعی در یادداشتها ی استاد عینی دوشنبه ۱۹۶۶ .
- ۹۳- یعقوب اوفسکی، حرکت مقنع جلد پنج مسکو ۱۹۴۸.
- ۹۴- یعقوب اوفسکی ، حرکت شارق در بخارا ، زمان حکمرانی عباسی ها تاریخ ازبکستان جلد اول .
- ۹۵- حسین زاده ادبیات تاجک برای صنف ۸ دوشنبه ۱۹۷۶.
- ۹۶- هاشم رحیم ابن سینا دوشنبه ۱۹۷۷ .
- ۹۷- اسرار نامه شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری باتصحیح وتعلیقات وحواشی دکتر سیدصادق کوبرین ، تهران ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) .
- ۹۸- اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ، تالیف محمد بن منور ابوسعید بن ابوطاهر بن ابوسعید میخوانی ، با اهتمام دکتر ذبیح الله صفا ، تهران ۱۳۳۲ .
- ۹۹- اولیا چلی سیاحتنامه سی ، جلد ۱ ، دارالسرحدات ، ۱۳۱۴.
- ۱۰۰- اورنگ م . ستایش جوانان خوب در اوستان ، مجله «سخن» دوره سی و سه ، شماره چار، تهران ۱۳۴۹.
- ۱۰۱- استرابادی عزیز بن اردشیر ، بزم و رزم ، استانبول ، ۱۹۲۸.
- ۱۰۲- الرسالة القشیریه ، بغداد، ۱۳۲۵.
- ۱۰۳- عظام عبدالوهاب ، التصوف وفرید الدین عطار ، القاهرة ، ۱۹۴۵.

- ۱.۴- بهار محمد تقی ، سبکشناسی ، جلد سوم چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۷.
- ۱.۵- براون اید وارد ، تاریخ ادبیات ایران ، جلد اول ، ترجمه ، علی یادشاه سالم ، تهران ۱۳۳۵.
- ۱.۶- بلعمی ، تاریخ طبری ، لکنهو ، ۱۳۱۲.
- ۱.۷- برهان قاطع ، تالیف محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان ، ج. ۲ ، تهران ۱۳۳۱ .
- ۱.۸- بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی که در سال ۴۸۵ هجری تالیف شده تالیف ابو المعالی محمد الحسینی العلوی ، بتصمیم و تصحیح عباس اقبال ، تهران ۱۳۱۲ ،
- ۱.۹- بیضاوی حسین پرتو ، تاریخ ورزش باستانی ، ایران زور خوانه تهران ۱۳۳۷.
- ۱۱- طبری احسان ، برخی بردسیرها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران ، تهران ۱۳۴۸ .
- ۱۱۱- تجارت السلف ، بغداد ۱۳۲۱ .
- ۱۱۲- تاریخ حبیب السیر فی خیار افراد البشر ، تالیف غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی المدعو به خواند امید . با مقدمه به قلم جلال الدین همایی در سه مجلد ، ج. ۳ ، تهران (۱۲۷۰ هـ . ق)
- ۱۱۳- تاریخ الامم الاسلامیه ، الدوله العباسیه ، تالیف المرحوم الشیخ محمد الخضری ، القا هره ، مصر . ۱۹۷۰ .
- ۱۱۴- تاریخ بیهقی ابو الفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی ، با مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی ، تهران ۱۳۳۹.
- ۱۱۵- تاریخ بغداد از خطیب بغدادی ، تهران ۱۳۳۹ ، جلد چار
- ۱۱۶- تاریخ بخارا ، تالیف ابوبکر محمد بن جعفر النرشی (۲۸۶-۳۴۸) ، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی ، تخلص محمد بن ظفر بن عمر و تصحیح مدرس رضوی ، تهران

(۱۳۱۷ ش) ۱۹۳۹ .

۱۱۷- تاریخ سیستان بـه تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران،

۱۳۱۴ .

۱۱۸- تاریخ بغداد ، خطیب البغدادی ، مصر ۱۹۶۴ ، ج ۱۲ .

۱۱۹- تاریخ الکامل العدمه بن الحسن علی بن ابن الکریم محمد

بن محمد عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر
الجزری الملقب بعزالدین ، الجزء ۱-۱۲- القا هرة ۱۳۰۱ هـ .

(۱۸۸۳ م) .

۱۲- ترجمه تاریخ تمدن اسلامی ، ج ۵ ، تهران ۱۳۳۹ .

۱۲۱- تذکرة الاولیاء شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری ، به تصحیح

مرحوم میرزا محمد خان قزوینی ، چاپ چهارم ، تهران ۱۳۴۶ .

۱۲۲- تو حید ی احمد ، انقردہ اختیار حکومتی ، تاریخ عثمانی

انجمنی مجموعہ سی ، استانبول جلد ۱۹ ، ۱۳۳۱ .

۱۲۳- تمشتر فرانس ، گروہ فتوت کشور های اسلامی و نوع

ظہور گوناگون آنها مخصوصا در ایران و کشور های همجوار آن ،

مجله دانشکدہ ادبیات ، شماره دوم ، سال چهارم ، تهران ۱۳۳۵ .

۱۲۵- حکیمی اسماعیل ، درآیین فتوت و عیار ی ، مجله «سخن» ، دور

هفده ، شماره ۳-۵ ، سال ۱۳۴۶ .

۱۲۴- حکیمی اسماعیل ، درآیین فتوت و عیار ی ، مجله «وحید» ،

شماره هفت ، دورہ چہل و شش .

۱۲۶- خسرو نامہ فریدالدین عطار نیشاپوری ، به تصحیح و اهتمام

احمد سمیعی خوانساری ، تهران ۱۳۳۹ .

۱۲۷- خوانساری محمد و عراقی احمد طاهر ، در بیان اصول فتوہ

و آداب فتیان ، مجله «رہنمای کتاب» سال شانزدهم ، شماره ۳، ۳، ۱ ،

تہران ۱۳۵۲ .

۱۲۸- خوانلری پرویز ناتل ، سمک عیار ، جلد اول ، تہران

۱۳۳۹ .

۱۲۹- خوانلری پرویز ناتل، آیین عیار ی، مجله «سخن»، شماره اول، سال ۱۳۴۸.

۱۳- خوانلری پرویز ناتل، آیین عیار ی، مجله «سخن»، دوره هجده، تهران ۱۳۵۲،

۱۳۱- خوانلری پرویز ناتل، آیین عیار ی، مجله «سخن»، شماره ۱، سال ۱۳۴۸، دوره نژده، شماره یازده، دوازده، دوره هجده.

۱۳۲- خواند میر، حبیب السیر، جلد، سوم، تهران ۱۳۷۰.

۱۳۳- دهقان ایرج، لغت کلیلله و دمنه، تهران ۱۹۵۴.

۱۳۳- الف - دهخدا علی اکبر، لغتنا مه، ج ۳، تهران ۱۳۲۶.

۱۳۴- دولتشاه سمر قند ی، تذکرة الشعرا، از روی چاپ براون با مقابله نسخه معتبر ی خطی قد یمه، با تحقیق و تصحیح محمد عباس، تهران ۱۹۵۸.

۱۳۵- دیوان حکیم سوزنی سمر قند ی، تهران ۱۳۳۸.

۱۳۶- دیوان حکیم سنا یی غزنوی، با سوسخن مظا هر مصطفی، تهران ۱۳۳۶.

۱۳۷- دیوان غزلیا ت و ترجیعات و قصاید فریدالدین عطار نیشاپوری فتوتنامه منظوم، با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران ۱۳۳۵.

۱۳۸- دیوان غزلیا ت و ترجیعات و قصاید فریدالدین عطار نیشاپوری با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران ۱۳۳۵- ۱۳۳۶.

۱۳۹- دیوان غزلیا ت و قصاید عطار، باهتمام و تصحیح دکتر

تقی تفضلی، تهران ۱۳۴۱.

۱۴- راحت الصدو رو روایت السرور، تألیف محمد علی بن

سلیمان الراو ندی. در سال ۵۹۹ ه با تصحیح محمد اقبال، بانظام

حواشی و فهرست مینی مجتبیا تهران ۱۳۳۳.

۱۴۱- رسالة ابن المقفع فی الصحابة رسایل البلغا، القسم

الاول وفيه عرب عبدالله بن المقفع وعبد الحميد بن يحيى الكاتب من

- الرسائل و الننف والحلم بالقاهرة سنة ١٣٢٦ هجرية (١٩٠٨ م) .
 ١٤٢- درفیع، تاریخ نظمتهای ایرانی، تهران ١٩٤٩ .
 ١٤٣- روضة الصفا، جلد سوم،
 ١٤٤- روز بها ن نامه به کوشش محمد تقی دانشپژوه، تهران
 ١٣٤٧ .
 ١٤٥- ریاضی خوان محمد، نهضت فتوت در ایران و جهان
 اسلام، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد ٣، سال ٩،
 شماره ٣٥، سال ١٣٥٢ .
 ١٤٦- ریاضی خوان محمد، شرح احوال و آثار میرسعید علی همدانی
 و فتوتنامه او، اسلام آباد پاکستان ١٣٤٩ .
 ١٤٧- زرین کوب عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران
 ١٣٤٤ .
 ١٤٧- زرین کوب عبدالحسین، فرار از مدرسه، در باره زنده گی و
 اندیشه ابو حامد غزالی، تهران ١٣٥٣ .
 ١٤٩- زین الاخبار فراز آورنده ابو سعید عبدالحی بن الضحاک ابن
 محمد گردیزی، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی،
 تهران ١٣٤٨ .
 ١٥٠- زین الاخبار از ابو سعید عبدالحی بن محمد کردیری، با
 تصحیح و مقدمه و فهرست و حواشی سعید نفیسی، تهران
 ١٣٣٤ .
 ١٥١- ژو کوفسکی و.، کشف المحجوب، تألیف ابو الحسن
 بن عثمان بن ابو علی الجلابی الهجوری الغزنوی، لنین گراد،
 ١٩٢٦ .
 ١٥٢- سامی ش، قاموس ترکی، جلد اول، دارالسعادت،
 ١٣١٧ .
 ١٥٣- سامی علی، تمدن ساسانی، جلد اول، تهران ١٣٤٢ .

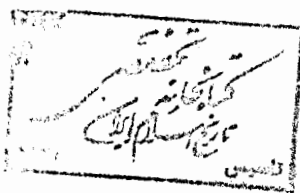
- ۱۵۴- سفر نامه ابن بطوطه (رحلة ابن بطوطه) ترجمه محمدعلی موحد، تهران ۱۳۳۸ (۱۹۵۸).
- ۱۵۵- سیاست نامه، اثر ابوعلی حسن بن خواجه نظام الملک، با حواشی و یادداشت و اشارات و تصحیح محمد قزوینی، تهران ۱۳۴۴.
- ۱۵۶- شهرستانی، ملل و نمل، تهران، ۱۳۴۸.
- ۱۵۷- شیرازی محمد علی (ترجمه)، ابو مسلم خراسانی، تألیف مورخ عرب جرّجی زیدان. تهران ۱۳۴۹.
- ۱۵۹- صبور دارپوش، عشق و عرفان و تجلی آن در شعر فارسی، شماره ۲-۷، سال ۱۳۵۰.
- ۱۶۰- صفی ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، تهران ۱۳۳۲.
- ۱۶۱- غیاث اللغات، تألیف غیاث الدین جلال الدین شرف الدین رامپوری (بسال ۱۲۴۲ ه. ق.) با حواشی و اضافات به کوشش محمد دبیر سیاقی، ج ۲، تهران ۱۳۴۲.
- ۱۶۲- فتوتنامه ناصر ی، با تصحیح و تعلیقات سعید نفیسی، مجله «فرهنگ ایرانزمین»، شماره ۱ تهران ۱۳۴۱.
- ۱۶۲- فردوسی ابو القاسم شاهنامه جلد ۷، مسکو ۱۹۶۸.
- ۱۶۳- فتوتنامه سلطان، تألیف حسین واعظ کاشفی، با مقدمه محمد جعفر محجوب، تهران ۱۳۵۰.
- ۱۶۴- فرحوتی بهرام، فرهنگ پهلوی، تهران ۱۳۴۶.
- ۱۶۵- فرهنگ نفیسی، تألیف دکتر علی اکبر نفیسی، ج ۲، تهران ۱۳۴۳.

- ۱۶۶- فرهنگ اندرا ج، تالیف محمد یاد شاه متخلص به (شاد) ج ۲
تهران ۱۳۳۸.
- ۱۶۷- فرهنگ علوم عقلی، تالیف سعید جعفر سجادی، چاپ اول،
تهران ۱۳۴۱.
- ۱۶۸- فرهنگ عمید، حسن عمید، ج ۱، تهران ۱۳۶۹.
- ۱۶۹- فرهنگ فارسی، تالیف دکتر محمد معین، ج ۳، ۵، تهران
۱۳۴۳.
- ۱۷۰- فرهنگ فارسی، تالیف دکتر محمد معین، ج ۲، تهران
۱۳۴۳.
- ۱۷۱- فروزانفر بدیع الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار
شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری، چاپخوا نه دانشگاه
تهران، ۱۳۳۹.
- ۱۷۲- قاضی محمد، ادبیات باستانی، ایران تهران ۱۳۴۸.
- ۱۷۳- قرآن کریم به خط السید مصطفی نظف الشهیر بقدر عدلی
منقما علی الرسم العثماني، طبع باذن شیخه الجامع الازهر، القا هرة،
۱۹۶۳.
- ۱۷۴- کتاب سوانح، تصنیف احمد غزالی، با تصحیح ح. ریتز،
استانبول، ۱۹۴۲.
- ۱۷۵- کتاب تاریخ دولة آل سلجوقی، من انشاء عماد الدین
اصفهانى، اختصار الشیخ البغدادی طبع مصر، ۱۹۰۰.
- ۱۷۶- کتاب الفتوت، تالیف ابن المعمارى البغدادی، با
کوشش مصطفی جواد، تهران ۱۳۵۰.
- ۱۷۷- کسروی احمد، صوفی گری، چاپ دوم، تهران ۱۳۲۳.
- ۱۷۸- کوپرلی زاد ه محمد فواد، تورکیا تاریخی، برینجس کتاب،
استانبول ۱۹۲۳.
- ۱۷۹- گیر ییال انکیر، شمسواری اسلام تهران، امیر
کبیر ۱۳۳۱.

- ۱۸۰- گلچین احمد ، سخن چند از فتوتنا مه ، فرهنگ ایران زمین ، شماره ۱۱
- ۱۸۱- کنا بادی محمد پروین مقد مه ابن خلدون ، تالیف عبدالر- حمن بن خلدون (ترجمه از عربی) ، تهران ۱۳۳۷ .
- ۱۸۲- گوهرین سعید صادق ، فرهنگ لغت و تعبیرات مثنوی ، ج ۳ ، تهران ۱۳۳۹ ،
- ۱۸۳- لباب الالباب ، تالیف محمد اوفی بخارا یی با مقد مه و تعلیقات و توضیحات محمد قز وینی ، ج. ۱ ، لندن ، ۱۹۰۹ .
- ۱۸۴- مثنوی های حکیم سنایی ، با کوشش محمد تقی مدرس رضایی ، تهران ۸ ۱۳۴ .
- ۱۸۴- الف - معین محمد - مذا یسنا و تا عصیر ی آن در ادبیات فارسی ، تهران ، ۱۳۲۶ .
- ۱۸۵- مجتبی فتح الله ، افلا تون و آیین زردشت ، مجله (سخن) ، دوره ۲۱ ، شماره ۳ ، تهران ۱۳۵۰
- ۱۸۶- مهرین عباس ، تصوو ف چه بود و چه باید بشود ، تهران ۱۳۴۱ .
- ۱۸۷- مهرین عباس ، تصوف ، ترجمه مهرین مهرداد ، تهران ۱۹۵۶ .
- ۱۸۸- مهرین مهرداد ، فلسفه شرق ، تهران ۱۹۵۹ .
- ۱۸۹- محبوب محمد جعفر ، آیین عیار ی ، مجله (سخن) ، دور ۱۹۵ ، شماره ۹ ، تهران ۱۳۴۸ .
- ۱۹۰- محبوب محمد جعفر آیین عیار ی ، مجله (سخن) ، شماره ۱۱ ، ۱۲ ، دور ۱۹ ، شماره ۳ ، ۱ دور ۲۰ ، سال ۱۳۴۹ .
- ۱۹۱- محبوب محمد جعفر ، سمک عیار ، ستا یشنا مه دلیری ها و جوانمرد ی ها مجله (سخن) ، شماره چار دور ۱۳۳۹ .
- ۱۹۲- مقد مت الادب ، زمخشری ، چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۲ .
- ۱۹۳- ملا همتیان و صوفیان و جوانمردان ، تمهید و تحلیل و

- تصحیح به قلم دکتر ابو علی عقیفی تألیف ابو عبدالرحمن سلمی ،
ترجمه علی ریزوی کابل ۱۳۴۴
- ۱۹۴- مناقب العارفین ، تألیف شمس الدین احمد الافلاکی العارضی
ج ۳- ۱ ، با تصمیم و حواشی و تعلیقات به کوشش تحسین یا زیجی
چاپخانه انجمن تاریخ ترک ، انقره ، ۱۹۵۹ .
- ۱۹۵- منطق الطیر ، تصنیف شیخ فرید الدین عطار نیشاپوری ،
به تصحیح و اهتمام دکتر محمد جواد مشکور با مقدمه و تعلیقات ،
تهران ۱۳۳۷ .
- ۱۹۶- ناینبی سید محمد رضا جلالی ، رساله حاتمیه ، تألیف
حسین واعظ اکاشفی ، تهران ۱۳۲۰
- ۱۹۷- نجمی محمد ، تاریخ فرقی اسلامی ، تهران ۱۳۴۰ .
- ۱۹۸- نجمی ناصر ، شیر مرد سیستان ، تهران ۱۹۶۰ .
- ۱۹۹- نصاری سلیم ، تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام ، تهران
۱۳۴۵ .
- ۲۰۰- نظامی گنجوی ، مخزن الاسرار ، با کوشش حسین پژمان
بختیاری ، تهران ۱۳۴۴ .
- ۲۰۱- نظامی گنجوی ، هفت پیکر به کوشش حسین پرکان بختیاری ،
تهران ۱۳۴۴ .
- ۲۰۲- نظامی گنجوی ، لیلی و مجنون ، متن علمی و انتقاد ، بسعی
و اهتمام ف. بابایف ، مسکو ۱۹۶۵ .
- ۲۰۲- الف - نظامی گنجوی ، اقبالنامه ، ترتیب دهنده متن علمی و
تدقیق ف. بابایف ، به تصمیم برتلس باکو ، ۱۹۴۷ .
- ۲۰۳- نفایس الفنون ، تهران ۱۳۲۸ .
- ۲۰۴- نفیسی سعید ، جستجو در احوال و آثار فرید الدین عطار
نیشاپوری ، تهران ۱۳۲۱ .
- ۲۰۵- نفیسی سعید ، کتائب نصیحت نامه معروف به قابوس
نامه ، تألیف امیر عنصر المعالی کیکاووس ازروی نسخه مورخ ۶۵۰

- با مقدمه و حواشی و تجدید نظر ، تهران ۱۳۴۲.
- ۲۰۶- نفیسی سعید ، سر چشمه تصوف در ایران ، تهران ۱۳۴۳.
- ۲۰۷- نفیسی سعید ، فتوتنا مه از قرون هفتم هجری ، فرهنگ ایران زمین ، شماره دهم ، مقدمه.
- ۲۰۸- نفیسی سعید ، درپیرا مون تاریخ بیہقی ، جلد اول ، تهران ۱۳۴۲.
- ۲۰۹- نفیسی سعید ، ابن مرد هزار ساله ، ماه نخشب ، تهران ۱۳۴۷.
- ۲۱۰- نفیسی سعید پس از هزار سال ، ماه نخشب ، تهران ۱۳۴۷.
- ۲۱۱- نفیسی سعید ، ماه نخشب تهران ، ۱۳۴۷.
- ۲۱۲- نوایی علی شیر ، مجالس النقایس ترجمه سلطان محمد فخری هراتی ، تهران ۱۳۲۳.
- ۲۱۳- نوروز نامه رساله وجود با مقدمه و تحقیق در زنده گسی حکیم عبدالفتح عمر ابراهیم خیام ، باهتمام اویستا ، تهران ۱۳۴۴.
- ۲۱۴- ابن حوقل ، صوره العرض تهران ۱۳۳۹.
- ۲۱۵- یاری شاطر احسان ، داستانهای باستانی ، تهران ۱۳۲۷.
- ۲۱۶- یوسفی غلامحسین در آرزوی جوانمردی ، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی ، شماره ۳ ، سال ۱ ، ۱۳۵۳.



این رساله ها تاکنون از وی به چاپ رسیده است :

- ۱- سه مقاله (جوانمردی در نصیحت نامه کیکاوس - سفر نامه ابن بطوطه - فتوت نامه ناصر یسوی) دوشنبه ۱۳۵۶ .
- ۲- آموزش ابن سینا در مکتب متوسط (دوشنبه ۱۳۵۸) .
- ۳- در قلم و شعر و اندیشه های میرزا تورسن زاده ، افغانستان، شبرغان ، ۱۳۵۹ .
- ۴- آموزش زندگینا مه صدرالدین عینی در مکتب متوسط (دوشنبه ۱۳۶۲) .
- ۵- البوم و نقشه ها در خصوص جریان زنده گی استاد عینی (دوشنبه ۱۳۶۳) .
- ۶- نامه جوانمردی (دوشنبه ۱۳۶۴) .
- ۷- رند جوانمرد (دوشنبه ۱۳۶۴) .
- ۸- غزل معاصر تاجیک با همکاری محمود دولت (دوشنبه ۱۳۶۶)
- ۹- آیین عالم افروزی (افغانستان شهر ایک ۱۳۶۶) .
- ۱۰- آزاد مرد انقلاب (هرا ت ۱۳۶۶)
- ۱۱- خرد مقدس پیشتا ز آیین جوانمردی (هرا ت ۱۳۶۷) .
- ۱۲- داستان امیر ارسلان رومی (دوشنبه نشریات «ادیب») این اثر ها در دست چاپ قرار دارند :
- ۱- دیوان فارسی نسیمی شیروانی (دوشنبه نشریات «ادیب»)
- ۲- فتوت نامه سلطان حسین واعظ کاشفی (دوشنبه نشریات «معارف»)
- ۳- مسلک و مذهب حافظ (دوشنبه نشریات «عرفان»)
- ۴- اخلاق محسنی حسین واعظ کاشفی (دوشنبه نشریات «عرفان»)
- ۵- اندرز نامه لقمان حکیم (دوشنبه نشریات «معارف»)
- ۶- دیوان محجوبه هروی (دوشنبه نشریات «ادیب»)
- ۷- تذکره شعرا ی معاصر هرا ت (دوشنبه نشریات «ادیب»)